

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۸۷۷

رده‌بندی دیویی: ۱۲۶۰ ص ۱۹۷ ک نا ۸۰۸/۰۴

سرشناسه: کاشفی، حسین بن علی، - ۹۱۰ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: صحیفه شاهی

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: مطبع خیرخواه تاریخ نشر: ۱۸۴۴م = ۱۲۶۰ق.

صفحه شمار: ۲۳۹ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۹×۲۶ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: تقدیم معظم رهبری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۷۷

یادداشتها: ۱. عنوان دیگر: مخزن الانشاء. ۲. مولف این کتاب را از کتاب مخزن الانشاء خود برگزیده است.

موضوع(ها): ۱. نامه‌نگاری فارسی

۲. نثر فارسی - قرن ۹ق.

شناسه(های) افزوده: الف. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸، - ، اهداکننده. ب. عنوان.

فهرستنگار: اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۹

صحیفهٔ شاهی

اي بنامت صحيفهٔ شاهي * شده مشهور ماه تا ماهي * نقش نام تو زيب خانهٔ من * نامور از تو گشت نامهٔ من *
عنوان نامهٔ فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکيست که بمنطوق تؤتي الملک من تشاء صحيفهٔ شاهي و
داراي بقلم کرامت رقم منشي ديوان قدرتش مرقوم و مزبور است و بفحواي والله يؤتي ملکه من يشاء رسالهٔ سلطنت
و فرمان فرمايي بخانهٔ لطافت شمامهٔ دبير دفترخانهٔ حکمتش محرر و مسطور نظم هر نامه که افضل الکلام است از
زيور نام او تمام است * عنوان صحيفهاست نامش * سرنامهٔ نامها کلامش * و ديباچهٔ دفتر بلاغت بيان
صفات معالي سمات رفيع القدريست که منشور لامع النور و اضح الجمهور اعجازش بطغراي غراي فأتوا بعشر سور
موشح است و مثال همايون مثال رسالهٔ ختميت طرازش بتوقيع رفيع ن والقلم وما يسطرون مزين مرشح بيت
منشار آرايش لوح و قلم * منشي ديوان عطا و کرم * منطق او نطق معاني شده * سکه بر آن از انا افصح زده
شعر محمد سيد الکونين والثقلين * والفريقين من عرب ومن عجم * صلي الله عليه وآله سلاطين فصحاي العرب و اصحابه امراء
ديوان الادب وسلم تسليماً وکرم تکريماً و بعد چون بتوفيق حضرت مهيمن الامور عمت رسايل جلايل نعمت
بين الجمهور کتاب مخزن الانشا در قسم محاورات باتمام رسيد و جواهر زواهر ش بر طبق بيان معروض ملازمان

درگاه عالم پناه حضرت خلافت رتبت سلطان سلاطين الآفاق و وارث سرير السلطنت بالارث والاستحقاق
فريدون فر داراي دارو گير سکندر شکوه کيخسرو سرير صاحبقران دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شهريار جهان ابو الغازي
ظل حق آفتاب ملک آراي * شاه سلطان حسين کز عدلش * اندر آسايش اند خلق خداي * خلد الله تعالي سبحانه
ملکه و سلطانه و افاض علي البرايا عدله و احسانه گشت ثانياً * باشارهٔ ملهم غيب از بشارتخانهٔ لاريب
بفقير حقير حسين بن علي الواعظ الکاشفي اسعده الله تعالي باللطف الخفي رسيد که جوهري چند که پاکيزه و دلپسند
ازان مخزن ارجمند برشتهٔ تاليف در سلک ترتيب و ترصيف کشيده بمعرض عرض خدام لازم الاحترام حضرت
شاهزادهٔ عالميان زيور بسيط زمين و زينت صحيفهٔ زمان جوهر درج جهانباني اختر برج صاحبقراني ناصب
اعلام کامراني رافع بنيان گيتي ستاني بيت شهي که روي زمين را ز راه دانش و داد * نسيم عاطفتش کرد چون
بهشت برين * معين دولت و داراي دين ابو المحسن * که هست تابع احکام او زمان و زمين * خلدت ظلال دولته
و ابدت آثار عظمته و سطوته در آرد که ذهن وقاد و شن صرافان بازار سخنوري را محليست قابل و طبع نقادش جوهريان
عرصهٔ هنرپروري را ميزانيست کامل + رباعيه + اي طبع گهرسنج تو ميزان سخن + پيوسته دل تو تازه از جان سخن +
حقا که نثار بارگاه تو سزد + هر جا گهري برآيد از کان سخن + بنا بر اين معني خلاصهٔ نقود مخزن و نقاوهٔ نفايس ابرا
در درج اين رساله درج گردد و از ابيات عربي و فارسي و فقرات خطابي و جوابي انچه احسن و اشهر بود ايراد
نمود و احواليکه ثبت آن در مکاتيب از جمله ضرورتست بحيز تحرير در آورد و شايد که بنظر قبول حضرت
سلطنت پناهي معزز گشته سبب سرفرازي اين شکسته شود و اين رساله که به صحيفهٔ شاهي مسمي شده بدستور اصل مشتمل
است بر عنواني و سه صحيفه و خاتمه و ختم اين ورق بدعاي دولت آنحضرت انسب نمود و اولي ولله الحمد في الآخرة والاولي نظم
جم دار احتشم اسکندر نوشيروان سير + که خاک آستانش افسر چرخ برين شايد + معين السلطنت سلطان ابو
المحسن شهنشاهي + که روز بزم خرج او خراج روم و چين شايد + عنان عزم گاه رزم چون تابد بسوي ميدان
در آن دم توسن تند سپهرش زير زين شايد + بدينسان جوهري از مخزن انشاء رباني + برون نايد که لعل آفتابش در نگين شايد
به بحر فکرت از بهر عطايا تا گوهري يابم + که از بهر نثار داور روي زمين شايد + برون آورده ام از مخزن بسي درهاي رخشنده
ز بهر آنجنان شاهي نثار انجمن شايد + باخلاص آن دعا بهر دوام دولتش گويم + که آمين گردنش از حضرت روح الامين شايد

در بیان آنچه کاتب **عنوان** خداوندا بدانش ساز نازان ملک عالم را * که عالم را بدین سان پادشاه نازنین شاید
را ضرورت است متصدی کتابت رسایل باید که از وقوف بر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد
تا ترکیب کلامش منتظم و ترتیب سخنش بجزالت متصف و متسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالعه نماید
و ابیات لایق جهت ایراد در موارد معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و بمراتب
طبقات هر فرد و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس منازلهم * از عهدهٔ تعریف هر کس بمناسب حال وی
بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع اطناب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مودی گردد و با غیر بلغا و فصحا شیوهٔ بلاغت
و فصاحت نورزد و با فضلا و ادبا و بعبارات و الفاظ غیر فصیحه مخاطبه و مکاتبه نماید تا طریقهٔ کلموا الناس علی قدر
عقولهم رعایت نموده باشد و باید دانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی و مدار خطابیات بر دوازده رکن است اول افتتاح
دوم صفات مکتوب الیه سیوم القاب وی چهارم ادعیه بنسبت وی پنجم ذکر کاتب ششم عرض تحیات
هفتم اظهار اخلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کاتب دهم ذکر مکان کاتب یازدهم اختتام
دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود تفصیل خواهد یافت **صحیفهٔ اولی** در خطابیات و آن مشتمل
بر دوازده سطر است **سطر اول** در افتتاح و آن دو نوع است اول تیمن بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام
عز اسمه فرمودن و آغاز کتابت بیکی از اسمای الهی نمودن و دران رعایت براعت استهلال لازم است
یعنی اسمی ایراد کند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلا در مکتوب مشتمل بر فتح هو الفتاح نویسند و در
عیادت هو الشافی و در طلب عفو هو الغفور و علی هذا یا ملاحظهٔ نام مکتوب الیه نمایند چون هو المحسن و
هو العزیز به نسبت ارباب این اسما یا هو الناصر و هو المعز به ملاحظهٔ اصحاب این القاب یا مراتب
و صفات مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملک هو الامیر هو الحاکم به نسبت با ملوک و امرا و حکام یا
هو العلیم هو الحفیظ هو الحکیم جهت حکما و حفاظ و علما و امثال این تصرفات تعلق بذهن منشی دارد
اما نوع دوم از افتتاحات را عرصه وسیع و ساحتی فسیح است و هر طایفه بر مقتضای
طبع خود بحکم کل حزب بما لدیهم فرحون طریقه اختیار نموده اند و به اسلوبی
دیگر میل فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود که رتبت مکتوب الیه خالی از آن نیست

که از مرتبت کاتب برتر است یا فروتر یا مساوی مکاتیب قسم اول را مرافعات خوانند و اینجا
به طبقات مذکور خواهد شد و رسایل قسم اخیر را مراسلات گویند و اینجا به اخوانیات رقم ذکر
خواهد یافت و اصحاب قسم دوم مخصوص اند برفاع و طبقات بر سه قسم است اعلی و اهل این طبقه
ارباب حکم باشند چون سلاطین و امرا و صدور و حکام و وزرا و سایر ارکان دولت و این طبقه به
هشت قسم انقسام یافته + دوم اشراف و اهل آن طبقه بر هفت قسم منقسم شده + سیوم اوسط
و اهل این طبقه اعیان و ولایت باشند چون روسای قبایل و معارف شهر و تجار و
دهاقین و مانند آن و این طبقه بر چهار قسم قرار یافته و افتتاح هر یک از طبقات و اخوانیات
بر انواع است اما طبقات را سه نوع افتتاح بنظر رسیده مشهور و مقبول و اسهل و اخوانیات
را بخصوصها افتتاح دیگر است پس این سطر مبتنی بر دو کلمه باشد اول در افتتاح طبقات + دوم
در افتتاح اخوانیات **کلمهٔ اولی** از سطر اول در افتتاحات مکاتیب اصحاب طبقات
و آن سه نوع است و برای تبیین هر یک هر حرفی آورده میشود **حرف اول** از کلمهٔ اول در بیان
افتتاح مشهور و شرح آن چنانست که دعای منثور بفارسی مناسب منصب مکتوب الیه نوشته
شود و اگر مقدم بر آن بیتی عربی یا فارسی که بزیور نسبت آراسته باشد رقم ثبت یابد هر آینه سخن
را زیب دیگر باشد چه جرا اید نثر را بفزاید نظم زینتی تمام حاصل است **نظم** افسر نثر را بزینت نظم
بیشک آرایشی دگر باشد * نثر چون زر بود زروی جمال * نظم در حسن چون گهر باشد * گوهر و زر جدا جدا
خوب اند * چون شود جمع خوبتر باشد * و درین اوراق بجهه هر یک از اقسام طبقات خانه چند بجدول مقرر
شده و در هر خانه یکی از دعوات افتتاحی مکتوب است و آنچه بر دعا القدیم باید کرد از ابیات نیز رقم
ثبت یافته و آنجا که ایراد صفات باید نمود حرف **ف** که کنایت از لفظ فلان باشد مذکور
است و صفات سطر دوم این صحیفه خواهد آمد و من الله الاعانة و هو المحمد و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله و اصحابه
اجمعین

قسم اوّل از طبقهٔ اعلى ملوک و سلاطين

ابيات عربيه		دعوات افتتاحيه	ابيات فارسيه	
[illegible]	[illegible]	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهره حضرت ف از مشارق اقبال و مطالع اجلال شارق و طالع باد و سهيل خلافت و ايالت از يمن ابهت و جلالت ساطع و لامع *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ظلال فر سلطنت همايون و يمن معدلت روزافزون ف بر مفارق عاظم عالم و اكارم اولاد آدم مخلد و پاينده باد و آفتاب عظمت و اجلال از افق دولت بيزوال بعنايات حضرت ذو الجلال ابدا تابنده *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	دوحهٔ روضهٔ كشوركشائي و اغصان بوستان فرمانرواي بر شحات سحاب آراي ف تازه و نامي باد و حضرت مالك الملك ش بحمايت عنايات ازلي از طروق حوادث زمان و حدوث طوارق دوران حارس و حامي *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	درجات عاليات دولت همايون و عروف شرف سعادت روزافزون ف بانوار طالع لوامع خلافت و شاهنشاهي و آثار سواطع مطالع سلطنت و دين پناهي ابد الدهر مزين و منور باد *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	امداد فتوحات غيبي و امداد فيوضات لاريبي بايام دولت روزافزون ف متصل باد و عوارض آفات و طوارق مخافات از ساحات صفات درگاه جلال و حافات مخيم اقبالش منقطع و منفصل *	[illegible]	[illegible]

تتمهٔ قسم اول از طبقهٔ اعلى

فارسيه		دعوات افتتاحيه	فارسيه	
[illegible]	[illegible]	اسباب عظمت و جهانداري و آثار ابهت و كامگاري حضرت ف لحظه بلحظه در توالي و ترايد باد و كوكب اقبال جاوداني و اختر اجلال دوجهاني بفيض فضل رباني ساعت بساعت در ترقي و ترايد *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سرادق عظمت و جهانباني درگاه خلافت و كامراني ف باوتاد خلود والي يوم الموعود مرتبط باد و امور كافهٔ برايا و مهام جمهور اعيان و رعايا بميامن دولت همايون منتظم و منضبط *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ذروهٔ منبر اسلام بميمنت اسم خجسته فرجام ف مزين و مجلي باد و علم دين متين و رايت شرع مبين بدستياري دولت قاهرهٔ آن قبلهٔ سلاطين در بساط بسيط زمين مرتفع و معلّى	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مستقر عظمت و جهانداري و تختگاه خلافت و فرمانگذاري بميامن ذات همايون و دولت روزافزون ف تا غايت دهور و اعصار و نهايت قرون و ادوار بفيض و فضل حضرت آفريدگار مزين و مرشح باد *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سدهٔ خلافت پناه و عتبهٔ سپهر اشتباه ف بتوالي امداد و عطاياي الهي و ترادف امداد هداياي نامتناهي مخصوص باد و اركان دولت بارگاه اعلى و درگاه معلى بتعاقف اسباب ارتفاع و تضاعف آثار اعتلا كالبنيان المرصوص	[illegible]	[illegible]

فارسیه	بقیه قسم اول از طبقهٔ اعلی دعوات	فارسیه
[illegible]	سده عالی رتبت و عتبه سپهر ف بورود و فود عنایات ربانی و جنود سعود عطیات سبحانی از مواهب فیوضات و آب الاماں والامانی آراسته باد و موائد عواید آلهی و فواید عوارف نامتناهی درحق مجاوران بارگاه اعلی و ملاذمان درگاه سپهر آسا ناکاسته	[illegible]
[illegible]	ظل عنایت و رافت و سایه مرحمت و عاطفت ف برمفارق طوایف انام و اعاظم آیام بفیض فضل ملک علام الی قیام الساعة و ساعة القیام ممدود و موید باد و مبسوط و مخلد *	[illegible]
[illegible]	ساحت عتبه فلک فرسای و سده معلای سپهر اسای ف بمیامن الطاف ربانی و مواهب اعطاف سبحانی ابدا محفوف عین الکمال از کمال جاه و جلال جناب عزت و اجلالش چون ملک متعال مصروف و مکنوف *	[illegible]
[illegible]	سایه رعایت گستری و ظل رافت و رعیت پروری ف که مظله اهل ایمان ست و منشار آثار امن و امان الی غایت الامکان و نهایت الازمان برمفارق کافه آدمیان مبسوط و موید و ممدود و مخلد باد *	[illegible]
[illegible]	موایید تائیدات ربانی و میامن توفیقات سبحانی بایام دولت انجام و اوقات سعادت فرجام ف مفارق باد و انوار فتوحات بیکرانه و اثار فیوضات بی پایان و بهانه باعلام ظفر نگار و رایات نصرت شعار متصل و مقرون *	[illegible]

فارسیه	قسم دوم از طبقه اعلی اولاد ملوک دعوات	فارسیه
[illegible]	کواکب مواکب جهانداری و ثواقب مراتب سلطنت و بختیاری از افق معدلت و کامگاری و ذروه بهجت و شهریاری ف تابنده باد و سایه رافت و عاطفتش برمفارق کافهٔ انام تا قیام ساعت و ساعت قیام موید و پاینده	[illegible]
[illegible]	اصناف الطاف آلهی و انواع اعطاف نامتناهی بایام میمون و اوقات همایون ف قرین باد و آثار فتح مبین و نصرت مستبین ملازم رکاب دولت آئین *	[illegible]
[illegible]	اعلام دولت دوجهانی و جهانبانی و رایات شوکت و گیتی ستانی ف در اطراف و اکناف جهان منصوب باد و آیات عظمت و رایات حشمت و صولتش براوراق جراید روزگار و صحایف لیل و نهار محرر و مکتوب *	[illegible]
[illegible]	بارگاه سدره آسای و درگاه فلک فرسای ف بزیور دین پروری و حلیه معدلت گستری آراسته باد و نهال اقبالش در ریاض اجلال بانوار لطف ربانی و آثار فیض جاودانی مرسبح و پیراسته *	[illegible]
[illegible]	درگاه اعلی و بارگاه معلی ف بورود و فود خلود دولت مالوف و مانوس باد و کمال عظمت و جلال مظهر فیض لایزال از تعرض زوال و نظر عین الکمال مامون و محروس باد *	[illegible]

فارسیه	قسم سیوم از طبقهٔ اعلی خوانین دعوات	فارسیه
[illegible]	ظلال لوائے فلک فرسای ف سالهای بهیتهای بر مفارق کافه انام مبسوط مستدام باد و میامن معدلت ظلم روائے و مواهب مرحمت عالم آرایش واصل بروزگار آعاظم کرام واکارم عظام *	[illegible]
[illegible]	سایهٔ چتر عرش سمائے وظل مهد سپهر آسائے ف پناه طوایف عالم وملاذ اکابر اولاد آدم باد و ملاذمان حرم عصمت پناه ومجاوران حریم کرامت ماٰبش بفیض آلهي وفضل بادشاهي مکرم ومحترم *	[illegible]
[illegible]	مسند عصمت وسریر عظمت بمیامن صفات مکرمت سمات ف تا انقراض او دار زمان وانقطاع آثار دوران محلی باد و رایات مرحمت آیاتش بر مضمار اقتدار و افتخار مدي الدهور والاعصار مرفع ومعلے	[illegible]
[illegible]	اشعهٔ عتبهٔ اعلے وانوار سدهٔ معلے ف درمیان طوایف عالمیان واعاظم آدمیان تا منقرض زمان ممتد ومخلد باد وظل رافت وسایه عاطفتش بر مفارق صغار وکبار مدي القرون والادوار ممدود ومؤید *	[illegible]
[illegible]	ریاض سلطنت زاهره وحدایق ابهت باهره ف بنسمات گلذار سعادت جاودانی ونفحات شاخسار نیل آمال وآماني ناضر ونامي باد وافضال حضرت ذي الجلال ممالک اش درحصن عصمت شامله از همه آفات حارس وحامي *	[illegible]

فارسیه	قسم چهارم از طبقهٔ اعلی امرا وارکان دولت دعوات	فارسیه
[illegible]	سدهٔ سنیهٔ مملکت پناهي ف بامداد توفیقات آلهي وامداد تائیدات بادشاهي ابد آمزین باد ومناشیر مناقب ومفاخر واجرای لوائی واوامر بنام نامي او مقرر ومعین *	[illegible]
[illegible]	جناب اعلے وسدهٔ والائے ف مقصد اعاظم مشارق ومغارب باد وعتبهٔ دولت پناهش کعبهٔ حاجات وقبلهٔ مرادات باد حد واقارب *	[illegible]
[illegible]	قواعد ایالت وجهانباني ومباني جلالت وکامراني بمیامن معدلت ف ممهد ومضبوط باد وظلال نوال عاطفت بیکران ومرحمت بے پایانش بر مفارق اماجد واعالي ممهد ومبسوط باد *	[illegible]
[illegible]	توجهه وفود سعادت آسماني وورود قوافل تائیدات جاوداني بسدهٔ رفیع وعتبهٔ بلیغ ف مادام الملوان متعاقب ومتوالي باد وافاضات عنایات فیاض علے الاطلاق بروزگار ایالت آثار معدلت دثارش علے التعاقب والتوالي *	[illegible]
[illegible]	اعلی جناب امارت مناب ف قبلهٔ اقبال مقبلان عالم وکعبهٔ آمال اعاظم واولاد آدم باد وسدهٔ عالیه مملکت پناهش بمیامن دولت بیزوال ومآثر ابهت بے انتقال معزز ومکرم *	[illegible]

قسم پنجم از طبقهٔ اعلی صدور و مقربان ملک

فارسیه | دعوات | فارسیه

امداد ارتقا و ارتفاع بی شایبهٔ انصرام و انقطاع امداد اعزاز و اجلال ابید غدغهٔ زوال و انتقال بروزگار معالی آثار ف متواتر و متوالی باد و دست تصرف حوادث و تسلط صوارف از اذیال جاه و جلالش مشکل الوجوه محال *

لوامع آیات مجد و کرامت و علایع رایات صدارت و شهامت ف در بسیط بساط کامگاهی و نشر مناشیر بزرگواری از مطالع بختیاری و مشارق ایالت و نامداری ابد الطالع و لامع باد *

آیات معالی و مناقب ف که صحف صدارت بدان مجلی شده بر کافهٔ انام ظاهره و اضح باد و امارات مکارم و مناصبش که طرق ایالت و جلالت ازان مجلی گشته بر قاطبهٔ خواص و عوام لامح و لایح باد *

خیام رفعت اعلام دولت و خرگاه سپهر اشتباه سعادت ف باوتاد دوام و اطنبهٔ احترام مشدد باد و مسالک نوایب و مناهیج حوادث از ورود بجناب ایالت انتسابش مستحکم و مسدود باد *

سدهٔ سپهر رتبت ف همواره محط رجال امانی و آمال باد و عتبهٔ سدره مرتبتش مطرح اشعهٔ الطاف حضرت ملک متعال و آثار ترقی در مناصب عالیه اش لغایه ظاهر و انوار تصاعد از مراتب زکیه اش برهمه اعیان لایح و ظاهر *

قسم ششم از طبقهٔ اعلی اعاظم وزرا و اعیان ملک

فارسیه | دعوات | فارسیه

مصالح دین و دولت و مناهیج ملک و ملت برای عالم آرای عقده کشای ف مفوض و موکول باد و مراتب علیه و مرادات کلیه اش از مواهب احسان واهب العطیات و میامن انعام فایض البرکات بشرف حصول موصول *

ظلال حسن عاطفت و یمن مرحمت ف بر مفارق کافهٔ برایا و عامهٔ رعایا بموهبت حضرت واهب العطایا مخلد و مستدام باد و ایام سعادت فرجام و آنات میامن آمایش از نوایب حوادث در کنف حفظ ملک علام باد *

حقایق انظار ثاقبه و ثواقب صوایب افکار صایبه ف موجب انتظام کلیات امور انام و معظمات مهام اهل انام باد و درگاه آصف پناهی معدلت دستگاهی ملاذ اعاظم عالیمقام و پناه اکابر ذوی الاحترام *

ساحت دولت و مناقب و سدهٔ سعادت انتساب ف پیوسته محل تنزل مواهب جاه و جلال و همواره مهبط ورود میامن دولت و اقبال باد و ذات معالی صفات والی سماتش جهت انتظام امور و اصلاح احوال جمهور همواره در کنف حفظ ذی الجلال *

ایام خجسته فرجام ف که تاریخ مناقب و فضایل ست بالطاف تائیدات الهی مقرون باد و اوقات میامن آیاتش که باکتساب معالی ناسخ مفاخر و آخر و اوایل ست باعطاف توفیقات نامتناهی موشح و مشحون *

فارسيه	قسم هفتم از طبقهٔ اعلی دیوانیان و مباشران امور دعوات	فارسيه
[illegible]	تدبیر کلیات امور و قوانین تمهیدات اصلاح احوال جمهور برایے جهان آرایی و تدبیر میمنت تاثیر ف مفوض و ماکول باد و جناب عالی مآبش قبلهٔ انجاح و کعبهٔ تحصیل هر مامول *	[illegible]
[illegible]	نضارهٔ ریاض صلاح ممالک و طراوت حدایق امان المناهج والمسالک برشحات خامهٔ مشکین شمامه ف حاصل باد و ارقام اقلام دربار شهد نثارش انتظام امور جمهور اکافل *	[illegible]
[illegible]	اعنهٔ مناظم مصالح اهل عالم و ازمهٔ مناهج امور جمهور بنی آدم بقبضهٔ اهتمام ف مرتبط و مضبوط باد و سایهٔ رعایت و ظل ظلیل حمایتش برمفارق اهل زمان بالتعاقب منبسط و مبسوط *	[illegible]
[illegible]	انجاح مرام الاجداغم و اصلاح مهام افاضل اولاد آدم باهتمام رایی مشکل کشای و التفات رایی ضمیر خورشید تاثیر ف محال و ماکول باد و اراضی قلوب رعایا و حدایق صدور برایا برشحات کلک عدالت سماتش مرشح و مشمول *	[illegible]
[illegible]	فواید مرحمت و اعطاف و عواید مکرمت و الطاف ف بروزگار طالبان مقاصد امن و امان و قاصدان مطالب عدل و احسان و اصل و عاید و برکات قلم مبارک رقمش بنسبت لهوف رعیت و مظلومان تا بزبت در صور کارسازی و دلنوازی ضعفا و عجزه و متبرا *	[illegible]

فارسيه	قسم هشتم اهل قلم و سایر ملازمان ملوک دعوات افتتاحیه	فارسيه
[illegible]	زمام مصالح ارباب ایالت و نظام مناهج اصحاب عزت و جلالت همین رای و رویهٔ ف منوط باد و حصول مطالب و وصول مآرب از فیض حضرت واهب المناهب بالتفات شامل مربوط *	[illegible]
[illegible]	کفالت تمام مهام انام و کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام بحسن التفات و یمن اهتمام ف مقدر باد و بفیض عنایت الهی و حمایت بادشاهی نسبت بذات معالی سماتش متوفی و موفر *	[illegible]
[illegible]	صحایف منشات و لطایف مخترعات ف جلیله رسایل معالی و فضایل باد و بدایع اقلام بلاغت ارقام و روایع کلام فصاحت اعلامش دیباچه جرایدِ افکار اعالی و افاضل باد *	[illegible]
[illegible]	اوراق دفترخانهٔ عزت و اقبال و صفحات روزنامهٔ امانی و آمال بقلم و خامهٔ عنبرین شمامهٔ ف مرقوم باد و صحایف ایام و لیالی چون جریدهٔ فضایل و معالی برسوم کفایت و رقوم درایتش مسطور و مرسوم *	[illegible]
[illegible]	طوامیر قواعد کفایت و دفاتر قوانین درایت بانامل اهتمام ف فراهم و مخمر باد و صفای مشارع مسرات و مشارب خیرات و مبرات در ایصال حقوق بارباب استحقاق بر اهتمام نامش مقدر و مقرر *	[illegible]

تتمهٔ ملازمان درگاه عالم پناه سلاطین

ابیات فارسیه	دعوات	ابیات عربیه
تواجی ای بهیبت برمقاصد کامکار وی برتبت در ممالک نامدار	طلایع حسن و دعزت وکامگاری ولوامع وفود سعادت ونامداری قادمهٔ مواکب اختیار ولازمهٔ مراکب اقتدار ف بادو بشارت ظفر به حسن اهتمامش از شوایب خطر مصفا وفیض نصرت الهی وعنایات بادشاهی به نسبت مرتبت او متوفا *	[illegible]
ایلچی ای خط امر ترا گشته خلایق مأمور رایت حکم تو از دولت زآیت منصور	موارد مقاصد ومشارب مآرب ف از شوایب خلل ونقایص ذلل صافی بادو اقسام اقبال وشادمانی وانواع اصطناع وکامرانی در منازل ومراحل ذهاب وایابش وآفرو وافی باد *	[illegible]
یساول ای همه را صورت تسکین ز تو زینت درگاه سلاطین به تو	نهال اقبال وتعظیم ودوحهٔ اغصان اجلال وتکریم ف باقطار امطار فضل آفریدگار نامی باد وکرامت اوقات ملازمت درگاهش درگاه وبیگاه مستوجب کامرانی ودوست کامی *	[illegible]
متفرقه ای تو از دولت سرای احترام برقد قدرت لباس احتشام	جناب حشمت مآب ایالت ایاب ف باقسام اکرام الهی وانواع اصطناع بادشاهی مشمول ومحفوف بادو ضروب نوایب زمان وصنوف حوادث دوران از سدهٔ احترام وعتبهٔ احتشامش ممنوع ومکفوف *	[illegible]
ایضاً زهی اکابر عالم رهین اکرمت زهی اعاظم ایام غرق التفات	طوالع آفتاب حشمت ف از مطالع آفتاب نعم الهی ومشارق اشاعات عطیات بادشاهی طالع بادو لوامع انوار دولتش از اوج اقبال سرمد وذروهٔ افضال مؤبد واجلال مخلد لامع وساطع باد *	[illegible]

قسم اول از طبقهٔ اشرف نقبای عظام وسادات ذوی الاحترام

ابیات فارسیه	دعوات	ابیات عربیه
[illegible]	مسند عالی نقابت وسریر شریف سیادت ونجابت بذات اشرف ف مزین ومجلی بادو مرایای ضمایر اکابر ایام واعاظم انام به صیقل الطاف واعطاف آن نقاوهٔ دودمان عبد مناف منور ومجلی	بآل محمد عرف الصواب وفی ابیاتهم نزل الکتاب
[illegible]	ریاض زاهرهٔ سیادت وحدایق باهرهٔ ولایت بر شحات نظرات هدایت سمات ف نامی وناضر بادو احداق اعاظم آفاق بانوار علو حسب طاهر وسمو نسبت طاهرش از روی ارادت کامل وعقیدت خالص متوجه وناظر	حب آل النبی راحت روحی فتح الله منه باب فتوحی
[illegible]	شجرات ثمرات نقابت واغصان بوستان سیادت ونجابت به رشحات سحاب عواطف وافاضات امطار عوارف ف بصفات علیه اصلها ثابت وفرعها فی السماء وسمات بهیه تؤتی اکلها کل حین ابدا موصوف ومرسوم باد +	لله درکم یا آل یاسینا یا انجم الحق اعلام الهدی قبسا
[illegible]	سدهٔ سیادت پناه وآستانهٔ سدره اشتباه ف علی مرور الازمنه وکرور الاذمنه مستقر انوار سعادات ازلی ومطرح انظار کرامات لم یزلی بادو صدور اعاظم اعیان ذات اعالی صفات نشرح وبشامات الالی نفایح فوایح ریاض اعطاف ف البرکاتش معطر ومروح	انا لا استطیع مدح کرام کان جبرئیل خادما لابیهم
[illegible]	صدر رفیع القدر نقابت بمکارم ذات همایون صفات ف همواره مقصد ارباب فضل وافضال وپیوسته مورد اصحاب انواع اقبال بادو آستان کرامت نشان نجابت بموافق شرف احساب وعلو انسابش مهبط اکابر ذوی الاجلال ومحط رجال رجال	واذا الرجال توسلوا بوسیلة فوسیلتی حبی لآل محمد

ابیات عربیه	قسم دوم از طبقه اشرف ایمهٔ اسلام دعوات ابتدائیه	ابیات فارسیه
[illegible]	مسند رفیع و سدهٔ منیع ف باعاظم علماء امصار واماجد فضلاء اقطار محفوف باد و شرایف اوقات بابرکاتش و ساعات میمنت سماتش بافادت حقایق فروع اصول و افاضت دقایق مشروع و منقول مصروف	[illegible]
[illegible]	صدر شریعت پروری و مسند فضیلت گستری بوجود اشرف ف موشح و مزین باد و دقایق معضلات علوم و دقایق مشکلات ارباب فهوم بمیامن افاده و تعلیم و افاضهٔ آنحضرت موضح و مبین *	[illegible]
[illegible]	مشارب واردان موارد معالی و فضایل و مشارع وافدان مناهل فواید و فواضل بمیامن وجود باجود ف از مکدرات موانع و منغصات عوایق صافی باد و افاضهٔ تلقین کامل و تعلیم شاملش درباره مستفیدان حقایق و مستمندان دقایق وافر و وافی *	[illegible]
[illegible]	منصب امامت عالی بعز فضایل و یمن معالی ف مزین و مجلی باد و مرآت خواطر مستفیضان و ضمایر مستفیدان در کشف معضلات علوم و حل مشکلات حدود و رسوم به تفضیل رای متین و رویت مبینش منور و مجلی	[illegible]
[illegible]	مدارس افاضل پروری و محافل فضایل گستری بعز ذات ملکی ملکات ف موشح و مزین باد و رجوع اشراف امم و ایمهٔ عالم جهة استکشاف دقایق و استفتاح ابواب حقایق بسدهٔ عالیپناهش مقرر و معین	[illegible]

ابیات عربیه	قسم سیوم از طبقه اشرف قضاة محکمه شریعت دعوات ابتدائیه	ابیات فارسیه
[illegible]	محکمه احکام شریعت غرا و منصهٔ حکم معالم ملت زهرا از برکات ذات ملک صفات ف بقیه جلالت و کرامت و مستقر فضیلت و شهامت باد *	[illegible]
[illegible]	عالیجناب شریعت پناه اسلام ملاذ ف ابدا مورد متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران اوامر شرع سید انام باد *	[illegible]
[illegible]	ظل عالی اعلی جناب شریعت انتساب ف بر مفارق اهل ایمان مبسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجامش منوط و مربوط *	[illegible]
[illegible]	مسند شریعت زاهره و سریر ملت باهره بوجود ماجود حضرت ف مزین و آثار احکام حق و انوار اعلام صدق بیمن امانت و حسن رعایتش موضح و مبین باد *	[illegible]
[illegible]	سدهٔ عالی پناه معالی دستگاه ف محل ورود اعاظم و افاضل و منزل وفود اکابر و اماثل باد *	[illegible]

ابیات عربیه	قسم چهارم از طبقهٔ اشرف مشایخ دین وملت دعوات	ابیات فارسیه
لكل زمان واحد يقتدى به / وهذا زمان انت لا شك واحده	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت ف همواره مظهر اثار کمالات ملکوتی ومطرح انوار افاضات لاهوتی باد *	[illegible]
[illegible]	ذات قدسی صفات وعنصر ملکی ملکات ف چون جواهر مقدسه عقول مجرده از عروض حوادث وحدوث عوارض درضمان امان مبدع زمین وزمان باد *	[illegible]
[illegible]	انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس ف بر قلوب مستعدان قبول افاضات ومستمندان نتایج ریاضات فیض قدسی فایض باد *	[illegible]
[illegible]	فواید انفاس مبارکه وعواید آیات متبرکه ف سبب استرواح قلوب طالبان مناهج طریقت وموجب انشراح صدور سالکان مسالک حق وحقیقت باد *	[illegible]
يا من لاركان الرشاد مشيد / يا من لبنيان السداد ممهد	خاطر عاطر زاهر وضمیر منیر باهر ف ضیاگستر مرات مشاهدات طوالع غیبی وتجلی ملاحظات لوامع عوالم لاریبی باد *	[illegible]

ابیات عربیه	قسم پنجم از طبقهٔ اشرف ارباب علوم شرعیه دعوات	ابیات فارسیه
مفسر (?) [illegible]	مسند افاضات حقایق تفسیر بحسن تقریر ف آراسته باد وتوالی فیوضات کلام آلهی درباره مستفیدان مجلس عالی افاضل پناهی ناکاسته *	[illegible]
ایضاً اذا عد ارباب العلوم علومهم / وجدناك في كل العلوم امامهم	سواد آیات فضل وافضال ودلایل غایات کمال واکمال ف برصفحات دهور لایح باد ولوامع آثار فضایلش درحل مشکلات قرآنی وکشف معضلات فرقانی واضح *	[illegible]
محدث [illegible]	عتبهٔ عالیه وسدهٔ زاکیه ف که حریم حرمت ارباب احادیث واخبار وحرم بیت الامان ناقلان آسانید وآثار ست مامن قوافل وافاضل امم ومطاف طواف اماثل بنی آدم باد *	[illegible]
ایضاً [illegible]	قوایم دین متین وقواعد سنن سید المرسلین بعز افاضت ویمن افادت ف تا انقضای ادوار وانتهای اعصار راسخ وراستی باد *	[illegible]
فقیه [illegible]	انوار علم وتقوی وازهار درس وفتوی ف زینت مجالس علمای عالم وزیور حدایق فضایل وافاضل وامجاد اولاد آدم باد *	[illegible]

ابیات عربیه	تتمهٔ قسم پنجم از طبقهٔ اشرف دعوات	ابیات فارسیه
خطیب [illegible]	درجات منابر اسلام بیمن خطاب وحسن تلاوت ف باذروهٔ ذات البروج مساوی باد و ذات اشرفش جمیع مآثر و مناقب را جایز و حاوی *	[illegible]
تذکر [illegible]	ذروهٔ منبر معالی بوجود عالی ف مزین باد و حقایق بیم و امید و دقایق وعد و وعید بیمن ادا و حسن بیانش برکافهٔ خلق موضح و مبین *	[illegible]
ایضاً [illegible]	مجلس استماعت نصایح منفعت و محفل افادت مواعظ شریفه ف که موجب سرور قلوب طالبان طریقت دین و سبب حبور صدور سالکان مناهج حق الیقین است مورد الطاف الهی باد *	[illegible]
معیدیه [illegible]	محفل افادت ببرکت اعادت ف مهبط انوار فواید و فواضل و مخزن اسرار معالی و فضایل باد *	[illegible]
طلبه [illegible]	ذات خجسته صفات ف بحصول مطالب علیه و وصول بهیه موصوفه باد و ایام خجسته انجامش بتحصیل کمالات و تحقیق مقالات مصروف *	[illegible]

ابیات عربیه	قسم ششم از طبقهٔ اشرف اهل مناصب شرعیه سوای ما سبق دعوات	ابیات فارسیه
محتسب [illegible]	احوال اوامر الهی و اسرار قواعد نفی منکرات و مناهی بانتقاد خاطر عاطر ف مفوض و موکول باد و نهایات مطالبش در تاسیس مبانی دین و تاکید مقاصد شرع متین بحصول موصول باد *	[illegible]
صدر حفاظ [illegible]	فیوض اوقات دایم البرکات ف در تمهید قواعد جمعیت حاملان قرآن و تشیید مبانی رفاهیت تالیان فرقان لظواهر و بواطن اهل ایمان واصل و متواصل باد *	[illegible]
قاری [illegible]	میامن روایات قراءة کلام و مواهب تجویدات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالی ف فایض است باحوال کافهٔ انام در همه شهور و عوام مقترن باد *	[illegible]
حافظ [illegible]	فواید تلاوت و عواید قرائت ف و واسطهٔ نزهت ارباب قلوب باد و برکات تکرار و تذکارش رابطهٔ انکشاف انواع هموم و کروب باد *	[illegible]
ائمهٔ مساجد [illegible]	مبانی امامت و منازل کرامت باهتمام ف ممهد و معمور باد و اقامت قواعد طاعت و ادامت انعقاد جماعتش از آسیب عین الکمال دور *	[illegible]

ابیات عربیه	قسم هفتم از طبقه اشرف ارباب علوم حکمیه دعوات	ابیات فارسیه
علم [illegible]	ریاض حقایق علوم و حدایق فهوم بر شحات افاضات ف نامي باد و ذات معلے صفاتش که حایز قصبات کمالست در همه احوال نامي و گرامي *	[illegible]
ایضا [illegible]	ظلال افاضت و نوال افادت ف بر مفارق مقتبسان انوار فضایل و ملتمسان آثار اسرار افاضل مبسوط و مستدام باد	[illegible]
الطب [illegible]	برکات انفاس مبارک و میامن اقدام متبرک ف که اسباب صحت و سلامت و علامات عافیت و کرامت را سابع رشته ضروریه ابت مخلد و نوید باد *	[illegible]
ایضا [illegible]	میامن انفاس شریفه ف که بتحقیق بر قانون شفا محتوا لست و ذخیره خزانه صنعت کامله راحادي برای تحوت نفوس درماندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد	[illegible]
منجمین [illegible]	آثار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام علویه ف قرین اوقات ایام خجسته انجام باد *	[illegible]

ابیات عربیه	تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات	ابیات فارسیه
شعرا [illegible]	نفایس افکار و عرایس ابکار ف زیب نگارخانه اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخنرانی قرین اوقات آن خلاصه ادوار باد *	[illegible]
ایضا [illegible]	طبع گوهرافشان و ذهن لطافت نشان ف مخزن اسرار الهي باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیرش مطلع انوار نامتناهي	[illegible]
خطاط [illegible]	صحایف صدور مستعدان و جراید قلوب مستفیدان باثار قلم گوهرنگار و خامهٔ دررنثار ف مزین و محلے و مرفع و معلے باد	[illegible]
نقاش [illegible]	لوح ضمیر ما بروح ف مرقوم بارقام اعلام دقایق باد و صحیفه خاطر عاطرش محل نقوش و صور حقایق *	[illegible]
اهل موسیقی [illegible]	بواطن اصحاب حضور و ضمایر ارباب صدور بنغمات روح امیز والحان طرب انگیز ف مروح و مسرور باد *	[illegible]

تتمهٔ قسم هفتم از طبقهٔ اشرف بجمعی که ممتاز اند از عوام بفضیلتی

	ابیات عربیه	دعوات	ابیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	حرم احترام و حریم احتشام ف به برکت طواف بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طایفان روضهٔ رضا و تسلیم باد*	[illegible]
[illegible]	[illegible]	رایات جهاد و اجتهاد ف در مضمار اقتدار برافراشته باد و آیات فتح مبین بکلک نصرت بر صفحات غزواتش نگاشته*	[illegible]
[illegible]	[illegible]	میامن قیام و قعود و مواهب رکوع و سجود ف شامل حال مریدان معتقد باد و مناهل زهادت و عبادتش متعطشان زلال کمال و اکمال را عذب موارد	[illegible]
زاویه داران	[illegible]	[illegible]ی و فواید هدای نامتناهی از [illegible] مستحقان نوال مکرمت و متعطشان زلال مرحمت واصل باد*	[illegible]
[illegible]	[illegible]	برکات ایام عبادت انجام ف قرین احوال طبقات انام و رفیق روزگار مجموع خواص و عوام باد*	[illegible]

قسم اول از طبقهٔ اوسط اصول و اعیان — قسم دوم معارف و مشاهیر

ابیات فارسیه	دعوات	ابیات	دعوات
[illegible]	همت عالی و نهمت والای ف کافل مصالح اعالی و ادانی باد و مآل احوال مشتمل بر اقبالش بمیامن شادمانی و کامرانی	[illegible]	آفتاب کمال ف از مشرق اقبال طالع باد و ماه جلال و جمالش از افق مجد و معالی ساطع و لامع
[illegible]	مآثر خجسته صفات ف و انظار بسیط غبرا سایر و ساری باد و جناب معلی مناقبش محط رحال کامگاری [illegible]	[illegible]	ذات عالی صفات ف مجمع مکارم آداب باد و سدهٔ والی سمات او مقصد اعاظم احباب
[illegible]	مجامع مطالب اقتدار و جوامع مآرب اختیار ف حسب المرام بفیض حضرت مبدع الانام مقدر و میسر باد	[illegible]	ساحت مبارک و جناب متبرک ف مشار خیرات باد و ایام خجسته اوقات فرخنده‌اش تاریخ مبرات
[illegible]	سایهٔ الطاف و اعطاف جناب مکرمت مآب ف بر مفارق اعیان ایام و معارف انام موید و مستدام باد	[illegible]	مراتب رفعت و مناصب عزت ف توأم با فتوحات در ترقی و ازدیاد باد و امتداد اوقات سعادات آثارش مقرون بیوم التناد
[illegible]	لمعات آثار معالی از افق کرامت ف بطلوع مجد و شهامت منور صفحات احوال اماثل روزگار باد	[illegible]	امداد فیض نامتناهی از الطاف جناب حق عز و علا بجانب ف متواتر باد و تاییدات الهی و توفیقات نامتناهی در بارهٔ او مترادف و متواتر

قسم سیوم اوساط الناس — قسم چهارم سایر اعوام الناس

دعوات (قسم سیوم)	ابیات	دعوات (قسم چهارم)	ابیات
امداد عنایات ربانی وحمایات حضرت سبحانی بنسبت ف تا انقطاع زمان مدام و مستدام	[illegible]	صیت صفات پسندیده ف در اطراف جهان بانسیم صبا و شمیم شمال همعنان باد *	[illegible]
تواتر اسباب شادمانی و اوقات انار کامرانی جناب ف علی الدوام در فرشش و سایه سرمدی الایام مدام مستدام باد	[illegible]	نصاب مکرمت ف بمانتر ز نصیب وافی باد و مشرب مسرتش از شوائب مکاره و مناقص پاکیزه و صافی *	[illegible]
موارد سرور و مشارب بهجت و حضور بخت اهتمام ف مورود باد و میامن الشان واقبال الی یوم الموعود ممدود باد	[illegible]	دولت معاش و سعادت معاد ف موفا و مهیا باد و مشرب صلاح و فلاحش همواره مصفا و مهیا *	[illegible]
مبانی کامرانی ف بفیض فضل الهی مشید باد و مراسم مکارم جود باجودش موسس و ممهد *	[illegible]	انوار الهی بروزگار ف متقارن باد و امداد فیض نامتناهی در همه وقتش ناصر و معاون *	[illegible]
ابواب حضور موفور و جمعیت نامحصور بجناب ف گشاده باد و اسباب کامرانی و شادمانی حسب المرام آماده باد *	[illegible]	ذات ستوده صفات ف همواره بتوفیقات متوالیه از بارگاه حضرت واهب العطیات موفق باد *	[illegible]

تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند

ابیات	دعوات	دعوات	دعوات
[illegible]	عواقب عزایم و خاتم امور ف خجسته و میمون باد و سوانح مصالح مباهج امال و امانی مقرون	چهره احوال خجسته مال ف بجمال رعایت حقوق احبا حالی باد *	مشرب مسرت ف از شوائب مکاره مصفا باد *
[illegible]	جمال اخلاق ستوده و احوال پسندیده ف زیور محافل مروت و زینت مجالس کرم و فتوت باد	ذات بابرکات ف بتوفیق مبرات موفق باد *	اوقات عزیز ف بحصول مقاصد و مطالب مزین باد *
[illegible]	جوامع اوقات و مجامع ساعات ف بارتکاب امور مرضیه مصروف باد و دامن امالش از دست تقصیر عوایق مکفوف	ذکر خیر ف بر السنه اعزه زمان مدی الدهر جاری باد *	تمامی مرام ف علی الدوام بفیض فضل ملک علام میسر باد *
[illegible]	صاحب مراد و فواد ف بفیض بادو سحاب رحمت فایض البرکات برار اضی امیدش مطیر و مفیض	ریاض نیکنامی ف بر شحات سحاب احسان نیکنامی باد *	اوراق اوقات شریف ف بارقام احتشام مرقوم باد *
[illegible]	میمنت ادعیه بیداران سحرگاه بروزگار ف پیوسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفه زندگانی ف بر قوم کامرانی و نقوش شادمانی مزین باد *	جناب ف پیوسته بالطاف ابدی و عوایات سرمدی موفق و مؤید باد

ذیل این مبحث چند بیت است که ابتدا انشا شده جهة هر طبقه بر سبیل اجمال نوشته شده و تفصیلش تعلق بکاتب دارد

طبقه اعلی · طبقه اشرف

ای ممالک ناظم حکم تو راست بی نصیب
حفظ اطراف ممالک از عدل تو حصین

ای باستحقاق کرسی را پناه
آسمان عزت و خورشید جاه

ای نظام ملک از رای تو مسعود ابد
... عزم تو بر جاریست منصور ابد

ای بفضل تو شرف گشته در جهان معروف
ضمیر پاک تو ...

توئی که رایت جاهت همیشه منصور است
بعهد عدل تو ارکان ملک معمور است

زهی حمایت تو شامل صغیر و کبیر
زهی حمایت تو حامی غنی و فقیر

ای ضیاء قلم و تیغ بیکجا داده
وین دو کار از همه عالم بتو تنها داده

ای حفظ امر تو از چرخ معلی مامور
رایت مملکت از دولت رایت منصور

توئی که چرخ بامر تو نامدار بود
اساس ملک بعدل تو پایدار بود

ای ز اخلاق تو گلشن تازه آثار سلف
پیشگاه ملک در از اجتنات صدف

ای آستان حضرت تو کعبه جلال
وی درگه معالی تو مرجع کمال

ای آتش ضمیرت روشن چراغ معنی
در جلوه گاه حاجت ارواح را تجلی

ای ضمیر تو در اسرار قدر سیاه آگاه
وی عزم ترا ... فی سبل نجوه

ای در ... کعبه ارباب نجات
قبله ... فی سبل صلوات

ای زبان قلمت نقش طراز احکام
وی نظام سخنت سلسله موید کلام

زهی زمانه ز فضل و هنر زمانه تو
... ز ملک کمال بیت آستانه تو

ای به الهام الهی قدر سیاه آسمان
... از جان او ...

زهی ضمیر تو سر ارکن مکان آگاه
... ملک را حضرت تو پناه

ای آسمان غبار از موکب جلالت
... ز دفتر کمالت

ای عرفی اوصف کمالات کمال علم
ذات تو مخزنه اختر برج جمال علم

تتمة الابيات الابتدائيه

زهی جمال تو خورشید آسمان کرم | منور است بانعام تو جهان کرم

طبقه اوسط ابيات عربيه

جنابك باب روضات الجنان | ومنك منال غايات الاماني

ايضاً طبقه اوسط

ذكرك روحي وانت ريحاني | يا جنتي في الهوى وبستاني | ارواح روحي بذكر اسمكم | فحياكم الله حيا كسم

اخوانيات ابيات فارسيه

میسرم نفسی تا نمیکنم یادت | که بخت نیک بهر حال همنشین بادت
حریم کعبه دل آستان کوی تو باد | نسیم روضه جان از بهشت روی تو باد
مرا تو غایت مقصودی از جهان ایدوست | هزار جان عزیزت فدای جان ایدوست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت | وی چشم مرا سرمه ز خاک سر کویت
ای دل عشاق را بابروی تو شادی | غایت مقصودی و منتهای مرادی
مرید توام زانکه جان را مریدی | الیک استنادی علیک اعتمادی
تو محبوب جانی و جان جهانی | فدای تو صد عمر و صد زندگانی
ای مهر تو از روز ازل همنفس ما | کوتاه ز دامان تو دست هوس ما
ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا | این حسن چه حسنت تقدس و تعالی
ذات است بحقیقت که در جهان مانی | جهان و هرچه دروست صورت است و تو جانی

حرف دوم از کلمهٔ اول در افتتاح مقبول و بنای آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت توصیف مکتوب الیه را وسیلهٔ اختصار اوصاف و القاب سازند و این صورت بر انواع متصور است و از انجمله چهار نوع بنظر قصور رسیده * اول انکه کاتب مر مکتوب الیه را التعریفی کند متضمن انکه عقول و افهام را از عهدهٔ توصیف ذات و توصیف صفات او بیرون آمدن متعذر است و اینمعنی را ذریعهٔ اختصار ساخته متعرض نعوت و صفات نگردد و در ادای مقصود خود شروع نماید * دوم انکه اشتهار مدایح و مناقب وی را وسیلهٔ ترک ایراد آنها سازد و بدینصورت که جناب عالی مکتوب الیه از شهرت بمرتبهٔ ایست که احتیاج بتعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست ازانکه او را التعریف کنند چه همه کس عارفند بر تبت رفعت و منصب عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است * سیوم انکه کثرت صفات کمالیهٔ او سبب اختصار ساخته اینمعنی را باز نماید که انچه از حد حساب بیرون و از حیز شمار افزونست متعرض آن چگونه توان شد * چهارم انکه تصدیق مکتوب الیه را لایق حال خود نداند و بعجز و قصور اعتراف نموده تعرض باوصاف و القاب نکند چون این اقسام بتمامها مبتنی بر عدم ایراد اوصاف است پس بجهت ارتباط کلمات میگوید لفظی مناسب رتبهٔ مکتوب الیه چون حضرت خلافت پناهی یا عالی جناب نقابت انتسابی یا جناب شریعت شعاری یا معلی جناب ارشاد مآبی یا حضرت مخدومی و امیدگاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا بحرف ف که کنایت از لفظ فلانست اکتفا میرود و باقی مفوض بفطانت و کیاست کاتب است و دیگر سوابق کلمات را که مفتتح مکتوب خواهد بود و از لواحق که کلمات بدان تمام گردد چاره نیست و مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صور افتتاحیه آورده شود مزید حسن کلام است و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب بیا میستاید و بر ضمایر صافیه روشنست که این نوع از افتتاح مناسب اعاظم طبقهٔ اعلی و اشرف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق مراتب عظمای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین و البسین بیتی عربی یا فارسی آورده شد و در دو نوع آخر فقرات را بر ابیات تقدیم نمود و اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول نیز ایراد میتواند نمود و بعد از ترقیم صور اربعه در دو صفحهٔ دیگر علحده ابیات فردی و ثنای و مصارع عربی و فارسی مناسب این مباحث مسطور شده تا بوقت حاجت مهیا باشد و کاتب بایراد هر یک در محلس مجاز و مرخص است والله الموفق و المعین *

عربیه		نوع از افتتاح مقبول — سوابق	لواحق	فارسیه	
لک الله اقصی ما [illegible]	لقد قصرت عن تعداد ذلک عاجزا	در جناب جاه و جلال او که از عظمت و اقبال ف انسان بالاتر و والا که قدم قلم تحاریر [illegible] و عجم با دیده [illegible] پایه از ترقی و تعالی تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نموده میگوید مصراع خاموشی از ثنای تو حد ثنای تست	وصف ترا گر کنند ور نکنند [illegible]	[illegible]
ابی ان یخفض من السماک الاعزل	[illegible]	رفعت جناب عالی و عظمت عتبهٔ علیای ف در مرتبه الیست که سیاح دور اندیش وهم پیرامون سرادقات آن تواند بود و بسالها در بیابان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجاسر بر بساط انبساط نانهاده التزام طریق عصمت مینماید مصرع و فی مثل هذا امتنا لا یتکلم +	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	درجه وصف والا رتبه معلای ف از آن زیاده است که بقوت عبارات و دلالت تشبیه و استعارات در آن راه تک و پوی و از آن باحسب دجو تواند فرمود	پس بفکر قصیر و لسان کثیر التقصیر چگونه دران باب شروع توانم نمود مصرع من از کجا و ادای صفات او ز کجا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	وقف الکلام [illegible] عاجزا	اندیشه فلک پیمای از ارتقا بر معارج اوصاف علیه ف قاصر است و خرد خورده شناس در نعت [illegible] بر مدارج نعوت سنیهٔ او عاجز و مقصر	پس دست تامل این فقیر بدامن چنان مطلوبی کجا تواند رسید و دیدهٔ تفکر این حقیر چهرهٔ چنین خوبی کجا تواند دید مصرع لسانی عاجزة فالصمت اولی	[illegible]	[illegible]
[illegible] قاصر	الوصف عن احصاء [illegible] عاجز	عنقای فکر خردمند هوشمند از اوج هوای ادای ثنای او ف بالها شکسته است و شهباز بلند پرواز فکر بلند راه رسالت اوصاف [illegible] جناح نجاح از هم گسسته	پس تحریر بیان و تقریر زبان از حد توضیح و تبیین آن رسیده [illegible] محالات و مقوله مستحیلات میتواند بود مصرع فهنا غایة البیان السکوت	[illegible]	[illegible]

تتمه نوع اول از افتتاحات مقبول

ابیات عربیه		سوابق	لواحق	ابیات فارسیه	
[illegible]	[illegible]	چون دست ادراک خرد گرانمایه باذیال عرفانات جلال ف راه نیست وضمیر نکته‌سنج قوی پایه از دقایق مراتب وحقایق مناقبش آگاه نه	پس مفتاح عبارات این ضعیف چگونه فتح ابواب ادای آن میسر تواند شد مصراع گرد این اندیشه گشتن نیست حد هر کسی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون قلم زبان از شرح عروج بر اوج بروج اوصاف ف قاصر است وزبان قلم از وصف صعود بر ذروه سپهر نعوت او عاجز و قاصر *	کمینه در جرات وجوه عقل در بعضی این شروع نمینموده وبه گفتگوی وهم در تعریض این امر طریق عجز پیموده اند * لا ارتقی بناعرت مراتبها	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون ابصار ارباب افکار چهره تفاصیل صفات عالی سمات ف ندیده واقدام اهتمام کرام بجانب بساط اسالیب تراکیب القاب عالیه انساب او نرسیده	یقین که دست اجتهاد بدامن مطلب اعلی ومقصد اقصی نرسانیدن متعذر ومتعسر خواهد بود مصراع زان باب اگردم نزنم معذورم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	زبان ناطقه شیرین ادا در ابتهاء شمه از صفات ذات ف قوت گفتار نیست وپایه عاقله فکر ادراک را در طریق تحقیق نکته از نعوت اکیه اش طاقت رفتار نه	بر این تقدیر زبان خامه قوت ستایش است وفهم را دست ادای آن مجال گنجایش مصراع وکیف الشرع فیما لا انتهاء له *	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون مقصدی اظهار دقایق تحریرات وصاحب اثبات حقایق تقریرات از شرح اوصاف کمالات ذات علیه المثال ف به عجز وقصور متصف است وبضعف ذهن وفتور معترف	پس فهم قاصر این کمینه کنه آن چگونه راه برد ووهم عاجز این سرگشته گرد سراپرده آن چسان گردد مصراع چون نمی شرح آن چگونه کند	[illegible]	[illegible]

نوع ثانی از افتتاح مقبول

ابیات		سوابق	لواحق
[illegible]	[illegible]	چون وفور مناقب وظهور مراتب ف از غایت اشتهار بزوایای آفاق واقطار احاطه نموده واسماع ادانی واقاصی دبدبه جمال وطنطنه کمال از السنه افاضل واهالی شنوده *	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ذات اشرف اعلی وصفات اکمل اسنی ف چون جمال دولت روزافزونش بتحلیه افتقار ندارد ونهال سعادت از حد حساب بیرونش همت نظر به پیرامن توصیف خود نمی گذارد *	[illegible]
[illegible]	[illegible]	صدای صیت دولت کامگاری ونداء آوازه حشمت وبختیاری ف در آفاق واقطار جهان باسماع جمیع ابنای زمان رسیده ودیده هر یک از اولی الابصار لمعه از لمعات صفات او بعین الیقین دیده *	[illegible]
[illegible]	[illegible]	چون اشعه لمعات ادراک اوصاف کمالات ف مانند لوامع انوار مهر جهانتاب وسواطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار وآفاق لایح وواضح است *	[illegible]
[illegible]	[illegible]	شرف ذات معلی وصفات مزکای ف که دامن آخر الزمان را بطراز اعتزاز مطرز ساخته از امتداح زبان هر مداح والقاب ذهن هر وصاف مستغنی است	[illegible]

نوع ثالث از افتتاح مقبول — نوع رابع از افتتاح مقبول

فقرات (نوع ثالث)	ابیات		فقرات (نوع رابع)	ابیات
ارتفاع درجات اقتدار و اعتلای رفعت اختیار ف ندران نصاب است که حرکات اقلام و [illegible] اوهام بر شرح و بسط اندکی از آن اقدام توان نمود	[illegible]	[illegible]	تقریر مناقب عالیه و توصیف مراة زاکیه ف نه لایق حال و نه فراخور مقال این کمینه بی بضاعت و بیچاره قلیل الاستطاعت است	[illegible]
میامن اوصاف سامیه و مواهب اعطاف وافیه ف زیاده از آنست که بسفارت بنان و عبارت بیان نهایت سطری بل بدایت سطری از جمل و تفاصیل آن توان رسید	[illegible]	[illegible]	افتتاح ابواب شرح مکارم وصف معالی ف بمفتاح بیان این خسته دل شکسته زبان [illegible] امکان نیست	[illegible]
تصدی ادای ثنای و تعرض بیان عز و علای که شمه [illegible] ف بحار انبساط تقریر آن نرسد و مهر فکرت از عهده تحریر شمه از آن [illegible] بیرون توان نمود	[illegible]	[illegible]	صورت ثناخوانی و صفت دعاگوئی نسبت ف بملازمان برهان بیان و بر لوح عیان تصویر و تحریر نمودن بخدا این فقیر حقیر است	[illegible]
مآثر علیه و مکارم بهیه ف ندران مرتبه است که تصرف قلم تیز زبان تکلف و هم سبک تیز عنان بیان التحریر آن نتوانگشت و بحوالی انبساط تقریر آن توان گذشت	[illegible]	[illegible]	شروع در شرح مناقب و خوض در وصف مناسب ف که از سرحد بیان تجاوز نموده نه مقدور این فقیر است و نه حد این حقیر معترف به تقصیر	[illegible]
محاسن صفات و مزایای ذات فایض البرکات ف بمثابه ایست که بوساطت عبارات و وسیله استعارات امر احرام ادای آن طوق نمودن متعذر است و احصای عشری از معاشر آن بغایت متعسر	[illegible]	[illegible]	چون فضلای روشن ضمیر و عقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف ف عجز از وسیله تقصیر میسازند بنده با فتور ذهن و قصور فهم دران خوض نمودن لایق نمیداند	[illegible]

تتمه الابیات المناسبه بالافتتاحات المقبوله والمحلله

ابیات عربیه	ابیات	فارسیه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	اگر کسی بوصف کماله نمیرسد / فهم خرد بکنه جلالش نمیرسد / رفعت جاه و جلال چه حاجت [illegible] / باور [illegible] مستغنی از زیب و زیور است	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نخبة الابيات المناسبة بالافتتاحات المقبولة

تمامات	فرديات	ابيات	مصرع عربيه	مصرع فارسيه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الادعية المنشورة في الافتتاح الاستعمال لاهل الطبقة الاولى

السلاطين	اولاد ملوك	المعظمات	الامراء والحكام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سیوم از کلمه اول در افتتاح اسهل طریقه این افتتاح است که مناسب هرکس از ارباب مناسبت و نمای ایراد نماید اگه لقب مکتوب الیه بیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت رفعت است مطلقاً نام نوشتن روا نیست واگر خواهد محمد و ثنا و استظهار اعتقاد و امثال آن نویسند و در لوای نام توان نوشت و آن دعا منثور و منظوم میتواند بود اما منثورش عربی باید و پس چنانچه منثور افتتاح مشهور بارسی باشد فقط کمام دعای منظوم عربی و یا فارسی میباید اما دعاکه بطریق نثر اداکنند باید که بزیور فصاحت و زینت بلاغت آراسته باشد و الفاظ کریه و غریبه نبود و اگر در آن صنعت اشتقاق رعایت کنند خالی از حسنی نباشد چنانچه نظم الهدمه ناظم نظامه نظاما و اکمل الهد مراتب کماله کمالاً واجل الهد معالیه جلالا و امثال این تصرفات را محال هست و محال نیست و اگر دران دعا اشارتی رود و مضمون آن حال که مکتوب منطوی بر آن خواهد بود هر آینه مستحسن افتد مثلاً در مکتوبی که مضمون آن شکر التفات و مرحمت مکتوب الیه خواهد بود چنین نویسد که ادام الهد ظلال عاطفه علی مفارق المخلصین ولاسلب مواهب الطافه و میامن اعطافه عن زمرة المتخصصین واگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات و تاخیر مکاتبات است برین منوال ادا نماید ازالت الوجه غبابانه مرفوعة و روایت تفقدانه لامقطوعة ولاممنوعة و علی هذا و اگه دعا را باسم مکتوب الیه مرتبط سازند نوعی پسندیده است چنانچه لازال علی السنة الحامدین کاسمه الشریف محمدا و بادام بشذرة کاسم العالی علیا و در لقب نیز مثل این تصرفات میتوان کرد مثلاً لازال مراضی حضرة زینا العابدین و شاید اسم و لقب هردو مذکور چنانچه خلد الله تعالی ظل ارشاده مجتبا المراسم الاسلام محمدا علی السنة انام ظلال خلافته و ابد بدی الایام ظلال عاطفته و رافته و چون ادعیه منثوره لفظ برلفاول بصیغه ماضی مودی میگردد و جمهور متقدمان بر آن و تیره عمل کرده اند چون الله دولته و جمعی از متاخرین اسم آلهی بتقدیم فرموده اند صیغه دعا را الطریق مستقبل ایراد مینماید چون الله لوبد دولته و در همه ادعیه این نوع تصرف میتواند بود و ما درین اوراق فراخور طایفه از اهل طبقات بطریقه جمهور چند دعا آورده ایم تا کاتب هرچه خواهد ازان اکتفا کند اما بدعای منظوم افتتاح کند عربی یا فارسی مقتضی این است که کاتب بهمان اکتفا کند و بعرض تحیات و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمع کند میان دعای منظوم و منثور می شاید اما خالی از تکلف و تعسفی نیست و معتبر است که منظومات عربیه را با طبقتین اولین اختصاصی هست و فارسیه همه را سایل است پس با جهه طبقه اعلی و اشرف دعای منظوم عربی و فارسی مناسب هر فرقه آورده ایم و جهت طبقه اوسط از منظومات جز فارسی نیاورده ایم و کاتب را در دعا ابتدای مجال تصرف است هر بیت که نسبت معنی با مکتوب الیه اتم و اکمل باشد افتتاح مکتوب بدان انسب و اولی است الحمد الله فی الاخرة و الاولی

تتمة الادعیة المنظومة بطیفه ساطعه

الصدور والمقربین		الوزراء والمدبرین	
اله انتظام الدنیا والدین / بالتحلیه عن عز و تمکین	دولت قرین حضرت صدر زمانه باد / اقبال [illegible] بر آن آستانه باد	لقب باید بر الوزارت و [illegible] سعید / و ملک [illegible] و الی [illegible]	[illegible] تمکین [illegible] استوار باد / [illegible]
اساس دولت [illegible] بنیان دولت / و بالصدارت اعلی شأن [illegible]	صدر جهان بالفخر و شرف سرفراز باد / [illegible] پاینده باد	لقب علی صدر الوزارت [illegible] / [illegible]	[illegible] تابع [illegible] باد / [illegible] وزارت مقام تو باد
[illegible] من الخلق [illegible] / بالعز و الاقبال والنعمة [illegible]	[illegible] اقبال [illegible] تو باد / [illegible] پناه تو باد	لقب [illegible] / [illegible] الایام [illegible]	مدار دایره [illegible] لقای تو باد / زبان خلق [illegible] دعای تو باد
[illegible] عزت و جلال / [illegible] و کمال	[illegible] تو باد / قرار پایه قدرت [illegible] تو باد	لقب [illegible] مسند / و امر [illegible]	[illegible] مقام تو باد / نظام جمله مهمات [illegible] تو باد
جلوه الهدی فی ظلال اجلال / ابد الهدی [illegible]	اقبال تو پاینده و بخت تو جوان باد / حکمت چو قضا [illegible] احکام روان باد	لقب [illegible] للملک [illegible] / الی اعلی المناصب والمراتب	عدالت [illegible] خلق جهان پناه باد / ذات تو [illegible] لطف اله باد
[illegible] بالعز والقدر / [illegible] الامر والقدر	[illegible] تو باد / اسباب [illegible] تو باد	لقب لائق [illegible] اسعد / [illegible] العلی [illegible]	آیات فتح و ظفر [illegible] دیوان تو باد / [illegible] تو باد
دوام حفظ [illegible] / [illegible] الاقبال اعلی [illegible]	مسند قدر تو [illegible] علیین باد / [illegible] جهان آمین باد	لقب [illegible] الدنیا و صدر [illegible] / [illegible] الظروف [illegible]	[illegible] روشنی [illegible] باد / [illegible] شرف [illegible] باد

الادعیه المنظومة الابتدائیة بطبقة الاشرف
المتقیا و السادات — الائمة الابتدائیة بطبقة اشرف

لازال للعلیا جنابک مقصدا / ولذروة الاشراف بابک مرجعا	سپهر تابع [illegible] باد / پناه اهل جهان [illegible]	فلا زالت للشرع المطهر [illegible] / شرف الکتاب [illegible]	ظل عالی [illegible] / آفتاب فضیلت [illegible]
لازال قدرک عالیا و رفیعا / و جناب جاهک مستظلا و شفیعا	بارگاه [illegible] / سده عرش [illegible]	فلا زالت صدر الشریعة [illegible] العلیا / لدین الهدی [illegible]	[illegible] / دل و دین [illegible]
لازال [illegible] السیادة [illegible] / [illegible] النقابة	[illegible]	فلا زالت بین العالمین مشتهرا / بین المعالی و جامع المناصب	[illegible]
لازال عزک فی النقابة دائما / [illegible] ابدا ابدی [illegible]	جهان [illegible] / پناه اهل جهان [illegible]	فلا زالت عزی [illegible] دولة / [illegible]	امر عالی [illegible] / آفت [illegible] الکمال [illegible] باد
لازال فضلک للبرایا شاملا / و نوال مجدک للعطایا کاملا	[illegible]	فلا زالت [illegible] الامام [illegible]	[illegible]
لازال سعدک العلی [illegible] / و فی [illegible] بالاقبال والنصر	مهر [illegible] باد	فلا زالت للاشراف [illegible] / والدین والاحکام [illegible]	[illegible] باد
لازال صدرک ملجأ للانام / [illegible] مرجعا للامم	صفات [illegible] باد / [illegible]	فلا زالت فی الاصدر الاعلی / [illegible] عن المعالی	[illegible] باد / [illegible] باد

الادعیه المنظومه اصحاب الطبقة الاولی عوام الناس المتفرقات السلاطین
الادعیة المنظومة الاصحاب الطبقة الاولی اولاد الملوک العظام الانام

[illegible]	[illegible]	لازالت [illegible]	[illegible]	[illegible] الانام [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لازالت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لازالت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لازالت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	لازالت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] فی الانام [illegible]	[illegible]

لمخدرات حجرات	بقه الادعیه المنظومه السلطنة	لامرار	وارکان الدولت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

لارباب الروادین	خاتمة الادعیة الابتدائیة لطبقه اعلی		بسایر الملاذمین
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیه الادعیة المنظومة للقضاة وحکام الشریعة للمشایخ وهداة الطریقة

القاه ربی فی [illegible] قضایه فقا روین المصطفی تقایه	رایت احکام دین [illegible] منصور باد نصر شرع از سعی [illegible]	نعمت لقاء [illegible] ودمت بمعاد [illegible]	[illegible] خط الهی مدام [illegible] باد
زادک الله کل یوم جلالا وبسیر العلی بحکم الفضل	رایت معدلت [illegible] باد قاضی حرج [illegible] باد	نعمت [illegible] المشایخ [illegible] ودمت بمعاد الاعاظم العدل	[illegible] ورد اهل زبان [illegible] باد
شرح الله [illegible] صدره وارای من ذری الکل [illegible]	صفای محکمه شرع [illegible] باد پناه اهل شرف [illegible] باد	نعمت لقاء الدهر والدهر طالع ودمت بدوام الخلق تابع	جهان از صفات [illegible] باد [illegible]
ادام العزیز العادل ملک مطلق [illegible]	دایم اساس شرع [illegible] باد دین [illegible] دولت [illegible] باد	نعمت [illegible] قدرک [illegible] ودمت [illegible]	[illegible] فیض [illegible] باد
شیدت الدین والدنیا [illegible] [illegible] للدنیا والدین	چراغ شرع از احکام [illegible] باد دماغ [illegible] باد	نعمت [illegible] الولایة [illegible] ودمت [illegible]	دل [illegible] قایل [illegible] باد [illegible] باد
جمل الله الخلق [illegible] وقدرک مرفوع [illegible]	سند علم [illegible] معدلت [illegible] باد [illegible]	نعمت واللاشراف [illegible] ودمت واللاعیاد [illegible]	[illegible] بزرگ و [illegible] باد
[illegible] حامی [illegible]	[illegible] منصور باد [illegible] باد	نعمت وفلک العالی [illegible] ودمت وقدرک العالی [illegible]	[illegible] باد [illegible]

تتمة الدعوات الافتتاحیة للعلماء وارباب المناصب لبقیة الفضلاء والمتفرقات

نعمت لقاء الدهر [illegible] وبالصبر [illegible]	والبالک [illegible] ونمن [illegible]	مقید	[illegible] العلم [illegible]	[illegible] اهل علوم [illegible]
نعمت بحفظ الشرع [illegible] [illegible]	[illegible] باد	ایضاً	نعمت [illegible] العلم [illegible]	دایم [illegible] باد [illegible]
نعمت لنا [illegible] وطوفت [illegible] الفضل	صدر [illegible] باد جان [illegible] باد	طلب	[illegible] الجمیع [illegible]	[illegible] باد [illegible]
نعمت [illegible] العلی [illegible] وللناس [illegible]	[illegible] باد [illegible]	موزون	زاده الله [illegible] وعلا [illegible]	[illegible] باد صدای [illegible] باد
[illegible] الکلام [illegible]	[illegible] باد لطف [illegible] باد	معروف	ادام الله [illegible] العلماء [illegible]	ذات [illegible] باد [illegible]
اطال الله عمرک [illegible] [illegible]	[illegible] باد [illegible] باد	ایضاً	ولازلت [illegible] الکلام [illegible]	[illegible] باد [illegible] باد
[illegible] لطیل بقاءه [illegible] للمتقین	[illegible] باد [illegible] باد	ادیب	[illegible] الزمان [illegible]	ذات [illegible] باد فیض [illegible] باد

لارباب التدريس والتفضيل الابتدائية لطبقة الاشرف بقيت اصحاب العلوم

مفسّر	[illegible]	[illegible]	فقيه	[illegible]	[illegible]
ايضا	[illegible]	[illegible]	خطيب	[illegible]	[illegible]
ايضا	[illegible]	[illegible]	ايضا	[illegible]	[illegible]
محدّث	[illegible]	[illegible]	واعظ	[illegible]	[illegible]
ايضا	[illegible]	[illegible]	ايضا	[illegible]	[illegible]
ايضا	[illegible]	[illegible]	مدرّس	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ايضا	[illegible]	[illegible]

تتمة الدعوات الافتتاحية للعلماء وارباب المناصب لبقية الفضلاء والمتفرقات

[illegible]	[illegible]	نقيب	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ايضا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	طبيب	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	موذن	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	معرّف	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ايضا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اديب	[illegible]	[illegible]
ويجعل للمتقين اماما	محراب طلعت تو آراسته باد سجاده بمقدم تو پيراسته باد	ايضا	ولا زالت قدوة اهل الولاية	فيض طلعت مقدم اصحاب باد

الحكماء الاسلاميه المنظومة لاهل الطبقة الثانية لبقية اهل الفضايل

بعل	لا زالت تتقی فی ملال ... نقار ملک العلوم [illegible]	[illegible]	ان	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	فلا زالت فی ... السعادة ... بالفضايل ... المعالی [illegible]	[illegible]	محم	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	الض ۱۱	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	الض ۱۱	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	شعرا	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	الض ۱۱	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	الض ۱۱	[illegible]	[illegible]

تتمة نامة الادعية المنظومة لطبقة الاشرف الفضلا للطبقة الممتازة

خطاط	[illegible]	[illegible]	ساح	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	لا زال ... [illegible]	[illegible]	نازب	[illegible]	[illegible]
نقاش	[illegible]	[illegible]	زاهد	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	اهل ازدوا	[illegible]	[illegible]
اهل ادوار	[illegible]	[illegible]	زاورود ازان	[illegible]	[illegible]
الض ۱۱	[illegible]	[illegible]	خوش بیان	[illegible]	[illegible]
مرقا	[illegible]	[illegible]	جابر	[illegible]	[illegible]

الابیات الدعائیه الابتدائیه لطبقه الاوسط واقسامها

الاعیان	المعارف	الاوساط	العوام	المتفرقه
[illegible] لطف [illegible] باد	خدای [illegible] باد / دعای بنده [illegible] باد	یارب [illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد
[illegible] دولت و اقبال [illegible] باد	[illegible] باد	جاه [illegible] اقبال [illegible] باد	اقبال [illegible] باد	[illegible] باد
دولت و اقبال [illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] اقبال [illegible] باد	[illegible] باد
[illegible] باد	کار خلایق [illegible] باد	[illegible] اقبال [illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد
دولت [illegible] باد	سعادت [illegible] اقبال [illegible] باد	[illegible] دولت و اقبال [illegible] باد	[illegible] باد	دولت [illegible] باد
[illegible]	[illegible] باد	[illegible] دولت [illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] اقبال [illegible] باد
[illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد	[illegible] باد

کلمهٔ دوم از سطر اول در افتتاح اخوانیات

سوای این افتتاح نیز متنوع است و از انجمله پنج صورت اینجا مرقوم میشود اول افتتاح بتقدیم تحیات تسلیمات دوم بحواله حالات بشمار سیوم تقریب معنوی چهارم دوام ذکر پنجم تمهید قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هریک در طی حرفی مذکور میشود

حرف اول در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب دو نوع است یکی آنکه از ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلا بنده مخلص یا بنده متخصص وظایف خدمات یا لطایف دعوات بحضرت کذا و جناب کذا معروض مینگرداند و این ارکان مکاتیب است و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات باید داشت و در مجلس سیوم خواهد آمد آنست که بدان افتتاح نمایند و چون انسته شد که در اخوانیات تساوی مرتبت کاتب و مکتوب الیه ملحوظ است پس هر طایفه از ارباب طبقات با اکفا و اقران خود بمثل این افتتاح مکاتبه توانند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که بیتی عربی یا فارسی مشتمل بر سلام و تحیات در مکتوب اول بیارند و بعد از ان تسلیمات و تحیات در مکتوب اول بیارند و بعد از ان تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و آن بمقدار صفات مسلم علیه که خواهند مثبت ساخته سخن را با بلاغ تمام کردانند و ابیات منطوی بر سلام و تحیات دو نوع است یکی آنکه در همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه شعر سلام بعدد اعداد الرمال علی مخدوم ارباب الکمال و بعد از امثال این ابیات تحیات بر سبیل ابتدا خوانند دوم آنکه مسلم علیه در ان بیت نبود چنانچه شعر سلام کانفاس النسیم تعطرت بهار وضة الریحان والآس والورد و برین تقدیر تحیات را مضاف بدو باید ساخت چنانچه بعد از بیت نویسند که مصحوب با تحیاتی کذا و کذا معروض می افتد و این را اقتران گویند و می شاید که همان سلام و تحیت را که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی ابلاغ تحیات و گاه باشد که صبا یا شمال یا نسیم هریک را مخاطب ساخته ارسال تحیات بدیشان حواله نمایند و درصورت هم تحیات بر سبیل ابتدا مذکور می شود و رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسان است و ما برای هریک را ازین صور مذکور فقره چند آوردیم و ابیات لایقه در اول فقره اثبات کردیم و بعد از ابلاغ مثل آن ابیات در جدولی دیگر مثبت ساختیم تا کاتب رعایت نسبت نموده هرکدام که خواهد ثبت نماید و بیتی چند عربی یا فارسی از فردیات ثنائیات که مناسب همین وتیره باشد علیحده آوردیم والحمد لواهب العطایا والصلوة والسلام علی سید البرایا و آله الاتقیا

افتتاح به سلام و تحیت بطریق ابتدا و السلام علی من اتبع الهدی

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام الله علی من [illegible] و ذلک فضل [illegible]	خوالص تسلیماتی که اشعهٔ لمعات برکات آن چون بارقهٔ نور اعذار خورتابان باشد و نفایس تحیاتی که قطرات زلال اخلاصش چون رشحات سلسبیل بر وصار یاصین خلد روان گردد	[illegible]	[illegible]
سلام من [illegible] علی من عنده [illegible]	مدحاتی که صفای زلال از ینابیع خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که مجاری ورود و مشارع صدورش از شوایب تکلف و کدورت تصلف خالی	[illegible]	[illegible]
سلام علی من [illegible]	تحیاتی که پایمال اقدام اقلام و دست فرسود خواطر ادهام نگشته باشد و دعواتی که مثل آن بر اثر افهام انام از خواص و عوام یوماً من الایام نگذشته	[illegible]	[illegible]
سلام [illegible] الافاضل علی من [illegible]	مراسم ثنای که تبسم دلکشای روایح اخلاص نباتات صافات ملاء اعلی رساند و مواهب دعایی که هبوب قبول هوای جانفزایش ریاض قدس صدایی انس را تازه دارد	[illegible]	[illegible]
سلام [illegible] علی [illegible]	دعائی که روایح روح آمیزش غبار غم از صفحهٔ سینهٔ بی کینه دوستان بزداید و ثنائی که خصایص طرب انگیزش قفل اندوه از دل بیغل یکسان بگشاید	[illegible]	[illegible]
سلام الله [illegible] علی من عنده [illegible]	هدایا تحایا که لب غنچهٔ اخلاص از لطایف نفحات آن در چمن اختصاص متبسم شود و شامهٔ صدق و صفا از طراوت فتوحات آن در گلزار مهر و وفا معطر گردد	[illegible]	[illegible]
سلام ابداً دائم المعالی علی صدر الاماجد و الاعاظم	صحایف تسلیماتی که مهب نسیم شمیم انجمن صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطایف تحیاتی که منبع نسیم عطریة الشمیم آن عین الحیوة جمال سریرت و خلوص طویت بود	[illegible]	[illegible]

تتمهٔ افتتاح بطریق ابتدا

فارسیه	تحیات	ابلاغ	عربیه
[illegible]	وظایف دعواتی که نسایم اخلاص آن ریاض اعتقاد را بهجت و نضارت بخشد و لطایف تحیاتی که نفایح اخلاصش گلزار ارادت و اتحاد را لطافت و طراوت دهد	[illegible]	سلام علی [illegible] الحبیب [illegible]
[illegible]	لوازم دعائی که در تعطر مجالس وفا باشمایم ادرا صافیهٔ سحرخیزان مواجهه نماید و مراسم ثنائی که در ترویح محافل اهل صدق و صفا با روایح افکار وافیهٔ شب نشینان معارضه نماید	[illegible]	سلام علی من [illegible]
[illegible]	میامن ثنائی که مشارب صفای آن بشوایب انحراف دهر متغیر نگردد و مواهب دعائی که مشارع ادایش بعوارض انصراف عصر مبتذل نشود	[illegible]	سلام علی [illegible]
[illegible]	کرایم مدحات خالصة الصفات و رایات دعوات صافیة السمات که روایح آن باشمایم مشک تتار لاف برابری زند و فوایحش از شمایم گلزار بهار برتری جوید	[illegible]	سلام من الله المهیمن [illegible] علی من [illegible]
[illegible]	خوالص تسلیمات که انوار مجالی جلوه‌اش مجلی مرایای احوال روحانیان باشد و عواید تحیاتی که آثار مطالع لمعاتش [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	روائب تسلیماتی که روایح کلمات کمال [illegible] از فحاوی مطالعهٔ آن فایح و مواهب تحیاتی که نفایس صفای عقیدت در مطاوی مشاهده‌اش لایح و لامع باشد	[illegible]	سلام [illegible] علی شیخ العلما [illegible]
[illegible]	لطایف دعوات متراصفة العقود [illegible] مدحات مترادفة الورود مطرزه به طراز حسن عقیدت موشح به صفای بوشاح ارادت	[illegible]	

بقیه افتتاح بطریق اقتران

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام [illegible] الطف وارق من [illegible]	با خوالص دعوات و نفایس تحیاتی که از فوایح انشار آن روایح مودت و اختصاص مشام جان سد از نسایم عبارات آن شمایم ارادت و اخلاص رومند دل را عطری بخشد	[illegible]	سلامی [illegible] سلامی معطر [illegible]
سلام کانفاس الصبا [illegible] والورد علی [illegible]	با صحایف ادعیه که نفحات آن نسایم ازهار ریاض انشراح دهد و نسیمات آن از اسرار ریاض ابر جاری حیاض قوت ارتیاح ارزانی دارد	با حسن جلال و عز و اجلال [illegible]	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	با فوایح صوالح دعوات مخلصانه که مؤدد ورود روح الامین جز تلقین امین آن نباشد و فوایح نفایح تحیات صادقانه که مهب ورود آن جز ریاض قدس نبود [illegible]	[illegible]	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	با طرف تحیاتی که مورد [illegible] آن مجامع صافات صوامع قدس [illegible] شمایلش منازل مسافات مجامع انس را شاید	[illegible] ارسال [illegible]	سلامی [illegible]
سلام کانفاس [illegible]	با لطایف تسلیماتی که فوایح ریاض اخلاص رواج [illegible] گل از قدسی استشمام توان نمود و نسایم حدایق اختصاص بر استرواح قلوب و ارواح استدلال توان فرمود	[illegible] ابلاغ و ایصال [illegible]	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	با بدایای ادعیه که چون انفاس مطیب معتکفان زوایای ملکوت معطر و مانند قنادیل مرصع مجاوران خفایای جبروت منور باشد	[illegible]	سلامی چون [illegible]
سلام [illegible]	با نفایس تحیاتی که آفتاب اخلاص آن ظهور نوران تابنده باشد و هر ذره از ذرات از پرتو اشعه انوار اشعه پرتو اسرارش مانند آفتاب درخشنده	[illegible]	سلامی [illegible]

افتتاح سلام بطریقه اقتران والله المستعان

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
سلام [illegible] نفوح کالمسک [illegible]	مصحوب با درر فراید قلاید دعواتی تازه تر از نسیم جان افزای گلزار انس و مسفوع بغرر صحایف تحیاتی روح بخش تر از گلبرگ دلگشای ریاض قدس و نعیم آسای	[illegible]	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	رفیق دعاهای عطرپاش تر از نسیم ریاض طرب افزای فروردین و قرین ثنای عنبرآمیز تر از نفحات نزهت سرای خلد برین	[illegible]	سلامی معطر [illegible]
سلام [illegible]	مرافق ثنائی مشتمل بر ادعیه شامه عرش فرسای و مقارن دعائی محتوی بر اثنیه شریفه آفاق پیمای	[illegible] ارسال [illegible]	سلامی از برگ سمن نازک تر [illegible] ز انفاس بلبل خوش آوازه تر
سلام [illegible]	قرین مدحتی چون نسیم عطر بیز بهاری مروح روح و رفیق تحیتی مانند شمیم معنبر باد گلزاری مفتح ابواب فتوح	[illegible]	سلامی چو اجرام علوی [illegible] سلامی چو ارواح قدسی [illegible]
سلام کالصبا وقت الصباح [illegible]	مقرون بمیامن اثنیه لایقه که از مطاوی آن نسیم اخلاص و اختصاص وزد و مشحون بروایت ادعیه رایقه که از فحاوی آن رایحه فایحه وفاد صفا بظهور رسد	[illegible]	سلامی [illegible]
سلام [illegible]	مصاحب مدحتی که گلزار ضمایر آشنایان عوالم ملکوت از اطایب نفایح آن معطر شود و مقارن دعواتی که ازهار اشجار خواطر روشنان مجامع جبروت بنفایس فوایح آن معطر گردد	[illegible]	سلامی چو نسیم [illegible]
سلام [illegible] سلام کلون الورد لطفا ونضرة	منضم با هدایای تحایا که فوایح روایح آن ریاض بهار رنگ لطافت در ارتیاح آید و از نسیم شمایلش ازهار روح اغصان مصادقت اهتزاز روی نماید	[illegible]	سلامی چون [illegible] سلامی چون امید [illegible]

همین طریقه [illegible]

عربیه	تحیات	ابلاغ	فارسیه
[illegible]	با روایت دعواتیکه نشینان خطایر قدس را عذوبت و سلاسل ... خلوت گزینان صوامع ملکوت ذاکره وعشیا در زبان باشد	معروض سده [illegible] ف میگرداند	[illegible]
[illegible]	با مراسم مدحاتی که نسیم خلوص کاملش از مهب کمال اخلاص وزد و شمیم خلوص سلسلش در چمن شمول اختصاص سمت ظهور یابد	نثار درگاه افاضل پناه ف مینماید	[illegible]
[illegible]	با لوازم دعائی که علامت اجابتش بر صفحات ایام مشاهده و معاین و امارات استجابتش بر جراید شهور و اعوام مقرر و معین باشد	تحفه مجلس اشرف ف میسازد	[illegible]
[illegible]	با نفاس دعواتی که مطاوی عباراتش مواطی القدام وفود اخلاص و فحاوی اشاراتش فهرست جراید صفت عقیدت و کمال اختصاص باشد	هدیه معلا جناب ف مینماید	[illegible]
تحیات شکر بار از ربیع ... بلوح علیها الطاف البدیع	با تحفه دعائی که چون موارد اخلاص صاحبدلان از مکدرات عوائق مبرا و هدیه ثنائی که مانند مشارب اخوان الصفا بمروحات حقایق مصفا	در محفل اشرف بموقف ف عرض میرساند	[illegible]
تحیات کالازهار الربیع ... بلوح علیها الطاف البدیع	با فنون تسلیمات لایحة اللوامع که از لمعات حقایق آن مصابیح قلوب فضلا منور گردد و صنوف تکریمات فایحة الروایح که از نسایم رقایق آن منازل ارواح عرفا مطیب و معطر شود	مرفوع سده عالیه ف جناب میگرداند	[illegible]
تحیات ... و منارات المعارف والعلوم	با دعوات عطریة النسایم و مدحات وردیة الشمایم که مشرب عذب آن از شوایب اغراض مصون و مرآت صاف صفایش از غبار مکاره و آفات محفوظ و مامون باشد	بر قانون اهل استاحت ف دولت انتها ابلاغ می نماید	[illegible]

نوعی دیگر از افتتاح

فارسیه	تحیات	ابلاغ	عربیه
[illegible]	بعرض دعای وفا آمیز که ... و ورد درس ... و دادا ... و انگیز ... تمایل ربا حین ... از وفور لطافت ...	متصدع ملازمان عتبه علیه ف میگردد	[illegible]
[illegible]	باتحاف سلامی عنبر نسیم و پیامی عبهر شمیم که آثار صدق و صفای آن بر صفحات اذوار لایح و انوار وفایش بر وجنات دهور و اعصار لامع و واضح باشد	تصدیع ساکنان سده سنیه ف میدهد	[illegible]
[illegible]	با هدای تحیاتی دلگشای که دامن صفوتش از غبار غرض درّا معرا و مبرا باشد و اتحاف مدحتی جان افزای که جیب لطافتش بجواهر زواهر صدق و صفا مزین و محلی	تجدید عهود مخالصت خدام آستانه ف مینماید	[illegible]
[illegible]	برفع فنون فوایح مسکیه که آثار خلوص جان مشتاقان را از مدینه انتظار نجات دهد و عرض صنوف صوایح ادعیه که انوار خصوصیش گمگشتگان بادیه فراق را از ظلمت بحران بمنزل وصل رساند	تمهید قواعد هواداری ملازمان درگاه ف معالی پناه می سازد	[illegible]
[illegible]	بارسال لوازم مدحات ارادت سمات که چون نفوس مطهره از کدورات اغراض معرا و بابلاغ مراسم تحیات معالی آیات که چون عقول مجرده از آلایش حیل مصفا و مبرا بود	خود را ندکور خواطر زاکیه عالیه ف می سازد	[illegible]
[illegible]	به تبلیغ فنون تسلیمات شهامت صفات و تقدیم صنوف تعظیمات کرامت سمات که امارات اخلاص از صفحات ورود آن لایح و باهر و علامات اختصاص بر الواح صدور ش واضح و ظاهر باشد	ترتیب مقدمات وداد و اتحاد با مجاوران حضرت جنت حضرت ف میکند	[illegible]
[illegible]	بابلاغ اثنیه چون نسیم اسحار و شمیم اشجار گلزار معطر و ادعیه چون روایح بهار و فوایح غنچه بهار روح پرور	تشیید مبانی خدمت خدام درگاه سپهر اشتباه ف می نماید	[illegible]

تتمة الابيات اللائقة

عربيه	فارسيه	عربيه	سلامات فارسيه
سلام عليكم ... [illegible] وقد منع الاشواق ... [illegible]	[illegible]	سلام كنور الارض من عين ناشئ سلام كنور العلم من عهد فائق	سلامی چو انفاس ... روح پرور نثار مجلس عالی ... سلامی چو ... [illegible] ... علم و عرفان
سلام عليكم ... [illegible]	[illegible] لاله و گل ... و در چمن ... [illegible]	سلام كريح ... على الورد ... سلام كروح من الروح ... [illegible]	سلامی که ... [illegible] بر آن ذات عالی ... [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابيات اللائقة بهذا الافتتاح

سلامات عربيه	فارسيه	فارسيه	عربيه
سلام كما جنى الثمار ... [illegible] على بابك ... المكارم والمعالي ... [illegible] على بابك المناقب والفضائل	سلامی چو ... [illegible] ... بوستان	سلامی چو باد صبا ... [illegible]	سلام من الرحمن ... [illegible] لان سلامی ... [illegible]
سلام كلطف ... جلاله ... [illegible]	سلامی چو ... [illegible]	سلامی ... [illegible]	سلام سلام سلام على ... الانام [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تلطفی بنمای نسیم باد سحر پیامی از من بیدل بدان چمن برسان زمن نمیرسد آنجا کسی و دوری راه تو زود اگر رسی آنجا پیام من برسان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هست پیغامی مرا ای قاصد مشکین نفس شمه‌ای چند صبای صبح کارت و بس پیش خورشیدی مرا کاریست و اکه پیش صبح کیست که در پیش خورشیدی تواند زد نفس
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای باد اگر بروضهٔ روحانیان رسی یار قدیم را برسانی دعای یار یار از نسیم سحر تو با کسی جدا شدست هم پیش یار گفته شود ما جسته ای یار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	نه قاصدی که سلامی بنزد یار برد نه محرمی که پیامی بدان دیار برد اگر نسیم سحر دلنوازیی بکند که نالهٔ سحر من بگوش یار برد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	کو صبا تا ره بیارد چو خرام من برود که سلام او رساند که پیام من برد از خدا خواهم رسولی در دعا صبح و شام تا بیار من دعای صبح و شام من برد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای باد اگر کنی سوی آن آستان گذر از من هزار بوسه بر آنجا گذر دهی ور در حریم حضرت او بار باشدت از حال خستگان فراقش خبر دهی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	صبا برای خدا گر ترا مجال افتد دعای من بجناب خدایگان برسان زمین ببوس و زمین بوس بندهٔ خاکی به آستانهٔ آن دولت آشیان برسان

خاتمة الابیات اللایقة للافتتاح

ثنائیات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تحیتی که از و دیدهٔ ما شود روشن تحیتی که از و سینهٔ ما شود خرم نثار مجلس عالی اشرف الاشراف که صدر مجلس فضل است و بدر اوج حکم	[illegible]	سلام من العبد کل صباح و مساء علی من [illegible] وان [illegible] [illegible]
تحیتی که ز انفاس آن نسیم شمال کند مشام جهان را ز شمیم گل نثار از سپهر معالی که کوکب فضل است زمین مجلس او جلوه‌گر بر اوج علال	[illegible]	سلام کانما [illegible] و [illegible] علی حضرت [illegible] [illegible]
خدمتی کز نسیم مشکینش دمبدم عنبرین شود آفاق تحفهٔ حضرتی که از خلقش دل کند بوی روح استنشاق	[illegible]	سلام کمثل صباح و مساء علی ملک الشمائل والمحیا فان [illegible] علی [illegible]
خدمتی کاهل طاعتش سازند ورد جان بالغدوّ والآصال بفرستم بحضرت که ازو تربیت یافتند اهل کمال	[illegible]	سلام مثل انفاس الصباح [illegible] الصباح علی من [illegible] [illegible]
عرضه میدارم سلامی تازه چون طیب شمال میفرستم خدمتی صافی‌تر از آب زلال بر رسانم سوی عالیحضرتی کز دولتش میرسد اسباب استقبال از جاه و جلال	[illegible]	[illegible]
عبودیتی چون گل بوستان عبودیتی چون رخ دوستان کنم عرضه حضرتی کز شرف بود جود او عالمی در کنف	[illegible]	[illegible]
رسانده سلامی ای نسیم سحری خوشبوتر از شمیم گلبرگ طری زانفاس که عنبر افشان گذری از طبل بیدلی سوی گلزار بری	[illegible]	[illegible]

حرف دوم از کلمه دوم در افتتاح بحوالة الحالات و این را التفویض الاحوال خوانند و بنای این افتتاح بر آنست که کاتب صورت خلاص صفت اختصاص خود را بر آئینه ضمیر مکتوب الیه جلوه دهد و چنان باز نماید که صدق نیت و صفای طویت خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و فور ارادت خوض نانموده سخن را مختصر سازد و بعرض احوالی که دارد اشتغال نماید و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه تعریفی کامل و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفای خاطر در حال افتتاح به بیتی عربی یا فارسی کنند و مقدمه تفویض بنویسند و بیان حال ذکر کرده تتمه سخن ادا نمایند و به بیتی عربی یا مصراعی عربی یا فارسی ختم کنند و صورتی چند بدین وتیره ایراد کردیم والله المستعان علی ما تصفون فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین

الافتتاح بحوالة الحالات و هو الثانی من الاخوانیات

ابتداء الکلام	مقدمه التفویض	بیانه	تتمه	الاختتام
[illegible] و العلم عند [illegible]	چون بر ضمیر منیر که مظهر فیوض لایزالی و مطرح انوار جلالی و جمالی است	صورت حال داعی در صدق نیت و خلوص طویت ظاهر و باهر و واضح و لایح است	هر آینه در آن باب باطناب و اسهاب محتاج نمیداند	[illegible]
احوال [illegible]	چون بر خاطر عاطر که عاکس نقوش الالواح ملکوت و مجلی ظهور لوامع انوار جبروت است	مکنون ضمیر این حقیر بواسطه تشاهد قلوب و تعارف ارواح مقرر و محقق شده	هر آینه شرح آن از قبیل اعلام معلومات و ایضاح واضحات می شناسند	[illegible]
[illegible] القلوب الی القلوب [illegible]	چون بر مرآت اخلاص که منصه ادراک حقایق و مجلی شهود اسرار دقایق [illegible]	صورت صدق وداد و صفت حسن اتحاد که مکنون ضمیر این فقیر [illegible] ظاهر و هویدا	پس تعیین این صورت و تبیین آن معنی از مقوله تحصیل حاصل خواهد بود	[illegible]
[illegible]	چون بر لوح ضمیر انور خاطر [illegible] که از اشراقات عالم قدس و الهامات معالم انس سوانح نقش می پذیرد	[illegible] اخلاص و تفاصیل اجمالات ارادت اختصاص بقلم العیان لا یحتاج الی البیان مرقوم شده	پس صورت این معنی و ثبوت این دعوی بشنود چنانچه حواله نموده میگوید	فالنطق [illegible] و علی القلوب من القلوب دلایل
[illegible]	بعد ما که بر خاطر انور که جلوه گاه لمعات قدسی و مجلی المحات تجلیات قدوسی است ازوست و اشارت بدوست	صورت دعاگوئی و مصاحبت این کمینه اظهر من الشمس و ابین من الامس خواهد بود	پس قدم جسارت بر بساط انبساط نانهاده بتشاهد روحانی مفوض می سازد	[illegible]

بقیة الافتتاح بالتفویض

الابتدائیه	مقدمه التفویض	بیانه	تتمه	الانتها
[illegible]	چون بر مرآت صفوت سمات ضمیر [illegible] که محل انعکاس صور حقایق احوال و دقایق تفصیل اجمال است	صفت تاکید مبانی محبت صافی و سمت تمهید قواعد مودت وافی داعی مخفی نیست	تخفیفا للابرام و تحاشیا عن اطالت الکلام بر زواید تصدیع نمیدهد	[illegible]
[illegible]	چون در آئینه خاطر صفا گستر که نظر افاضات لایزالی و منظر افادات الهامات حضرت ذو الجلالی است	کیفیت ارادت و وداد مخلصان دعاگوی و صورت عقیدت و اتحاد متخصصان رضا جوی کما ینبغی مینماید	پس زیادت اقدام ابرام نانموده از تکلف و تصلف اجتناب و احتراز لازم میداند	[illegible]
[illegible]	چون بر رای عالم آرای مشکل کشای [illegible] که مصباح انوار حکمت و فراست و مفتاح ابواب فطانت و کیاست است	لوازم هواداری اقل خدام و مراسم خدمتکاری کمینه مستهام چون انوار مهر جهانتاب آثار ماه عالم افروز ظاهر و باهر میداند	پس مشوش اوقات بابرکات شده هم بشهود معنوی محوّل و مفوض میسازد	[illegible]
[illegible]	چون ضمیر آفتاب تاثیر که از لمعات انوار غیبی و لمحات اسرار لاریبی مستنیر و مستفیض است	بر ادامت وظایف دعای دولت و اقامت مراسم ثنای حضرتش که کمینه متصدی آن شده اطلاع تمام دارد	هر آینه تکرار این معنی مقتضی اطالت و موجب سآمت و ملالت میداند	[illegible]
[illegible]	چون بر جریده خاطر خورشید مآثر که بنور صفوت عقل ذاتی مکرم و مجلی بفیض حکمت روح صافی مزین و محلی شده	اقامت داعی در مقام اخلاص و استقامت کمینه در جاده اختصاص سمت ترقیم رقم توسیم یافته	پس اعتماد بر تحقیق این احوال عنان کلام از صوب املال و ابرام منعطف می سازد	[illegible]
[illegible]	چون دیده معانی دیده که نقوش مخالصت و مصادقات بنظر فراست از صفحه احوال هر کس فرو میخواند	بلا شک صورت موالات داعی که خالی از شوب ریا و حالی بحلیه صدق و صفاست مشاهده نموده	پس در اظهار این حال اطناب و اطالت را مجال نمیدهد	[illegible]
[illegible]	چون صحیفه ذهن نقاد و جریده طبع وقاد که محل نقوش اسرار حق گذاری اطوار موافقت و هواداری است	بر قوم اطاعت این ملازم عتبه وفا و مجاور زاویه صدق و صفا موشح و محشی گشته	پس در توضیح آن ابواب از ابرام و اطناب که لایق ارباب آداب نیست اجتناب مینماید	[illegible]

الابیات المناسبة بهذا الافتتاح

فردیات	فردیات	المصاریع	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اذا وصف الناس اشواقهم فانی اشتیاق لا یوصف وکیف عن اعبر حالة ضمیرک منی بها اعرف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	باوجود ضمیر انور تو من چرا حال خود کنم تقریر که قلم هرچه بر زبان راند هست روشن بر آن ضمیر منیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیرک مرآت سر النبی وفی جنبه البدر مثل السهی فکیف اعبر عن حالتی وقلبک اعلم منی بها
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفته بودم که درد هجران را با تو گویم که هم بود درمانی باز گویم چه حاجت گفتن که تو خود درد دل نکو دانی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	گفتم که بدرد دل برآرم پیشت در شوق بسی ناله برآرم پیشت چون آینهٔ تو آگه است حاجت نبود کاحوال بشرح عرضه دارم پیشت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هرچند که خامه قصد تحریر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حال مرا راست با تو گفتن نتوان دل خود بر تست با تو تقریر کند
[illegible]	[illegible]	[illegible]	با خیالت که مرا مونس جان است مدام هر دمی حالت روحانی دل افزون است جان من معتکف است بر خدمت با تو گوید که مرا محنت حال چون است

حرف سوم از کلمهٔ دوم در افتتاح بقرب معنوی این افتتاح مبنی بر آن است که کاتب این معنی ادا کند که بعد مکانی و دوری جسمانی مانع قرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت از شهود لقا و شرف التقا محروم است اما بحسب معنی وصال مدام بر دوام میسر است پس مکتوب الیه را بالحقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان شوقی که لازم اخوانیات است شروع نانموده بعرض احوال پردازد و فی نفس الامر این افتتاحی مرغوب است و بلطافت استحسان منسوب و او را ابتدائی باید و مقدمه و بیان قرب و تتمه و انتهائی چنانچه مرقوم میگردد و من الاحد

الافتتاح بقرب المعنوی و هو ثالث من الاخوانیات

ابتداآت	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتها
	چون دیده بصیرت بکحل الجواهر [illegible] از مشاهده جمال باکمال محروم نیست بنابر قاعده ف روحی بروحک ممزوج و مقترن	کثافت حجب جسمانیه را مانع مشاهدهٔ انوار روحانی نمی‌شناسد	و از تصلف بنان و تکلف بیان تحاشی نموده این معنی ادا میکند	[illegible]
[illegible]	چون همواره جمال باکمال ف از روایای مرایای خیال طالع است اما بحکم آنکه گفته اند ف قرب جانی چو بود بعد مکانی سهل است	پیوسته خود را در خلوت مواصلات و جلیس محفل مصافات می‌بیند	و بدین سبب طریق اقتصار رعایت داشته میگوید	[illegible]
[illegible]	چون شهود سری که نتیجه سریان علیه محبت است تفرقه ابدان و تباعد [illegible] مکان [illegible] نمیگردد [illegible] قالوف از نظر گر غایبی در منزل دل حاضری	لمعات انوار جمال باکمال از روزنهٔ خیال در آمده زاویهٔ دل را روشن دارد	لاجرم بسبیل اختصار مسلوک ساخته بعرض میرساند	[illegible]
[illegible]	هرچند تن [illegible] بکسوت ملاقات جسمانی در جامه خانهٔ بشریت ساخته اند [illegible] بر این معنی گفته اند ف الحب لا یبتلی ببعد مکانی	لباس اختصاص [illegible] بر قامت استقامت دوخته [illegible] مردم نظر از تجدد [illegible]	و بدین جهت [illegible] نموده معنی این بیت مطمح نظر بصیرت میسازد	[illegible]
[illegible]	اگرچه حکم تباعد دیار دیدهٔ صورت او دست امان ملاقات اشباح نرسد فاما مضمون این سخن که گفته اند ف بمعنی در میان ما ملاقاتی است روحانی	در خلوتخانهٔ وصال حقیقی دل بشغل [illegible] تو الهامی [illegible] حاصل است	و بدین سبب خورسندی تمام و خوشدلی مالاکلام یافته میگوید	[illegible]
[illegible]	اگرچه بنای تلاقی صورت بحسب ضرورت روی بانهدام نهاده اما بفحوای این کلام حکمت اعلام که ع بعد الدار لا یبقی الوداد	تا کند اساس خلاص [illegible] معمار اختصاص صنعت استحکام [illegible]	و لهذا شکایت مفارقت لایق ندیده اند	[illegible]

بقیه الافتتاح بالقرب

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتها
[illegible]	چون انتظام امور جسمانی نزد ارباب معانی اعتباری چنان و مقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرره ع غایبی از چشم و در دل حاضری	دل حزین را با جناب بواسطهٔ ارتباط روحی و استحکام احکام سری تألفی حاصل است	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه بعد مسافت اعلی جناب موجب ملال و مقتضی سامت و کلال است اما بر مضمون ع الروح بالروح ممتزج و مقرون	اینصورت از تواصل جانی و تلاقی روحانی مانع و وادع نمیتواند بود	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون نگاره فراق صوری و مساعدت ضرور براده تواصل قلوب و تعارف ضمایر و تفاخر ارواح و تلاقی سرایر حظ نیست پس بفحوای ع یار چو نزدیک باشد مثال دو کوش	پیوسته دیدهٔ دل از مشاهدهٔ خیال جمال بیمثال عدیم المثال ف محظی و محظوظ است	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون هبوب نور مهاجرهٔ صوری شعله چراغ مشاهد قلوب و تعارف ارواح را منطفی نمیتواند ساخت پس قانون ع بظلمة الجسم لا یخفی ستار الروح	پیوسته شمع اخلاص در لگن اختصاص افروخته خواهد بود	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون فوایح روایح قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالصت استشمام میتوان نمود پس بنا بر همین معنی ع دوری جانبکر و نزدیکی بما زابین	از غصان خلوص و صفا خرم ثمرهٔ مهر و وفا روی نخواهد نمود و بر نهال صدق نیت میوهٔ حسن طویت ظهور خواهد کرد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون با وجود دوری مکان و دیری زمان خلاصه دل التقا جان ملازم آستان معلی شان اند پس بفحوای کلام ع الله یشهد انی بالقلب عندک حاضر	صورت وداد و معنی اتحاد هیچ روی خلل پذیر و لایق تبدیل و تغیر نیست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه قوی ظاهر بسبب بعد مسافت از استیفای حصهٔ مشاهدهٔ جمال محروم اند اما بمقتضای ع تنم اینجا و لی جان من انجاست	قوی باطن در استکمال حظوظ مواصلت و استحکام عهد و موافقت بنهایت امانی و آمال رسیده اند	[illegible]	[illegible]

تتمة الافتتاح بالقرب معنوی

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تتمه	الانتها
[illegible]	هر چند مدتی بعید و عرصه بعیده گذشته تا دوری صوری حجاب دیده شوق گشته فاما بمقتضای ع تن گرچه ز تو دور است چه غم دل باقی است	حجاب مباعدت صور را موجب اختفاء خلوات مشاهدات معنوی نمیشناسد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون با وجود مفارقات جسمانی حجب و استار مکان و حاجز جسمانی مقداری و اعتباری نیست پس بحکم ع انی ملازمکم بالقلب و الروح	خود را ملازم مجلس شهود وافر السعود و حضور موفور السرور می شناسد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون ریاض مودت جانی و محبت جنانی از رشحات ینابیع مصافات ف نضارتی تمام و طراوتی لا کلام دارد لاجرم قانون ع جلوه روح پاک را جسم حجاب کی شود	در حدائق مشاهدات روحانی انوار ازهار صفاء فایضه الارکان بنظر اطلاع در می آید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرچه ترکیب ظلمانی جسمانی از ملازمت ف دور مانده اما خلاصه نورانی روحانی مجاور عتبه مبارک است بحکم ع القلب یدرک ما لا یدرک البصر	بدیدهٔ بصیرت و دل مشاهدهٔ لمعات جمال آن مظهر کمال مینماید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	با آنکه مسافت ما بین بعد المشرقین داشته باشد تلاقی ضمایر و تناجی سرایر موجب مشاهدهٔ سری میتواند بود که گفته اند ع گر بدن بیگانه شد جان آشناست	و بدین تقدیر آنکه عروة الوثقی مصادقت و حبل المتین مرافقت از طریان انصرام و وصل انفصام مصون و مامون است	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون وداد که منشأ آن تعارف ارواح باشد نه تلاقی اشباح بدوری امکنه و دیری ازمنه تغیر پذیر نیست پس بمقتضای ع الجسم مفترق و الروح متصل	علی الدوام پرتو جمال با کمال و لمعه معالی و افضال آن بیهمال در مرآت روح صافی مشاهده میکند	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه دیدهٔ صورت باختیار یا ضرورت از شهود لقای شرایف ف محروم مانده اما بنا بر آنچه گفته اند ع بعد صورت سهل باشد اصل قرب معنویست	دل و جان بخدمت عز بش واصل است و مشاهدهٔ بی کلفت دیده و دیدن حاصل	[illegible]	[illegible]

الابیات اللائقة بهذا الافتتاح

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	لئن حالت الایام بین لقائنا فنحن بعین القلب نلتقیان تصورت فی قلبی نحو مثاله کانک تنصب لی بکل مکان
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتمة الابیات المناسبة

فارسیه	فارسیه	ملمعه	ثنائیات فارسیه
دوری ما ز وصل جسمانیست مانع اتصال جانی نیست	[illegible]	[illegible]	از جمالت چشم سر گر دور ماند در خیالت چشم معنی ناظر است ور ز غایبانی جوارح غایب اند دل که سلطان است آنجا حاضر است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اگر بصورت از آن آستانه محرومم دل ملازم آن حضرتم بجان هر سال وگر تن از شعلات فراق میسوزد رحمتم چو هست دل آسوده از نعیم وصال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف چهارم از کلمهٔ دوم در استفتاح بدوام ذکر و این استفتاح نیز مقبول طباع اهل فضل است از این جهت زآنکه لال کثرت صحبت تواند کرد کرمن احب شیئا اکثر ذکره و در این باب چند فقره نوشته میشود با منظوماتی مناسب ان شاء الله الکافی و هو المستعان و ما توفیقی الا بالله

ابتدائات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	[illegible]	که لایزال صحایف اوقات لیل و نهار و جراید ساعات عشی و ابکار را بذکر مناقب زاکیه و نشر مراتب عالیه جناب ف موشح و محلی دارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که پیوسته ریاض ارادت ف برشحات سحایب حسن عقیدت تازه و شاداب میدارد و آیات نیات خلوص و خصوص بر صفحات اوقات می‌نگارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که علی الاستمرار در ذکر محامد و معالی ف می‌افزاید و همگی اوقات را بنشر نفحات مکارم اخلاق آن یگانهٔ آفاق مقرر و مشغول دارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که همواره زبان جاذبه النشر طوامیر دعا و جان ترجمان زبان بسط مناشیر ثنای ف جاری دارد و جوامع اوقات مجامع ساعات را بذکر مفاخر علیه و مآثر سنیه موشح و مرشح میسازد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که علی التوالی الازمنه و الاوقات و تواتر الاحیان و الساعات مجالس عظام و محافل کبرا بشرح مقابل و مساعی ف مزین و محلی و مسامع اعزه کرام و اجله انام را مشرف و معلی دارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که مواد الدهور ذکر السنین و الشهور وظایف ذکر و مراسم شکر ف مداومت و مواظبت نموده آنرا سرمایهٔ افتخار و پیرایهٔ روزگار خود میسازد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که در اغلب اوقات و اکثر آنات ذکر محامد و مناقب آن خلاصهٔ انام زینت و صحایف لیالی و ایام اعنی جناب ف در محافل و مجامع باذان و مسامع میرساند	[illegible]

بقیة الافتتاحات

ابتدائات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	[illegible]	که همیشه خود را بذکر دولت ف بازبسته نشر مراتب رفیعهٔ ذکر مراتب بحضیرهٔ امتنان لسان و ملاحق جان و جنان دارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که در اکثر اوقات صفحهٔ لسان و صحیفهٔ جنان دل را برقوم ذکر مآثر علیه و بشرح مفاخر سنیه ف شرف تمام و زیب لاکلام داده میدهد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که دست امید بحبل المتین ارادت ف زده در هر مجلس رفیع و محفل منیع بوظیفهٔ ذکر و دعا و در اتیهٔ شکر و ثنا اشتغال می‌نماید	[illegible]
[illegible]	[illegible]	و علی تعاقب الازمان و توالی الملوان جواهر زواهر مناقب ذات ملکی ملکات ف و درر غرر صفات سامی سمات بسمت بیان اخلاص در سلک بیان می‌کشد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که در خلا و ملا بتذکار فضایل و تذکار حسن شمایل ف مشغوف است و اغلب ازمنه و اوقات بذکر مجد و معالی آن خلاصهٔ اماجد و اعالی مصروف	[illegible]
[illegible]	[illegible]	عالم الغیب و الشهادت علی الطریقة المستمره در دعاگوئی و رضاجوئی ف بر جادهٔ اخلاص و منهاج اختصاص قدیم بقدم بکجهتی مستقیم می‌باشد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که بالغدو و الآصال فی جمیع الاوقات و الاحوال بذکر محامد بیغایت و نشر مکارم بی‌نهایت ف رطب اللسان و عذب البیان میباشد	[illegible]

بدوام الذکر

ابتدائات	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
[illegible]	[illegible]	که علی کر الشهور والایام من الدهور والاعوام از نشر جرائد ادعیه و بسط صحائف اثنیه غافل و ذاهل نبوده و نیست	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که لیلا و نهارا و سرا و جهارا ذکر مکارم اوصاف و شکر مبانی الطاف و عطاف ملازمان سده سنیه را انیس خاطر فاتر و جلیس ضمیر کسیر [illegible] اشتغال داشته و میدارد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که صبح و شام بی جهت انفصال و انصرام بر لوازم ذکر الطاف و انعام و مراسم شکر افضال و اکرام مواظب بوده و جوارح [illegible] را بر اساس اخلاص [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	که کره عشیا و ابصاح دل [illegible] را باشعه لمعات تذکار صفات نورانیة الشان برافروخته [illegible] انوار [illegible] معنی دارد	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا الافتتاح

عربیه	عربیه	ثنائیات عربیه	عربیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الابیات المناسبه بهذا الافتتاح

فارسیه	فارسیه	ثنائیات فارسیه	ابیات
[illegible]	[illegible]	از دعای تو زبانم نیست خالی یک نفس در ولای تو روانم نیست فارغ یک زمان در جهان حضرت زبس شایسته باید خدمتی جز ثنائی آشکارا و دعای در نهان	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر چه از شرف خدمت تو محرومم بجز ثنائی توام نیست هیچ کار دگر گهی لطایف ذکر تو میکنم تکرار گهی وظایف مدح تو میکنم تحریر	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مراست ذکر دعای تو زینت اوقات مراست مدح و ثنائی تو زیور احوال بجز ثنائی توام ورد نیست در همه وقت بجز دعای توام کار نیست در همه حال	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مرا دلیست نه از تو غافل و ز جان فارغ بیاد تو ز جهان و جهانیان فارغ ازان بنام تو مشغول و دل بیاد تو خوش است نه دل تهی است مرا از تو نی زبان فارغ	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هم نام تو آسایش جان است مرا هم یاد تو راحت روان است مرا والله که دعای دولت روز افزون هر شام و سحر ورد زبان است مرا	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ما با تو از میان دل و جان موافقیم در دعوی محبت و اخلاص صادقیم فکر تو میکنیم در آندم که خامشیم ذکر تو در آن دم میکنیم که ناطقیم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	نیم خالی ز تو در هیچ وقتی نیم فارغ ز تو در هیچ [illegible] نه بی نام تو میگویم حدیثی نه بی یاد تو میباشم زمانی	[illegible]

حرف پنجم از کلمهٔ دوم در افتتاح باظهار محبت قبل الملاقات و این افتتاحی نهایت مرغوب و منشی نخجوانی در کتابت دستور الکاتب فی تعیین المراتب آورده که چون حق سبحانه و تعالی خواهد که میان دو کس طریق مصادقت مسلوک افتد دغدغهٔ دوستی در دل افکند تا قبل از ملاقات صوری بمجرد استماع احوال و اخبار معتقد یکدیگر شوند و آن محبت بحقیقت مستفاد از محبت حق خواهد بود چنانچه قایل این بیت فرموده شعر و اذا احب الله یوما عبده القی الیه محبة للناس و این آشنائی بحکم الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف نتیجه تعارف ازلی و الف میثاق است و بعد از آنکه محبت بین الشخصین در ازل مقرر باشد هر آینه باید که امارات آن در دنیا بوضوح و علامات آن پیش از مواصلت اشباح بظهور رسد از انجمله آنست که چون بحسب موانع ملاقات متحابین مقدر باشد بارسال مکاتبات و ابلاغ مخاطبات قاعدهٔ محبت و اساس انس و الفت را ممهد و موکد سازد تا بر بهارستان قلم ریاض محبت طراوتی و نضارتی یابد بنابراین افتتاح ها بر تعارف میثاقیست یا بر استماع مکارم و فضائل المکتوب الیه چنانچه فقره ای از آن با منظومات مناسب آورده شد

انتها	منظومه	بیان الحال	ابتدا
[illegible]	[illegible]	بحکم اذا احب احدکم فلیعلمه قبل از سعادت ملاقات برای اظهار کمال محبت و مصادقت این مباسطت نمود تا معلوم شود که رایات عقیدت در ساحت دل برافراخته شده و مهمات مودت بسابقهٔ ازلی و قلم ازلی ساخته	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بموجب قضیهٔ الارواح جنود مجندة بی دیدن صورت تابی منت مردم دیده و توسط عبارات شوریده رابطهٔ وداد و قاعدهٔ اتحاد تحقیق گرفته مبرم و ممهد و مستحکم بوده دل بیدل را از ما نبی لذت الجسم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هر چند دیده از شهود انوار لقای شریف بحرمان محروم است فاما دل را ادراکی روشنائی آشنائی معارف که عبارت از معرفت الله است حاصل نیست بشرف سیما و ملاقات جسمانی ترجیح داد و یقینی تمام حاصل روحانی را	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فاتحهٔ این اخلاص که بطریق مسابقت مصادقت و مفاتحت مرکز است قبل از ادراک شرف صحبت اصدار می افتد محل استغراب بمقام آن نیست که پیش از تشابه اشباح تقارب ارواح بجهت جانی و ملاقات روحانی ثابت بوده	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر چه بی سابقهٔ صوری که واسطهٔ مباسطت در اظهار مناسبت در مراسلت همان بود نسبت با دیار آن در پیغام انگیخته و نشئت باید اما این وسیلهٔ غربت آمیز تقدیم می رسد اما تشاهد سر و تعارف روح منظور و ملحوظ است	[illegible]

بقیة الافتتاح باظهار المحبت

انتها	منظومه	بیان الحال	ابتدا
[illegible]	[illegible]	اگر چه بحسب ظاهر دیدهٔ منتظر در اکتحال بکحل الجواهر محاورت و مجاورت شرف مقصرست فاما صومعهٔ سامعه باستماع اجتماع مواد فضائل آن نقاوهٔ افاضل خزانهٔ جواهر و مآثر است	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر چه دیدهٔ مدید مخلص خالص العقیدت بشرف لقای دلگشای مشرف نشده اما باستماع صیت معالی آن خلاصهٔ اعالی بحار اشواق متلاطم و مواد اشتیاق متراکم است	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بر موجب حکم البحران لم تره فقد سمعنا خبره و همواره دل بیدل را امنیای شریف و لقای عزیز شرف داعیهٔ محبت بدرجهٔ کمال و مادهٔ مودت بحد فوق الاعتدال بود	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هر چند اتفاق مباسطت و اسباب مفاتحه مخاطبات با جناب نیفتاده اما تواتر اخبار مکارم اخلاق و تظاهر آثار رحمان اشفاق و آفاق آن فاتحه محرک دواعی اشواق گشته و موجب انبساط	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر چه حجب مباعدت مانع مشاهدهٔ جمال وصال شریف شده اما از استماع اخبار محامد مناقبش تحفهٔ بگوش هوش و اصل است بلطائف الوان آثار فضایلش دیدهٔ دل را آرزوی آن رجا حاصل	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هر چند دیدهٔ ظاهر بسعادت لقای انور شریف فایز نگشته اما از استماع اخبار فضل و کمال آن منظور نظر الطاف ملک متعال گردید عرصهٔ عبرا و قبهٔ خضرا زمزمهٔ صدای آن زلزله بگوش هوش شوقی مبتهج عظیم است	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مدتی مدید مر و عهدی بعید میگذرد که لوای صدای علم و سحاب و ندای صلای کرامت شریف از جمیع لسنه و افواه بگوش هوش رسیده و سبب دل مشتاق را آرزوی مشاهدهٔ لقای اشرف از حیز بیان متجاوز است	[illegible]

قبل الملاقات

ابتدا	بیان الخیال	منظومه	انتها
[illegible]	اگرچه دیدهٔ ظاهر در عالم ملک و عرصهٔ ناسوت بمشاهدهٔ طلعت همایون و مطالعهٔ محیای همایون [illegible] نگشته اما در ساحت ملکوت و فسحت لاهوت بحکم [illegible] حاصل است	[illegible]	از خزانه جود واهب العطیات نقدی که از بازار صورت [illegible] شهود لقای [illegible] آید [illegible] حاصل
[illegible]	هرچند در عالم شهادت از استسعاد بسعادت لقای همایون [illegible] محروم است فاما در محافل قدس و مجالس انس دیدهٔ بصیرت بتماشای جمال عدیم المثال [illegible] اشتغال دارد	[illegible]	بفیضان فضل قدوسی بتهیهٔ اسباب سعادت آستان بوسی مأمول است [illegible] و یعطی الله سؤل من استقامه
[illegible]	اگرچه عرصهٔ کار صورت [illegible] دیده هجران کشیده از اکتحال بتراب جناب [illegible] محروم مانده فاما اساس [illegible] میثاقی که در مجامع حروف و صوامع ملکوت ابرام و استحکام یافته سمت انقطاع و انفصام ندارد	[illegible]	از موهبت فیاض مطلق [illegible] رفع حجاب دوری و دفع موانع [illegible] امید [illegible]
[illegible]	هرچند [illegible] صورت بمشاهدهٔ طلعت زیبا و مطالعهٔ غرهٔ غرای [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اگرچه قواعد تألف ارواح [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	هرچند بحکم تباعد دیار و تراخی اقطار دیدهٔ صورت [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	هرچند دیدهٔ هجران دیده از مشاهدهٔ جمال [illegible]	[illegible]	[illegible]

الفقرات الابیات اللایقه

الفقرات	الفقرات	ابیات
بحکم الروح [illegible] اگر از روی صورت ملاقات جسمانی نبوده اما از روی حقیقت تلاقی روحانی واقع است بهمان آشنائی ازلی مباشرت رفت	قبل از ظهور نشأهٔ عنصریت و بروز صورت بشریت در خلوتخانهٔ غیب توجه عرصهٔ لاریب از ابتداع تجلیات جمال و اشراق تجلیات لایزالی ع مست دیدار یکدگر بودیم	
بنا بر قاعدهٔ و کل ذی صبوة [illegible] محاسن اخلاق و فنون مکارم اوصاف [illegible] روز بروز از افواه افاضل و اشراف استماع افتاده [illegible]	بحکم الظاهر عنوان الباطن صورت با معنی ارتباطی اعظم است [illegible]	[illegible]
درین وقت بسبب استماع ذکر جمیل سلسلهٔ تعارفی که در [illegible] ارواح [illegible] تألفی که در عهدنامهٔ ثابتهٔ فی الارواح اتفاق افتاده و در حرکت آمده باعث این انبساط می‌شود	اگرچه بحسب ظاهر بخدمت [illegible] مشرف نشده اما دل را که حریم دولت [illegible]	[illegible]
هرچند [illegible] مشاهدهٔ جمال [illegible]	هرچند بنده بشرف سعادت حضور [illegible]	[illegible]
هرچند داعی از دولت مشاهده و سعادت مطالعهٔ جمال [illegible]	هرچند ظاهره [illegible]	[illegible]
چون ارواح [illegible]	هرچند اتصال روحانی و مشاهدهٔ جسمانی در عالم معانی [illegible]	[illegible]
بحکم مؤدای الارواح جنود [illegible]	استماع مکارم اوصاف [illegible]	[illegible]

المناسبة بهذا الافتتاح

ثنائیات عربیه	ثنائیات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
سلام على [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
ان النفوس [illegible] فما تعارف [illegible] وما تناكر منها مختلف	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر ثانی از صحیفه ولی در بیان صفات منثوره و منظومه

مخفی نماند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات و مراسلات بساط نعوت و صفات مکتوب الیه را مطوی ساخته اند و لوای ایجاز و اختصار در ساحت مضمار بلاغت برافراخته و فی نفس الامر بصواب برعایت قوانین ادب اقرب است و بسلوک طریق حرمت و آبادی حقوق حشمت اولی و انسب اما چون قدما از اهل انشا طریقه ایراد صفات سلوک میداشته اند و دران باب هیچ دقیقه نامرعی نمی گذاشته و حالا افاضل عرب با جمعهم و اکثر از فضلای عجم در عراق و ماوراء النهر اقتفاء آثار ایشان نموده ذکر مناقب مناسب و ثبت مفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتی اجلال و اکرام تتمیم قواعد اعظام و احترام می شمارند بنا بر تتبع ایشان تا این اوراق ازان صورت خالی نماند جهت هر یک از ارباب طبقات کلمهٔ چند از نعوت سامیه و صفات عالیه بالفاظ عربی بروجهی که طباع سلیمه از قبول آن ابا ننماید و جهت بعضی خواص از طبقه اعلی بزبان فارسی که در بعضی محل ها بکار آید آورده می شود و همین صفات نعوت را بحسب مقتضای مقام در اخوانیات ایراد میتوان نمود و کاتب باید که تامل نموده از صفات مذکوره انچه مناسب رتبت مکتوب الیه داند بروجهی که بجانب غلو فاحش نباشد و از وصمت انحطاط و قصور نیز معرا باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر متنوعه و مناصب متعدده باشد چنانچه مثلا رتبت سیادتش با شرف علم یا مرتبه صدارت یا وزارت یا منصبی از مناصب شرعیه مجتمع همه جهات را رعایت نموده بهر صفتی ایما فرماید و بعد از ایراد صفات در هر مرتبه از مراتب اگر بیتی یا زیادت عربی یا فارسی بیارد هر آیینه عده تعظیم و ضابطه [illegible]

تاکیدی و تمهیدی خواهد یافت و من الله التوفیق

صفات الملوک و السلاطین

منشوره عربیه	ایضاً	ایضاً
السلاطین الاعظم مالک رقاب الامم باجبر کلمه الله العلیا المترقی علی الدرجات العلی خلیفه الله فی بلاده وظله الظلیل علی مفارق عباده العطوف علی رعایا الروف بین البرایا	سلطان الاسلام ظل الله علی مفارق الانام رفیع سنان المجد والمغارب ملک ملوک المشارق والمغارب آیة الله بین بریته المجتهد فی اعلاء کلمة عامر بلاد الله ناصر عباد الله	سلطان سلاطین الزمان التمکن علی سند العدل والاحسان حامی حوزه الاسلام مروج قواعد الشریعة الغراء باجراء احکام صاعد مصاعد السلطنت باهره عارج معارج الایالة القاهره
السلطان الاعظم مولی ملوک العرب والعجم کهف الثقلین الخافقین ... الاسلام ... الاتویه والاعلام اسوة اعاظم السلاطین قدوة اماجد الخواقین	السلطان المعظم والخاقان الاعدل الکرم ضابط اقطار الامصار بالقوة القاهرة ... الآفاق بالدولة الباهرة رابطة امن البلاد واسطة امان العباد	السلطان الاعظم ظل الله علی مفارق الامم مزین سریر السلطنت الکبری ناشر الفضل ممهد مبانی الخلافة العظمی بدفع الجور والاعجاف مغیث المظلومین مجیر الملهوفین
السلطان الاعظم الملک الاقدم الاکرم المنصور بالتائیدات النازله من السماء المظفر لورود	السلطان المقدم والخاقان المعظم المکرم المحکم آیة عظمته بالصدق الفریح والحق الیقین المعلم رایت	السلطان الاعدل الاکرم والصاعد باقدام الهمم علی قمم الدین والدول ناصب رایات النصفت بعد اندراسها مظهر
لجنود الغیبیه علی الاعداء ارلاد البرایا معاد کافة البرایا	عزیمته بالنصر العزیز والفتح المبین	آثار العدالت عقیب انطماسها مجیر الاسلام مغیث الانام
السلطان المعظم والخاقان المکرم اصدق السلاطین قولاً دنیا احق الملوک والخواقین صدقاً ویقیناً واسطه طلوع انوار الامن والامان وسیله وفور آثار العدل والاحسان	السلطان العادل العالی والخاقان الکامل الوالی ظل الله فی بسیط الارض عامره المعموره فی الطول والعرض سلطان السلاطین المشرقین برهان الخواقین الخافقین	سلطان اعاظم السلاطین حارث ثغور الملک والدین باسط اجنحة الامن والامان علی اهل الایمان ناشر مناشیر العدل والفضل والاحسان معاد عامه البلاد ملاذ کافه اهالی البلاد
السلطان الاعدل الاعظم والخ[illegible] ... منجم برهان الملوک الامم عامه ... الجود والکرم ناصب رایات الفتح والظفر رافع الویة ... زمرة البشر	سلطان سلاطین الزمان مفیض سحایب العاطفه علی ریاض صدور طبقات الانام امان کافه الانام مرکز دایرة الاوامر الاسلام موسس مبانی الانصاف دم قواعد الجود والاعجاف	مالک ممالک الآفاق وارث سریر السلطنة بالاستحقاق جامع افانین ایالة الخافقین ضابط قوانین ولایت المشرقین والمغربین حافظ بلاد الاسلام ... العلام علی الانام

بقیه صفات الملوک

منشوره عربیه	منشور فارسیه	ابیات عربیه	ابیات فارسیه
السلطان المؤید المعظم والخاقان المسدد المکرم المقتضا السلاطین علی الاطلاق ملاذ اعاظم الملوک باستحقاق حارس حوزة الانام حامی بیضة الاسلام بعون الملک العلام	حضرت جمجاهی خلافت پناهی صاحبقرانی سلیمان مکانی دارای جمشید فر فریدون خورشید منظر جهان سپهر اقتدار خلاصه سلاطین روزگار	موید الملک کهف السلاطین وملجا الذی عسند و تمکین	شاهی که قدر او ز ثریا نشان دهد درگاه عالیش ز رواق اسمان دهد
السلطان الاکرم عضد السلاطین الامم امام العباد باب الفضل والعرض المخصوص بتشریف هو الذی جعلکم خلایف فی الارض المؤید بعنایة الاله المسدد بالرعایا	شهنشاه مالک رقاب سپهر قدر خورشید کلاه قطب فلک بختیاری مرکز دایره جهانداری طراز کسوت سلطنت و فرمانروائی نگین خاتم عظمت و کشورگشائی	مولی الملوک امان الخلق مقتدر وانت بعزته اعتاق من مجدا	شهریاری که فریدون از جم و افریدون است خاک پایش ز شرف تاج سر گردون است
السلطان العالی المؤید بنصر الله علی التوالی والتوالی ناشر الامن والیمین فی الاقطار باسط الرافة والنصفة فی المدن والامصار	پادشاه اعظم سلطان سلاطین عرب والعجم مظهر آثار امن و امان فرمان فرمای زمین و زمان	اجل ملوک الارض قدرا واکبرهم مجدا واشهرهم ذکرا	شهی که نقش نگین جلال شد نامش کمال یافت خلافت ز اعتلا بنامش
ناصر الدین المبین حافظ شرع المتین	آفتاب تابان فلک جهانبانی ماه درخشان سپهر گیتی ستانی	وقیام بمصالح الاسلام ارمی کل ملک الیه مصیره	آفتاب ملکت و دین شاهنشه روی زمین
سلطان الملوک والملک السلاطین المتصدی لاظهار اسرار السلطان ظل الله فی الارضین انور من بدر الدجی فی ایالت	خورشید روشن رای جمشید ممالک آرای آفتاب فلک اقتدار سایه عاطفت حضرت پروردگار رفعت با چهره شهریاری	هو لا تقاعده الملوک ... هو البحر فیضا والملوک جداوله	شهریار شهریاران خسرو کشورستان
البرایا اظهر من شمس الضحی فی العدالت بین الرعایا	کامکاری قوت ناصیه بختیاری و جهانداری	مولی الانام امان الخلق کلهم بالعدل والاحسان والفضل والکرم	شاهی که یافت ملک ز شمشیر او قرار خورشید با طلعت جمشید کامکار
الملک الاعدل والسلطان الاکمل اعظم اعاظم السلاطین برعایته قواعد السلطنة والخلافة اکرم الاکارم الخواقین بتمهید قوانین العاطفة والرافة	خجسته طالع همایون بخت فرازنده تاج برازنده تخت سکندر جاه سلطنت پناه سپاه ... [illegible]	[illegible]	[illegible]

منشوره و منظومه

فارسیه	ثنائیات	فردات عربیه	ثنابات فارسیه
تاج ملوک زمان خسرو سلطان زمن شاه فریدون علم خسرو دارا بهمن	ملاذ الوری ناصر [illegible] [illegible]	[illegible] بالفضل والنیل [illegible]	[illegible] شاه ابوالنصر [illegible]
[illegible] افکند کمان [illegible]	[illegible]	[illegible] الدولة [illegible]	[illegible]
[illegible] دارا [illegible]	[illegible] السلطان [illegible]	[illegible] السلطان [illegible]	سلطان [illegible]
[illegible]	[illegible] العدل [illegible]	[illegible] سلطان [illegible] خاقان [illegible]	[illegible] شاه عالم [illegible]
[illegible] و تاج و داران [illegible]	[illegible] العدل [illegible]	[illegible]	[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] الطف الهی [illegible]	[illegible] الارض [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] دارا [illegible]	[illegible] الخلافة [illegible]	[illegible] سلطان [illegible]	[illegible]

صفات اولاد الملوک

منثوره عربیه	ایضاً	منثوره فارسیه
السلطان بن السلطان مظهر انوار الفضل والعدل والاحسان غیاث نفوس کافة الامم ملاذ اعم العرب والعجم و اضمع اقانین الظلم والاعتساف	نفادت سلاطین الآفاق وارث ممالک الخواقین بالعدل والاستحقاق معز اولیاء الله بانوار العدالت مذل اعداء الله بآثار الایالت	شاه زاده جهان مظهر اشعه عدل و احسان نور دیده سلطنت کبری نور حدیقه خلافت عظمی در تاج شاهی در امواج الطاف الهی
حامی حماة الایام راعی رعاة کافة الانام مظهر آثار السطوة الباهره مظهر انوار الدولة القاهره مجری انهار العاطفة والرأفة فی ریاض السلطنة والخلافة	خلاصة اولاد الخواقین زبده اولاد الملوک والسلاطین ازهر دراری طلع من افق الدولة الباهره اظهر درر خرج من صدف السلطنة القاهره	خلاصه ملوک عالم نقاده اولاد امجاد آدم گوهر صدف شهریاری ملحوظ نظرات عنایات حضرت باری در درج سروری بدر برج کامرانی و بختیاری
نور عین السلطنة الغراء نور عین الخلافة البیضاء مالک اماجد المشرقین حاکم اعاظم الخافقین حافظ اقطار الارضین ناصر انصار الدین المبین	ناشر الویة النصفة والعدالة باسط بساط الابهة والجلالة والایالة نقاوه ملوک آفاق عضد السلاطین بالاستحقاق نور حدقة الخلافة ونور حدیقة الرأفة والافاضة	شاه و شاهزاده ایام اعتضاد الملوک حکام فرازنده اعلام دین و دولت فروزنده رخسار ملک و ملت خلاصه اولاد ملوک نامدار نقاوه احفاد سلاطین کامکار
نور احداق السلطنة الباهره نور ریاض المعدلة الزاهره عامر البلاد بمیامن الانعام مامن العباد بافاضة الاکرام قطب الفلک العزة والشوکة مرکز دایرة العظمة والسطوة	ناصب اعلام النصفة بالمرحمة الکاملة رافع ارکان الرأفة بالمعدلة الشاملة مفیض اشایب اللطف والاحسان علی ساحات قلوب نوع الانسان	شهزاده جمشید سریر سلیمان جاه آصف تدبیر مهر سپهر سلطنت و جهانبانی زیور سریر مملکت ستانی آفتاب ذروه خلافت و اقتدار گوهر گرانمایه بحر اجلال و افتخار
اسوه اولاد السلاطین قدوه ابناء الخواقین باسط بساط الامن والیمن علی البسیط الباهره ناشر منشور العدل والبذل علی صفحات الدولة القاهره	السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان المنبسط فی نواحی البلاد آثاره الشریعة المنتشرة بین الادانی والاقاصی من العباد انوار عاطفته	شاه دارای سلطان آرای فلک تخت فریدون سپاه سکندر بخت جمشید دستگاه قدر رفعت قضا صولت کیوان [illegible] سیرت بهرام سطوت خورشید [illegible] بهجت عطارد فطنت قمر طلعت سهیل میمنت

عربیه	فارسیه	ایضاً	ثنائیات	فردیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات معظمات

منشوره بعضها عربیه	بعضها فارسیه	ابیات	فارسیه
ملکة الملکات حاویة انواع الیمامن والبرکات نتیجة اعاظم الخواقین نقاوة اکارم الملوک والسلاطین نادرة الادوار الفلکیة بارقة الانوار الملکیة	الملکة العظمی مظهر انوار الایالة الکبری درة تاج السلطنة الزاهرة دریة التاج المکرمة الباهرة بلقیس الزمان زبدة العهد والاوان	[illegible]	[illegible]
ملکة ملکات العالم خلاصة بنات حوا وادم درة اصداف السلطنة العظمی دریة افلاک الخلافة الکبری بارقة لوامع الـ[illegible] ولامع بوارق الصمة [illegible]	صفوة الامام نخبة سلاطین الایام حامیة حوزة الایالة حارسة الممالک بجنود العدالة النامیة فی الحجلات الـ[illegible] الباسرة الناشیة فی حجرات العصمة الزاهرة	[illegible]	[illegible]
مالکة رقاب الامم ملکة ملکات العرب والعجم صافیة الصفا بصفا نسیم سامیة السمات بالاتسام بمعالی الهمم ثانیة الرابعة بالهمة الثانیة الرابعة بالعصمة والعفة	نقاوة الملکات ذات الیمامن والبرکات والسعادات نتیجة مقدمات الجلال مقدمة نتایج الکمال المختصة بالعصمة الذاتیة المنحصرة باجاسن الصفات	[illegible]	[illegible]
ملکه سلطنت پناه مظهر لوامع عزت وجاه زیب وزیور حجله سلطنت وشهریاری زیبنده حجره مکرمت وبختیاری	مالکة الملکات المتوصفة باشرف الملکات نادرة الاعصار خلاصة الدهور والادوار زیبنده	[illegible]	[illegible]
بانوی عرصه جهان بلقیس تختگاه عاطفت واحسان	العصر فی استحلاب الکمالات بلقیس الدهر فی اکتساب اسباب السعادات	[illegible]	[illegible]
ملکه عصمت شعار مالکه عفت دثار فروغ باصره دین ودولت اصول شبستان ملک وملت	نقاوهٔ ملکات عالم خلاصهٔ ذریات آدم صفوهٔ معظمات زمان زبدهٔ مکرمات عهد وآوان سهیل بامین	[illegible]	[illegible]
تخت نشین حجلهٔ عصمت وکرامت زیوربخش حجرهٔ عصمت وشهامت	یمن نامداری زهرهٔ سپهر فلک شاهی وشهریاری	[illegible]	[illegible]

ثنائیات	وفردیات عربیه	ابیات فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الامراء

منشوره عربیه	منشوره عربیه وفارسیه	ابیات فارسیه	ابیات فارسیه
الامیر الاعدل الاعظم اعتضاد الامراء فی العالم ضابط قوانین الممالک منجی الخلایق من درطات المهالک یمین الدوله القاهره امین السلطنة الباهره غوث البرایا ناصر الرعایا	الامیر الاعدل الاحکم اعظم الامراء والامیر العظامین الامم منطقه ذروه الشهادت و الجلالة نقطه دایره الایالت مرات الممالک الخاقانیه مقوی ارکان الدوله السلطا[نیه]	[illegible]	[illegible]
الامیر الکبیر امیر الامراء واکبر الکبراء قطب فلک الابهة والجلال محیط مرکز السطوة و الاقبال نظام العباد بالعداله قوام البلاد بحسن الایاله ضابط الامور مدبر مصالح الجمهور	الامیر الاکرم ملک الاعاظم الامراء معالی الهمم المستغنی فی نصرة الدین و حمایة اهل الایمان عن اقامة الحجة وایراد البرهان ملجاء المظلومین من بکفایت المهام موصل الملهوفین بالرعایت والاهتمام	[illegible]	[illegible]
الامیر الاسجع الاقدم قدوة الامراء العرب والعجم سلطان امراء المشرقین مدار ممالک الخافقین [illegible] مرجع امر العهد والاوان	نوئین کامکار قدوه قهارمه رفیع مقدار عظیم قدر عالیشان مسندنشین شاه نشان صاحب سریر امارت کبری صاحب لوای ایالت عظمی	[illegible]	[illegible]
امیر الامراء الآفاق محیی قواعد رسوم الانام بالاتفاق مولی النعم علی کافة البریه مولی الانام بحسن السجیه وعموم العطیه دیباجه قوانین الایالة [illegible] افانین الامارة والجلالة	امیر کبیر خصم شکار عالمگیر نوئین جهانبخش شهسوار فلک رخش موتمن السلاطین کامکار مقرب خواقین جهاندار صاحبقران عهد نامداری عظیم الشان عصر کامکاری	[illegible]	[illegible]
الامیر الکبیر نصیر الملة البیضا بحسن التدبیر ملجاء اعاظم بنی آدم والمرتقی علی مراقی الامارة قدام الهمم لیث الوغی فی المعارک غیث الندی علی اهل الممالک برهان الامراء الکبراء	امیر عالی رای عالم آرای بانی مبانی جهانبانی ممهد قواعد ملکستانی راعی رعیت پناه حامی رعایت دستگاه موید معاقد امارت و [illegible] مشید مراسم عدالت و کامکاری	[illegible] / [illegible]	[illegible] / [illegible]

ثنائیات وفردیات عربیه — ثنائیات فارسیه

ثنائیات فارسیه		ثنائیات وفردیات عربیه	
[illegible]	[illegible]	ذو همت کیوان دون مکانه بورایة النجم المنیر تجبرا تنشق من انواره حجب الدجی وتستنیر من انواره افئدة الوری	
[illegible]	[illegible]	امیر یری من نفسه وبنانه [illegible] اماره الدهر من صفحة الدهر [illegible] تجلی غیابات الخطوب [illegible]	
[illegible]	[illegible]	امیر له الامر الذی کل نافذ ورای به یستقبل الامر مشکلا کان نجوم الافق تتبعن امره فلو خالفته عادوا والرمح اعزلا	
[illegible]	[illegible]	هو الفارس [illegible] الفرس [illegible] کل متقاطع اذا اختلفت وسط [illegible] [illegible]	
[illegible]	[illegible]	امیر [illegible] الدین والملک ناظم بالعدل [illegible] الاجلال	امیر الوری کهف الاعاظم [illegible] مؤید ارباب الممالک بالعدل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	امیر السماء [illegible] [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] العلیا [illegible] [illegible] الخلق عند النوال

صفات الصدور

ابیات فارسیه	منشورات	منشورات
[illegible]	الصدر الاعظم الاقدم ملاذ جماهیر اجماع الامم مالک ازمة المجد والجلال بالک ممالک الصدارة والاجلال الدایم بالعز القایم والقایم بالشرف الدایم	الوالی الاعظم الاکرم [illegible] والمولی الاعدل [illegible] السلطنة مشیر الدولة الباهرة [illegible] الملوک والسلاطین
[illegible]	صدر الصدور وامان الجمهور فی کل الامور مطرح الانوار السلطانیه بالشرف المخلد مرات الانظار الخاقانیه بالمجد والموید ملجای ارباب الملل موید اصحاب الدین والدول	[illegible] الخاقانیة [illegible] المناصب [illegible] والمراتب [illegible] الدولة [illegible]
[illegible]	صدر معالی پناه عالیجاه ایالت دستگاه متضمن نظام امور عالم پناه اکابر عرب و اعاظم عجم مظهر انوار نامداری مصدر آثار کامکاری وبختیاری	الوالی الاعظم [illegible] مقتدی اعاظم [illegible] السلطانیه [illegible] الخاقانیه [illegible]
[illegible]	دارای صایب رای والی مسند آرای [illegible] دولت قاهره قوام ملت باهره سهیل یمن دولت واقبال برجیس برج عظمت واجلال مهر سپهر شوکت مرکز محیط عظمت وسطوت	الصدر العالی [illegible] الصدارة [illegible]
[illegible]	والی صدرنشین صاحب عزت وتمکین معتمد سلاطین [illegible] ملوک [illegible] صاعد ذروهٔ معالی ومناقب عارج [illegible] مفاخر ومناصب	امور الممالک [illegible] السلطانیه [illegible] مجلی ارکان [illegible] اسباب [illegible]

والمقربين لذى الملوك الانام

ثنائيات وفرديات عربيه		ابيات	ثنائيات فارسيه
نبيل حسيب الباع [illegible]	جميل المحيا كامل البذل عادل	صدری که [illegible] و والی دین [illegible] دارای ملک و ملت و عز [illegible] جاه	صدری که [illegible] معالی [illegible] عنوان نامه [illegible] ملت [illegible] و باندی که [illegible] اندر صدر [illegible]
فتى اجمد [illegible]	ذو [illegible]	دارای دین پناه [illegible] [illegible]	آن [illegible] سپهر [illegible] جام جهان [illegible] [illegible]
هو الصدر [illegible] وارث [illegible] وفاز [illegible] فضال [illegible]	له [illegible] وسعوده وسعود [illegible]	[illegible]	دادودادار [illegible] صدر اعلی [illegible] [illegible]
اميرله فى عنايات مآثر كالمسك بل اضوع بقرب الملوك له رفعة عن الشمس بل ارفع	امن عن [illegible] من [illegible]	[illegible]	[illegible]
صدر [illegible] عن [illegible] و [illegible]	غدا السلاطين [illegible] لدى [illegible]	[illegible]	آن [illegible] دائم [illegible] وان [illegible]
[illegible]	مويد الدين [illegible] [illegible]	[illegible]	دارای [illegible] صدر جهان [illegible] [illegible]
اميرله التمكين والمجد والعلى و بذل [illegible] و هو الذى [illegible] كل مسلم وضم بالجود كل منتشر	صدر [illegible]	[illegible]	دادودار [illegible] [illegible]

والعلماء

منشورات	منشورات فارسيه		فارسيه
الدستور الاعظم الاعدل مالك ازمة مطايا المجد والكرم الكامل الكافل لمصالح الامم الحاكم الناظم لامور الجمهور فى العالم سلطان الوزراء برهان اماجد الكبراء	الآصف الاعظم مدبر امور العالم رابطه مناهج الخلائق بايالة الباهرة ضابط مصالح الممالك فى بسط الساهرة كهف كفاة الدنيا الى ذروة العلياء دستور اعاظم الوزراء	صدر جهان خواجه [illegible] سلطان نشان کهف امم صاحب [illegible]	[illegible] اورا [illegible]
الدستور الاكرم والآصف الاعظم مثبت حقوق النعم فى الذمم معالى المنصف برزانة الراى ومتانة الرؤية الباقية المختص بمباين التدبير الوافية والافكار الصائبة	الآصف الاعدل والوزير الافضل الاكمل المختص بالتدابير الصافية المستفيض من المبادى العالية رابط المناهج فى بسيط الارض ضابط مصالح المعمورة بالطول والعرض	آصف جمشید قدر [illegible] والی عالم پناه و عادل [illegible]	آن سلیمان [illegible] آصف [illegible] [illegible]
صاحب الديوان الاعلى مركز دائرة العز والعلا مولى ولاة الامم مرجع سراة العرب والعجم اخذ اعنة العالى بعوالى الهمم الصاعد بمصاعد الدولة الى اعلى القمم	وزیر صف مکان سلیمان شان خلاصهٔ وزرای آفاق وارث سریر وزارت از روی ارث و استحقاق مقدم وزرای عالم مکرم اولاد بنی آدم	[illegible] سلیمان [illegible] جهان جود [illegible]	آن خواجه [illegible] وزارت [illegible]
الدستور العالى ناصب رايات النصفة بوفور المعالى المعتصم بحبل تدابيره الشريفة شان معاقد الوزارة الشهابية المنتظم بمساعى اقلامه المنيفة اسباب مناظم الجلالة والكرامة	صاحب صاحبقران وزیر عالی شان شاه نشان قطب فلک تا مداری مرکز دایره بزرگواری واسطه افاضت امن و امان رابطه انتشار آثار عدل و احسان	آصف اراکف و جمجاه و اسکندر وقار سر رشته فیض و عطارد خامه و مهر اقتدار	آن [illegible] [illegible]
		آصف کافی کفایت صاحب جمشید فر اختر اوج وزارت خواجهٔ والا گهر	آن پادشه نشان که ز تمکین کلک او هر رشته که [illegible] خلل ممکن است
ملك اعظم الوزراء مالك ازمة الاكارم من العظماء المستظهر برزانة آرائه معاقد العرب والعجم المتوسل بترادف الائه ارباب السيف والقلم مشير السلاطين معتمد الدولة براى الرزين	آصف جمجاه دستور ممالک پناه عالی رای عالم آرای کارفرمای مشکلکشای ناظم مهام ملک و ملت مدبر امور دین و دولت خلاصهٔ اماجد اکابر مطرح اشعه مناقب و مفاخر	حضرت دستور گردون رفعت و دریا نوال صدر والا قدر عالی همت و صاحب کمال	آن وزیر نشان که [illegible] [illegible] پادشاهی را شکوه آمد [illegible]
		آصف جمجاه و فریدون علم صدر فلک قدر کواکب حشم	آن آصفی که [illegible] بر بابت تخت بتوفیق لایزال

ثنائیات وفردیات عربیه		ابیات	ثنائیات فارسیه
امام طریق الشرع والدین صاحب مجد دول المعالی وهو للمجد لابس اعلی منار الفضل حین الطلب زمانی ما شیدة الفضایا [illegible]		[illegible]	[illegible]
شمس الضحی نور العلی زین الهدی هو بکهف الوری مراتب ومناقب عالی ذوی الشرف الرفیع مرتبة منشورة به مفاخر ومناصب		[illegible]	[illegible]
ملاذ کرام الدهر بالفضل والهدی وحاکم اهل الشرع بالعز والقدر هو البدر فضلا والکرام کواکب فشان ما بین الکواکب والبدر		[illegible]	[illegible]
سلطان ارباب [illegible] علی الاطلاق [illegible]	[illegible] لا زال فی [illegible]	[illegible]	[illegible]
مولای العالی یا عالم المعالی [illegible] الاعالی	مولی العلوم [illegible] العالمین واوحدهم فضلا وارفعهم قدرا	[illegible]	[illegible]
[illegible]	علیم باسرار العلوم [illegible] [illegible] المعالی بالبیان [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] اعلام العلوم [illegible]	شمس الضحی [illegible] بدر الدجی [illegible] علم الهدی فخر الوری [illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات قضاة الاسلام

منشورات	منشورات	فارسیه	فارسیه
مولانا مولی الانام اقضی قضاة الاسلام فی الایام صاحب الدرایة فی رعایة الاحکام الشریعة حاوی الرعایة فی انتظام المسائل الفرعیة مقتدای ائمة الدین فرقة المهتدین	سلطان قضاة الممالک متعهد المسلمین عن ورطات المهالک عمارة المعالی نعمان الثانی کاشف الغمة عن عمة والیقین ناظم احکام الشرع المبین	[illegible]	[illegible]
مولانا الاعدل الاعظم اقضی قضاة العرب والعجم علی مجامع الندی علامة جوامع الوری ناصر الملة الخلیفة حافظ الشریعة الشریفة المختص بمزید الانعام فی اجراء الحدود وتنفیذ الاحکام	قاضی محکمة الاسلام نافذ الاقضیة والاحکام مقرر قواعد الشرع مدبر معاقد الاصل والفرع ظهیر الاسلام باعلاء اعلام الاعلام مجبر الانام بناء مبانی الاهتمام	[illegible]	[illegible]
سلطان قضاة الاسلام اعدل ولاة الانام فی مطاع الملوک والایام السلاطین متبوع الخلفاء والخواقین مروج الدین المتین	قاضی قضاة الاسلام مالک درایة الاحکام فی الاحکام مخلص الانام بالسنة الاقدام عن لوایق المهالک ومزالق الاقدام کاشف حقایق الامور مصلح مصالح الجمهور	[illegible]	[illegible]
اقضی القضاة والحکام احق الولاة فی تنفیذ الاحکام مرجع العهد والزمان مامن اهل الایمان وطلاب الامان محیی مراسم السنة والفرض ناشر الفضایل والمعالی فی بسیط الارض	مولانا الاعدل الاعلم اسوة قضاة العرب والعجم شمس مشارق المعالی تاج مفارق الاعالی رافع الاعلام السنیة السنیة قامع اضالیل البدعة الردیة الظلماء	[illegible]	[illegible]
قاضی القضاة فی الایام والی ولاة ولایات اهل الاسلام القاضی بالحق الصریح والحاکم بالنص الصحیح رافع رایة الشرایع بایادی البرهان عامر ابنیة المکارم بالایادی والاحسان	اکمل حماة الانام واعدل ولاة الانام منضر حدایق الاسلام برشحات الاقلام مزین ریاض الشرع بازهار الاحکام حامی بیضة المدین راعی حوزة الشرع المتین	[illegible]	[illegible]

وحکام محکمة الاسلام

ثنائیات عربیه	ابیات	ثنائیات فارسیه
قاضی الوری یحیی الاله و یتقی مخبر بالعدل سیف احکامه تجلو اعلی صفحات شرع محمد احکامه فی حله و حرامه	[illegible]	آنکه قوت یافت از احکام دین متین آنکه صدرونق گرفت از دولتش شرع شریف خوشدل اندر ظل فیضش هم غنی و هم فقیر ایمن اندر حصن لطفش هم قوی و هم لطیف
القایم العدل الذی جلی لنا عن وجه دین الله کل قیام قاضی القضاة معظم تقلید بالعز و الاجلال و الاکرام	[illegible]	آنکه شرع مصطفی دارد ز حکمش صد صفا بر چنین حکم مصفا آفرین باد آفرین مسند شرع اوست قطرت بگذاشند از فلک کی شریعت را پدید آید چنین مسندنشین
قاضی شریف حاکم بین الوری و استحاره من الحدثان فیه استقام اساس دین محمد و به تجدد رونق الامان	[illegible]	قاضی شرع و حاکم دین آنکه حکم او ضبط امور خلق بهنجار میکند بر جبس آسمان بودش مسند قضا بر درگهش بجاکری اقرار میکند
اقام عماد الشرع و الشرع مائل و فوه ذکر الفضل فی الفضل ضایع بصیر باسرار العلوم کانما یری الغیب فی القضاء ما هو واقع	[illegible]	آنچه منشی قضا بنوشت در روز ازل از برای دولتش منشور حکم جاودان گشته احکام شریفش با عدالت ممنفس بوده ذات بعید یلش با معنی توامان
[illegible] قاضی القضاة ... العلیا [illegible]	[illegible]	زینت شرع معلی زینت دین مبین کز فروغ رای او شد رونق ملت فزون زاهتمام ذات او رایات حق افراخته ز انتظام حکم او اعلام باطل سرنگون
[illegible]	[illegible]	امام الحکمت شرع و صد مسند حق تمام ملک شرف و الی جمیع امم بنور رای وی از بس حکم حق روشن بسعی معدلتش رکن شرع دین محکم
[illegible]	[illegible]	اقضی القضاة آنکه میزان شرع عدل سنجیده رای روشن او کار ملک و دین از فیض اوست آینهٔ ملک را شرف در حکم اوست قاعدهٔ شرع را متین

صفات المشایخ الدین

منشورات	منشورات	ابیات فارسیه	
شیخ الاسلام الاعظم هادی طوایف الانام ناصب رایات الحکم سبحانیه کاشف ابواب النعم الرحمانیه مفتاح مفاتیح الغیب فتاح خزاین لاریب غوث البرایا غیث العطایا	شیخ الشیوخ الدنیا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الکرامات منبع آثار الالهامات سلطان اعاظم الاولیا یمین الارشاد برهان الماجد الاصفیا بحسن الافادة و الاسعاد	[illegible]	[illegible]
سلطان مشایخ فی الآفاق وارث مناصب الاولیاء باستحقاق حجت الله علی عباده رحمة الله الفایضة فی بلاد سالک مسالک الشریعة و الطریقة واقف موافق الحق و الحقیقة	سلطان مشایخ العظام قطب الایام مرشد الانام قدوة اولی النفوس المتقدسه الطاهره اسوة ذوی القلوب المتالهة الباهرة مخزن الاسرار اللاهوتیه مطلع انوار الجبروتیه	مدار مرکز ارشاد و تکمیل محیط نقطهٔ افضال و تفضیل [illegible]	آنکه دایم آستان درگه او قبله از آن گرچه صدق و صفا مقصد است آن پاک که معنی در به صورت بسته و دل پاک مقصود
شیخ المشایخ فی الزمان موئل ارباب العلوم و العرفان المؤید بالهامات العرشیه المخصوص بالواردات القدسیه حایز العوالی فی جمیع الاطوار جامع المکارم و المعالی فی الازمان و الاعصار	الشیخ الحقانی و المرشد الصمدانی مقتدی اعاظم الملوک عارف دقایق الجذوبات و السلوک المتوطن فی قباب السبحات السبحانیة المستهلک بین بارقات لمعات الخدمات الرحمانیه	[illegible]	[illegible]
شیخ الانام مقتدی طوایف الاسلام اکمل هداة الایام منبوع الکشف و منبع الالهام مجمع خصایص النورانین مستجمع فضایل الروحانیین وارث موارث الصدیقین واحد مواجید اهل الکشف و الیقین	سلطان المحققین خاتم الاولیاء الصدیقین کاشف اسرار الملک و الملکوت ناظر انوار القدس فی مناظر الجبروت القایم فی مجال القدس بالعبادة الثابت قدم الکشف فی کشف عوالم الغیب و الشهادة	محققی که ببیند درون ... غیب درون ... او را ز ... نهان قبلهٔ ارباب صفا قطب دین نقطهٔ پرگار زمان و زمین	آنکه دارد تقوی دین سلیم ظاهر آید ز وی سیما سلطان آن مدار قطب ... که بیا گر کوکبهٔ عالم قدس ...
الشیخ المرشد و الهادی الموحد فرد الافراد قطب الاقطاب ترجمان الرحمان بالحکمة و فصل الخطاب الفاضل عن المراکز الناسوتیه الواصل الی دایرة المعارف اللاهوتیه قدوة الاصفیاء	شیخ المشایخ طود الشامخ و العلم الراسخ المنقطع عن کدورات العوایق النفسیة المتهاجر بفوضیات المیامن القدسیة منبع العلوم ... مجمع فیوض السما قطب فلک الهدایة	[illegible]	[illegible]

وهداة اهل الحق واليقين

ثنائیات عربیه	ابیات	ثنائیات فارسیه
شیخ الشیوخ لسان القدس من صنعت لدرجات الاعالی وزراو شرافته شیخ تفاخر الدنیا بجد مته دایما الغور فی العفی لمن عرفته	[illegible]	[illegible]
هو المرشد الهادی بالفضل زمانه امام الوری بحر العلی علم الهدی علیه من النور الالهی [illegible] اذا انظری اکر [illegible]	[illegible]	[illegible]
هو المرجی الماموا حقا وقدوة علی فلک الارشاد والفضل بدرها مقبل ارباب الولایة [illegible] وخزانم اسرار الهدایة صدرها	[illegible]	[illegible]
شیخ الائمة مقتدی [illegible] صدر الاجلة [illegible] وبحل [illegible]	[illegible]	[illegible]
سلطان اجتماع [illegible] الصدر [illegible]	[illegible]	[illegible]
شیخ [illegible] [illegible] الجلال	[illegible]	[illegible]
[illegible] وجمیل الاصطناع [illegible] قدوة الاولیاء والاوتاد اسوة الاصفیاء والافراد	[illegible]	[illegible]

صفات ارباب

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
تفسیر	مولانای اعظم افضل فضلاء الامم سلطان المفسرین برهان اهل الحق والیقین منبع اسرار الفرقان مطلع انوار معانی القران قدوة علماء التفسیر اسوة العظماء نجم التقریر	امام الهمام فی التفسیر [illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	المولانا الاعظم بحر المعانی والحکم مقرر حقایق التنزیل بدقایق البیان مؤسس مبانی التاویل بیان التبیان کشاف الآیات والسور مفتاح معضلات الفرقان بکمال الفکر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	بحر التمام والبحر القمقام مظهر دقایق اسرار التاویل مظهر حقایق انوار التنزیل المطلع علی مضمرات خواص الترکیب فی فن المعانی المشرف علی غوامض اعجاز القران والسبع المثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حدیث	المولی الاعظم سند افاضل العرب والعجم علامة الزمان عالم دقایق الصحاح وحقایق الحسان مخبر الاحادیث النبویة وارث مواریث المصطفویة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	صفوة المحدثین قدوة المدرسین فردوس اخبار سید المرسلین جامع الاصول والفروع من احادیث الرسول الامین مشکوة مصابیح الاسلام ضیا مشارق الاحکام	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	سند الاعالی سند ارباب المعالی عارف دقایق الصحیح والحسن ناهج سنن الاحادیث والسنن الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالع اسرار الروایات والآثار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فقه	مولانا الافقه الاعظم اکمل الفقهاء العالم مفتی الفریقین مقتدی ائمة الخافقین ضابط احکام الشرعیة حفظا وروایة جامع النکات الاصلیة والفرعیة درکا ودرایة	[illegible]	[illegible]	[illegible]

العلوم الشرعيه منشورات عربيه ابيات فارسيه

[illegible]	مولانای اشرف الاورع قدوه ناهج مناهج تقوی والورع العالم بدقایق فصل الخطاب الواقف علی الفتاوی المستخرجة من السنة والکتاب مؤید الاسلام مبین الحلال والحرام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاکمل والحبر الاعظم الافضل محی مراسم المذهبین امام المجتهدین فی الخافقین مجمع الفقه والفتوی منبع الزهد والتقوی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مدرس	مولانا الاعظم ملاذ افاضل الامم کاشف المشکلات العقلیه فاتح المغلقات النقلیه مخزن النفایس من مباحات الفروع والاصول مظهر الغرایب فی مناظرات المنقول والمعقول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	قدوة المدرسین زبدة المبرزین قطب فلک العلوم مرکز دایرة الدرایات والفهوم مصدر دقایق المناظرات مظهر حقایق المظاهرات اعلم البشر جامع اهل النظر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	واضع ابنیه فنون العربیه رافع الویة قوانین الادبیه متمم مباحثات العلوم الکلیه منظم مناظرات الفنون الاصلیه وحید العصر باجادة المعالم فرید الدهر بافادة الحدود والرسوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم مقتدی خطباء الامم قبلة ارباب الخطابه قدوه اصحاب المجد والنجابه صاحب الفصاحة الکامله مالک ازمة البلاغة الشامله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	اورع مصاقع الخطباء ابدع اکارم النجباء مجمع مجامع الملة الباهره بلیغ جوامع الائمة الزاهره خطیب الفریقین العرب والعجم الجامع بین المتقین العلم الکرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة منشورات [illegible]

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
مدرس	المولی الاعظم قدوة ایمه الامم اعلم افاضل المذکرین ناصح اعاظم الملوک والسلاطین العارف بجوامع التفسیر والتاویل الواقف علی بدایع حقایق الاجمال والتفصیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	زبدة المفسرین قدوة المذکرین صاحب النصایح البلیغة الجلیله مورد المواعظ الحنیفه الجمیله حوی الفضایل فی التذکیر ملکی الشمایل بحسن التقریر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	افصح البلغاء وابلغ الفصحاء اعلم الفضلاء افضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عارف دقایق احادیث سید الانام مظهر اسرار التاویل بحقایق الاقاویل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاعدل الاعلم مقتدی اعاظم الامم الآمر رعایت قواعد المعارف والناهی عن اشارت مبانی العوارف قامع البدع والاهواء رافع الکربة عن اهل اللواء	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الف	ممهد قواعد الاحتساب مشید مبانی الاداب فی کل باب المجد علی اقامة حدود الله المانع عن کل ما یحرمه الشرع وینهاه مقوی ارکان الدین هادم بنیان المتمردین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
صدر حفاظ	الحافظ الاقدم زینة محافل العرب والعجم قدوة الحفاظ فی الآفاق صدر مجالس اهل الله بالاستحقاق مصدر محافل حملة القران مقرر مراتب حفظ سور الفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قاری	قدوة المجودین مقتدی الحفاظ ناقد [illegible] الحروف [illegible] الالفاظ افتخار اهل [illegible] حامل اسرار المصاحف المجیدة مشید مبانی حقایق التنزیل ممهد معاقد دقایق التنزیل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و مدبرین الامور

ثنائیات عربیه		ابیات	ثنائیات فارسیه
وزیر اطار الدهر لمعة عدله وضم ایادیة بحسن کلامه بطالع من السلامة وحامه سفر حیوة ... فی حمام		[illegible]	دستور ملک آصف دوران که ذات او از روی لطف صورت روح مجسم است رائیش نهاده بر طبق عرض یک بیک هر نکته که در تتق غیب مدغم است
وزیر انار الملک من نور فضله فضائره ... الکلام منجلا اذا اشرقت ... [illegible] ... البدر حسن ... [illegible]		[illegible]	آصف ثانی سپهر فضل و دریای کرم آنکه ز ادراک صفاتش قاصر اند اهل کمال درگه او قبله صاحبدلان من کل باب آستانش بوسه جای مقبلان فی کل حال
موالنور الذی ما هیبة الامم وقد تفاخر به السیف والقلم به للمجد ربا عسا مایه قصر ولا تخزن خطاه نحو القدم		سلطان ... [illegible] کاوازه ... [illegible]	زیور فهرست دولت زینت توقیع فضل دفتر مجد و علا دیباچه عز و شرف نصرت آرد دستور اعظم گر حوادث دم بدم رای ملک آرایش آرد عالمی را در کنف
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جهان مکرمت بحر ایادی پناه مملکت دستور اعظم نبوده بعد ازین مشکل که باشد وزیری مثل او والله اعلم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که زیر دست نشینند قوم صدر نشینش همیشه فتح و ظفر همره عنان و رکابش مدام دولت و اقبال بر یسار و یمینش
الصاحب الصدر الذی ... [illegible]	الصاحب الصدر ... [illegible]	[illegible]	وزیر اعدل افضل کز آسمان آید خطاب حضرت آصف سلیمان قدر یگانه صاحب عالیجناب چرخ شکوه که در غرائم تدبیر اوست فتح و ظفر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	والا وزیر ملک که خلق خدا ترا دارد مدام در کنف اهتمام خویش چون دید از زمانه که دارای عالم است فی الحال از و بدست سپرد تمام خویش

صفات ارباب الدوله

منشورات	عربیه		فارسیه		فارسیه
الصاحب الاعظم کهف طوایف الامم والی اقلیم المجد والکرم مالک ازمة اهل السیف والقلم ممهد قواعد الرای والتدبیر بالعقل الکامل مشید مبانی التفسیر والتحریر بالفضل الشامل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] کامکاری که لطف شامل او به آفاق روح اسپرست
الصاحب الاکرم الاعقل والوالی الاقدم الاعدل مخبر البرایا بآثار عدله مغیث الرعایا بانوار بذله ناظم الامور بترتیب مصالح الجمهور رافع مرافع العدالت عاقد معاقد العز والجلالت	[illegible]		[illegible]		[illegible]
الصاحب الاعدل الاکرم ناظم مهام الممالک بلسان القلم مدبر مناهج الملک والملة ضامن انتظام مصالح الدین والدولت ناظم امور العباد فی البلاد کافل مهام البلاد رعایة لصالح العباد	[illegible]		[illegible]		[illegible]
الصاحب المعظم والوالی الاکرم المقدم ساحت اذیال الاقتدار غایت اعراض الدهور والاعصار قدوة عظمای زمان اسوة ارباب الدیوان مدار الممالک سبب قرار المسالک رافع اعلام المعدلت جامع اقسام الایالت	[illegible]		[illegible]		[illegible]
الصاحب الارفع الاعلی والوالی الاشرف الاولی منضر ریاض امور الامم بالرشحات الفایضة عن سحاب القلم منور زوایا العالم اللمعات الساطعة من انوار الجبین الکریم ملاذ الطوایف مظهر آثار العواطف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] کامکاری که لطف شامل او به آفاق چرخ اسپرست

اوصاف اهل القلم

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
	المولی الاعظم الاعدل والمطاع الاکرم قاید ازمة المعالی وسلطنة الحاج مراعات الاتمالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	الشهیر المکرم والمطاع المعظم کهف الانام بحسن التدبیر المتبوع لکل مامور وامیر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	الوالی الرفیع اولی الکبراء بالقدر المنیع منجح المرامات السنیه وسیلة حصول المرادات الکلیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	المولی الاعظم الاعلم مدبر قوانین الفضایل والحکم لسان الدولة الزاهره ترجمان حضرت الباهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مولانا الاحکم مستجمع بدایع الحکم مجمع الاداب والعلوم مالک رقاب المنثور والمنظوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مالک ازمة البیان قاعد اعتبة الکلام بالتبیان منشی الممالک السلطانیه منشاء العواطف الخاقانیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اشرف جماهیر الکتاب منظر سرای اللباب فی الحساب فهرست صحایف الفضایل دیباجه دفاتر المواهب والافاضل	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات من یتعلق به الدیوان

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	الصدر المکرم والاخص الارفع المعظم مثبت ارقام الفیض علی اوراق احوال الانام منبت ریاض الافاضات برشحات القلم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الرفیع والصاحب الشهیر المنیع ممهد قوانین الدواوین راقم رقوم التجمد علی دفاتر الاجلال والعز والتمکین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الاعظم موسس مبانی المجد والکرم ناظم الآیات الباهره فی نظم الامور ناصب الرایات الزاهره فی رعایت الجمهور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب العادل والصدر الفاضل جامع آیات الافتخار رافع رایات الاقتدار عون البریة نصیر الرعیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الرفیع والصدر الحسیب المنیع قدوة اشرف الاطراف اسوة المتخصصین بما بین العدل والافضال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب الاکرم الاعظم ملجاء افاضل الانام مرجع الجمهور فی نظم الامور ممهد قواعد السرور بارباب الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الصاحب المعظم مستکمل قوانین امور الامم کاشف غمة الامة باعلاء اعلام الاهتمام کافی مهام الانام باظهار الانتظام	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوصاف سایر الملازمین

	منشورات عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	الامیر المؤید المکرم والشهیر المشد والمعظم افتخار النوئین والشجعان سابق الفرسان فی مضمار البحره ومیدان الامتحان	[illegible]	[illegible]
ایضاً	الشجاع الاقدم والمطاع الاعظم ضابط الحدود والاطراف حارس الانحار من سرور اهل الاعتساف	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامیر العزیز المحفوظ بعون الله فی حرز حریز المعتلی علی ذروة العز والجلال المرتقی علی مضایب المجد والاقبال	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الامیر الاعظم صلاح العالمین ومصلح الامم مخزن اسرار السلاطین ناظم مناظم امور الملک والدین	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الوالی المعظم اعظم حماة الامم جامع اشتات اسباب عوالی الهمم ناصب رایات جابات الحکم والحکم	[illegible]	[illegible]
ایضاً	اسوة اماجد الآفاق مستجمع المناقب علی الاطلاق مؤسس بنیان المحامد مشید ارکان الرفعة فارس اشجار الجلال حارس الطوائل الکمال	[illegible]	[illegible]
ایضاً	مالک ممالک المعالی خلاصة ابناء الایام واللیالی مظهر اسرار الصولة مطرح انوار الدولة والی ولاة الزمان حامی حماة الاوان	[illegible]	[illegible]

اوصاف النقبا

منشورات	منشورات
مرتضی ممالک الاسلام موئل اعاظم النقباء العظام علامة النقباء الهدی لسان الوری شرف ابناء الرسالة زبدة انساب النقابة والجلالة قدوة الزمرة العلویة اسوة العترة النبویة	صدر الائمة الباهرة بدر الملة الزاهرة طرة ناصیة السیادة غرة جبهة السعادة طاهر الاجلاب طاهر الانساب نبوی الاخلاق والمآثر علوی الاعراق والمفاخر
ملک اعاظم السادات المتحلی باقسام الکرامات والسعادات ملاذ اکارم النقباء اسوة الزمرة المنتسبة الی آل عبا زبدة اولاد السلاطین قدوة امجاد الخافقین	المرتضی الاحسب الاقدم والمجتبی الانسب الاکرم برهان سلاطین المبار والطین سلطان النقابة ونقیب السلاطین نور عین الامامة عین نور الکرامة
المرتضی الامجد الرفیع والمجتبی الاسعد المنیع بقیة نقباء الآفاق محرز مناسب السادات بالاستحقاق مطمح انظار ذروة العزة والجلالة مطلع انوار شموس النقابة والایالة	السید الجید والشریف الاید جلیل الاصل فی ذاته جمیل الوصف فی اخلاقه وصفاته انسان عین السادة عین انسان السیادة سنة الطه ویس نبوی الانباء علی الیقین
المرتضی المعلی والمجتبی المزکی خلف اعاظم الاسلاف مشرف اشرف الاخلاف من آل عبد مناف بقیة الاروبة المکرمة الهاشمیة خلاصة الجرثومة المشرقة العلیة العلویة	بقیة النقباء الاطهار اقدام جماهیر السادات فی الآفاق والاقطار الذی باهی بروایة حسابه طوامیر الانساب واشتهر بالانتساب الی عالی جنابه کرائم الالقاب
المرتضی الاشرف الافضل والمجتبی الاعظم الاکمل زبدة اماجد النقباء قدوة اعاظم النجباء ملاذ سادات الخافقین خلاصة ودائع انی تارک فیکم الثقلین مقتدی السادة ملجأ ارباب السعادات	خلاصة اولاد الرسول نقاوة احفاد البتول زین العترة المصطفویة جمال الزمرة الوافیة الصفیة سید السادات العظام مجمع السادات بین الانام

فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

والسادات النجبا

ثنایات عربیه		ابیات	ثنائیات فارسیه
اسم طویل الباع من آل احمد حوی قصبات السبق فی کل حلبه وسدته العلیا ارفع سدة وحضرته السماء ارفع حضرة		[illegible]	سپهر السیادت سماء سعادت دُر بحر احمد گل باغ حیدر باجداد او عز بطحا و یثرب باسلاف او فخر محراب و منبر
حبیب له علم وقدر ورفعة ولا جزر فی بحر الزمان بلدة علا بکمال القدر من طوق مدحی ادحی من جبریل خادم جده		[illegible]	مقدم نقبا افتخار آل عبا که همت قسم وی از روی کرمت موفور لوای آل محمد بدولتش مرفوع صفای عترت حیدر بحرمتش مشهور
نسیب له عین الامامة منبع حسیب له برج الکرامة مطلع فیانسبا کالشمس ابیض واضحا ومار بیته هامة النجم ارفع		[illegible]	سلطان نشان مسند اقبال و کرامت بالانشین منصب اجلال و اقتدار خورشید آسمان نقابت که بود و هست سادات را بحضرت عالیش افتخار
شریف الایات النقابة موضح وقوم لرایات النجابة رافع لنسب لذروة المجد بالغ الی صلة العجز المؤمل راجع		[illegible]	مسند سریر نقابت مقدم نقبا که نقش خادم عز و جلال شد مشهور بمهر لمعه تسخیر او کند سبقت ز مه گذشت معالی نور افتابش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سید عالی نسب دین پرور والاحسب کز ره تعظیم کیوان مهر او را مشتری است آفتاب دین و دولت آسمان سروری است کافتاب آسمانش در مقام چاکری است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدوه خلق و سید سادات قبله دین و زبده ابرار گوهر بحر احمد مرسل سرو گلزار حیدر کرار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدوه ارباب سیادت که هست فخر زمن زبور هر انجمن مجمع اخلاق نبی و وصی منبع اوصاف حسن و حسین

صفات ائمه الاسلام

منشورات	منشورات	فارسیه	فارسیه
الامام الاکرم مربی افاضل الامم ناصب رایات الملة البیضاء ناشر رایات الشریعة الغراء مقصد آمال طلاب الفضائل محرز السبق فی مضمار الافاضل	المخدوم الاعظم مالک الاعاظم من اهل العلوم مسلم نعمان الآوان بالعلم الاتم شافعی الزمان بالفضل الاشم والمجد الاعم علم الهدی علامه مجمع الوری	[illegible]	[illegible]
الامام الاقدم والهمام الاعظم مستجمع حقایق العلوم مستنبط دقایق الحدود والرسوم المستمی من سماء المجد بامام الائمة المدعو فی عوالم القدس بصدر الاهلة والائمة	امام الامام مظهر علو الهمم نقطة دائرة الامامة منطقة کرة الفضل والشهامة مولی موالی الانام ملاذ اعاظم الایام مورد اقارب الشریعة عماد ابنیة المنیفة	[illegible]	[illegible]
مولی الانام والامام الهمام البحر القمقام والحبر المقدام سلطان الائمة والافاضل الفارق بین الحق والباطل الهادی الی سنن الحکمیة والحکمیة الجامع للعلوم العلمیة والعملیة	مولانا الاعظم ومقتدانا الافضل الاعلم محلل مشکلات زمرة الاسلام مبین عویصات فقهاء الانام نقبة مشاهیر السلف استاد جماهیر الخلف عقد الموالی رابطة استکمال الاهالی	[illegible]	[illegible]
مولی الائمة امام الامة مکمل علوم الاولین و الآخرین متمم مقاصد المتقدمین والمتأخرین حلال المشکلات الدینیة کشاف المعضلات بالدلایل الیقینیة خلف الاشراف العظام شرف الاسلاف الکرام	الامام الاعلم والهمام الاشرف الاقدم اعلم علماء المشارق والمغارب المجتهد بالاستحقاق فی جمیع المذاهب کاشف الغمة عن قلوب الامة حاوی اسباب الاصول والفروع حاوی المعقول والمشروع	[illegible]	[illegible]
مخدوم اهل العلوم علی الاطلاق وارث مناصب اساطین الفضلاء بالاستحقاق ناظم معاقد الفروع والاصول ضابط قواعد المنقول والمعقول کاشف استار المشکلات رافع حجابات الخفاش وجوه المعضلات	مولانا ومولی الانام شیخنا وشیخ الاسلام امام ائمة الدنیا بالاتفاق ملاذ اعاظم العلماء علی الاطلاق محقق القوانین بالدلایل اللایحة مقرر الافانین بالبراهین الواضحة	[illegible] محیط مرکز علم و سپهر فضل و کمال نظام شرع مبین و قوام دین متین	اساس قاعده شرع مبین [illegible] عالی که آسمان علو هست آفتاب معالی محیط شرع مرکز سپهر علم را اختر زلال فضل را منبع اساس [illegible]

تتمه صفات العلماء

منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
مولانا الانام متبوع اهل الاسلام فی الایام امام اهل الطاعة والاطاعة ناصب رایات المساعی فی اقامة الجماعة مقتدی الامم مثبت الحقوق فی الذمم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مولی الموالی مجمع المعالی موسس ابنیة الکرام مشید ارکان الاذان والاقامة مصدر النغمات المحفوظة فی الترجیع مورد الحان الموزونة بالصوت الرفیع	[illegible] مروح الارواح الکرام [illegible]	[illegible]	[illegible]
المولی الشریف والاعلی من رتبة التعریف مترصد الازمنة والاوقات مراعی شرایط الادعیة والساعات ذوی المحامد والمعالی وجه الایام واللیالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مولانا الاکرم جامع المعالی والحکم مقرر جراید فصول التوصیف محرر الصحایف الاصول التعریف جامع الشتات الامور العالم مراتب الجمهور	[illegible]	عقل عاجز مانده از تعریف او [illegible]	[illegible]
المولی الوحید المؤید بالتشدید قدوة اصحاب التعریف المصون ذهنه عن التحریف وکلامه عن التصحیف رابط نظم البدیع وقواعدها و واسطة عقد المجامع ونظارها	[illegible] عرف المعارف [illegible]	[illegible]	[illegible]
المولی المکرم عدیل العدیل فی العالم المتحلی بمحاسن الخلال السنیة المتخلی عن ذمایم الخصال الدنیة مجمع الآداب مقبول قلوب اولی الالباب	جامع الفضل والادب ناشر العلم قدوة الاصحاب	[illegible]	[illegible]
المولی الاحد والشریف الاسعد الادیب اللازب لازب التوفیق و واجب الترحیب عارف الاسالیب الادبیة واقف القوانین العربیة ناظم دواوین الآداب جامع افانین السوال والجواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طبقات الحکماء

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	افصح البلغاء العصر فی انشاء الاشعار ابلغ فصحاء الدهر نادرة الاهالی ناظم الدرر واللالی ینبوع زلال البیان فیاض سجال التبیان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مبدع البدایع مخترع الروایع نظام عقود جواهر الابیات صراف نقود زواهر الکلمات المخصوص بقوة الملکات والشاعر الممتاز بالحدس الکامل والفهم الوافر	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی المعظم محی رذایل ریاض الفضل برشحات الفهم العالم بقواعد اصول المفردات العارف بقوانین فروع المرکبات منقلة حدقة الزمان یاقوت معدن الفرقان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سلطان اعاظم الکتاب ربان الزمان باتفاق اولی الالباب محرر الخطوط اللوحیة علی طبقات الالواح مقرر النقوش الغریبة علی صفحات الاطباق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مترجم عجایب اللوایح الشیبیة بالانامل منظر الموح البدایع الانسیة بالفصایل مصور النقوش القدسیة بالقصور الروحانیة منقش الهندسة الروحانیة بالادوات الجسمانیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مروج المجالس والمحافل باظهار آثار الفنون البدیعة مزین البوادی والمنازل باعلاء اعلام الفاظ البخیفة زبدة الندماء قدوة البلغاء محبوب القلوب المرح عن الکروب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مطبوع الشمایل مقبول الخصایل مجمع الفضایل محبوب الافاضل المعلی اللسن فی ایثار محاورته والفصیح المنطق فی اذی مخاطبته مزیل الهموم والاحزان مفرح قلوب الاخوان	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الداخلة في الحكمة

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
معمر	مولانا الاعظم مستجمع اسباب الحكم متوی مراسم التعبیر مروج القلوب بحسن التدابیر ثانی ابن شیرین بالحكم المتین	زهو بنیة [illegible] تمكنه سعدی [illegible] ما بال كل بقاء	دار آن [illegible] زنده [illegible]	[illegible]
ایضاً	عنوان طوامیر التأویلات الصحیحة توقیع مناشیر التعبیرات الصریحة عارف دقایق رؤیا الانام كاشف استار عن وجوه المنام	معبر كامل التعبیر [illegible]	[illegible] علم [illegible]	معبری [illegible]
رمال	مولی الموالی موصل الاهالی الذی علت رقوم اشكاله عن رسوم التعریف وجلت رسوم اخباره عن وهم التحریف مختار الاخبار معیار الاخبار	نقی اسمه [illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	المولی الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم معدن جواهر الحكم مخزن اسرار وآثاره من علم قدوه اهل الرمل توفر الكیاسة والكفایة اسوة ارباب الفضل بالفضل والفراسة	نقی [illegible] عن كل صعب [illegible]	[illegible]	[illegible]
منجم	المولی المقبول الممتاز عن الاقران بسداد القبول العارف بانوار التنجیم الواقف علی التنظیم بلك المغرمین مالك مناصب العزم المتین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نقاش	استاد الزمان نادرة الدوران طرح المثال اللطیفة مقدم الطراحین بالاختراعات الشریفة قدوة المهندسین مقتدی المعمارین والمؤسسین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
معمار	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع اقرانهم مبدع الرسوم البدیعة مخترع الاوضاع الرفیعة معمار عمار المبانی استاد المهندسین كاركان المنازل والمعالی	[illegible] بالكمال [illegible] الجلال	[illegible]	[illegible]

بقیة صفات الحكما

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
منجم	[illegible] كمالات النفوس [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منجم	مولانا [illegible] العلوم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	المولی [illegible] الاعلم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منشی	المولی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اصحاب العلوم

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
حافظ	الحافظ الشریف والمستغنی عن التوصیف قرة ارباب الانبیاء المخصوص بفضیلة اهل القرآن هم اهل الله الواقف علی مواقف الوقوف العارف بدقایق الکلمات والحروف حامل القرآن المجید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	مولانا الاکرم زبدة الحفاظ محسن الشیم قدوة القراء فی الزمان اسوة الاشال من حملة القرآن حافظ حدود القراة بالوجد والمقصود اسرار التلاوة لسرایة الآیة فی الصدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	جامع الفضایل باسط الشمایل دریجة الکمال دری درجة الافضال جامع اسالیب العز ناظم المناهج الادبیة زین المحافل والمجالس زینة الجامع والمدارس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی العالی والحالی بالتفاخر والمعالی ناظم عقود الجواهر العربیة ضابط صنوف المآثر الادبیة مبرز محافل البحث والتعلیم مبادر مضامین التلقین والتفهیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	مولانا الامام خلاصة الایام سحاب الفضل الهاطل بلال سمار الامانی باعث عیون المسایل باحث فنون الدلایل رونق المحافل مجمع الفضایل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	المولی الوالی الاولی بالتقدم علی الموالی فارس میادین المباحثات قوانین المناظرات المجد فی استفادة الاسرار الواصل لاخذ استفادات الی غایة الافکار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	المولی الاعظم قدوة الاخیار الاعم مقتدی الاماجد الاصحاب زینة ارکان بهجة المجالس الکمل المتورع عن افضل المتشرعین	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الاوصاف للطبقات

	منشورات	عربیه	فارسیه	فارسیه
نقاش	استاد الزمان اعجوبة الدوران وحید العصر فی غرایب انتظام صنایعه عدیم النظیر فی عجایب ارتسام اصابعه مصور الرسوم البدیعة منقش الرقوم للطبقة النجیفه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	مانی الثانی فی صنایعه وثانی المانی فی بدایعه المخصوص من لفنون اللطایف فی اختراع الشریفه المنصوص علیه فی مقام الظرافة لغرایب الابداع اللطیفه	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	زبده نتایج الادوار خلاصه ارباب الصنایع فی الاعصار نقاش السور اللطیفة علی صفایح الالواح مصور النقوش الظریفه علی سطوح الصفایح لعون المولی الفتاح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اهل ادوار	حاوی اقسام الفضایل زینة محافل الاعالی والافاضل مراضع الاذواق والاعلی واقف رموز المثالث والمثانی فیثاغورس الزمان فی استخراج الابعاد واستنباط الحان	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	انیس اعاظم الادوار الملوک محبوب قلوب ارباب الذوق من اهل السلوک من الاصوات تحسین النغم مودی الالحان المحبوبة والنغمات الموزونة بالزیر والبم عدیم النظیر فی الاقطار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
موسیقی	ناظم لعرایس الموسیقیه فی سلک الحقیقة بلا مجاز خاتم اهل النغماء من الترک والعرب والاعراب الحجاز فاتح ابواب الفتوح علی وجوه العشاق المشهور باستخراج قواعد الاصول بین اهل خراسان والعراق	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایضاً "	جامع فنون الفضایل مروح المجالس ومزین المحافل نزهة القلوب مزیل الاحزان والاکدار مذهب الغنادیات الهموم مجلی غیاهب المکارم والغموم	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفات الحکما وطبقاتهم

	منشورات عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	مولی الموالی الانام افضل عظماء الایام اکمل المدققین کاشف اسرار المحققین سلطان اساطین الحکما مغیث النفوس باجماع العلما	[illegible]	[illegible]
ایضاً	مقتدای اکابر الامم برهان الحکما فی العرب والعجم افضل الحکما غایص بحار المعانی فی الحکمة لعلو الهمة جمال مجامع الفحول کمال محافل اصحاب العقول	[illegible]	[illegible]
ایضاً	کشاف مشکلات الحقایق مفتاح مغلقات الدقایق والمعضلات الرقایق مخزن نفایس جواهر انصات الحکم محرم اسرار خواص الحدوث والقدم غایت المطالب الروحانیة نهایة مقصد الانسانیه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الجرم الاعظم والبحر الاحصم احکم ارباب الحکمة اسبق سباق العلم بسمو الهمة مکمل النفوس بجوامع الکلمات متمم فضائل العقول ترا[illegible] افیضات السعادات	[illegible]	[illegible]
ایضاً	مولانا الاعظم قدوة اعاظم الاطباء فی العالم مسیح الثانی مستخرج قانون المعانی تقاوت المجردات والمادیات خلاصه البسایط والمرکبات	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ملک ملوک الاطبا حاوی کمالات الاولیا جالینوس الزمان بقراط العهد والآوان واقف اسرار الامراض رافع استار الاعراض مسیح الزمان لشفاء نوع الانسان	[illegible]	[illegible]
ایضاً	المولی الاعظم مبارک الوجه والقدم راحة الارواح شفاء القلوب والاشباح وارث منصب جالینوس مزیل العوارض عن النفوس دافع انواع الآلام شافی اصناف اسقام	[illegible]	[illegible]

صفات الفرقة الممتازة

	منشورات عربیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	اکرم الحجاج والزوار اکمل الاخیار والابرار المشرف بزیاره بیت الله الحرام المکرم بطواف اطراف الرکن والمقام عارف اسرار العرفات والمناطالف المروة باقدام المروة والصفا	[illegible]	[illegible]
ایضاً	قدوة حجاج الحرمین زبدة زوار القبلتین المعظم باسلام الحجر المکرم بتطواف البیت الازهر الطایف بارکان الحرم والحطیم الواقف لاداء الطاعت فی مقام ابراهیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشجاع الاعظم والبطل المعظم نابج مناهج الجهاد واضع قواعد الاجتهاد سابق مضامین الشجاعة ضابط قوانین الغز وحارسها عن الاضاعة	[illegible]	[illegible]
ایضاً	ملک الغزاة والمجاهدین ناصب رایات الاجتهاد فی اعلام اعلام الدین ضابط ثغور الاسلام بالنصر العزیز حامی عسکر المسلمین وندخلهم سنف حرز حریز	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الاقدم مخزن اسرار القدم زبدة فقراء الاقطار قبلة عرفاء الامصار ملاذ اهل الفتوة ملجاء ارباب الکرم والمروة مجمع الآداب مقتدی الاصحاب	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ الازهد والهمام الامجد مجمع انوار الزهادة منبع اسرار العبادة انیس المتورعین جلیس المتورعین افضل المتبتلین اکمل الزهاد والعباد والمتوکلین	[illegible]	[illegible]
[illegible]	الشیخ العارف قدوة ارباب المعارف هادی طرق الفقر والفنا مرشد مناهج الصدق والوفا مقدم ارباب الطبقة والانتباه اسوة اصحاب السلوک من فقراء باب الله	[illegible]	[illegible]

بقيت صفات المعارف وتتمه صفات المشاهير

منشورات	عربيه	فارسيه	عربيه
الصدر المعظم منبع علو الهمم خلاصة الادوار نقاوه اهل الاعصار كريم الاصل في الزمان شريف النسل بين الامثال والاقران	فتى يعلو بصاعد اهل الفخر باقدام الفتوة والسماح	صدر اعظم [illegible] زبده ايام [illegible]	فتى جمع العليا متفرد بها فصيح وهو الجامع المنفرد
الصدر العالي افتخار الاهالي نادره ايام والمثالي منبوع زلال المعالي معدن جواهر اللطف القسيم مخزن نفايس الطول الجسيم	صاحب مكرمات فخر الاعالي [illegible] جامع المعالي	[illegible]	فتى كان فيه ما يسر صديقه على ان فيه ما يسوء الاعاديا
الصاحب الرفيع ذي العز الشامخ والقدر المنيع در محيط المكارم والعوارف بدر سماء والعواطف الراقي على درج الجلال الصاعد على ذرى الاقبال	فتى فاق الكفاة بالعطا وجمع المعالي [illegible]	[illegible] قدوه [illegible] جلال	فتى مطلق الكفين بالجود والندى [illegible] من البلوى [illegible] الردى
المعظم الاوفى والمكرم الاكفى مزين صحايف الايام برقوم آثار الشهامة والرعاية محلي صحايف الازمان بلموع انوار الحماية والكفاية	هو في المحامد والمناقب [illegible] يعلو على اهل الزمان [illegible]	[illegible]	[illegible]
قدوة الاعيان اسوة الاقران مقبول اهالي الآفاق كفيل المهام في صلاح الانام ولي النعم جلي الكرم	فتى [illegible] اخلاقه [illegible] [illegible]	[illegible]	فتى جمع المكارم بالمعالي وفاق على الاماجد والاعالي
منظم جوامع الامور بالكفاية مدبر مهام الجمهور بحسن الدراية ويمن الرعاية اعرف الاشراف الاعيان اظهر الافاق واوفق الاقران	فتى [illegible] وامثاله في الجلال [illegible] المعالي بالكمال	[illegible]	فتى [illegible] الاماني [illegible]
افتخار الاعيان الفايض من نوال افضاله على الاكفاء والاقران راقم آثار رحمت على صحايف الاحسان جامع اطوار الرعاية بين طوايف الانسان	فتى [illegible] [illegible]	[illegible]	فتى طاب اقبالا ورق شمايلا فما جند الاقبال والشمايل

صفات الاصول والاعيان اوصاف المشاهير والمعارف

منشورات	عربيه	فارسيه	منشورات
الصاحب الاعظم حاوي قواعد المجد والمكرم على المراتب والمناقب جليل المحامد جزيل المناقب خلاصة الاكارم نقاده ذوي المكارم	هو الصدر الاجل [illegible] ومجمع العليا [illegible]	جهان [illegible] [illegible]	[illegible] ومطلع انوار الاخلاق [illegible] جامع [illegible] الكفاة
صدر اعظم قدوة صواحب النعم اسوة الاعالي جامع المعالي صدر الايام باستيفاء لوازم الكرامة بدر الانام باستطاع دقايق الكفاة والشهامة	ذي [illegible] المكارم [illegible] والطول [illegible]	[illegible]	[illegible]
الموصوف بشرف الخصال المعروف بعموم العز والجلال ممهد مباني الحماية مشيد معالي الرعاية عظيم الجواد في ذاته حرز الوجود [illegible] صفاته	هو الصدر الاجل عن الاعالي ومجمع المكارم والمعالي	[illegible]	عظيم الوجود [illegible]
الصدر الرفيع والصاحب الاخص المنيع الموسوم بالصفات الرضية المرسوم بالمرتبة على اعيان البرية نور حدقة الاعالي منور حديقة المعالي	جميل الصفات جليل الشيم نبيل الثبات ولي النعم	[illegible]	[illegible] المكارم معدن [illegible] الاكارم مخزن نفايس [illegible]
جامع شمل الانام بين الاهتمام كافل اصلاح المهام بحسن الانتظام المتزين بانباحه مكارم الوجود المتعين بافاضة الصنائف الكرم والجود	فائق الانظار بالفضل المبين [illegible]	[illegible]	[illegible]
جميل الانساب جليل الاحساب منبع الاكرام والاحسان مجمع المكارم من طوايف الانسان در صدف السلطنت منشاء الشرف الخلف	الصدر المعلى في المعالي فخر الاماجد والاعالي	[illegible]	[illegible]
الصاحب الاكرم الاكمل المخصوص بالفيض التام شمل في ديوان الازل مفيض النعم الجسام مولي الاعادي الانعام مجمع المفاخر والمناقب الصاعد على رابع المراتب	نظام المعالي قوام الاعالي جمال البلاد [illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة المشاهیر — اوصاف الممتازین فی الطبقة الاولی

فارسیه	منشورات		عربیه	فارسیه
آنکه او را [illegible]	[illegible]	صدر معظم مکارم الشیم المشهور بالجلال الرضیة البهیة المذکور بالخصال السنیة الزکیة وزیر عظام الامور مستشار اعاظم الجمهور	[illegible]	[illegible]
آنکه [illegible]	[illegible]	صاحب کرم اکرم الصوب فی العجم فخر اماجد الایام ظهیر مشاهیر الانام الفایق علی الاکفاء بمحاسن افضاله والسابق من الاقران بکرایم افعاله	[illegible]	[illegible]
آنکه [illegible]	[illegible]	الصاحب الرفیع ذی القدر المنیع فخر القبایل فی زمانه قدوة العشایر بالتوفیق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین النور فی اعین الخلان	بهجة المودة [illegible] لعطایا	[illegible]
آنکه [illegible]	[illegible]	الصدر العالی قدوة الاماجد الاعالی مقدم القبایل والعشایر بانتظام المفاخر واجتماع المآثر کریم النسب بالذات الشریف الحسب بحسن الصفات	جواد عند الندی [illegible]	[illegible]
آنکه در وصف ذات عالی او [illegible]	[illegible]	الصاحب الاعظم مقدم تجار الامم شرف اولی الاعتبار سالک البوادی والبحار میسر صعاب المهام قدوة اعیان المتاخرین فی الایام	[illegible]	[illegible]
آنکه [illegible]	[illegible]	زین الامثال والاقران خلاصة اخیار البلدان والامصار معتمد اعالی الآفاق والاقطار المشهور بالکفایة والمذکور بالدرایة عند اولی الابصار	[illegible]	[illegible]
آنکه [illegible]	[illegible]	الصدر المحترم موسس العز والکرم متبوع الاماثل مقبول الافاضل المشهور بالشهامة فی الآفاق الفایق علی الکفاة واقرانه بالاستحقاق	[illegible] علی درج المعالی [illegible]	[illegible]

اوصاف الاوساط — سایر العوام

منشورات	فارسیه	منشورات	فارسیه
صدر الزمان قدوة الاعیان الموفق باصناف الخیرات المؤید من عند الله بجوامع المبرات صدر الاهالی	[illegible]	صدر الزمان مویل الاخوان نقاوة الاماثل الموفق بجلایل الشمایل مروج اسواق الانصاف موسس ارکان محاسن الاوصاف	[illegible]
الصاحب المکرم مظهر آثار الکرم نقی الاخلاق وجلی الشیم مطرح آثار العواطف مطمح انظار ارباب العوارف	[illegible]	اخص الزمان منبع الامتنان شرف القبایل بالاکرام فخر العشایر باضافة الانعام اسوة الاهالی والانام	[illegible]
اعز الاعیان امجد الاقران شرف ابناء الزمان بالتزام التفاضل والاحسان صاحب المآثر العلیة جامع المفاخر البهیة	[illegible]	زین الزمان نور عیون الاعیان الواقف علی اصلاح الامور المطلع مصالح الجمهور غارس اشجار النعم حارس انوار الکرم	[illegible]
افتخار مشاهیر الاعیان اختیار الجماهیر قدوة اعیان الصفا اسوة خلان الصدق والصفا عمیم الکرم کریم الشیم	[illegible]	مقدم الاکفاء مظهر الصدق والوقار نقاوة الاعصار خلاصة مدبر الادوار زین المشاهیر امین الجماهیر	[illegible]
شرف الاخیار زین الابرار مخزن الالطاف مجمع الاعطاف قدوة الاماثل الموفق علی الاکفاء صلاح الانام مصلح المهام	[illegible]	قرة عیون الاماثل عدیم المشابه والمماثل صاحب الایادی زینت المحافل والبوادی المذکور بالخیر لدی الکرم الموصوف بالدای الدرم	[illegible]
نادرة الایام صاحب اذیال الاکرام موسس مبانی الصدق فی اقواله مشید معاقد الوفاء فی احواله صاحب المروة مقبول البریة	[illegible]	ذخر الاخوان فخر ابناء الزمان وحید العصر فی تکمیل محاسن العادات فرید الدهر فی تحصیل میامن السعادات	[illegible]
الشفیق علی احبابه الخلیق المخصوص بین اصحابه مزید التوفیق والمختص بالصدق والتصدیق	[illegible]	فخر الانام مقبول قبول الایام شرف الاخیار زین الابرار الممتاز من اهالی زمانه بالکرم الفایق علی اقرانه بحسن الشیم	[illegible]

سطر ثالث از صحیفهٔ اولی در القاب باید دانست که ایراد القاب جهت تکمیل مراتب عزت و تتمیم لوازم حرمت است و هر طایفه را در بیان باب قاعده هست و آنچه مصطلح فصحای عرب و اغلب عجم بر همان و تیره میروند آنست که لقب لفظی است مضاف بملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دین و امثال آن چون عمدة الملک و امین الملت و عضد الدولت و سید الشریعت و فخر الاسلام و همام الدین و امام الدنیا و مانند آن و باشد که یک لفظ را بچندین ازین کلمات انضمام دهند چون علاء الملة والدولة والدین و لفظ امارت و صدارت و نقابت و سیادت و اشباه آن جهت ارباب این مناصب در افزایند و از برای مشایخ لفظ حقیقت و طریقت و تقوی و یقین و مانند آن اضافت کنند و شاید که لفظ مذکور مضاف بجماعتی باشد چون شمس الائمه و عین القضاة و سلطان العلماء و شیخ المشایخ و قبل ازین خلفاء زمان را اکابر عصر یا خلیفه سابق لقب مقرر ساخته اند چون مستنصر و معتصم و متوکل و خلفاء مر ملوک و سلاطین را القاب معین میفرموده اند چون یمین الدوله و مجیر الملک و حالا سلاطین القاب امرا و وزرا و ایلچیان معین میسازند چون مقرب آنحضرت و معتمد الدوله و عمدة الخواص و امثال آن و درین اوراق لقبی چند مناسب هر طبقه آورده میشود جهت طبقات و اخوانیات نیز همین صورت ملحوظ است و در ایراد القاب ملاحظهٔ اسامی ضرور نیست چنانچه اسم علی را مثلا نظام الدین و تاج الدین و علاء الدین و شرف الدین و علی هذا التعریف و بکنیت نیز موجب کمال تعریف و تعظیم و توقیر است و کنیت سلاطین را نیز نویسند چون ابو المظفر و ابو النصر و ابو الفتح و ابو الفوارس و اعاظم سادات و علماء و مشایخ را نیز کنیت چون ابو المعالی و ابو المحامد و ابو المفاخر و حالا بلغاء عجم را در مکاتیب غیر سلاطین و ملوک را کنیت نمی نویسند و آن نیز از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد و از آداب کتاب آنست که ابا و اولاد در مکاتیب یکدیگر صفات و القاب ننویسند و آداب موالی و عبید نیز همین باشد بلکه اولاد و عبید و موالی و ابا عرضه داشت نویسند و ابا و موالی بفرزندان و بندگان رقعه ها کتابت کنند انا در او الله اعلم بالصواب

القاب اهل طبقه الاولی

الملوک	مخدرات حرم
ظل الله علی العالمین سلطان ... الملک والدنیا والدین	... الخواتین ... الدنیا والدین
ناصر الاسلام والمسلمین ... الملک والسلطنة والدولة والدین	... تاج ... الملکة ... الدنیا والدین
عضد الاسلام والمسلمین ... علاء الدولة والسلطنة والدین	خلاصة ... صفوة الدنیا والدین
... السلطنة والملک والدولة	خلاصة ... الدنیا والدین
... والملک والدنیا والدین	... تاج ... الملک ... والدین
سلطان ... والملک والدین	... الملکة ... الدنیا والدین
... والملک والدنیا والدین	[illegible]

تتمه اهل الطبقة الاولی — القاب ارباب

الامراء والحکام	الصدور و وزرا	العمال و ارباب الدیوان	سایر الملازمین	قضات و سادات	ائمه و قضات
عضد الاسلام والمسلمین مجیر ... شهاب الملک والسلطنة والدین	امین اعاظم الخواقین مؤتمن ... الملک والدولة والدین	اشرف ... والخبیر ... بهاء الملة والدولة والملک والدین	سلطان النقباء ... شرف النقابة والسیادة والدین	اسوة احفاد ... ناصر الدولة والسیادة والدین	وارث علوم ... المرسلین ... الملة والدولة والدنیا والدین
امین الملک و عون السلاطین ... الملوک والدولة والدنیا والدین	المخصص بجلائل ... رب العالمین ... بهاء الوزارة والدولة والدین	عمید قواعد الخواقین ... والدنیا والدولة والدین	العالی بالا عالی ... صلاح الملک والدین	سلطان النقباء ... السلاطین ... غیاث الملک والدولة والدین	مقتدای ائمة العالمین ... والشریعة والدین
معین اعاظم السلاطین مظفر ... الملک والملت والدین	المؤید ... امین الدولة والصدارة والدنیا والدین	عون السلاطین ... والملک والدنیا والدین	المقبول عند ... والتمکین ... شرف الدولة والدین	برهان السادات ... المسلمین ... بهاء الدولة والدین	اعدل قضاة المسلمین ... برهان الحق ... والملة والشریعة والدنیا والدین
عون السلاطین غیاث الملک ... والامان والدین	... اعاظم ... سیف الملک والدین والدنیا	ناصر الملوک ... الملک والملة ... والدنیا والدین	المشرف بعنایات ... ساعد الدولة والدنیا والدین	اشرف النقباء الطاهرین ... رضی الدولة والدنیا والدین	حجة الاسلام ناصر المسلمین ... سراج الملة والشریعة والدین
... ممالک السلاطین شجاع ... والدولة والرفعة والدین	الموفق ... رب العالمین ... مجیر الدولة والدنیا والدین	کافی مهمات الملک ... حسام الدولة والدنیا والدین	محکم انتظام ... السلاطین ... نظام الدولة والدنیا والدین	مجمع الافاضل ... والملت والدین	خلاصة اولاد ... المرسلین ... بهاء الحق والنقابة والدین
اقتدار السلاطین عمدة الملک ... والامارة والدنیا والدین	... مؤتمن تاج الملک ... والوزارة والدنیا والدین	ناظم امور المسلمین ... والدنیا والدین	الواثق بفضل المهیمن ... الدولة والدنیا والدین	نقاوة احفاد ... الطاهرین ... ضیاء السیادة والدین	... المتقین ... والشریعة والدین
... الحضرت سلطان ... مبارز الدولة والملک والدین	... الملوک والحکام ... مؤتمن الملک والدین	کافل مصالح المسلمین ... جلال الدولة ... والوزارت والدین	المکرم الامین ... الملک ... والدولة والدین	افتخار السادات ... العالمین ... فخر السیادة والنقابة والدین	مؤید الشریعة ... المسلمین ... قطب الملة والحق والدین

الطبقة الثانیه

القاب اصحاب الطبقة الثانیه

مشایخ	اهل مناصب	سائر علماء	اعیان و معارف	اوساط	سائر عوام
حجة الله علی العالمین منبع التحقیق والتقوی والدین	مقتدی الاکابر ... الملة والشریعة والدین	عون الحکماء ... الملة والحکمة والدین	تاج الاعالی عمدة الارکان والدنیا والملة والدین	افتخار الزمان نظام ... والدولة والدین	افتخار الاماثل جمال الدولة والدنیا والدین
ارشد العالمین علی الاطلاق ... الشریعة والطریقة والیقین	مغیث الاسلام والمسلمین حکیم الدولة والدنیا والملة والدین	برهان المحققین صفی الملة والدنیا والدین	قدوة الاعاظم ... شرف الدولة والسعادة والدین	افتخار الاقران قوام الدنیا والدین	عز الاعیان قوام الدنیا والدین
سلطان المحققین نجم الحق والتحقیق والدین	علامة علماء العالمین جمال الملة والشریعة والدین	اسوة المدققین جلال الدولة والدنیا والدین	صدر الاعالی اصیل الدولة والدنیا والدین	زین الزمان بهاء الدولة والدنیا والدین	فخر الاعیان تاج الدولة والدنیا والدین
شیخ الاسلام والمسلمین ... سعد الملة والحق والیقین	... صدر السلاطین ... الملة والدین	اشرف الاماثل شرف الملة والفضل والدین	اسوة الاشراف شرف الدولة والدنیا والدین	صدر الاعیان ... الدنیا والدین	صدر الاکفاء ... الدنیا والدین
برهان الکاملین عماد الحق والیقین نجم الدنیا والدین	اجل المتبحرین ناصر الشریعة والدین	... الجوامع زین الملة والمذهب والدین	افتخار الاماجد حبیب الدولة الاعیان والدین	فخر الاکفاء والاقران جمال الدنیا والدین	بدر الاقران زین الدنیا والدین
قدوة المتالهین امام الملة والتقوی والدین	ارفع اعلام ... رکن الملة والدنیا والدین	اکمل الفضلاء فضل الکاملین کمال الدولة والدین	قدوة الاعاظم والاقران ظهیر الدولة والدنیا والدین	صدر الاعیان ... الملة والدنیا والدین	اشرف الا... [illegible]
مرشد السالکین ضیاء الحق والطریقة والیقین	رجحان الصدق ... سدید الملة والدنیا والدین	الواقف علی الغوامض فضل الملة والدین	زین الاماجد والاعیان شمس الملة والدنیا والدین	فخر الزمان صدر الدنیا والدین	خلاصة ... الدولة [illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی

دربیان ادعیه معروض میگردد که دعا در مکاتب دو نوع است معین و غیر معین اما معین در چهار موضع باشد اول مفتتح در مکاتیب و مختتم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوام ایام دولت مکتوب الیه یا درخواست ملاقات وی و آن از مقوله عرض اخلاص است و غیر معین در اثنای کتابت و احوال آورده میشود و آن دعا رله است بعد از ذکر آنکه انچه لازم التعظیم بود یا دعا علیه بعد از مذکوری که واجب التحیه باشد اما دعوات افتتاحیه دو نوع است مشهور و اسهل و هر دو قسم بر سبیل استیفا سمت ذکر یافته و دعوات اختتامیه در سطر حادی عشر ازین صحیفه قسم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات ثنائیه در خاتمه مذکور خواهد شد و انچه بعد از اسم مکتوب الیه می باشد شرط او آن است که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعا در اثنای دعا واقع شود چنانچه آفتاب دولت فلان مد الله ظله العالی را از مطلع اقبال طالع باد و قدما این طریقه را مستحسن نداشته اند بجهة آنکه ذکر دعای ثانی پیش از اتمام دعای اول موهم است و به قطع آن و بعضی متاخران این شیوه را پسندیده موجب مزید حرمت دانسته اند و بهر تقدیر دعائیکه بعد از نام توان آورد از افتتاح اسهل اخذ میتوان کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه مرقوم گشته اما انچه استدعای دوام دولت یا درخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن رقم تحریر خواهد یافت والله المجیب

سطر خامس از صحیفه اولی

در ذکر کاتب و محل آن بعد از اتمام فقرات افتتاحیه است و در طبقات باید که مبنی در تواضع باشد و تخشع و درجات آن متفاوت است و در اخوانیات مشتمل محبت و مخالصت باید و آن از انهر مراتب است و بدین جهت این سطر مشتمل است بر دو کلمه

کلمه اولی از سطر پنجم

در ذکر کاتب بر وجهی که در مکاتیب طبقات توان نوشت و مناسب هر طبقه دو حرف مذکور میشود

کلمه ثانی

دربیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه هشت قسم اند کاتب باید که وصف خود مناسب هر قسمی ایراد کند و هر چند عالی تر باشد تذلل و خضوع آن بیشتر آید چنانچه در جدول هر قسمی رقم ذکر یافته و در آخر این سطر نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بر وجهی که قدما تعین نموده اند و متاخران مقرر فرموده اند والله تعالی اعلم

ومن الله التوفیق و علیه التکلان

ذکر کاتب نسبت طبقه اعلی

الملوک	کمترین بنده ... که حلقه عبودیت ... [illegible]	[illegible]	... جان ... [illegible]	[illegible]	[illegible]
اولادهم	... جان و دل ... اطاعت ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الملکات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الامراء	خادم و چاکر ... [illegible]	[illegible]	... خادم ... [illegible]	خادمان ... [illegible]	[illegible]

تتمه ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلی

الصدور	مخلص ... که خلاصه جان و دل ... [illegible]	... هواداری ... [illegible]	... بوظایف جان ... [illegible]	... مخلص ... [illegible]	[illegible]
الوزراء	دعاگوی ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ارباب القلم	مخلص ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] الملازمین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طرف دوم در صفت نسبت با طبقه اشرف مبنی بر خلوص عقیدت و صفای طویت

مخلص معتقد که علی التوالی ایام و لیالی بهر دعای دولت آنحضرت مزین میدارد	جان نثار خالص و خدمتگار مخلص که از دولت دین و دنیا سعادت اولی و اخری ارمغان محبت خداوندی میدانند	دعاگوی نیازمند که لباس ارادتش بطراز اخلاص مطرز و بعلم اختصاص معلم و مقرر است	معتقد نیکوخواه که در منهج دعا در موقف رضا و وفا مشتهر	بصفت صدق و صفا موصوف و بسمت حسن عقیدت معروف است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خادم مخلص که دعای دولت ... وسیله وصول ... کامرانی	... شرعی ... فصول اقبال ... میداند	که وظایف دعای ... آنحضرت فرض عین ...	که دعوی اطاعت ... اخلاص ... ثبات یافته	دعاگوی بی نفاق که ... والاشراق بوظیفه دعای بقای آنحضرت مشغول است
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه ذکر کاتب با طبقه اشرف و جهت هر یک مثال آورده شد و قس علی الباقی

مفسر	قاری	فقیه	خطیب	واعظ
مخلص مشتاق که بتفسیر آیات بینات فضایل آنجناب اشتغال نموده ...	که نسایم ریاض قرائت و شمایم بساتین سبحانیت مروح مسند انواع فنون و فتوح ...	دعاگوی مخلص که بفتوی عقل و نقل وظیفه هواداری و طریقه خدمتکاری آنجناب فرض عین و عین فرض ...	که استماع جواهر ... منبر که زینت خطبه فضل است سرمایه دیباچه روزگار خود میسازد	مرید معتقد که از مواعظ روح پرور و نصایح فتوح ... همواره اقتباس انوار حقایق مینماید
محتسب	**محدث**	**حافظ**	**معرف**	**ادیب**
خلاصه مطالب ... بر امتثال اوامر و نواهی جناب اسلام ملاذی ... مینماید	محب ... که ... معانی آن سعید عالی کاری ندانسته و نخواهد داشت	که صحیفه اخلاص و وفا را از آیت ریا و نفاق ... داشته و میدارد	مخلص معتقد که در همه مجامع ... تعریف مولوی ... وعدالبیان است	محب معتقد که همواره ... آداب آن خلاصه احباب اشتغال دارد
حکیم	**طبیب**	**کتاب**	**منجم**	**شاعر**
که علی الدوام از انوار افادات و اسرار افاضات آنجناب اقتباس حقایق مینماید	فقیر دردمند که ... صحبت و حیات ... بانفاس عیسوی صفت آنجناب ...	که بر صحیفه اخلاص حروف کمال اختصاص و اتحاد ... مکتوب ...	که صفحات تقویم ... رقوم نظرات ... اخلاص و اتحاد ... دارد	که انفاس قدسی اثر ... من البیان لسحرا ... در آورده
حاجی	**غازی**	**زاهد**	**زاویه دار**	**خرقه پوش**
محب صادق الاعتقاد که حرم ... و طایف کعبه خلوص و اتحاد است	که در مضمار مخالصت ... مصاف ... علم خلوص ... صدق طویت برداشته	که شرایط دعاگوئی و لوازم رضاجوئی بعد الیوم ... نموده و خواهد نمود	که در زاویه اخلاص همواره طریقه اختصاص ...	فقیر مخلص که ... خرقه اخلاص را ... اختصاص آراسته دارد

حرف سیوم در وصف کاتب در رسایل طبقه اوسط مشتملبر بیان محبت و دعا و شوق

[illegible]	[illegible]	[illegible] مخالصت	داعی [illegible]	داعی و مواد ار مخلص و متخصص	مخلص و معتقد صادق الاخلاص کامل الاختصاص
[illegible]	محب [illegible] المحبت [illegible]	[illegible] صادق [illegible] الصدق [illegible]	داعی [illegible] الوداد و ثابت [illegible] الاعتقاد محب راسخ	محب و معتقد صادق الاخلاص کامل الاختصاص	مخلص و متخصص کامل المحبت ثابت المودت
[illegible]	داعی بی ریا و محب کامل الوفا	مخلص [illegible] محب [illegible] بی اشتباه	آرزومند و مواد ار مخلص و متخصص	ناصب الویه محبت و رافع اندیشه مودت	[illegible]
[illegible]	محب آرزومند	محب مشتاق	مودار آرزومند	محب خالص	مخلص مشتاق

کلمه دوم در بیان ذکر کاتب بنوعی که در اخوانیات نویسند و سرآمد آن صورت باید که بر محبت و مخالصت دایر باشد و یکی از دو نوع بیرون نیست مذکور میشوند اند یکی آنکه کاتب خود را بصفتی از صفات وداد و اتحاد و نسبتی از سمات خلوص و صفای اعتقاد موصوف سازد و بطریق چنانچه در طبقات مذکور شده و آن در اغلب پارسی نویسند و اقسام آن در حیز حصر نیاید و درین اوراق صورتی چند از آن اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود در وصف محبت و خلاص بیتی عربی یا فارسی بیارد مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص مودت و ادای وظایف دعا و اقامت لوازم ثنا و هریک از نوعین بحیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیه نظم و چند صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و بالله التوفیق

صادق [illegible] مواد ار [illegible] اخلاص [illegible]	مخلص [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]	[illegible] از مخلصان [illegible]	[illegible] اخلاص [illegible]	[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] مخلص [illegible]	که بر طریقه مستمره و طیفه نیکوخواهی و رابطه خدمتکاری مرتب داشته و میدارد	که شرایط دعاگوئی و لوازم رضاجوئی بقدر الوسع رعایت نموده و خواهد نمود	[illegible]

تتمه ذکر کاتب در اخوانیات

مخلص [illegible] نایب مقاصد و نیابت [illegible] و دولت [illegible] الاحترام [illegible]	مخلص [illegible] صادق [illegible] مواد ار [illegible] داری [illegible]	صادق [illegible] [illegible]	کامل [illegible] مخلصان [illegible] اقامت وظایف [illegible]
[illegible] وظایف [illegible] اخلاص [illegible]	[illegible] مواد اری [illegible] جان [illegible] دارد	[illegible] خلاصه [illegible]	[illegible] دعا [illegible]
مخلص [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مخلص [illegible]	[illegible] مواد اری [illegible] اخلاص و اختصاص [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible] مستمره [illegible] رضاجوئی [illegible]	[illegible] اخلاص [illegible] دارد	[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible]	[illegible] اخلاص [illegible]	[illegible] مخالصت [illegible] مصادقت [illegible]	[illegible]
دعاگوی [illegible] که حلقه [illegible] انجناب در گوش اخلاص دارد [illegible] حق گذاری [illegible] اعتقاد و اخلاص	[illegible] صدق [illegible]	[illegible] اخلاص [illegible]	[illegible]

حرف دوم از کلمه ثانی در ذکر کاتب حالی به پیرایه عربی یا فارسی و این اسلوب لطیف است

ابیات	فارسیه	مصارع	منشورات	عربیه
آنکه با درد و هجران تو ز پیمان نشکست / بجز اخلاص تو در سر [illegible]	آنکه از درد فراق تو بجان رنج کشید / وانکه با جان [illegible]	[illegible]	ناهج مناهج [illegible] / واقف مواقف [illegible]	من [illegible] / بالصدق [illegible]
آنکه جان با تو در پیمان دارد / مهر تو در میان جان دارد	آنکه صفحه جان و دل از غیر تو زدود / گشته نقاش قضا و صفت [illegible]	[illegible]	محب کامل الوداد / [illegible] الاتحاد	من لم ینفك [illegible] العوارف / من فیض فضلك [illegible]
آنکه بر خط امر او نهد سر / وانکه دل وقف ولای او کند [illegible] حال	آنکه بار و رو و شب [illegible] خواهد بود / روی بر خاک در [illegible] خواهد بود	[illegible]	سالک مناهج اخلاص / وراقم [illegible] اختصاص	من اخلص [illegible] / [illegible] قواعد
آنکه از جان مرید حضرت تست / روز و شب در دعای دولت تست	آنکه در موقف [illegible] سوادار / داغ اخلاص [illegible]	[illegible]	مخلص خالص العقیده / وداعی صادق الطویه	من لا [illegible] الاخلاص [illegible] / [illegible]
آنکه از صدق و ارادت خادم درگاه تست / در مقام [illegible] اخلاص خاک راه تست	آن که از صدق دل [illegible] / [illegible]	[illegible]	قصد [illegible] ذوی الصفا / [illegible] خالص المخالصه	من سلك مسلك الوداد / من خالص الاعتقاد
آنکه جان [illegible] / بسته اندر هوای [illegible]	آن که از صدق [illegible] دعای / [illegible] علی الدوام [illegible] ثنای	[illegible]	[illegible] داعیان [illegible]	من [illegible] والعرس / الی جناب [illegible]
آنکه اندر دل و جان مهر تو دارد جاوید / وانکه اندر همه عالم بتو دارد امید	آنکه با تو [illegible] خواهد بود / وانکه با [illegible]	[illegible]	ناهج مسالك محبت / وسالك منهج [illegible]	من كان بالخلوص [illegible] / بالليل والنهار [illegible]

ذیل در بیان موضع نام کاتب و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است **اول** در زیر سطر که خود را ذکر میکنند چون بنده کمترین یا کمترین بندگان و اینجا نام مجرد باید نوشت و این صورت در مکاتیب اعاظم طبقه اعلی انسب است و اولی **دوم** در ذیل سطری آخر مکتوب و اینجا نام تنها نویسند بلکه صفتی مشتمل بر تواضع با وی باید نوشت چنانچه داعی متخصص یا محب مخلص و امثال آن و این نوع بر سایر طبقه اشرف نسبتی تمام دارد **سوم** بر حاشیه مکتوب از جانب دست راست و اینجا نیز نام مجرد نشاید بلکه صفتی از محبت و یاری و شوق و هواداری با آن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص هواخواه و مانند آن و این قسم مخصوص اخوانیات است و سلاطین بیکدیگر برین وجه نویسند **چهارم** بر ظهر مکتوب و این نهایت رعایت ادب است و هر چند بکناره کاغذ از جانب شمال کاتب نزدیکتر باشد بطریق تواضع اقرب بود و این جا را نیز بوصفی مناسب حال کاتب منضم باید ساخت و کتاب اعاجم نام را داخل سطور مکتوب هم نویسند در محلی که لایق است و جزوی از کتابت اصل و اصل کتابت میدانند چنانچه المحب المشتاق فلان بدعوات الخیر کذا و کذا و الله هو اعلم بما هو اهون و اولی **سطر سادس از صحیفه اولی در ادای تحیة** و آن بعد از ذکر کتابت مذکور میگردد و بدین صورت در طبقات میتواند بود و از اخوانیات در مکاتیبی که افتتاح به تحیات نکرده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یکی در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانیات **کلمه اول** در تحیات طبقات بر مبصر با فطنت مخفی نیست که درجات تحیات بغایت متفاوت افتاده از انجا که خدمت و عبودیت است تا انجا که سلام و تحیت پس هر طبقه را از طبقات ثلاثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر حرفی در حرفی سمت تسطیر خواهد یافت **حرف اول** در تحیات طبقه اعلی اساس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و رقیت و عبودیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعه باقیه بر اطاعت و ضراعت و دعا و مدحت و مانند آن چنانچه غیر مره مذکور شده متصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تاخیر اینها که تعلق باین کلمات دارد

والله اعلم بالصواب المرجع و المآب

التحیات للطبقة الاعلی

للملوک		لاولاده		للمعظمات		للامراء الکرام	
قوایم سریر سلطنت بلحضوع خشوع مقبل وملثوم گردانیده مراسم بندگی و لوازم ضراعت	[illegible]	عبودیات و لوازم ... وضراعات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قواعد مسند ارباب ادب ملثوم گردانیده مراسم اطاعت و لوازم استکانت وضراعت	[illegible]
ملتمس اقبال والهام دولت زمین عبودیت بلب ادب مقبل ساخته وظایف عبودیت در آستان بوسی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مراسم چاکری ولوازم خدمتکاری که در دوام ... شکر ... بست مجدد ساخته وظایف خدمت	[illegible]
سر مطاوعت بر خط متابعت داشته وصفحات اوقات بر قوم اذعان واطاعت نگاشته لوازم بندگی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زمین تواضع بلب تضرع مقبل نموده رواتب نهان زبان خشوع و خضوع نموده	[illegible]

بقیة التحیات

للصدور المقربین		للوزراء الکرام		لارباب الدواوین		لسایر الملازمین	
[illegible]	[illegible]	خدمات موفور دعوات نامحصور وظایف مشکیة رواتب نیاز و استکانت مقرون ساخته مرفوع	[illegible]	رسایل خدمات صافیات السنة و وسایل مدحات سامیة الصفات برید دعا و سفیر نیاز بجناب عالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	سر اطاعت بر خط فرمان مواداری نهاده قدم ضراعت در موقف فرمان برداری ایستاده دعای نیازمندانه در سلک لیالی و ایام	[illegible]	نسایم ضراعات ترصیعة العقود وشمایم خدمات مترادفة الود که از تمهید دولتخواهی وزید وارسته با جناب عالی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	موقف خدمت و اطاعت و موطن خضوع و ضراعت وظایف دعا و رواتب ثنا	[illegible]	مراسم خدمات و رواتب مدحات بوسیلهٔ امداد برید اخلاص و ذریعهٔ سفیر اختصاص بعتبهٔ	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در تحیات طبقهٔ اشرف و بنا بر آن بر وفور دعا و شمول ثنا با تفاوت درجات آن

للسادات النقبا	ابلاغ	للائمة الفضلا	ابلاغ	للقضاة والولاة	ابلاغ	للمشایخ والهداة	ابلاغ
بعرض وظایف دعوایی که روایح صدق آن مروح روح و فوایح طیب آن معطر روضه فتح و فتوح باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صحایف شرایف دعوات فایحات وظرایف لطایف مدحات لایحات مصحوب نسیم اخلاص و شمیم اختصاص	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	بعرض مدایحی که فوایح آن از روایح اخلاص حکایت کنند و ودایع آن حرز آثار بدایع خاص دل و جان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دعواتیکه صفای صفوتش مزیل آثار کدورات علایق و مدحتیکه بقای نظرتش صیقل غبار ظلمات عوایق باشد	[illegible]
برفع خدمات اخلاص شعار و عرض مدحات اختصاص دثار که منشعب از صدق نیت و منبعث از صفای طویت باشد مصدع ملازمان سده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تحفه تحیاتی که صافی تر از اوراد سبحه طرازان صوامع عبادت و ظرف دعواتیکه ... تر از اذکار سجاده نشینان محاریب	[illegible]

بقیهٔ تحیات طبقهٔ اشرف

لاهل العلوم الدینیه	ابلاغ	لارباب المناصب	ابلاغ	لاصحاب الحکمة والفضلا	ابلاغ	لسایر هذه الطبقه	ابلاغ
بعرض دعای خوشتر از نسیم دلگشای سحری و ثنای بهتر از شمام راحت افزای گل طری مزاحم ... مطالعه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تحیتی معطر الشمایم ... محرومان حرم کرم ... مطلب ... نفایح ... بارگاه حکم ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم در تحیات طبقهٔ اوسط و آن مشتمل است بر اتب این مراتب و در بیاضات

اصول و اعیان	ابلاغ	معارف و مشاهیر	ابلاغ	اوساط الناس	ابلاغ	سایر العوام	ابلاغ
الوف تحیات مشحون بنعوت لطف و صنوف [illegible] آثار	بمطالعه [illegible]	سلامی مشحون بنعوت [illegible] دعوات [illegible] مشحون بالکلام	[illegible] ابلاغ [illegible]	سلامی [illegible]	موجب مسرت [illegible]	سلامی [illegible]	ایصال [illegible]
[illegible] مصافات و [illegible] لوازم مصافات [illegible]	مبلغ [illegible]	سلامی [illegible] آثار [illegible] سرور	ابلاغ [illegible]	[illegible] صدق و داد [illegible]	ارسال [illegible]	سلامی [illegible]	[illegible]
[illegible]	مبلغ [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	موجب [illegible]	سلامی [illegible]	مبلغ [illegible]

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظهٔ منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق براعت استهلال هر آینه موجب مزید حسن و لطافت خواهد بود مثلا جهت قاضی برینمنوال بود که تحیتی که کاتبان دار القضاء ازل فحاوی آن از تصدیق دعاوی مودت و ولا مسجل کرده باشند و کیلان محکمهٔ قدر در روزنامهٔ لم یزل مطاوی آن از ابشهود عهود محبت و فا مزیل بساخته نثار مجلس عالی میگردانند و از برای مستوفی دعواتی که روزنامچهٔ اتصال آن از حشو انقطاع منقح مصون باشند و فهرست جامع الحسنات حسن و فا لیس از صاف من ذلک تغیر و تبدیل محفوف و مامون ارسال میرود و در مکاتیب اطبا سنایم خدماتیکه چون روایح انفاس مسیح ابا یر مزیل اعراض و شافی اسقام و امراض باشد و علی هذا القیاس **کلمهٔ ثانی از سطر سادس** + در تحیاتی که مناسب اخوانیات باشد و در آینه در مکاتیب باید که افتتاح تحیات کرده باشند و اصناف تحیات بجهة افتتاح در مجلس رقم ذکر پذیرفته و از انمحل انمقدار که خواهند این محل اخذ میتوان کرد با ابیات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند از تحیات خالی از منظومات مسمات اثبات مینماید تا این موضع از کسوت آنصورت عاری نماند و الله الموفق و الهادی و علی کرمه العمیم اعتمادی

طرف من التحیات اللایقه بالاخوانیات

التحیات بنوع لطیف	ابلاغ	التحمات بنوع الطف	ابلاغ
دعائی که لمعات انوارش بصایر اولی الابصار را منور دارد و ثنائی که نفحات ازهار اسرارش ارواح ذوی الاقتدار را معطر سازد بمجلس سامی که حرم کرم و سدهٔ گرامی که مرجع انجاد بنی آدم است	موجب [illegible]	تحفهٔ دعائی که سحرگاه نصر من الله و فتح قریب را چهره کشاید بلکه در گاه و بیگاه بر منصهٔ و ما النصر الا من عند الله جلوه مینماید	[illegible]
تحفهٔ تحیات و تحیهٔ دعوات که میامن مفاضات از مطاوی آن ظاهر و نفایس موالات از فحاوی آن هویدا و باهر باشد به مجلس رفیع که مرکز دایرهٔ امانی و مطرح اشعهٔ دولت و جهانیست	[illegible]	تحیات فایض البرکات و مدحات لایح اللمعات با نفایح فوایح آن لربکم فی ایام دهرکم نفحات بسدهٔ رفعت مآب مکرمت نصاب	[illegible]
وظیفهٔ دعائی که غبار شوایب از ذیل جلال آن نشیند و تحفهٔ ثنائی که رخسارهٔ آنرا خردیدهٔ اولی الابصار نه بیند به آستان سعادت نشان که مجمع اعالی و مربع اهالی است	ارسال [illegible]	فوایح منایح تسلیمات که سایران مراحل فتوحات غیبی با مداد رقومت آن ابتهاج مناهج ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح توانند نمود	ایصال [illegible]
جوامع ادعیهٔ صایبة الاجابه و مجامع اثنیهٔ واجبة الاصابه که ورود نسایم وصد در شمایم از موارد انس و مصادر قدس باشد بجناب عالی که کعبهٔ ارباب اولی الالباب و قبلهٔ اصحاب آداب است	[illegible]	امداد دعائیکه چون اثنیهٔ مسبحان صوامع یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون مقترن بقبول و اعداد ثنائی چون ادعیهٔ مقدسان مجامع جل عبا دکرمون مستجاب و مقبول بر طبق اخلاص	[illegible]
لطایف دعواتی که رقوم خلت از سطور آن باهر و حروف محبت از مطاوی کلماتش واضح و ظاهر باشد بجناب عالی و سدهٔ والی که مطلع کواکب اقبال و مجمع فضل و افضال است	[illegible]	دعائیکه نهال کمالش بر جویبار اصلها ثابت و فرعها فی السماء نشو و نما یافته باشد و ثنائی که دوحهٔ اقبالش در روضهٔ افمن شرح الله صدره للاسلام پرورش پذیرفته	[illegible]
آئینه که از مطالع و مقاطع آن طوالع مودت لایح و از قوادم و قوادی آن رواتب خدمت و حق گذاری باهر و واضح بود بمجلس معلی که قبلهٔ مقبلان و کعبهٔ صاحبدلان است	[illegible]	فنون دعواتی که از ریاحین بساتین اخلاص شمیم اجیب دعوة الداع اذا دعان دارد از هار اشجار اختصاص شمیم فاستجاب لهم ربهم بمشام قلوب احباب و ارواح اصحاب رسد	[illegible]
مدحتی که منفحات سوابق محبت و وداد مشام جان اخوان الصفا را معطر دارد و خدمتی که بلمعات لواحق اطاعت و انقیاد سویدای دل خلان و فا را منور سازد بجناب رفیع که مهبط انوار و مجمع اخیار است	[illegible]	مدحتی که روایح عرفانش از گلزار قل حیث ازاز [illegible] رایح شود و تحیتی که فوایح روح و ریحانش [illegible] و نفخت فیه من روحی فایح گردد ایثار [illegible]	[illegible] عالی [illegible]

بقیة التحیات المناسبة بالاخوانیات

التحبات بنوع آخر	ابلاغ	علی سطر آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
برای تحیتی که از روایح لوایح صدق و رشحات آن مشام دلها معطر و از لوامع طوالع ورودش دیده جانها منور گردد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خدمتی از سمت تعریف و همت تخدید سعر او نکهتی بحلیه مصافات و پیرایه موالات مزین و محلی است بر دست سفیر شمال	[illegible]
بر وظیفه دعائی که علامات اجابت آن مشاهد و معاین و امارات استجابتش مقرر و مبین باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نفحات نسیم اخلاص و فرحات نسیم اختصاص مقرون بر ۲۰ از تسلیمات و مشحون بمیامن تکریمات ارسال نموده امیدوار است که	[illegible]
تبلیغ خدماتی که [illegible] حیاتی [illegible] بود و تقریر تحیات مدحاتی که مقصد رشحش ریاض اختصاص باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تحفه سلامی که پایمال اقدام اقلام و سپرده چابکان نگارخانه خاطر و ابهام نگشته باشد عرض داده امیدوار است که همت و نظر	[illegible]
بر اتحاد تحیتی که از معطاوی ان فحاوی خلوص نیت و مفهوم از ایراد و اشر اد صفای طویت مستفاد و معلوم گردد علی الدوام	[illegible]	دعائی که نسیم وفا بمشام جان رساند و ثنائی که غنچه صدق و اصفا در چمن دل و جان بشکفاند همعنان نسیم سحری بموقف	[illegible]	جواهر زواهر تحیات و درر غرر تسلیمات که از معادن اخلاص خیزان اختصاص [illegible] به مجلس عالی اتحاف نموده عز	[illegible]
بر اقامت دعائیکه چون سینه صوفیان صافی از شوایب کدورات خالی و مانند دیده عارفان بمشاهده انوار تجلیات خانه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صحایف دعوات مستجابه و لطایف تحیات مستطابه آناء الصبح و اطراف المساء بطبق نیاز و دعا بعرض رسانیده امیدوار که	[illegible]
بر تمهید مبانی دعا و دوام ایام بقا و تاکید قواعد ثنای جناب اعلی خالی از شوب ریا در همه اوقات طریق اقامت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	طرف دعوات نامیات و تحف تحیات وافیات با قوافل خلوص جنانی و رواحل حصول روحانی الیه سینه متوجه ساخته	[illegible]
بر قع سلامی مبرا از قیود عبارات و تقریرات اهل تکلف و مبرا از حدود اشارات و تحریرات ارباب تصلف همواره ملا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دعائیکه تباشیر خلوص غره روز وفا [illegible] در بر و ایح خصوصش طره [illegible] حق گذاری [illegible] باشد بجناب رفیع تبلیغ داشته	[illegible]

سطر سابع از صحیفه اولی در بیان عرض اخلاص

و محل آن بعد از ادای تحیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسایل بلغا و مکاتیب فضلا بنظر در آمده باشد باسند عای دوام دولت مکتوب الیه است یا ادامت بر نشر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام بحصول محاورت و وصول محاورتش و در هر یک ازین اصناف ثلثه صور متنوعه ممکن است هم در طبقات و هم در اخوانیات و بدین سبب این سطر نیز منطوی باشد بر دو کلمه + کلمه اولی + در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف + حرف اول + در عرض اخلاص به نسبت طبقه اعلی و مدار آن بر استدعای ازدیاد دولت و تضاعف حشمت و برای اتمام سخن درین قسم کلمه چند منظوم یا منثور بطریق دعا لازم است ❊

للملوک	[illegible]	اولاد السلاطین	[illegible]
و استعلای مراتب ارکان دولت قاهره و ارتقای مناصب اعیان حضرت باهره بخلوص نیت و صفای طویت از بارگاه مجیب الدعوات استدعا مینماید	[illegible]	و در طی مناجات سحرگاهی از لطف نامتناهی حضرت الهی استدعا میرود که لحظه فلحظه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفحات ایام دولت همایون ظاهر و باهر گردد	[illegible]
و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت مبدع السموات و الارض دوام عهود سلطنت و جهانبانی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی آرزو مند میباشد	[illegible]	و از وهاب بهمت و فتاح منزه از سمت صفت مسئلت مینماید که بندگان دولت قاهره بعون عنایت ربانی و مدد حمایت سبحانی بر سر زمین دشمنان آورند حمله جمله ز رنگین آورد	[illegible]
و دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانداری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجاح آمال عباد است از حضرت مبدع البرایا مسئلت می نماید	[illegible]	و هنگام سحرگاه از حضرت اله میخواهد که امداد ربع مسکون در تحت فرمان همایون باشد و مراسم سلطنت و کشورگشائی و آئین جهانداری از زنگار زوال و انتقال مصون باد	[illegible]
و انتظام رتبه خلافت و اتساع عرصه سلطنت که متکفل صلاح احوال عالم و متضمن نجاح امور جمهور بنی آدم بالعشی و الاشراق از حضرت فیاض علی الاطلاق در خواهم	[illegible]	و از درگاه واهب العطیات و فیاض البرکات تقدست ذاته و تنزهت صفاته مسئلت میرود که تمام معموره اسلام در حوزه اقتدار بندگان حضرت صفت استقرار پذیرد	[illegible]

للملکات	تمام الکلام	للامراء والحکام	تمام الکلام
واز حضرت واهب امانی که بخشنده سعادت جاودانی و برآرنده مراد دو جهانی است مزید جاه و حشمت و دوام عصمت و عظمت آن حضرت درخواست مینماید	والسعد والاقبال [illegible]	وانتظام [illegible]	و دعا [illegible]
و دوام دولت ابد پیوند که عز و سلطنت انتظام آن منور و متحلی و خلعت مملکت بطراز انتساق اسبابش مطرز و محلی است از درگاه الوهیت میجوید	[illegible]	و دوام انتساق امور دولت و خلود انتظام مهام حشمت و شوکت آنحضرت را از بارگاه واهب الرغایب و میسر المآرب جل شانه و اعظم سلطانه مستدعی میباشد	[illegible]
[illegible] زاری از حضرت باری عز ذکره دوام ایام سلطنت و دوام اسباب حشمت که کافل صلاح عموم رعایا و مستلزم نجاح کافه برایاست درمی خواهد	[illegible]	و دعا [illegible]	[illegible]
للصدور وارکان الدولة	تمام الکلام	للوزراء واعیان الحضرة	تمام الکلام
و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت الهی بدعا و نیاز سحرگاهی که آن زمان نبود در ره دعا پرده وسیله مینماید	[illegible]	و همواره [illegible] بدعای ایام [illegible] مزید رفعت و دولت دو جهانی [illegible]	[illegible]
و استعلای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب اعزاز و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات آله بگریه شب و ناله سحرگاه استدعا مینماید	[illegible]	و دعای دولت همایون و حشمت روزافزون که واسطه صلاح رعایا بلکه رابطه انجاح کافه برایا بعد از رواتب فرایض و وظایف نوافل باداء میرساند	[illegible]
آناء الصبح و اطراف الرواح از حضرت مبدع الارواح و فاطر الاشباح تضاعف انوار دولت و ترادف آثار رفعت آنحضرت بزبانی که دل موافق دست درخواست میکند	[illegible]	و دعای [illegible]	[illegible]

لاهل الدیوان وارباب القلم	تمام الکلام	لسایر الملازمین	تمام الکلام
و استدامت مدام دولت و استقامت امور حشمت که وسیله آسایش رعایا و ذریعه آرایش برایاست از ملک اعلی استدعا می کند	این دعا [illegible]	و در جمیع احوال و سرمایه امانی و پیرایه آمال دعای دولت آنجناب شناخته و آن را در زبان و سبحه روان ساخته	[illegible]
و علی التوالی از ملک متعالی تعالی شانه و توالی احسانه تضاعف مواد مجد و اقبال و تضاعف امداد جاه و جلال بزبان ابتهال مسئلت مینماید	[illegible]	و فی السراء والضراء مزید جاه و جلال و ازدیاد دولت و اقبال آن نیکوخصال اشتغال مینماید	[illegible]
و بالغدو والآصال از روی نیاز و ابتهال دعایی که انجاب اسباب ترقی بر مدارج حشمت و موجب تلقی بر معارج رفعت باشد به بارگاه رفیع الدرجات رفع میکند	[illegible]	و از خزانه افضال مبدع لایزال انتظام مهام دولت و اقبال و ازدیاد مواد جاه و جلال آن عدیم المثال مسئلت مینماید	[illegible]

حرف دوم در عرض اخلاصی که جمیع مناسب طبقه اشرف باشد وان باستدعای دوام جاه و حشمت مکتوب الیه [illegible] برشرح مناقب و مراتب با توجه بر دیة و صحبت وی و درین نوع تمام کلام که بدعا باشد و گاه بغیر آن والله المستعان

للنقباء والسادات	تمام الکلام	للائمة لاجلة الثقات	تمام الکلام
و از سر خلوص عقیدت و صفای نیت بدعاء دولت نقابت و پناهی که صلاح و سعادت و فلاح بی نهایت بران مترتب و متفرع است اشتغال مینماید	[illegible]	و بزبان ثناخوانی شایبه تهاون و توانی در ادامت ایام معالی و فضایل آن مقتدای اعالی و افاضل وظیفه اسحار بل راتبه لیل و نهار دارد	[illegible]
و آناء اللیل و اطراف النهار بمطابقت زمره ابرار و موافقت فرقه المستغفرین بالاسحار بر ادعیه دوام ایام سعادت انجام مواظبت نموده و مینماید	[illegible]	از حضرت واجب الوجود و مفیض الکرم والجود تمهید ارکان دین پروری و تشیید بنیان شریعت گستری آنحضرت را از بارگاه الطاف باری بزبان تضرع و زاری درمیخواهد	[illegible]
و عقیب الصلوات از حضرت مجیب الدعوات دوام اسباب کامکاری و انتظام مهام بختیاری ملازمان سده پناهی را مستدعی می باشد	وین دعا از من و از جمله جهان آمین باد	و دوام ایام دولت حضرت افاضل پناهی را از بارگاه الطاف الهی بدعوات سحرگاهی بطریق نیاز نامتناهی درخواست می نماید	[illegible]

تتمه عرض اخلاص الاخوانیات

الفقرة بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرة بنوع آخر	تمام الکلام
وهمواره در موقف اختصاص زبان ضراعت واخلاص شمه از مناقب سامیه بنده از مراتب عالیه که نمایشش از سرحد حساب بیرون است مودی می سازد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وازسر صدق تمام وخلوص الکلام آیات مناقب آن خلاصه ایام ودستور [illegible] آن نقاوه اعاظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وتا [illegible] ی وازنفس حیوة بر صفحه صبح [illegible] فهمی باقیست در مقام ثناخوانی چون صبح ثانی صادق دم با قطب سپهر ثابت قدم می باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وپیوسته مجالس عالی واعظم وهمواره محافل اماجد وانجام را بلوامع انوار تعریف وفوایح گلزار توصیف انجناب منور ومعطر میدارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وطوطی ناطقه را در شکرستان مناقب ومدایح آن ذات بابرکات همواره نفحات منیفه السمات تقطین مینماید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وبمراتبه دعاگوی ووظیفه ثناخوانی که بر ذمه همت مخلصان جانی امری لازم وحکمی منجم است مواظبت مینماید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ودر موقف ارادت واخلاص دعاگوی موشح بآثار اختصاص وثناخوانی مجلی بنور محبت خاص اقامت وادامت دارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتمه عرض اخلاص الاخوانیات

الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرات علی نمط آخر	تمام الکلام
وعلی تعاقب الازمنة وتتابع الادهار خیر دعای علو مرتبت وسمو مناقب آن خلاصه اعاظم ونقاوه اکارم تکراری وتذکاری ندارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وپیوسته در مدارس اخلاص ومجالس اختصاص بدرس دعای دولت روز افزون وشرح ثنای ذات اشرف همایون مشغول می باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وهمگی صحایف اوقات وتمامی جراید آیات را بدعای دولت که لی شبه آثار اجابت وعلامات استجابت بر عنوان آن واضح ولایح است مزین میدارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وازافاضات مهمن سلام ومقدر ذوی الاکرام بقای کرایم ایام آن خلاصه انام علی تعاقب الشهور والدوام سوال میکند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وهمواره در نهانخانه اخلاص وکنج زاویه اختصاص بدلی خالی از شوب ریا در ثنای حالی بصدق وصفا بدعای دولت مشغول است	[illegible]	[illegible]	[illegible]
علی الدوام ترتیب روایت ادعیه فاتحه در ترسیم مراسم اثنیه لایحه که در ورد معدود وذکر معهود بوده مشتغل است	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وبدعای عمر ودولت که استظهار مخلصان بدانست درعقب صلوة که یکی از اوقات مظان اجابت دعوات آنست مشغول می باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه فقرات شوقیه

فقرات	مصارع	فقرات	ابیات
وصف کمال آرزومندی بکدام عبارت ادا توان کرد و شرح نیازمندی بچه قوت تقریر توان نمود	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اشتیاق بازیافت دولت وصال چون الطاف کامل و اعطاف شامل آن مظهر جاه و جلال	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جذبات تشوق و نزاع و غلبات تحسین و التیاع فوق ما لطاق و [illegible] مشاهده میرود	[illegible]	شرح شداید اشواق و وصف مکاید ایام فراق بمدتهای متمادی بتقریر و تحریر محرر و مقرر محرر نگردد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قصه غصه اشتیاق و حکایتهای شکایت افتراق بالعشی والاشراق سمر ضمیر منیر گستر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر ثامن از صفحه اولی در شوقیات و محل آن بعد عرض اخلاص است و اگرچه این فن مشتمل اند برانکه ذکر شوق در مکاتیب ملوک مناسب نیست چه بیان شود مقدمه تمنای وقوع ملاقات سلاطین است و این متضمن خطا کلیه باشد و در مکاتیب معظمات حجرات سلطنت و مخدرات حرمت و حشمت بر ذکر اشتیاق نشاید و در بواقی رسایل طبقات وقوع می یابد و در اخوانیات ذکر فراق باید کرد بحسب مقتضی مقام و چون از ذکر شوقیات استشمام روایح تمنای مواصلت میتوان نمود هر آینه بعد از هر فقره ها بر ادعیه سخن را اتمام باید داد پس این سطر اشتمال دارد بر سه کلمه کلمه اول در بیان شوق و آن بر بیتی خاص در کلمه پنجم از سطر خامس از صحیفه ثالثه آورده خواهد شد و آن مقدار که کاتب خواهد از آنجا اخذ میتوان نمود و از اینجا نیز فقره چند از هر نوع آوردیم با ابیات لایق آن

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
علیات التیاع بلقای مبارک که غره صباح مطالب بهمه و شاخ مقاصد معارب است از مدارج عبارات و معارج استعارات تجاوز نموده	[illegible]	اشتیاق بالتقای که وسیله حصول بکمال بهجت و سرورست از تصورات اوهام و ادراک افهام درگذشته	[illegible]
نیازمندی باحراز شرف صحبت شریف که عمده مفاخرت و اصل الباب مقاصد است از تحریر بر سنه اقلام ادا ارباب افهام متجاوز است	[illegible]	صفت نزاع و التیاع باحراز صحبت گرامی از درگذشته که وهم دور اندیش بسر حد آن تواند رسید تا ناظم عبارات در سلک بیان تواند کشید	[illegible]
آرزومندی بمشاهده طلعت حیات بخش که از حسنات اتفاقات سعادت آیات باعلای مدارج و اقصای معارج پیوسته	[illegible]	شرح آرزومندی بالتقای [illegible] و وصف اشتیاق بلقای [illegible] الیست که بتقریر یکی از هزار و اندکی از بسیار اشتغال تواند نمود	[illegible]
تعطش و نزاع و تحسن و التیاع بحسن محاوره دلگشای و لطف مجاوره راحت فزای از مرکز عبارت و حیز نشر استعاره درگذشت	[illegible]	دواعی اشوق و بواعث نزاع و اشتیاق به لقای همایون از شوق هزار و مشاهده گلزار و آرزوی شب نشینان بمطالعه تباشیر اسحار زیاده است	[illegible]

نوع اول از افتتاح مقبول

اشعار عربیه	سوابق	لواحق	اشعار فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	رفعت جناب اعلی و عظمت عتبهٔ علیا در مرتبه آنست که سیاح دوراندیش وهم پیرامن سرادق آن تواند گشت و نه سباح عقل روشن رای ساحل دریای بیان تواند گشت	لاجرم قدم تجاسر بر بساط انبساط نانهاده التزام طریق صمت مینماید مصرع دعنی مثل هذا [illegible] الکلم	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اندیشهٔ فلک پیمای از ارتقاع [illegible] اوصاف [illegible] قاصر است و خرد خرده‌شناس در تصاعد بر مدارج نعوت سنیهٔ او عاجز و مقصر	پس دست تأمل این حقیر بدامن چنان مطلوبی کجا تواند رسید و دیدهٔ تفکر این حضیر بچهرهٔ این صورت کجا تواند نمود مصرع لسانی عاجز فالصمت اولی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمهٔ نوع از افتتاح مقبول

ابیات عربیه	سوابق	لواحق	اشعار فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة الادعیه المنشوره لطبقة الاولی

الصدور وارکان الملک	الوزراء الکبار	ارباب الدواوین	سایر الملازمین	
مرم الله دولت العالیة بالعز القام ویقیم حشمته الوافیة باشرف الدایم	لازال منتظما ... سنة الوزارة ... بجمال وجوده ...	اعلى ... الدولة ...	لازال الفتح ... النصر ... خوده والنصر ... بالصدور ...	[illegible]
ادام الله ایام دولته الغرا ورفع ارکان سدتیة الشامخة الی السماء	ایدالله ... والوزراء ... تعالى ...	عظم الله ... ورفع ...	جعل الله ... العلائق ...	[illegible]
... کواکب صدارة ... لکمال لامعة ونجوم جلالة فی المجد والجمال طالعة	لازالت ... الفضل ...	ادام الله ...	لازالت ... الفضایل ... والافاضل ...	[illegible]
زین الله مسند الصدارة بیمن علامته ونور صدر الایالة بنور عزه وبهائه	على ... العالی ...	اعز الله ...	اجرى الله ...	[illegible]
لازالت الممالک بآثار کماله معمورة ومادامت محامد بانوار عزه وجلاله مشهورة	لازالت ... الوزارة ...	لازال ...	...	[illegible]
لازالت سده جلاله بالاقبال ... ویسحب اجلاله بالفضل والافضال هامیه	لازال ...	حفظ الله ... عن الزوال ...	...	[illegible]
ادام الله مجده وحسنه فی دولت الاتحیة الانوار وعلى حده وشوکت فی رفعته الاسعد الآثار	لازال ... فی صدر ...	ضاعف الله ...	لازال ... عند الکرام ...	[illegible]

الادعیه منتو فی الافتتاح الاسهل لاهل الطبقه الثانیه

السادات الکرام	الایمة الکرام	قضاة الانام	المشایخ العظام
... الله تعالى ظلال ... اظلال نقابته ...	خلد الله ... ظلال جلاله على ... العباد ...	اعلى الله ... العلام اعلام ...	لازالت ... الکرامات ...
لازالت ... حضرته ...	متع الله ... بطول ...	عظم الله ... اعلام ...	اطلع الله ...
... تعالى ... على ظلال ... والاعالی	لازالت ... ارباب ... عالیة	لازالت ... الفضیلة ...	ادام الله ...
اجل الله تعالى السیادة والسعادات قدره وشرح بمکارم النقابة والنجابة بدره وصدره	لازال سمط العلوم بنتایج انفاسه منتظمات رسم الفضایل بمیامن نقابته	اقوى الله قوایم الملة الزهرا باحکام احکامه وارسى دعایم الشریعة الغراء بوفور	لازال لکمال افادته فی سبیل الله ابنه ولیلا ونهارا ولیعطاس بوادی معرفته الاحادیث سلسبیلا
... العلى ...	افاض الله ...	... العالمین ...	...
...	...	...	...
...	...	...	...

بقیة الفقرات والابیات الفراقیه

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات الفراقیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم

از سطر ثامن در بیان فراق و آن نیز بر سبیل استیفا در کلمهٔ ششم از سطر خامس از صحیفه ثالثه بدو طریق مذکور خواهد شد یکی در کثرت شدائد زمان مفارقت و یکی در شرح تالم و توجع بمحنت ایام مباعدت و آن کلمهٔ منشی را ماخذ کامل است در استنباط صور فراقیات از فقرات و ابیات و تا این کلمه از ایراد آن معنی بخالی نماند فقره چند با منظوماتی که مناسب آن باشد در سلک تحریر می آید بتوفیق الصمد و منه الاعانة والله اعلم

الفقرات الفراقیه والابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نوایر آرزومندی روی به اشتعال یافته که جز بزلال وصال منطفی نشود و مواد اشتیاق بنوعی در هیجان آمده که جز بملاقات تسلی نیابد	[illegible]	حقا که وهم خیال انگیز بکنه نکته از شرح آلام فراق نمی تواند رسید و فهم دور اندیش از ادراک انحاء ارجاء اشواق خبر نمیتواند داد	[illegible]
زبان مباعدت و آوان مهاجرت بغایتی مولم و موجع افتاده که سفیر قلم و دبیر بیان شمه از شرح و نکته از وصف آن سمت گذارش نمییابد	[illegible]	حقا که محنت تمادی ایام فراق و شدت توالی آلام اشتیاق از حد تقریر و تحریر متجاوز است و محاسب وهم از حصر عشر عشیر آن عاجز و قاصر	[illegible]
تقریر فنون اشواق و تحریر صنوف آلام فراق در آن مرتبه است که سفیر فهم تیزتک و برید وهم دوررو ماند از تصور رحله تفکر بادیه شرح و [illegible] از آن قطع گردد	[illegible]	تلاطم امواج بحار زخار مفارقت آن زیاده است که بمعارف شکسته اقلام قطره چند از آن در حیاض بیان توان پیمود	[illegible]
حقا که اشتعال مشاعل فراق بمنزله بالا گرفته که بدستیاری ناطقه متعرض عرض آن نتواند شد و بپای مردی قافله امن تعقل شرح و بسط آن نتواند گشت	[illegible]	حقا که شدت افتراق و حدت اشتیاق بمرتبه رسیده و بمثابه انجامیده که بساط اقلام ترقیم عشری از آن ارقام [illegible] موسوم و منقد و رباشد	[illegible]

تتمة الابیات ثنائیات	ابیات	القسماة من الابیات الفراقیه ثنائیات
بخدای جهان که از علمست [illegible] از بلاهای هجران [illegible] بسینه بلاها [illegible] سر بکی از همه [illegible]	[illegible] ز شب فراق [illegible] وار دوردا [illegible]	بمدعی که [illegible] سیب و دوخوف [illegible] سر دور فراق [illegible] دمی [illegible] الا البصر [illegible]
بخدای که از احسانش باغ و راغ [illegible] زاینده دل [illegible] سکینه [illegible] از انداده [illegible]	[illegible] سر دوران و دل [illegible] سر عمر بهجران [illegible]	بدان خدای که [illegible] چراغ مهر [illegible] فلک [illegible] سر باب آتش [illegible] بهجران دل [illegible] صبا [illegible]
بخدای که زقدرت [illegible] سر چرخ سوار [illegible] سر کمال و [illegible]	[illegible] دوا ز تیغ [illegible]	بدان خدای که نقاش صنع بکامل [illegible] دمی نیکار [illegible] نقش بدیع [illegible] از عمر [illegible] سر زندگی [illegible]
بخدای که صبا [illegible] در بلاهای [illegible] سر صبوری [illegible] بجان من [illegible]	[illegible] ز سوز فراق [illegible] از من [illegible] سر عمر [illegible]	بدان خدای که جیل قضای [illegible] همیشه [illegible] سر دوران فراق [illegible] خاطر [illegible]
بخدای که در لطف [illegible] سر فراق [illegible] سر بالای دل [illegible]	شرح فراق یار [illegible] والا ز وصل یار [illegible]	بدان خدای که کرسی [illegible] آسمان و زمین [illegible] دعوی جدا [illegible] سر از حساب [illegible]
بخدای که از حسن [illegible] سر کرم [illegible] در دوران [illegible]	چون شرح [illegible] چون جهان [illegible] شده ام [illegible]	بدان پاک خدای که [illegible] طیب آدم [illegible] فضل [illegible] صلصال [illegible] سر دوران فراق [illegible]
بخدای که خالق الاشیا [illegible] سر اطاعت [illegible] سر [illegible]	مانده ام [illegible] زنده ام [illegible]	بدان خدای که در علم [illegible] سر دوران فراق [illegible] جهان [illegible]

کلمهٔ سیوم

در دعای ملاقات و آن دو نوع است یکی بعد از فقرات اشواقیه و یکی بعد از کلمات فراقیه و مراتب ادعیه نیز متفاوت است و در سطر سابق که عرض اخلاص نسبت با طبقات سمت تعیین یافته و در قسم هفتم و هشتم از طبقه اشرف و در تمام طبقه اوسط دعای ملاقات مذکور است از انجا ایراد میتوان نمود و مجموع آنرا با صورتی چند که این کلمه بران منطوی است در اخوانیات داخل میتوان داد والله اعلم بالرشاد و هو الهادی الی صواب السداد

بعد الفقرات الاشواقیه نوع من الادعیه	طریق اخر	بعد الفقرات الفراقیه نمط من الادعیه
حضرت دایم النفاع عن ذکره و عم بره اسباب نیل سعادت که علی مطالب و اقصی مآرب است باحسن الوجوه مهیا کرداناد انه لرؤف بالعباد	موارد وصول بدولت وصال که نهایت امانی و آمال است از قذا و موانع زمان و عوایق حدثان مصفی باد	حضرت فیاض مطلق علت کلمته تقبل رکاب عالی را که غایت مقاصد و نهایت مرادات است بر وجه موعوب و نهج مطلوب میسر کرداناد بمنه القدیم و فضله العظیم
حضرت عزت عز شانه و عظم سلطانه لطیفه که متضمن ملاقات اشرف که بتحقیق مضمون نیت و غایت امنیه همان است بزودی محصل کرداناد انه کریم جواد	نسایم ریاض وصال و شمایم ریاحین اتصال از مهب فیضان افضال ملک متعال باحسن الاحوال بر حدایق صدور مشتاقان رایح و فایح باد	حضرت مفیض الخیرات عم احسانه ایام غم انجام دوری صباح رواح مهجوری را بطیب ساحات وصال و بهجت اوقات اتصال مبدل کرداناد بفیض رحمته و سعة نعمه
حضرت واهب المواهب تعالت اسماؤه و توالت نعماؤه دولت مطالعه غره غرا و سعادت مشاهده جمال جهان آرا که عنوان جراید سعادات و دیباچه دفاتر مرادات است بزودی روزی گرداناد انه قریب مجیب	چهره احوال دلهای مشتاقان و عذار روزگار رهپیمایان بادیه اشواق از تاب آتش حصول سعادت وصال بجمال میمنت و اقبال آراسته باد	حضرت معبود مطلق جل ذکره اوقات مشقت سمات و انات محنت آیات دوری صوری را بوضوح آثار مواصلت ظهور انوار مجالست منقضی کرداناد بجوده الکامل و لطفه الشامل
حضرت احدیت تنزهت ذاته و تقدست صفاته دولت مجاورت عتبه علیه و طاعت سده سنیه که ماورای حصول آن وصول بان هیچ مطلوبی متصور نیست بوجه احسن و طریق ایمن میسر کرداناد و هو سمیع الدعا	کل امانی و آمال از شاخسار وصال و اتصال بخدمت آن عدیم المثال از افاضت سحاب عنایت حضرت ذی الجلال بخوبتر وجهی شکفته باد	حضرت مفتح الابواب تبارکت اسماؤه اوقات مشوقات نوال وصال و متعطشان زلال وصال را بابار تمام اکرام ملاقات عزیز بشر مرقوم سازاد بموجب الغایة و میامن اکرامه
حضرت رب الارباب عمت مواهبه و نمت رعایته مشاهده لقای همایون که اعظم مناهج عالمیان و اشرف مقاصد آدمیان است از مکمن غیب و مخزن لاریب مرزوق کرداناد و ما ذلک علی الله بعزیز	زوایای قلوب طالبان دولت موصلت و سالکان طریق وصول بسعادت مرافقت بورود و فور حصول آن موجب مطاف اصناف بهجت و مسرت باد	حضرت واهب الآمال عز شانه وسایل ازاله محن مفارقت و ذرایع منح مواصلت را با اسرع اوقات و اسرا الاوقات مقدر گرداناد بجلال طوله و فواضل نوله

سطر تاسع از صحیفهٔ اولی در بیان کتابت متقدمان در تعیین زمان کتابت مبالغه تمام داشته اند و متاخران آن را نسیاً منسیاً گذاشته
و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متضمن فواید است چه بعضی حالات باشد که در تاریخی معین در حیز تحریر در آمده باشد و وقتی دیگر بخلاف این چیزی نوشته شود
پس اگر تاریخ معین نباشد مضمون دو مکتوب که یک کس نوشته مخالف نماید و من از آنکه هر یک بمقتضای وقتی نوشته زایل مانده و دیگر
شاید که کسی دیگر نویسد بعد از مدتی بمکتوب الیه رسد بسبب مانعی که حامل مکتوب را افتاده باشد و چون مکتوب الیه مترصد وصول آن باشد قرب الارسال
بوده از کاتب ملول گردد پس اگر به ثبت تاریخ حد کتابت اصحّ است و علی هذا چون از تاریخ بر شهور و ایام است فقرهٔ چند در تعریف و توصیف آن سمت
ذکر مے یابد

الشهور العربیة و الایام الفاضلة

الشهور	بقیة الشهور	تتمة الشهور	الایام الفاضلة
سلخ محرم المکرم عمت میامنه بین الانام متصدی این مباسطت میکردد	ربیع الثانی [illegible]	ثانی رجب المرجب کرمه الله واجب بارسال این خدمت تصدیع ملازمان سیمی دهد	یوم الجمعه زاد الله برکاتها و عظم میامن ساعاتها سابع عشر رمضان بدین وسیله خود تذکور خاطر عاطر میسازد
ثالث محرم الحرام افاضت برکاته علی الانام بعرض این ضراعت اقدام مینمود	[illegible]	شهر الله رابع عشر رمضان الاعظم زاده الله تعظیماً بین الانام ترتیب این ضراعت مینماید	یوم عرفه المبارک عظمه الله تعالی و تبارک صورت اخلاص و اختصاص برقم صدق و صفا مرقوم میکردد
اواخر شهر صفر ختم بالخیر والظفر بغرض عرض و شرف رفیع میرساند	[illegible]	خامس عشر شهر شعبان خصه الله بمزید الاحسان مرقوم رقم قلم اخلاص و اختصاص میکردد	یوم العید لازال فایض با برکات بین البریه [illegible] این وثیقه نیاز جرات مینماید
عاشر شهر ربیع الاول کرمه الله عز و جل بوسیله این ضراعت خود را در سلک خدام انتظام میدهد	سابع جمادی الاول [illegible]	سابع شهر النبی شعبان خصه الله لمزید الاحسان ذکره بالامن والامان بدین جرات اشتغال میورزد	نفحه یوم عید الفطر لازال رایح العطر برفع این صحیفه الضراعه قدم بر بساط انبساط می نهد
ثانی عشر ربیع الاول عظمه الله عز و جل بعرض این مسکنت مصدع ملازمان میکردد	[illegible]	غره شهر رمضان لازالت عطایاه علی اهل الایمان معروض ملازمان میکرداند	یوم الابتهاج نفحت میمنه علی اهل الصلاح بدین ذریعه خود را در آن خاطر فیاض میکذراند

سطر عاشر از صحیفهٔ اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز مفید فایده ایست چه سبب مزید وقوف مکتوب الیه است
حال کاتب و نیز شاید که بودن او در آن موضع بنابر فایده باشد که بر مکتوب الیه عاید گردد پس اطلاع بران موجب سرور خاطر
شود و در اکثر رسایل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان با یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان وقت از فلان موضع مرقوم گشت و چون ذکر زمان
در سطر سابق سمت اثبات یافت درین بعضی از امکنهٔ مشهوره نیز رقم تحریر می پذیرد و من الله الاعانة والحمد لله وحده والله اعلم التوفیق و
علیه التکلان و الیه المرجع والمآب والله اعلم بالصواب

البلدات المشهورة	ایضاً	ایضاً	ایضاً
عرض این ضراعت از مشهد مقدس رضویه علی ساکنها السلام والتحیه اتفاق افتاد	از دار السلطنت هرات حفت بالمیامن والبرکات مرقوم رقم عرض گشت	این ضراعت از بلدهٔ طیبهٔ قزوین لازال موطنا لاهل التمکین معروض میکردد	این خدمت از بلدهٔ کاشان حرست عن طوارق الزمان بنده مبارک رقم ارسال می یابد
از دار الولایت جام لازال محطا لکرام الانام عرضه میدهد	از قبة الاسلام بلخ حفظ الله عزت برکاتها عن التلف بعرض این حدیث تصدیع میدهد	این ملت نامه از معمورهٔ تبریز حماها الله تعالی بالنصر العزیز برقم اختصاص موسوم میکردد	این صحیفهٔ دعا از بلدهٔ قم حفظ الله اهالیها عن الظالم مرقوم میکردد
این رقعه از ولایت خواف حفت بمیامن الالطاف بسمت عرض موسوم میکردد	از مرو شاهجان حفظ الله بالامان بعرض این ضراعت مصدع میکردد	این صحیفة الخضوع از دار الملک حلب لازال موطنا لارباب الالباب مرقوم و مرتب میکردد	این نیازمندی از دار الامان اصفهان لازال مامنا لاهل الایمان متوجه سمت عالی میگردد
این مکتوب از قصبهٔ قاین لازالت زینة المداین معروض میشود	از بلدهٔ ابیورد وقی الله اهالیها عن الحر والبرد معروض میکردد	این صحیفة الوداد از دار الخلافه بغداد لازال محفوفا باهل الصلاح والسداد ابلاغ می یابد	این محبت نامه از دار العباده یزد لازال مصونا عن الآفات محفوظا عن الحادثات مرسل میکردد
از قصبهٔ تون حفظها الله عن کل شر دون بخامهٔ خلوص رقم خصوص می یابد	از قصبهٔ سرخس لازال شری اهالیه بغیر جنس بسمت عرض موسوم میکردد	این دعا و نیاز از دار الکرامه شیراز حفظه الله [illegible] عن الآفات والاعواز بدرگاه عالی تبلیغ میدارد	این جریدهٔ دعا از خطهٔ کرمان حفظت عن الحدثان مرقوم رقم تبلیغ میکردد
این کتاب از بلدهٔ طبس حماه الله تعالی عن الدنس رقم ترتیب می یابد	از بلدهٔ نیشابور حمیت عن الزلزله والفور صورت صدور می یابد	از بلدهٔ فاخرهٔ سبزوار حفت بسرور الاسرار و حمیت عن الاشرار مرقوم رقم نیاز میشود	این صحیفه از دار الفضل همدان حفت بالوان الفضل والاحسان بسمت انبعاث می پذیرد

البلاد المتفرقه

از محفوظه سمرقند لازال محفوفة بالانوار عن الآشرار بدین جرات اقدام نمود

از بلده فاخره بخارا لازال موطن الکبرا ارتکاب این عرصه اشت مینماید

سطر حادی عشر از صحیفه اولی در اختتام بر خبیر هوشمند مخفی نیست که بعد از تاریخ زمان و ذکر مکان محل ایراد احوال و حالات جزئیه که در مکاتیب نویسند از سر حد اختصار تجاوز نموده و چون کلیات آنرا صحیفه ثالثه ازین کتاب متضمن است از انجا تخفیف یافته انجامش تعبیر خواهد پذیرفت و بعد اکه اهل انشا متفق اند بر انکه چون احوال با تمام رسد محل اختتام است پس دربیان اوراق شمه ازان اتفاق می افتد و اختتام مشتمل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق نثر بود می شود و می شاید که منظوم باشد و درین سطر از مقدمات دعوات انچه زبان املا مساعدت نموده در چهار کلمه رقم تسطیر می پذیرد و من الله الاعانة و المدد کلمه اول در مقدمات آن مشتمل بر دو حرف حرف دوم در مقدمات منثوره و مدار مقدمات بر احتذار است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن منثوره خالص میباشد و بعد ازان دعای اختتامی منثور و منظوم نیز هست و بعد ازان البته منثور میباشد والله الموفق

مناسب طبقه اعلی — مناسب طبقه اشرف

البلاد المتفرقه					
از [illegible] زرم لا اعلاها الله تعالی من اهل الحرم رقم این سمت پذیرد	[illegible] قان [illegible] ۶ از دعا اختصار باید کرد	زیاده [illegible] اقدام [illegible] ابرام بی ادبی [illegible]	ابادو مجال جرات و با بسط [illegible]	زیاده [illegible] تصدیع [illegible] و الابرام [illegible]	زیاده [illegible] جرات [illegible]
از بلده استراباد حفت اهلها بالسداد معروض عرض میرساند	اشارت [illegible] ادب از حد و غایت تجاوز نموده ۶ بر دعا مسرت ختم کلام	طریقه [illegible] اسباب [illegible] ارباب دعا	ازواید تصدیع دادن از زواید [illegible] خارج	زیاده [illegible] جسارت [illegible] و الابرام [illegible]	زیاده [illegible] والاطناب [illegible] اهل الاذن
از خطه ساری لازالت فی حمایت الباری سمت عرض رفع مییابد از مصر اعظم لازال [illegible] الامم از ولایت شام [illegible] للکرام از ولایت روم لازالت فی حفظ القیوم از دار الملک [illegible] اهله ماحران	ازواید اطناب (ازدحام) بارگاه عالمیان [illegible] بر دعا کردن اختصار اولی	سبیل [illegible] سلوک [illegible]	ابادو [illegible] حساب [illegible]	زیاده [illegible] اسباب [illegible] تصدیع والاکثار [illegible]	زیاده [illegible] و الا [illegible] ابرام [illegible] نمودن [illegible]
	ابادو املال [illegible] بسوی ادب [illegible] بعد ازین [illegible]	ابادو [illegible] لائق [illegible]	ازواید املال [illegible] اقدام [illegible]	زیاده [illegible] تصدیع والاختصار [illegible]	زیاده [illegible] والتصدیع [illegible] موجب للتشنیع
از ولایت شروان حفت بالامن والامان از بدخشان حمیت عن الحدثان از ولایت غزنین [illegible] فی حمایة رب العالمین	ابادو [illegible] اقدام [illegible] جرات [illegible]	زیاده [illegible] [illegible]	تصدیع از حد [illegible]	زیاده [illegible] الطالة [illegible] والتطویل [illegible]	زیاده [illegible] اکثار نموده والاطالة [illegible]

بقیه طبقه اشرف — مناسب طبقه اوسط

چون ابرام زیادت علامت جرات است ۶ فالختم علی الدعا اولی	چون اقدام بر زیاده بی ابرام بی ادبی است ۶ بر دعا اختصار خواهم کرد	بتطویل بی طایل و تصدیع بیحاصل مشوش اوقات شریف میکردد	زیاده [illegible] اطناب [illegible]	زیاده [illegible] ابرام [illegible]
چون اطالت سبب ملالت است مصرع فاختم الکلام علی صالح الدعاء	زیاده تصدیع جناب رفیع دادن لائق حال خود نمیداند	چون زیادت تصدیع از سوء ادب است ۶ بر دعا بهتر بود ختم کلام	[illegible] ابرام [illegible]	زیاده [illegible] املال [illegible]
چون اکثار مقتضی باملال است ۶ فالختم بالدعاء طریق المودبین	چون اسهاب موجب ملال ملازمان آنجناب است ۶ پس ختم کلام بر دعا باید کرد	طناب خیام اطناب امتداد یافت تمام اختتام به دعا انسب مینماید	[illegible]	[illegible] اطناب [illegible]
چون اطناب امارت جسارت است ۶ فالآن علی الدعاء اختم	چون تطویل کلام مفضی بسر حد ابرام است ۶ آن به که بر دعای تو ختم سخن کنم	تخفیفا للابرام و تحاشیا عن اطالة الکلام بر دعا اختصار مینماید	[illegible]	[illegible] الکلام [illegible]

مناسب اخوانیات

اکثار از حد اعتدال تجاوز نموده ۶ قصه کوته کنم که وقت دعاست	از طریقه اکثار عدول نموده بمنهج دعا متوجه میگردد	حذرا عن الاسهاب دعای دولت آنجناب ختم مینماید	زیاده [illegible] اطالت [illegible]	[illegible] املال [illegible] اختصار [illegible]	[illegible] زبان [illegible]
اطناب از حد اعتدال تجاوز شده ۶ و للکرام عن الابرام تصدیع	عنان [illegible] کلام [illegible]	خوفا عن الاملال [illegible] اطناب [illegible]	زیاده [illegible] اکثار [illegible] خاطر عالی	زیاده [illegible] جرات [illegible] ادب [illegible]	زیاده [illegible] اطالت [illegible]
ملاحظه املال خاطر نموده مصرع از ثنا میرود بسوی دعا	[illegible] عاطفت [illegible]	[illegible] عن الاطناب [illegible]	[illegible] ابرام [illegible]	[illegible] ادب [illegible]	زیاده [illegible] تصدیع [illegible] اطناب [illegible]
اطناب بسر حد ملالت کشید ۶ و للطباع عن التطویل تصدیع	[illegible] کلام [illegible]	[illegible] التصدیع [illegible]	زیاده [illegible] ابرام [illegible]	[illegible] الاطالة [illegible]	زیاده [illegible] جرات [illegible] اختصار [illegible]

حرف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی آنکه اختصار در دعا باشد و مکتوب را بر همان بیت ختم باید کرد دوم آنکه بعد از اختصار ایمائی می نماید بدعا و ابراد دعا کند و هر آینه پس ازان دعای منثور باید سوم اگر در ذکر اختصار باشد و بیت متعرض ذکر دعا نشود و پس ازان دعای منثور نیز لازم بود از هر نوع بیتی چند مرقوم شده و من الله التوفیق والله اعلم بالصواب

نوع اول

فارسیه	ایضاً	ایضاً	ثنائیات	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثانی

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	ابیات
لقد طال ما ارجو ... فادعوا وعاد الاقبال بالاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اطالت فی الاختصار او ... علی الدعاء او	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و بالدعا ختم ارجی ختم الکلام ... حق المدح افهام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع ثالث

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم در دعوات اختصاصیه مناسب طبقات بر طبایع مصنف سلامت و اذهان مقیم بر استقامت بغایت ظاهر و بی شبهه لایح و باهر است که مجموع دعوات منثوره که در افتتاح مشهوره سبق ذکر یافته در اختتام عنوان آورده الا آنست که آنجا ذکر مکتوب الیه میباید کرد و اینجا احتیاج مدایح نیست و آنچه درین کلمه مذکور خواهد شد دران افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیه ایراد میتوان داد و باید که قواعد نسبت در هر دو محل مرعی باشد چه مراتب دعوات بغایت متفاوت است کما لا یخفی و چون دعوات منثوره است اگر بعدا ایراد بیتی نماید عربی یا فارسی که هم مشتمل باشد بر دعا موجب حسن مقطع خواهد بود و حسن مقطع یکی از محسنات کلام است هر آینه بیشتر بشان آن اهتمام زیاده باید زیرا که از جمیع آنچه خوانده یا شنوده می شود همگی کلمات بفقرات و سماع قریب العهد است و بهمو لی این کلمه بر سه حرف مشتمل افتاده حرف اول در دعوات جهت طبقهٔ اعلی و هو نعم المولی

دعوات لاعاظم السلاطین	عربیه	فارسیه	للملوک و اولادهم
همواره بر سریر سلطنت و کشورگشائی و مسند عظمت و فرمانروائی بنفاذ امور و رعایت جمهور مخصوص عنایت الهی منظور الطاف نامتناهی باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رایات ظفر نگار نصرت شعار تا نفخ صور منصور باد و آیات جهانبانی بر صفحات ادوار و اوراق روزگار تا هنگام نشور منشور باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعلام خلافت غرا و رایات عدالت عالم آرا در اطراف خافقین مرتفع باد و خورشید عظمت و جلال از افق دولت بی زوال طالع و لامع	[illegible]	سایهٔ چتر همایون بر مفارق ساکنان ربع مسکون بفیض عنایت حضرت بیچون مخلد باد	[illegible]

للملکات | للامراء العظام

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سر بر عصمت و مسند عظمت بجنود و ذری الملائکه حافین من حول العرش بعون الملک الرئوف محفوف باد	[illegible]	جلال جلالت و اقبال ابد انبساط باد و انجاح مهام کافه انام بمیامن مرحمت شامل و عاطفت کامل منوط و مربوط باد	[illegible]
هودج عظمت و سراپرده عصمت همواره مهبط شمال تائید الهی و مهبط نوال توفیقات نامتناهی باد	[illegible]	شمال آمال و امانی بنوید فتح سعادت جاودانی موشح باد و ریاض دولت و کامرانی بترشحات کرامت جهانی مترشح	[illegible]
[illegible] اوقات جهانبانی و [illegible] شانی باد و تا [illegible] ربانی و امداد عنایت صمدانی ابد انشید و مرتبط باد	[illegible]	نهال دولت در چمن امارت ابدالدهر نامی باد و شرایف اوقات ایالت پناهی مستوعب کامرانی و مستجمع شادمانی باد	[illegible]

للصدور والمقربین | ایضاً للملوک و اولادهم

دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سایه صدارت پناهی سالهای نامتناهی بافاضه عنایت الهی و امداد حمایات پادشاهی بسمت خلود و دوام موسوم باد	[illegible]	آفتاب وزارت و ایالت و سایه عدالت و جلالت از وصمت زوال و آفت انتقال تا ابدالدهر مصون و مامون باد	[illegible]
خیام جاه و اقبال و سرادقات عزت و جلال باطناب دوام و اوتاد خلود الی یوم الموعود مربوط و معقود باد	[illegible]	میامن نصفت دلگشائی و هبوب عدالت بهجت افزائی روزگار کافه انام خصوصا اماجد ایام بی سمت انفصال و انفصام واصل باد	[illegible]
مناهج امور دولت و اقبال و مصالح مهام عظمت و جلال برونق [illegible] و [illegible] حصول نجاح و فلاح مقرون و موصون باد	[illegible]	نیر جهانتاب دولت و اختر عالم افروز شوکت از وصمت محاق و احتراق در ضمان ملک علی الاطلاق باد	[illegible]

لارباب الدواوین | لسایر الملازمین

دعوات	ابیات		دعوات	ابیات
استحکام مبانی دولت و معاقد حشمت یوماً فیوماً در تزاید باد و کواکب ایالت و اختر سعادت ساعت بساعت در ترقی و تصاعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
کواکب ایالت و افتخار علی مر الادوار و کر الاعصار در مصاعد اقتدار و مراقی اختیار مترقی و متصاعد باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وفود توفیقات الهی و جنود تائیدات نامتناهی در رعایت کافه برایا قرین روزگار دولت آثار باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للمتفرقات

	دعوات	ابیات		دعوات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در دعوات اختتامیه جهت طبقهٔ اشرف با ابیات عربیه و فارسیه والله التوفیق

للنقباء السادات العظام الائمة الاعلام

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات عربیه
جناب مجامع میامن و معالی اساس رؤس الاعاظم و الاعالی همیشه و کرالدهور مبسوط باد	[illegible]	ذات معلا با علاء مبانی شرع مبین و تاسیس قواعد دین متین کاشف غمرات باد	ادام الله [illegible] و علی اهل العلوم [illegible]
ایام نقابت بشواهد نجابت مقرون باد آثار معالی با نوار [illegible] لایزالی مشحون باد	لازال [illegible]	مسند فضایل و مناقب بوجود اشرف و صدور معالی و مراتب بذات اعلی باد	[illegible]
[illegible] سیادت و مبانی [illegible] سعادت بتائید ربانی و تایید فیوضات سبحانی موکد و مشید باد	[illegible]	مسند ملت بیضا و صدر شریعت غرا بمیامن دین پروری و مآثر فضیلت گستری ابدا مزین و محلی و مرفع و مجلی باد	[illegible]

للقضاة و حکام الاسلام للمشایخ و هداة الانام

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
ساحهٔ عالی شریعت شعاری مطاف حاضر و بادی مهبط الطاف ایادی ابد الآباد مبسوط و مستدام باد	[illegible]	حاشیهٔ سجادهٔ عالی مهبط فیوض ذوی الجلال و مورد و اردات اسرار لایزالی باد	[illegible]
[illegible] احکام دین الهی و با جرای [illegible] حضرت رسالت پناهی [illegible] اسلام و ملجای خواص و عوام باد	[illegible]	مسند افادت و ارشاد بذات اشرف متجلی باد و محال فیض قدسی و نور عروسی بر اهل ارادت بنظر کامل آنحضرت متجلی	[illegible]
[illegible] شریعت مطهره و مسند ملت مشهوره بعز جاه مرتفع و مشکوه حشمت النفس [illegible] پیراسته باد	[illegible]	لوح محفوظ خاطر اشرف که مرآت اسرار غیبی و منجلی عکوس انوار لاریبی مجمع افاضات فضل ربانی و منبع رشحات فیض سبحانی باد	[illegible]

لارباب العلوم الشرعیه لبقیة علماء الدین

	دعوات	ابیات		دعوات	ابیات
مفسر	تفسیر معضلات حقایق کلام معجز نظام و تاویل مشکلات دقایق کتاب عالی نصاب بخاطر انور مفوض باد	[illegible]	محقق	میامن اوقات شریفه و مواهب انفاس منیفه با کافهٔ عالمیان و قاطبه [illegible] اهل و [illegible]	[illegible]
محدث	فواید انفاس شریفه و عواید اوقات متبرکه شیمهٔ آنجناب موجب هدایت اهل غوایت و مزید رشد ارباب ولایت باد	[illegible]	مدرس	نفوس متوجهان روضهٔ رضا و قلوب مجاوران صدق و صفا بنصایح روح پرور و مواعظ روح گسترش منور و مزین باد	[illegible]
فقیه	تمهید قواعد فقه و فتوی و تشیید مبانی ورع و تقوی باهتمام تمام آن عالیجناب میسر و مقرر باد	[illegible]	محتسب	اهتمام کامل آن مجمع فضایل در تقویت ارکان اسلام و تشیید احکام شریعت سید انام علیه السلام موجب صلاح و سداد خواص و عوام باد	[illegible]

بقیهٔ دعوات الاختتامیه للمتفرقات

	دعوات	ابیات		دعوات	ابیات
صدر حفاظ	برکات وجود مبارک و میامن ذات متبرکه در محافل کبری و مجالس اعاظم قری بشیت کافهٔ انام شایع و مستدام باد	[illegible]	معبر	مجامع متعبدان و معابد متورعان بوجود مبارک فلان مشرف و مزین باد	[illegible]
قاری	امداد عطیات از حضرت خالق البریات بتلاوت و مراوت آیات بینات باوقات عالی مترادف و متوالی باد	[illegible]	موذن	اوقات طیبات و ساعات برکات بانتظام امور جمعیت عباد و اتساق مهام رفاهیت عباد مصروف باد	[illegible]
حافظ	میامن مساعی مشکوره در کلام و قرارت کتاب ملک علام اعلای شان و موجب رفع مکان باد	[illegible]	امام	جناب عالی بفیض فضل لایزالی مجمع اماجد و اعالی منبع مکارم و معالی باد	[illegible]

	للحکما والفضلا دعوات	ابیات		بسایر اهل الفضل دعوات	ابیات
[illegible]	اطلال هدایت حکمت شعاری بفیضان مرحمت باری بمفارق مرتقیان مدارج ارادت و منتهجان مناهج استفادت ممدود باد	[illegible]	[illegible]	ممنوعات انامل سحر پرداز و مصنوعات اصابع لایح الاعجاز تحریر [illegible] ابصار ذوی الافئده باد	[illegible]
[illegible]	آثار میمنت دثار انفاس بزرگوار سبب صحت اجسام و موجب راحت ارواح کافهٔ انام باد	[illegible]	[illegible]	الواح ارواح ازکیا و فضلا و صحایف اصفیا و عرفا بنقوش شریف و توصیف ذات شریفش منقش باد	[illegible]
[illegible]	اطلاع بر دقایق حکم معالی انتباه بسبب مطالعه تقاویم فضایلش میسر و مقرر باد	[illegible]	[illegible]	نفحات مسرت سمات الحان بهجت آیات موجب صدور سبب مرحمت ارباب ذوق و حضور باد	[illegible]

	للممتازین من العوام دعوات	ابیات		دعوات	ابیات
[illegible]	جواهر منظومات لطافت سمات زینت مجالس سخن پروران و زیور محافل هنرپروران باد	[illegible]	[illegible]	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار قاطبهٔ انام و کافهٔ اهل اسلام متواصل باد	
[illegible]	لطایف کلمات نشاط انگیز و ظرایف مقالات مسرت آمیز زیور مجامع و زینت مسامع باد	[illegible]	[illegible]	میامن جد و اجتهاد و مواهب فیض [illegible] بایام اوقات سایران سبیل ارادت و ناهجان طریق شهادت مقرون باد	
[illegible]	امداد فیضان انوار ملک والی بجناب فضیلت نصاب متواتر و متوالی باد	[illegible]	[illegible]	سحاب برکات اوقات عبادت آیاتش بر ریاض صدور متعبدان و حدایق قلوب متهجدان فایض باد	

للوصول والاعیان دعوات	ابیات	للمعارف والمشاهیر دعوات	ابیات
دولت انتظام امور معاش و معاد و نعمت ارتقاء درجات و سداد از فضل رئوف بالعباد میسر باد	[illegible]	ابواب قبول و اقبال بمفاتیح جلال و اجلال ابدا مفتوح باد	[illegible]
آثار دولت جاودانی و انوار سعادت دوجهانی بفیض فضل ربانی قرین روزگار حشمت آثار باد	[illegible]	قانون کامرانی و کارسازی و دستور دلنوازی با صابت رای صایبش ممهد باد و قواعد مکرمت و مبانی مرحمت مؤکد	[illegible]
مشارب امانی از شوایب کدورات زمان مصفی باد و مطالب کامرانی بمدد لطف سبحانی محصل و موفی	[illegible]	دولت لاکلام و اقبال موسوم بصفت دوام ملازم ذات آن خلاصهٔ اماجد ایام باد	[illegible]

لاوساط الناس دعوات	ابیات	بسایر العوام دعوات	ابیات
مطالب عزت و مآرب رفعت و حرمت بامداد وفود کامرانی و بامداد جنود شادمانی میسر باد	[illegible]	اوقات شریف بخیر و خوبی گذران باد	[illegible]
همواره بتوفیق نشر مبرات از بارگاه واهب العطیات توفیق یاد و پیوسته بتحقیق نیل مرادات از افاضات مجیب الدعوات محقق	[illegible]	سعادت مساعد و اقبال متزاید باد	[illegible]
روزنامه بقانون عنایت معبود برقوم دوام و خلود مرقوم و محلی باد و جریان امور بمحض حمایت مفیض النور از شایبهٔ نقص و فتور متعرا و محروس	[illegible]	صحیفهٔ شادمانی برقوم کامرانی آراسته باد	[illegible]

کلمه سوم در دعوات اختتامیه مسطوره در مکاتیب اخوانیات بنت توان نمود و انواع ان بسیار است و منشی که از لطافت طبع وحدت ذهن بصفت تصرف و ترصیف موسوم و بسمت ترتیب و تالیف موصوف باشد از دعوات اختتامی که در طبقات مذکور شده انچه خواهد و چند از انچه اراده کند اینجا ایراد میتوان کرد و بخصوصه نوعی چند از دعای درین کلمه در حیز ترقیم می آید والله ولی الاعانت والتوفیق والله المستعان علی ما تصفون

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرمدی قرین ایام همایون و رفیق اقبال روزافزون باد بالنبی و آله الامجاد علیهم الصلوة [illegible] الملک الجود	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] مدار و ایالت مخلد و ارکان اختیار و جلالت موکد و موید باد بمحمد و عترة الاجواد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ظلال جلال و شوکت بنول الطاف حضرت عزت ابد الدهر مبسوط و خیام اکرام و حشمت باوتاد امداد کرامت مربوط بحق مشفع یوم المعاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سایه مکرمت پناهی و ظل عاطفت و مرحمت دستگاهی بموهبت عنایت الهی ابد اپیوند باد بحرمت من هو شافع یوم التناد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اعلام اقبال و بختیاری بتایید نصرت و کامکاری در عرصه عزت و نامداری ابد مرفوع باد و منصوب بحق افصح من نطق بالصلوب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقد جواهر زواهر عزت و جلال آن [illegible] دولت اهتمام آن مظهر جاه و جلال ابد الدهر منتظم باد بحرمت النبی الجواد	[illegible]	[illegible]	[illegible]

لبقیة الدعوات والابیات للاخوانیات

ابیات	دعوات	دعوات	ابیات
[illegible]	صیت مکرمت و اقبال و آوازه جاه و جلال آن خلاصه ارباب کمال و نقاوه اصحاب فضل و افضال مصرع با باد شمال همعنان باد	حضرت معبود ذات اشرف را سالهای نامحدود برمراقی عز و جلال و مصاعد قبول و اقبال مترقی و متصاعد دارد و هو المجیب الدعا و محقق الرجا	[illegible]
[illegible]	روایح فوایح اخلاق ملکی از ملکات و نسایم شمایم اوصاف آن منبع برکات ع تا روز ابد همنفس باد صبا باد	حق سبحانه و تعالی ذات شریف و عنصر لطیف عالیجنابی را سالهای بی تناهی باستظهار مخلصان حقیقی باقی دارد و هو مفتح الابواب و مسبب الاسباب	[illegible]
[illegible]	سده رفیع که محیط عنایات لایزالی و عتبه منیع که مطرح اشعه لم یزلیست ع تا روز ابد مرجع اشراف جهان باد	امور شوکت و کامرانی و مهام دولت و نامداری بموهب عطایای حضرت پروردگاری ع برونق مرام خاطرت ساخته اند	[illegible]
[illegible]	مبدع البدایع جناب [illegible] را مجمع سعادت ابدی و [illegible] کرامات سرمدی دارد و هو میسر الامور و منصور الصدور	خالق البرایا ظل کرامت و نوال و سهامت عالیجنابی را بر مقبلان انوار فواید مبسوط دارد انه رؤف بالعباد و علی کرمه الاعتماد	[illegible]
[illegible]	سایه دولت عنایت پناهی و ظل رعایت سعادت دستگاهی که کرامت ابدی و سهامت سرمدی بدان مقرون و متصل است ع بر فرق مخلصان ابد الدهر مستدام باد	ایزد تعالی ذات عالی ارکان بزرگوار خلاصه اکوان و نقاوه ادوار است مدی القرون والاعصار باقی دارد و هو واهب العطیات و مرتفیل الامنیات	[illegible]
[illegible]	ذات معلی که بنای اقبال بعنایتش مشید و بنای جاه و جلال بر عاطفتش ممهد و موکد است ع همواره دوره پرور و مخلص نواز باد	اسباب عظمت و آثار رفعت و ابهت آن صاحب دولت بر تعاقب ازمنه و دهور و تتابع ایام و شهور بر مزید دارد لطیف خبیر و بکل علیم بصیر	[illegible]
[illegible]	آفتاب دولت عالیجنابی معالی مبانی که بنور زوایای قلوب عاکفان و خاطر هواداران مخلص است پیوسته از مشرق شرف طالع باد	حضرت واهب الوجود ارتقای ذکر و اعتلای قدر و رفعت مرتبه و بسطت مناصبش را روزافزون دارد و هو میسر الآمال بیده مفاتیح الآمال	[illegible]

بقیة الدعوات الاختتامیة والابیات الاخوانیات

عربیه	دعوات	المتفرق من الدعوات	فارسیه
[illegible]	هر تحفه فیضی که از بارگاه [illegible] فیاض عمت الاء نعماه متوجه [illegible] سرادقات قدس و عاکفان انس شود قسط اجزال و سهم اکمل نثار جناب [illegible] باد	سالهای دراز بر مسند اجلال و اعزاز بفیضان فضل حضرت بی نیاز دوست نواز و دشمن گداز باد	[illegible]
[illegible] العطایا	هر عطیه سعادتی که آثار نتایج و انوار میامن آن در کار خواص دربارگاه اقتدار و مقربان درگاه جبار واصل گردد وعالیجنابی با وقت حظوظ آن محظوظ باد	جانها بهوا داری مشفق و دلها بر رضا جوئی منطبق و زبانها بر دعاگوئی جناب مخدومی منطلق باد	[illegible]
[illegible]	هر میامن عزتی که [illegible] معانی و سالکان مسالک فیض لایزالی از آن مستفیض [illegible] سهام وافر اقسام آن بجناب عالی واصل باد	ذات عالی عطیات محظوظ و از بلیات محفوظ و بنظر الطاف خالق البریات ملحوظ باد	[illegible]
[illegible]	انوار اقتداری که از میامن فیض الهی و مطالع لطف پادشاهی [illegible] با اثر قبول و اقبال لامع میگردد و خط اکمل و قسط اشمل بجناب عالی [illegible]	مطالب جاودانی و مآرب دو جهانی بتائیدات ربانی و توفیقات واهب الصور والمعانی محصل و میسر باد	[illegible]
[illegible]	نقود مستودعات عزت و جواهر مکنونات معادن حشمت که بر طباق استحقاق اعاظم آفاق جلوه ظهور یافته [illegible] جناب عالی باد	اسباب حصول سعادت [illegible] آماده و ابواب وصول مرادات بی نهایت بر روی آمال گشاده باد	[illegible]
[illegible]	هر دولتی که آثار کرامت ابدی و انوار [illegible] از میامن ظهور [illegible] حصول آن لامع و ساطع [illegible] بحظ اوفر [illegible]	ریاض صدور جمهور [illegible] آنجناب ناضر و احداق اماجد و اطهار بجمال با کمال عدیم المثال ناظر باد	[illegible]
[illegible]	هر سعادتی و اقبالی که غبار [illegible] از دیال جلال آن [illegible] انتقال از آن [illegible] باد	عظمت مسند ام دولت بر دوام و جهان بکام و دوران مطیع احکام بالنبی و آله	[illegible]

کلمه چهارم دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف اول در آنچه مناسب طبقه اعلی

عربیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه	فارسیه
نعیت بکام الدنیا و ملک [illegible]	[illegible] طالع تو همیون باد [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] الدنیا [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	ذات [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در دعوات مناسب طبقهٔ اشرف حرف سوم در دعوات لایق طبقهٔ اوسط

عربیه	فارسیه	ابیات	فارسیه	ایضاً
لازالت صدر العدا ... [illegible] مدبرا علی افق الکرامة والهدی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نصیب ... المعالی ... العین ... الفؤاد [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اطال الله عمرک فی المعالی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلازالت ... الکمال [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نصیب علی رغم الاعادی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف چهارم در دعوات منظوم مناسب اخوانیات

عربیه	فارسیه	ابیات	ابیات	ایضاً
فلازالت باقیة ... وبالفضل ... المعالی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وقاک الله ... وصانک عن ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلازالت ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لازال ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وقاک الله ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فلازالت ... [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الدعوات المنظومة للاخوانیات

عربیه	فارسیه	ابیات	ایضاً	لمصاریع
لازالت فی تمهید ایوان المعالی [illegible]	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible] باد
ادام الله عمرک فی المعالی [illegible] الاکارم والاعالی	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible]
لازالت فی [illegible] [illegible] العلیا [illegible]	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible] باد
[illegible] المعالی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] باد
[illegible]	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible] باد
وفاه الذی [illegible] من عمره [illegible]	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible] باد
[illegible] للمکارم [illegible]	[illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	عمرت دراز باد [illegible]	[illegible] باد

سطر دوازدهم در عنوان مکاتب طریق قدما در باب عنوان متنوع بوده بعضی تعریف و توصیف مکتوب الیه لقب و اسم را بر وجه تعظیم می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانید و بعضی بلقب ناظر بر محبت و اخلاص و مودت و اختصاص در اخوانیات ایراد میکرده اند و این اشهر ست و درین زمان در مکاتب صادره از اعلی و اشرف نام با لقب مکتوب الیه بر یک کناره بر جای عنوان می نویسند بر وجه دعا چنانچه ظلال اقبال عالیجناب نقابت پناهی شرفا ممهدا مخلد و علی هذا قیاس البواقی و مطلق ذکر فتح و عرض و امثال آن نمی کنند و دیده شده که در اخوانیات بیتی یا بیشتر عربی یا فارسی که از آن رایحه خصوصیت استشمام توان نمود و نوشته اند و ما درین سطر از هر دو نوع منثوره و منظومه شمه ثبت کردیم تا بواقی برین قیاس کنند والله الموفق والهادی

فقرات منثوره

نوع منه	ایضاً	الفقرات		نمط آخر منه	طریق اخری
[illegible] بارگاه جهان پناه [illegible]	[illegible] عاطفت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حضرت عالی [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

عنوان منظومه از فردیات و ثنائیات

عربیه فارسیه ابیات ثنائیات

[illegible] فلک [illegible] البیت الذی [illegible]	ای نامه [illegible] جای [illegible]	ای نامه [illegible] دل [illegible]	با شیایلی ادا و [illegible] و حیف الوداد	و داد [illegible] فعل الود [illegible]
لعلم الانشاح [illegible] بعنوان صدق [illegible]	ای نامی [illegible]	ای نامه [illegible]	دل و [illegible] وصال [illegible]	من [illegible]
لعلم الانشاح [illegible] اخلاص الفقیر [illegible] لفضل الکبیر	[illegible] بعنوان [illegible]	[illegible] نامه [illegible]	یا ایها [illegible] الصحیفه [illegible]	[illegible]
والهدایا [illegible]	[illegible]	[illegible] عنوان [illegible]	[illegible] وصال [illegible]	ای [illegible]
یا قبل [illegible] الصدق [illegible] الاول اول النبی	[illegible]	[illegible]	[illegible] والدمع [illegible]	انت الرسول [illegible] النبی [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ای [illegible]	[illegible]
[illegible] الکتاب [illegible]	[illegible]	ای [illegible]	ای [illegible]	[illegible]

افتتاح صحیفه ثانی
شد همایون بذکر سبحانی

برادران جلیله مستنجران مغاخص انشاء مراسلات و افکار سنیه مستحضران قواعد مکاتبات مخفی نیست که مجموع ارکان مخاطبات سوای افتتاحات در مکاتیب جوابی مدخل ندارد و آنچه خاصه بر جوابیات تواند بود هفت رکن است اول افتتاح دوم مقدمه با توابع که مفتتح است دو وصف و تتمه سوم تعریف مکتوب چهارم تعظیم آن پنجم نتیجه ششم مقابله هفتم شکر و هر یک ازین ارکان سبعه در سطری باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور میگردد والله الموفق سطر اول در افتتاح بباید دانست که افتتاح دو نوع است اصلی و رسمی اصلی آن است که دیباچه کتاب بنام فرخنده انجام سبع الانام جل شانه و عز برهانه مزین و محلی باشد اگر آن بطریق براعت بود چنانچه در خطابیات مذکور شد انسب آنست و در جوابیات آنچه مناسب [illegible] منزل الکتاب و [illegible] انزل الکتاب است و امثال آن و رسمی چنان است که در اول بیتی یا مثنوی عربی یا فارسی مشتمل بر [illegible] که جواب آن میتوان نوشت آورده شود و هم در طبقات و هم در اخوانیات و هر یک ازین دو قسم دو کلمه مذکور میشود کلمه اول در ابیات مناسب طبقات و درین صحیفه مراتب اعلی چهار و اشرف شش و اوسط نه و انفام یا فته ابیات هر طبقه علی الاجمال سمت کتابت می یابد و من الله الاعانة و المدد و الله المستعان

للسلاطین و الخواقین

عربیه فارسیه ابیات ثنائیات

اتانی مثال الامثال ابد من الحضرت العلیه خلد ظله	مرا رسید ز اقبال [illegible] نوید عاطفت آورد [illegible]	طغرای [illegible] منشور دولت [illegible] توقیع [illegible]	[illegible] الی الحضره [illegible]
اتانی من السلطان منشور دولة و توقیع اقبال [illegible]	مبارک باد [illegible] همایون فال خجسته نامه اقبال [illegible]	ای [illegible] مژده [illegible] زبان آورده	لقد جاء من اقصی مدارج [illegible] سلطان [illegible] کتاب جلیل [illegible] الی المدد [illegible]
[illegible] نفسی من [illegible] اقبال و توقیع [illegible]	نوید عاطفتی [illegible] مرا از ان [illegible]	کلک [illegible]	[illegible] آفتاب [illegible]

للملوک و اولادهم

عربیه	ملمع	فارسیه	ثنائیات فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للامراء الصدور و المقربین — للوزراء و اهل الدواوین

عربیه	فردیات و ثنائیات	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الوزرا و اهل القلم — لسائر الملازمین

ثنائیات	فارسیه	ابیات	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للنقبا و السادات

عربیه	فارسیه	عربیه	فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة السادات — بقية الائمة والقضاة

ثنائيات	ابيات	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

للمشايخ والهداة

ثنائيات	عربيه	فارسيه	ابيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابيات المناصب الشرعية

عربيه	فارسيه	فارسيه	ثنائيات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للحكماء والفضلا

عربيه	فارسيه	فارسيه	ثنائيات	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمه دوم در ابیات لایق باخوانیات از ثنائیات و فردیات عربیه و فارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمة الابیات اللایقة

عربیه	فارسیه	ابیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بالاخوانیات

لمعات	عربیه	فارسیه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بسطر دوم از صحیفهٔ ثانیه در بیان مقدمه

وآن عبارتست از لفظی چند مشتمل بر تعظیم مکاتیب آورده و مراتب آن در طبقات اخوانیات متفاوتست و بنای آن بر سبیل ابتدا اول مفتتح و آن لفظی چند است مشعر بمکتوب منطوق بر تعریف اجمال مکتوب الیه دوم وصف و آن دو نوع است جزئی و آن کلمهٔ چند است محتوی بر تعریف اجمالی که سخن بی او تمام ... اما کلیست بدان زینتی می نماید نوعی دیگر کلی و آنرا باصطلاح کتّاب تعریف گویند و در سطر لاحق علاحده مذکور خواهد شد اما صفت جزئی عربی و فارسی میتواند بود در نظم و نثر میتواند شد سوم تتمه و آن کلماتیست در بیان ... مکتوب که مفتتح بدان سمت اتمام می پذیرد و صورت تنوعات آن بسیار است و در معانی نظم و نثر محالی و در انشاهای مقدمه ذکر صفات و القاب کاتب آن مکتوب از لوازم است و بحرف فا اشارتیست بدان فقره تا از مجلس ... نقل کنندهٔ مقدمات مناسب از طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمهٔ اول در مقدماتی که مناسب طبقات باشد مشتمل بر سه حرف حرف اول در مقدمات لائق بطبقهٔ اعلی و هو المولی والله الموفق والمعین

للسلاطین مفتتح	وصف	تتمه	للملوک والملکات مفتتح	وصف	تتمه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الاجرا الصدور المقربین			للوزراء وارباب الدواوین		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
[illegible] یعنی [illegible]	باضعاف [illegible] انواع [illegible] سروری	[illegible]	صبح دولت [illegible] سعادت [illegible] از عالیجناب [illegible]	[illegible] پروری و المعالی [illegible] عاطفت [illegible]	[illegible] نتایج [illegible]
[illegible] و مثال اللازم الامتثال [illegible] عالیجناب [illegible]	[illegible] عاطفت	[illegible] طلوع [illegible]	عالی [illegible] جلیل [illegible]	[illegible] انواع [illegible]	الطاف [illegible] صدور [illegible]
غره توقیع [illegible] یعنی [illegible]	[illegible] بالتفات [illegible]	[illegible] جانان را	کتاب [illegible] واجب الاتباع [illegible] وخطاب [illegible]	مبانی التفات [illegible]	اقبال [illegible] جاه و جلال [illegible]

بسایر الملازمین			المتفرقات لهذه الطبقه		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
[illegible] وصول [illegible] یعنی خطاب [illegible]	بانوار [illegible] فقرا نوازی [illegible] سروری [illegible]	[illegible]	[illegible] انوار [illegible] مطالع [illegible] یعنی کتاب [illegible]	مبانی الطاف [illegible]	[illegible]
صحیفه جاه و جلال [illegible] و دیباچه [illegible] یعنی خطاب [illegible]	[illegible] جلیه [illegible] وصول [illegible]	[illegible]	[illegible] یعنی [illegible] والی [illegible]	[illegible] بالتفات [illegible] الکلام	جلوه [illegible]
[illegible] و انوار مبانی کلام [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] مصالح [illegible] الاتباع یعنی [illegible]	[illegible] بمفاخر [illegible]	[illegible]

حرف دوم در مقدمات لایق طبقه اشرف باشد با اختلاف مراتب اهالی آن

مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
[illegible] اقبال [illegible] ریاض الفیض [illegible]	[illegible]	دل [illegible] مروج [illegible]	اشراف [illegible] از طلوع [illegible] طلوع [illegible]	[illegible]	[illegible] احوال [illegible]
[illegible] والایت [illegible] یعنی خطاب [illegible]	[illegible]	[illegible] صادق [illegible]	[illegible] نصایح [illegible] یعنی [illegible]	[illegible]	[illegible] دولت [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]	[illegible]	[illegible] دولت [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

للمشایخ العظام			لاهل المناصب الشرعیه		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
[illegible] انوار [illegible] کلمات الهام [illegible]	[illegible]	[illegible] طلوع [illegible]	[illegible] الطاف [illegible] اعطاف [illegible] خطاب [illegible]	[illegible]	[illegible] قلوب [illegible]
[illegible] عالم قدس [illegible]	[illegible]	[illegible] روی [illegible]	[illegible] یعنی [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] عالیحضرت [illegible]	[illegible]	[illegible]	لطایف [illegible] و معارف [illegible]	[illegible]	[illegible]

للحکما و الفضلا			بسایر ارباب الفضل		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
جرايد عوالی حقايق و معانی و قلايد فرايد سعادت جاودانی اعنی خطاب ف	که خاصيت اکسير اعظم بلکه برکت اعجاز عيسی مريم داشت	[illegible]	افضال ... اعنی کتاب ... ف	عبارات ... استعارات	[illegible]
انفاس ... و مخاطبه ... ف	... الفاظ ... و جواهر زواهر معانی ... مشحون و مفروز بود	[illegible]	مصالح خاطر ... در روایح بدايع ... ف	... فضايل ... افاضل	[illegible]
کنوز رموز خطاب شريف و ظروف حروف کتاب منيف ف	که مبشر حصول سعادت و مخبر از وصول به منزل مرادات بود	[illegible]	لطايف ... اعنی ف	... بجلية فضل و فضايل	[illegible]

للاصول و الاعيان			للاوساط الناس		
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
مکاتبه فاتحه العبارات و مخاطبه لايحه الاشارات که از جناب ف صادر شده	... و منطوی ...	[illegible]	کتاب نامی و خطاب گرامی ف	[illegible]	[illegible]
سمط لالی و عقد جواهر ضلالی که از بحر اهتمام ف مستخرج بود	... لطايف ... و مخبر از ...	[illegible]	ملاحظه مرغوب و مفاوضه مطلوب ف	[illegible]	[illegible]
مفاوضه عزيز کريم ملاحظه لازم الاعزاز و التکريم ف	[illegible]	[illegible]	نامه نامی و مکتوب گرامی ف	[illegible]	[illegible]

الحرف الثالث المقدمات اللايقه بالاخوانيات					
مفتتح	وصف	تتمه	مفتتح	وصف	تتمه
منظر سواد سرور و کامرانی و محور دور آمال و امانی يعنی مخاطبه ... ف	... بود و ... جلوه نمود	[illegible]	لطايف عواطف محبت انگيز و مراسم مراسم صداقت آميز يعنی کتاب ف	[illegible]	[illegible]
مجموعه توافق اسباب کامرانی و دیباچه ترادف آثار بهجت و شادمانی اعنی مفاوضه گرامی ف	... احسن ...	[illegible]	صفحه بهجت و سرور و تذکره محبت و سرور که از جناب ف نامزد این مخلص شده بود	... شعور و ... جلوه نمود	[illegible]
لطايف عواطف ... انگيز ف	[illegible]	[illegible]	روايح الطاف مسرت ... و فوايح اعطاف دلنواز و مسرت گستر اعنی مفاوضه ف	[illegible]	[illegible]
... مقاصد و ... طراز کسوت امانی ... اعنی ملاطفه ف	[illegible]	[illegible]	مفاوضه عنايت سمات و مخاطبه رعايت صفات ف	[illegible]	[illegible]
... مرحمت و ... شمايم نوبهار مکرمت و ملطف اعنی مشرفه ف	... اسعد الاوقات ...	[illegible]	جلاء البصاير اصحاب دانش و بينش و کحل الجواهر ... عنوان اعيان آفرينش ف	... فی غره الرضوان	[illegible]
حادی بشارات ... و جامع اشارات راحت فزای خطاب مستطاب ف	[illegible]	[illegible]	مجمع اسرار لطايف محبت و مطلع انوار عوارف مودت اعنی کتاب ... ف	[illegible]	[illegible]
طرايف لطايف ارادت آثار و شرايف ظرايف سعادت آثار ... ف	... افضال و انعام ...	[illegible]	کلام مبارک پيام و پيام سعادت انجام کرامت فرجام ف	[illegible]	[illegible]

الکلمة الثانیة المتفرقات من المقدمات شامل للطبقات الاخوانیات

مختتم	نظم	تتمه	مفتتح	صف	تتمه
خطاب مستطاب فی تشبیه ف ... مقتبس از مشکوة ذلک الکتاب لاریب فیه	[illegible]	[illegible]	آثار نفس رحمانی و انوار سهیل یمن کامرانی یعنی کتاب	[illegible]	[illegible]
شعشعهٔ اشعهٔ بارقات کتاب ف مقرون به لمعات جل هو آیات بینات	[illegible]	[illegible]	طراز کسوت دلنوازی و زیور خلعت مباهات و سرفرازی یعنی خطاب	[illegible]	[illegible]
کلمات طیبات که از تلقاء مدین کرامت و مرحمت و ... صدور یافته	[illegible]	[illegible]	رشحات اقلام صداقت ارقام که بخامهٔ مشک فام بر ورق اهتمام شرف ارقام فرموده بود	[illegible]	[illegible]
تمامی محبت نامهٔ ... استحکام مرمت ... منهاج مودت طراز ...	[illegible]	[illegible]	کتاب عطرت الرقوم خطاب و مسکیة الرسوم که جناب نامزد مجلس ... ساخته بود	[illegible]	[illegible]
... یعنی خطاب ... طرز کتاب منشور	[illegible]	[illegible]	... دستور استخراج ... یعنی صحیفهٔ ...	[illegible]	[illegible]
منشور ... افکار ... ابکار ...	[illegible]	[illegible]	رشحات مرشحات قلم مشکین رقم و عبارات معبرات خامهٔ عنبر شمامه	[illegible]	[illegible]
... از مجمع لطایف ... برهان یعنی کتاب ف	[illegible]	[illegible]	صحیفهٔ مرقومهٔ قلم کرم و مداد وداد که از عین صداقت و محض اتحاد فرموده	[illegible]	[illegible]

سطر سیوم

در تعریف مکتوب ابیات آن بعد از تتمه انسب است و منشی متصرف بجای وصف جزئی میتوان آورد و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کاتب است پس هر چند دران مبالغه رود دال بر تعظیم ظاهر شود و تعریف نسبت بخط مکتوب با چون جودت حروف و لطافت ترکیب و صورت آن یا بسلامت الفاظ و رعایت فصاحت و بلاغت دران اولی آنست که مجموع بجز و وصف در آید مگر وقتیکه همه کاتب از درجه تعریف ... باشد و تعریف خط و بلاغت در مکاتیب امرا و حکام و ملوک لایق نیست چه آن تعریف راجع بتعظیم منشی و کاتب ایشان است نه بر شان ... آنها ... از که در سطر سابق از وصف جزئی منتسب شده کافی است و در مکاتیب صدور و وزرا که بخود کتابت فرموده اند ایراد توان کرد و مکاتیب سایر ملازمان را بزیادتی تعریف حاجت نیست و در طبقهٔ اشرف بتمامه تعریف لایق مناسب است و اوسط حکم سایر دارد اما زینت اجوبهٔ اخوانیات بتعریف است و درین سطر تعریف مکاتیب در دو کلمه مسطور میگردد کلمهٔ اول در تعریف مکتوب طبقهٔ اعلی و اشرف نثرا و نظما و التوفیق من ولیه سرا و جهرا

العقرب	ایضاً	ایضاً	ایضاً	ایضاً
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	... قرة العین ...	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

المنظومات فی تعریف مکاتیب الطبقتین الاعلی و الاشرف

عربیه	فارسیه	ابیات	ثنائیات
فلو جاز وحی بعد وحی نبینا لکان الذی [illegible] البیان کتابه	[illegible] توقیع او [illegible] زبان	[illegible] عبارت [illegible] اعجاز	[illegible]
معان بدیعات النظام [illegible] منتظما ذوی العقل [illegible] العقول	سواد [illegible]	[illegible]	[illegible]
کانها نفس الرحمن [illegible] صبا الاصائل من انفاس ازهار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لقد طلعت مثل النجوم زواهرا [illegible]	لطایف کلماتش [illegible]	خط عنبرین خال [illegible]	[illegible]
لفظ کعقد الدر [illegible] معناه حسن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] الفاظ الزهر [illegible] اللطائف [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] معان [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ دوم در تعریف مکاتیب اخوانیات از منظومات و منثورات

الفقرات	الفقرات	الفقرات	ایضاً
سواد آن نامهٔ نامی کحل الجواهر عیون معالی و معانی است و بیاض آن صحیفهٔ گرامی غرهٔ وجوه امال و امانی	نامه که بدایع معانی آن مکسوّ غرائب عبارات مکسی شده است و حقایق مبانیش چون عذار خوبان بخط زیبا آراسته گشت	آب عذوبت الفاظ لطیفش متقاطر است از میمنت شریفش متوالی و متواتر	غرهٔ معانی از درر معالی آن مستفاد و مستخرج است و زهر لالی در سمط جواهر متلالی آن مسطور و مندرج
سواد دیده در بیاض آن ملاحظهٔ سامی حیران است و بیاض دیده بسواد آن مخاطبهٔ نامی نگران	شرایف لطایف آن صحیفهٔ منیفه بخط عنبرین محرر و حواشی مطاوی آن مکتوب مرغوب بالفاظ دل آویز منور	در هر فصلی از آن خطاب لطف اثر فضلی میتوان دید و از هر فقره در آن کتاب لطیف بدیع فقرهٔ لطفی میتوان رسید	در هر نقطه از وخالی زیبا بر عارض سخنوری و هر حرفی نقشی دل آرا بر صفحهٔ جوهر گستری
منظومات آن مخاطبهٔ دلاویز مانند جمال دلبران طرب افزای منثورات آن مکاتبهٔ لطف آمیز چون خال عاشقان انگشت نمای	بیاضش چون شعاع خورشید عالمتاب و جهان آرای و سوادش چون حجاب شب مشکین نقاب آرایش افزای	عقل دانا را از سلاست الفاظ دلاویزش سر انگشت حیرت در دندان و فکر دوربین از عذوبت کلمات لطف آمیزش در بوادی تحیر سرگردان	سحر حلال از حلال عبارات آن ظاهر است و میامن بشارات در مطاوی اشارات آن لایح و باهر
در هر خطی اندراج خطی از حظوظ معالی و مناقب ظاهر و باهر فصل انضمام فصلی از صنوف داب و رعایت باهر	کلمات لطایف سماتش چون صورت خوبان محلی بزیور جانفزائی و عبارت مقترن بشاراتش مانند سر پاکان آراسته بزینت دلگشائی	خطابی که مزاج خط زیباش لطافت آمیز و کتابی که زلال لفظ غرایش عذوبت انگیز است	الفاظ جزله اش چون اقوال حکیم نورانی و معانی عذبش چون کلام صاحب قلم سلیم روحانی
در دقایق عباراتش اعجاز سخن آرائی پیدا و بر حقایق کنایتش آثار عجز نمائی واضح و هویدا	مبانی فکر صائب از ظروف حروف لطافت دثارش نمونه و معانی بکر ثاقب از کلمات ظرایف آثارش نشانه	جمال بهیمایش از صفوت صفحات چون چهرهٔ زهرهٔ زهرا منور و عذار بهیمایش از پرتو ضیا چون چشمهٔ آفتاب جهانتاب بر طارم خضرا نور گستر	مطاوی آن نامهٔ نامی منطوی لطایف صنایع و فحاوی آن کتاب گرامی مشتمل بر ظرایف بدایع
حقا که مفاتیح فتوح در تحت حروف آن نامهٔ نامی مندرج بود و مقالید حصول مطالب در طی کلمات آن مکتوب گرامی منتظم میشود	نقود خزاین امال از مطاوی کلماتش بحصول موصول و نفایس مخازن اقبال از فحوای عباراتش مستحصل و مدلول	فروغ اختر سعادت از عنوان آن طراز کسوت اقبال طالع و شعاع نیر مضمون آن نشان حصول امانی و امال لامع	مواقع ارقامش از نزاهت چون زلال عین الحیوة و مجاری اقلامش از نفاست مانند عذاب فرات
سواد ذوق و حضور در ضمن آن کمال نفایس بیانی مندرج و مواد ابتهاج و سرور در طی آن کمال فراید معانی مندرج	عنوانش متکفل اذواق عنفوان جوانی و مضمونش متضمن احوال وصول به آمال و امانی	روایح الطاف مندرجه در الفاظش فرح بخش دل غمدیده و فواتح اعطاف مندرجه از حواشیش راحت رسان سینهٔ جراحت رسیده	خطش چون نقطهٔ خال زیبا رخان مشکین و لفظش چون لعل شکر لبان بغایت شیرین

فرمان دوم

المنظومات فی تعریف المکاتیب الاخوانیات

عربیه	فارسیه	ابیات	ثنائیات
[illegible]	از خطش معنی [illegible] چون نور در سیاهی دیده	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الابیات اللایقه بهذا الباب

عربیه	فارسیه	ملمعه	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فرمان دوم

سطر چهارم

در تعظیم مکتوب وآن مخصوص است باعاظم طبقه اعلی واشرف در اخوانیات نیز میتواند بود ومی شاید که بجای تعریف کلی بکار برند شطرا که متعرض تعریف دیگر نکردند واین سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اول در تعظیم مکاتیب عظماء طبقه اشرف واعلی مشتمل بر دو حرف حرف اول در اعظام طبقه اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب اکارم طبقه اشرف والله اعلم والطف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع واطاعت اقدام بندگی وضراعت استقبال نموده افسر فرق شرف وتاج افتخار ساخت	[illegible]	نزول مراسمش را بالراس والهام لا بالرجل والاقدام به تعظیمی تمام وتکریمی لاکلام [illegible] نمود	[illegible]
لوازم مراسم عبودیت موظف داشته بدست اعزاز اجلال بر فرق مباهات ومفاخرت	[illegible]	مورد شریفش آیه انی القی الی کتاب کریم خوانده شد وآیه الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب بر زبان دل جاری گشت	[illegible]
مقدم شریفش روایت اجلال وتعظیم اختصاص یافت وقدوم گرامیش بوظایف تبجیل وتکریم مخصوص گشت	[illegible]	مواقع اقلام فیض بخش را نزهتگاه دیده جان ساخته بقدر قوت واندازه طاقت روابط تعظیم وشرایط تکریم مرعی داشت	[illegible]
وان طغرای همایون بعد از اداء وظایف حرمت داری ورعایت شرایط خدمتکاری بلب ادب ملثوم ومقبل گردانیده	[illegible]	مفاوضه گرامی را که ینبوع معانی ومعالی ومنبع آب زندگانی بود بلب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهد	[illegible]
آن مثال عالی را تمیمه بازوی اعتضاد واستظهار و افسر تارک اقتدار واستبشار کردانید	[illegible]	مورودش را که نقد جانها نثار باید [illegible] را که متابع [illegible] شاید بمواقف تعظیم وفنون تکریم تلقی نمود	[illegible]
باندازه طاعت ومقدار قدرت استطاعت در ازدیاد مواد اکرام وتضاعف وظایف اجلال واحترام رسم مساعی بجا آورد	[illegible]	ورود آن فتوحات غیبی ونزول آن فیوضات لاریبی را بالقدم استقبال نموده سبب مباهات دینی ودنیوی گشت	[illegible]

کلمه دوم در تعظیم مکاتیب که در اخوانیات من الفقرات والمنظومات

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا
ورود شریفش را بمراسم اعزاز وتکریم ومواجب اجلال وتعظیم از روی قدیم بتقدیم رسانید	قدومش را بوظایف اکرام ورعایت احترام مرتب وموظف داشته بلب ادب بتقبیل ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی ونقاوه ایام کامرانی را بر فرق افتخار تمیمه بازوی اقتدار ساخت	سواد نامه همایون چون کحل الجواهر سبب نور باصره جان ساخت وبیاضش را مانند مهر جهانتاب روشنی روان ساخت
مورد میمون آن خطاب همایون را بمراسم اجلال وتبجیل ولوازم اعزاز وتقبیل وما کان من هذا القبیل تلقی نمود	مورد آن را که سبب نسیم روایح آمال وتبسیم ریاحین اقبال است از روی اعزاز بقدم نیاز استقبال نمود	موقع کریم ومورد لازم التکریم آن صحیفه جلال وجریده اقبال را باقدام اکرام تلقی نموده بلب نیاز مقبل ساخت	مورد آن وارد یمنی وورود آن وافد لاریبی را از روی صدق نیت بقدم خلوص طویت مستقبل گشت
مورد عظیمش بانواع اکرام وتعظیم تلقی یافت ومقدم شریفش باصناف احترام وتکریم اختصاص پذیرفت	در مورد آن کتاب کریم وخطاب عظیم دقیقه از دقایق تکریم ووظیفه از وظایف تعظیم نامرعی نگذاشت	مواقع اقلام معالی اعلام که زبده اوقات وخلاصه ایام همایون بود بمراسم تعظیم وتکریم مقبل وملثوم شد	مورد شریفش را عنوان مفاخر دنیوی وفهرست صحایف اخروی دانست
باقدام تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود وبدست نیاز گرفته بر سر [illegible] اعزاز نهاد	سواد وبیاض آن نامه [illegible] وبیاض دیده مالیده قدم گرامیش را بروات تکریم اختصاص داد	ورود همایونش را باقدام اکرام متلقی شده از سر تبجیل تقبیل آن خطاب جلیل لازم شمرد	بخطوات اکرام واقدام اعظام تلقی یافته انیس جان ومونس دل بریان شد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فرمان سیم

سطر پنجم در بیان نتیجه و آن عبارت است از ذکر فواید صوری و معنوی که بر ورود و مطالعهٔ مکاتیب متفرع باشد و ایراد این معنی تعریف و تعظیمی دیگر است مر مکتوب را و اختصاص به اشراف طبقتین اعلی و اشرف ظاهر است و در اخوانیات نیز لایق باشد و بنظم و نثر ادا میتوان نمود و درین سطر دو کلمه آورده شد کلمهٔ اول در آنچه مناسبت با طبقه اعلی و اشرف دارد و منقسم است بدو حرف حرف اول در آنچه لایق مکاتیب اعاظم طبقهٔ اعلی باشد والله الموفق و الیه التکلان و بالله الرحمن الرحیم و به نستعین

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
از شعشعهٔ آن خطاب عالی و مثال متعالی سر معنی کلام الملوک ملوک الکلام بر ارباب بصیرت آشکار گشت	[illegible]	بهبوب آن نفحهٔ دولت گلزار امانی و آمال تازه و بظهور آن نشاء سعادت سرو ارباب قبول و اقبال بحید و اندازه نخشت	[illegible]
از مطالع توقیع رفیع و طغرای رفیع سر معنی و اذا رایت ثم رایت نعیماً و ملکاً کبیراً اطلاع یافت	[illegible]	طلوع آن صبح کامکاری و ظهور آن نور بختیاری موجب تفوق تام و ترفیع مقام چاکران قدیمی گشت	[illegible]
از مشاهدهٔ آن مثال همیون و خطاب همایون اسرار نون و القلم و ما یسطرون بظهور پیوست	[illegible]	عواطفی که در ضمن آن منشور دولت مندرج و مراحمی که در طی آن طغرای نعمت منطوی بود موجب ازدیاد مواد اعتضاد و الکشاف استظهار شد	[illegible]
بورود مثال عالی ذیل افتخار بر قبهٔ افلاک کشیده شد و قدم مباهات بر ذروهٔ سماوات نهاده آمد	[illegible]	نوازشی که بنوک خامهٔ ممالک آرای فرموده بودند سبب تهیهٔ اسباب سرفرازی و موثر نتیجه مقدمات سعادت و کامگاری گشت	[illegible]
بوسیله حصول این مرتبت عظمی و وصول بدین منزلت کبری رایات مباهات بندگان باوج نیرین و فرق فرقدین رسید	[illegible]	بورود آن سرمایهٔ سعادت و پیرایهٔ اقبال و دولت آیات استظهار دعاگویان و الویهٔ افتخار هواداران بچرخ برین و اوج علیین ارتفاع یافت	[illegible]
مقالید حصول مرادات و مفاتیح کنوز سعادات از ورود آن طغرای عالم آرای بکف امید و قبضهٔ آرزو درآمد	[illegible]	تباشیر ورود آن کتاب مستطاب ذره مخلصان را چون صبح ثانی مطرح انوار سرور و مطلع لوامع بهجت و ثور گردانید	[illegible]

حرف دوم در آنچه مناسب مکاتیب اعاظم طبقه اشرف تواند بود نظماً و نثراً

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از رشحات خطاب عالی که در مصیبت بلده مینا فاجعتا افاضت نموده بود نهال آمال باوراق سعادت و اقبال آراسته گشت	[illegible]	از فحوای آن ملاطفهٔ سامی و مخاطبهٔ گرامی سر آیت انزل من السماء ماء فاحیا به الارض بزمین دل خاک نشینان عتبهٔ ارادت رسید	[illegible]
لوامع انوار خطاب مستطاب که جهة اضاءت طریق اهل توفیق حواله فرموده بودند بشعشعهٔ نور علی نور زاویهٔ دل رنجور را منور از منظرهٔ بیت المعمور گردانید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد ورود آن لطیفه رشحات از منبع و ما النصر الا من عند الله بکام متعطشان دعاگویی رسید و فوحات عواطف از گلشن لا تیأسوا من روح الله بر دل مستان بوادی رضاجویی وزید	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بصیقل ظهور خطاب شرف که صفای صباح مشکوة فیها مصباح داشت زنگ ظلام و ارادت امام و صادرات شهور و اعوام از مرآت مستهام زدوده شد	[illegible]	روایح نسمات انی لاجد نفس الرحمن از فحوای مطاوی آن نامهٔ نامی مشام جان خلوت نشینان صوامع قدس و عزلت گزینان مجامع انس رسید	[illegible]

بسوم فرمان

کلمهٔ دوم نتایج مرتبه بر مکاتیب اخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بصارت نظارت شقایق حقایق که درج نامه بود بوساطت رشحات خامه عنبرین شمامه درج فرموده بودند توقید معاقده قواعد محبت تشید معاهد و مشاهد مودت روی نمود	[illegible]	حق علیم است که وصول آن ملطفه لطیفه نزول آن بشارت شریف مفتاح ابواب انجاح مرامات و مصباح مشکوة ایصاله بمرادات بود	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible] سرمایه [illegible] و کامرانی و پیرایه [illegible] مسرت و شادمانی گشت	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ایضاً للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه الاخوانیات

ثنائیات	ابیات	ثنائات
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

سطر ششم درمقابله ومحل ایرادان بعد از متیجه تواند بود ومقابله دو نوع است یکی انکه بازای نتایج که بر مطالعه ان مکتوب متفرع بود یا دربرابر عواطف ومراحمی که مضمون کتاب بران اشتمال داشته دو سه کلمه از خدمت وعبودیت باسلام وتحیت بر اختلاف مراتب آورده شود دوم انکه طریق اعتذار داشته متعرض ارسال خدمات وتحیات نشوند واین صورت بادب اقرب است وهریک از نوعین درکلمه مذکور میشود **کلمه اول** درایراد خدمت وتحیت وچون سطر ثامن از صحیفه اولی تحیات متفاوت راجهات طبقات واخوانیات متکفل است کاتب صاحب میتواند که تحیات مناسبه ازان محل بدینجا نقل کند وجهت دستور العمل فقره چند اینجا نقل کرده شد مناسب طبقات واخوانیات و من الله التوفیق والاستعانة فی المهمات

طبقه اعلی	طبقه اشرف	اخوانیات
صنوف عنایت وذره پروری راکه درضمن آن مندرج باسایر بنده نوازی انضمام داده در وظایف دعای دوام دولت افزود وعندی دعاء بجیبوته اجابة	[illegible]	الطاف واکرام که مبتداول اقلام حجسته ارقام گشته بود بمنتهای بی منتهاد دعاهای بی انتها مقابله نمود
بازای مراحم خسروانه وعواطف پادشاهانه مجدد ادعای دوام عهود سلطنت ونظام عقود عظمت اقامت میکند از بنده دعا وزخدا اجابت	[illegible]	درازای آن مراحم ومکارم که فرموده بودند صور اخلاص ودولتخواهی بروجهی که نقشبند ازل بخامه قدر بر سطر لوح خاطر تصور کرده بود بجلوه گاه ظهور آمد
اصناف الطاف وانواع اعطاف اکه فحوای آن نوازشنامه مخبر آن بود بتجدیدات خالص معارض میدارد	[illegible]	چون آن مفاوضه شریف متضمن اصناف الطاف بود اضعافا مضاعفا مراسم دعای مخلصانه ولوازم ثنای متخصصانه تقدیم افتاد
به ادای عواطف چاکرنوازی وظایف اطاعت ودرمقابله عواطف ذره پروری ودلنوازی لوازم ضراعت بتقدیم میرساند	[illegible]	درمقابله هرحرفی ازان طرفی از ادعیه صالحه وبمجاوبه هرسطری از اثنیه فایحه معرف میسازد
فنون فقیرپروری وصنوف مرحمت گستری را با دعیه عرش فرسا واثنیه آفاق پیما مقابله مینماید	[illegible]	بهرلمعه ازان لوامع افضال ونفحه ازان نفایح اقبال جمال خلوص اعتقاد دا برمنصه اختصاص واتحاد جلوه میدهد

کلمهٔ دوم در اعتذار و آن ذکر اجمال ایادی و مکارمی است که به نسبت مکتوب الیه صادر شده و اظهار ایراد عجز از دعا و ثنا در مقابل آن اعتذار مناسب طبقهٔ اعلی و اشرف و در اخوانیات نیز می شاید

فقرات طبقهٔ اعلی	ابیات آن	فقرات طبقهٔ اشرف	ابیات ان
عذر عواطف سلطانی و مراحم خسروانی که بنده قدیمی را بدان سرفراز فرموده بودند از حیز تقریر خارج و از سر حد تحریر متجاوز است	عذر آن مکرمت [illegible]	عذر نامهٔ شریف که اشرف نامه این ضعیف است بجا آرم و شکر لطایف مکرمت که در طی آن منطوی است بکدام زبان بکدام	[illegible]
زبان قلم از ذکر شکر بنده نوازی که نموده بودند قاصر است و قلم زبان در ذکر شکر چاکر پروری که فرموده بودند عاجز و قاصر	[illegible]	نقد خاطر خطیر التفات ضمیر منیر که در مطوی آن منشور سعادت بخش ارزانی فرموده بودند از مراحم بزرگانه بعید و بدیع نیست	عذر [illegible]
عذر خطاب مسکین طراز و شکر کتاب مسکین نواز میسور قلم مکسور اللسان و مقدور زبان قاصر البیان نیست	[illegible]	نتیجهٔ اخلاق رضیه و اوصاف زکیهٔ علیه حضرت است پرورش مجاوران گوشهٔ اخلاص و نوازش عاکفان عتبهٔ اختصاص تواند بود	[illegible]
از لطائف بی تناهی که در حق بندهٔ دعاگوی و چاکر هوادار رضاجوی ارزانی فرموده بودند چه توان گفت	[illegible]	الطافی که در مطاوی کتاب لطف منطوی بود و عطائی که مطاوی آن خطاب مستطاب بران محتوی از کرم عریق و عرق کرم مخدومی غریب ننمود	[illegible]

للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
نقد حال دولتخواهان قدیم و تذکار احوال مخلصان بر جادهٔ محبت مستقیم از مکارم اخلاق آن یگانهٔ آفاق بعید و بدیع نمینماید	عجیب نیست عنایت [illegible] غریب نیست [illegible] از حمیده صفات	عذر لطفی که از مطاوی آن [illegible] بود از کمال مکارم انجناب [illegible] بکدام زبان ادا توان کرد لاجرم	[illegible] هم خجل هم [illegible] که عهده برون آید [illegible] انعام را
انواع اعطاف و مرحمت و اصناف الطاف و مکرمت که درین ایام مبذول فرموده بودند از کمال مخلص نوازی عجیب ننمود	[illegible]	از [illegible] مکارم آن مرجع اعالی و اعاظم [illegible] مخلص نوازی و فقیر پروری مستبدع و مستبعد نیست	[illegible]
عذر لطفی [illegible] از عواطف و مراحم مخدومی [illegible] که از محض اخلاص [illegible]	[illegible]	از انواع بدایع اشفاق که در ضمن سوابق مواید الطاف فرموده بودند چه توان گفت	[illegible]

سطر هفتم در شکر و آن عبارت است در ذکر شکرگذاری مکتوب الیه بر سعادت احوال کاتب از ازدیاد [illegible] رفعت مراتب و صحت و سلامت و عافیت و کرامت و امثال آن و من الله التوفیق و الاستعانة والله اعلم بالصواب

طبقهٔ اعلی	طبقهٔ اشرف	اخوانیات
چون از مطاوی این توقیع رفیع و فحاوی این منشور منیع صورت انتظام مهام و نفاذ امر احکام در آئینهٔ ادراک ارتسام یافت زبان بوظایف [illegible] میگشاید والشکر علی کل حال	[illegible]	چون از منشور این صحیفهٔ نامی نسیم دوام اقبال میوزید و از طی این کتاب گرامی [illegible] شفای احوال میدمید وظیفهٔ سپاس [illegible] شکر بقیاس [illegible]
در حصول قصاری مقاصد مطالب و حصول منتهای امالی و امارت که از مضمون مطاع مفهوم شده قواعد شکر مبانی حمد را مؤکد و ممهد میسازد ع والحمد لله سرنا و اعلانا	[illegible]	[illegible]
بر انتظام امور دو جهانی که فحوای آیهٔ [illegible] المثالی بدان ناطق بود مراسم شکرگذاری [illegible] تقدیم میسازد ع والحمد لله دائما ابدا	[illegible]	چون صورت استقامت احوال و انتظام اسباب دولت و اقبال که از منطوق آن صحیفهٔ شریفه [illegible] بانواع شکرگذاری [illegible] سپاس حضرت باری اقدام رفت
مزید مساعدت انواع فلکی و معاضدت انوار ملکی را که از منطوق توقیع رفیع مفهوم شده بود بلوازم شکر ادا مینماید ع والحمد لله واهب العطیات	[illegible]	بر دوام اقبال و وصول امال که از مفهوم آن صحیفهٔ جلال استفاده نمود مراسم حمد و لوازم شکر اقدام مینماید ع حمدا له تعالی
و چون منطوق آن مثال همایون ناطق بانتظام امور ایالت و التیاق مهام امارت و جلالت است لطف ربانی [illegible] ع فالشکر لله شکر الانهار	[illegible]	چون از مطاوی آن کتاب مسطور آثار صحت و سرور و انوار جمعیت و حضور متجلی بود [illegible] ملک قدیم تقدیم یافت ع بر مخلصان حال تو شکر ایزد واجب است
و بر استقامت احوال همایون و استدامت آمال روزافزون که مضمون مثال عالی از آن حاکی بود مراسم شکر الهی بجا می آرد ع والحمد لله حمدا جلت انعامه	[illegible]	چون از منطوق کتاب عالی مفهوم شد که هر روز ارکان تائید الهی [illegible] دولتی لامع [illegible] توفیق پادشاهی [illegible] ریاض [illegible] تازه میسازد
بر علو درجات خلافت و سمو مرتبهٔ عدل و رأفت که مضمون خطاب همایون از آن منبی بود سجدهٔ شکر مینماید ع والحمد لله حمدا الافضاله	[illegible]	چون مضمون نامهٔ نامی متضمن انواع بشارت و مشتمل اصناف استبشار بود بمطالع آن اطلاع [illegible] متعال بالعدد والاحصاء [illegible] بیت

دیل مخفی نیست که اظهار عجز از جواب مکتوب تعریفی تمام است مرکاتب مکتوب را و اگر بیان عجز در دادن جوابی نوشته سود بر دعا اختصار نموده زود بشرح احوال اشتغال باید نمود و در آخر مکتوب می تواند آورد و شاید که بجای تمهید مقدمات دعاگوئی نمایند و انواع دیگر ممکن است و اینجا فقره چند با ابیات مناسب ثبت افتاد

فقرات	ابیات	ثنائیات
جواب نامه میمون و صحیفه همایون که از تحریر خامه عنبر و جواهر زواهر گنج خانه لاریب نور جمال و حلیه کمال اوست مقدور نقش بیان و مسوکه پرداز بیان نیست ع لا احمل فوق طاقتی اصباح	[illegible]	[illegible]
بازار جواهر فضل که بواسطت قلم سعادت رقم در انتهای اشتهار سمت انتظام یافته خوف بیمقداری از سعادت قطار از درجه اعتبار بر طبقه مجابات نهادن بمشرع عین جهل است و محض بی ادبی است	[illegible]	[illegible]
در برابر آن خطاب معالی نصاب که انگشت نمای سجه گردانان صوامع قدس و مجلس آرای نکته دانان مجامع انس است کلمات پریشان و عبارات بیسر و سامان را چگونه سمت بیان توان داد ع این تنور الصباح من مصباح	[illegible]	[illegible]
از قطره گردان جواب دریای گوهر افشان عین بی ادبی است و از ذره بیسر و پا محاذیه با خورشید عالم آرا محض بو العجبی بیت سبب باشد که پیش چشمه نوش بگشایم دکان سرکه فروش	[illegible]	[illegible]
[illegible] بمقابله آن مخاطبه نامی از مقام عجز مجال بسندیدن نیست [illegible] بمعارضه آن ملاطفه سامی جز بوظیفه دعا نیست شعر عجز الراع عن الکتاب وانمی ذرسم الجواب عن الضمیر	[illegible]	[illegible]
نامه او نامی این است که در مقابله آن صحیفه نامی [illegible] زد و نامه را التجای آن که در معارضه عبارت آن ملاطفه [illegible] نفسی بر آرد ع عبای که آفتاب بر اندازد اوج قدر	[illegible]	[illegible]
[illegible] و داعیه چنان که بازار آن مشهور بود [illegible] باید در برابر آن توقیع رفیع چند سطری تدبیر نموده [illegible] دیدم که خامه از تعرض جواب سر می کشد و نامه از نمودن در می پیچد	[illegible]	[illegible]

درین صحیفه ثالث از مخزن الانشا بسی جواهر تحقیق میکنم انشا

برای عالم آرای و ذهن عقده کشای هر یک از ناهجان مناهج براعت و خازنان مخازن فصاحت و بلاغت که منجلی جمال زیبای مخدرات حقایق غیب و مرات عکس پذیر لمعات اشراقات خصایص لاریب است منکشف و متضح و هویدا و لایح خواهد بود که محل ثبت احوال بعد از ذکر زمان و مکان و تسبیل از اختتام میباشد و احوال جزئیه که ثبت و ایراد آن در مکاتیب اتفاق می افتد از حیز حصر متجاوز است و زبان اخصار از شمار عشری از عشر آن قاصر و کلیاتش بطریق اغلب و اشهر است هشت نوع بنظر رسیده اول ملتمسات و بحاجات با تنوع اقسام آن دوم اعتذارات و آن نیز منقسم است بانواع سیوم شکرگذاری بر اصناف دعا و اقسام آن مواهب چهارم شکایت از روزگار و آفات و اشتیاق بلیات پنجم مجاورات اهل سفر و حضر با یکدیگر ششم مخاطبات و معاتبات اهل محبت هفتم تهانی و اقسام آن هشتم تعازی و شعب آن و کاتب را قبل از شروع در ایراد بعضی ازین احوال از ثبت کلمه چند که آنرا مقدمة العرض گویند چاره نیست و بعضی حالات را بمقدمه احتیاج است و دو کلمه در آن باب لامه قلمی می آید و باید دانست که مقدمه عرض یا خطابی باشد یا جوابی آنچه خطابی بود بعد از اظهار لوازم بندگی و فرمان برداری نویسنده بطبقه اشرف و اعلی یا بیارم مراسم دعا و ثنا و اخلاص و مودت و اختصاص محبت در اخوانیات بحسب مقتضای مقام باشد و شاید که ابتدای ایراد و ضمایر مکتوب الیهم کننده آنچه جوابی غالبا بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید از تعریف و تعظیم مکتوب یا حصول نتیجه از آن

آورده شود و ادای مقدمه بحسب مراتب مکتوب
الیهم متفاوت می افتد و درین اوراق صورتی
از مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات
و اخوانیات آورده میشود و دو دلیل و بعد از آن نیز
انواع ثمانیه در سطری چند عرض می نماید و بالله
الموفق

در مقدمات عرض مکاتیب خطابیه للطبقات والاخوانیات							
طبقه اعلی		طبقه اشرف		طبقه اوسط		اخوانیات	
فقرات	تتمه	فقرات	تتمه	فقرات	تتمه	فقرات	تتمه
بعد از ادای وظایف عبودیت و تقدیم شرایط چاکری و طاعت	[illegible]	انهای رای عالم آرای که ع [illegible]	معروض میدارد	[illegible]	[illegible]	بعد از عرض رواتب دعا و نشر مراسم خدمت و ثنا بعد از اشاعت اسرار وداد و اظهار اطوار مودت و اتحاد	[illegible]
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	[illegible]	راشحهٔ رای جهان آرای که ع یک ذره ز نورش آفتاب است	معروض میدارد	[illegible]	[illegible]	بعد از وقوف در منازل اخلاص و نزول در مواقف اختصاص بعد از شرح لوازم مخالطت و ذکر مراسم مصادقت	[illegible]
بعد از تقریر مراسم دعاگوئی و تجدید وظایف رضاجوئی	[illegible]	بر رای [illegible] ولایت پناهی که ع مصباح انوار تجلی است	عرض مینماید	[illegible]	[illegible]	بعد از تاکید مقدمات دولتخواهی و تبلیغ تحف تحیات نامتناهی بعد از تقریر معانی مرافقت و تاسیس مبانی موافقت	[illegible]
بعد از ادای وظایف خدمت و انتظام در سلک مجاوران عتبهٔ ملازمت	معروض میدارد	بر رای فیاض مخدومی که ع جام جهان نمای افضل است	معروض میدارد	[illegible]	[illegible]	بعد از ذکر اطوار مودت و تعداد انواع مهر و محبت بعد از شرح شمهٔ از احوال شوق و فذکر عمرو عن الطوق	[illegible]
بعد از تشیید ارکان دعاگوئی و تمهید بنیان ثناخوانی	معروض میدارد	بر ضمیر انور و خاطر ضیا گستر که ع کان مطرح اشعهٔ انوار حکمت است	عرض میرساند	[illegible]	[illegible]	بعد از احکام مبانی ارادت و ایضاح لوازم صدق عقیدت بعد از ابلاغ روایح دعوات و ارسال فوایح تحیات	[illegible]
بعد از وقوف در مواقف خدمتکاری و نزول در منازل بردباری	[illegible]	بر ضمیر منیر و خاطر خورشید تاثیر که ع آئینهٔ سکندر و جام جم جهان نماست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعد [illegible] اعتقاد و انهار [illegible] و بعد از تشیید معاقد اخلاص و تاکید قواعد اشتهاد اختصاص	[illegible]
بعد از بسط معاقد طاعت و ضبط قواعد اطاعت	معروض میدارد	بعرض رای صواب نمای که ع آفتاب از شعاع او اثر است	میرساند	[illegible]	[illegible]	بعد از عرض شداید اشواق و شرح آلام ایام فراق بعد از استحداث مباسط عواطف و استجلاب مواهب معارف	[illegible]
بعد تقدیم عنوان عبودیت و ترسیم مراسم فدویت	[illegible]	معروض رای خورشید ضیا که ع [illegible]	میرساند	[illegible]	[illegible]	بعد از ابراز مراسم دوستی و یکجهتی و اظهار مراتب وداد و یگانگی و بعد توضیح روابط مودت و محبت	[illegible]

اصل دوم در مقدمات عرض در مکاتیب جوابیه للطبقات والاخوانیات			اخوانیات
طبقه اعلی	طبقه اشرف	طبقه اوسط	بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقایق مبانی بمطالعه اشرف میرساند
بعد از اقتباس انوار سعادت و استنار انوار مرادات از منشور میمون بارگاه همایون آسمان اساس سپهر فرسای معروض میسازد	بعد از توضیح مواقع اقلام شریفه و تامل در مضمون مشرفه منیفه بر رای انور خدام معروض میسازد	[illegible]	بعد از ملاحظه مواقع اقلام و مقاطر ارقام اعلام میرود بعد از مشاهدهٔ جمال غایت الامانی اعنی خطاب زاهرة المعالی بر رای عالی مبین میگرداند
بعد از استفادت لمعات مباهات نیر اعظم یعنی منشور کرام و توقیع معظم بعز عرض میرساند	بعد از وقوف بر مواقع مثال وحی کردار و اعتراف فیض نثار اقلام گهربار بر رای عالم آرای گیتی [illegible] جام جهان نماست عرض میکند	[illegible]	بعد از مطالعه الفاظ جانفزای و ملاحظهٔ معانی دل آرای انها آنکه بعد از نظارت نهال روضه روح پرور از سحاب فتح و فتوح [illegible] بعرض میرساند
بعد از استنارهٔ لمعات جاه و جلال از لمعات توقیع رفیع [illegible] مثال لازم الامتثال بعرض ملازمان آستان جلالت نشان میرساند	بعد از استظهار انوار قدسیه و آثار از لوامع خطاب نامدار وحی کردار بعرض رای عالم آرای میرساند	[illegible]	بعد از اشراف بر معانی کتاب کریم که سرمایهٔ کامرانی عظیم بود بر لوح ضمیر منیر تصویر مینماید
بعد از مباهات بورود مثال [illegible] سعادت و مفاخرت بصفات نزول توقیع معالی آیات آنحضرت جنت حضرت رفیع میکند	بعد از اقتباس انوار معالی مطالعه خطاب سامی و کتاب عالی بر رای منیر که از اشعهٔ انوار لامع مستنیر است منکشف میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر شرایف اشارات و تامل در ظرایف عبارات بر رای انور مصور میگرداند بعد از مراتب مطالعه نامی و مطالعه مفاوضهٔ گرامی در سلک رفع انتظام میدهد
بعد از ظهور مقدمات دولت و وفور نتایج اقبال و شوکت از مطالعه مخاطبه اعلی و مفاوضه معلی مرفوع میگرداند	بعد از استفتاح انواع فواید از مقدمات خطاب و فرائد العوائد بر رای متین مبین میسازد	[illegible]	بعد از وقوف بر دقایق الفاظ نامهٔ نامی و افکار مخاطبه گرامی بر رای عالی مکشوف نفایس میگرداند
بعد از استشعار کمال جاه و عزت و ارتقاء معارج اقبال و حشمت و ورود مثال عالی بسمت حصول [illegible] بود معروض میگرداند	بعد از امعان نظر در محرر ثنا مکاتبهٔ وحی مثال و کمال تامل در مرقومات مخاطبه لازم الامتثال بر ضمیر [illegible] روشن میسازد	[illegible]	بعد از اعتضاد بنامه مشتمل بر حسن وداد بسمت انها موسوم میسازد بعد از تیقن بکمال الطاف جمال عواطف که نامهٔ نامی بر آن محتوی بود تصویر رای فیض نمای میکند
بعد از ازدیاد و اعتضاد و استظهار و تضاعف آثار احتشام و استبشار که منفرع بود بر ورود خطاب مستطاب بعرض میرساند	بعد از اطلاع بر حقایق کتاب فایق که منبع دقایق و مجمع رقایق بود بر رای انور ملازمان مجلس عالی منکشف میسازد	[illegible]	بعد از احاطه ضمیر بمضمون کتاب منیر مهنا میگرداند بعد از تامل خطاب سامی و تفکر کتاب رفیع گرامی در عقیده غرض انتظام میدهد
			بعد از استظهار بمطالعه کتاب لامع الانوار و مشاهدهٔ خطاب فایض الآثار بر خاطر زاهرة المآثر مکشوف میسازد

سطر اول از صحیفهٔ ثالثه در ملتمسات کلیه

و آن هفت نوع است **اول** توقع التفات علی العموم نه آنکه مخصوص بامری باشد **دوم** استدعای کتابت
از جانب مکتوب الیه **سیوم** استدعای کارسازی تربیت و طلب نواز و تقویت **چهارم** استدعای عفو و
مرحمت و ترک عتاب و مواخذات **پنجم** استدعای وفای مواعید **ششم** سفارش کردن ارباب حاجات **هفتم** استدعای ملاقات
و هر یک از این انواع سبعه در کلمه آورده میشود کلمهٔ **اول** در استدعای التفات بطریق عموم و اینصورت در اغلب مکاتیب اسمت وقوع
می پذیرد و نظماً و نثراً و درین استدعا بمقدمه عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتب باجملی که منشی صلاح
داند ایراد توان نمود و اختصاص این نوع التماس بطبقتین اعلی و اشرف ظاهر است و اخوانیات اینر درین طبقه دخلی تمام است بدین جهت این
کلمه محتوی بر دو حرفست **حرف اول** در آنچه تعلق بطبقتین دارد و مقرر است که التماس فراخور حال هر طبقه ماند و ما صورتی چند جهت دستور العمل
آورده ایم والله الموفق والمعین

الطبقة الاعلی			
سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدور و وزرا	اهل قلم و سایر ملازمان
امیدوار که خدام بارگاه گیتی پناه این ذره سرگشته را از التفات ضمیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	[illegible]	[illegible]	متوقع از کرم عمیم و احسان جسیم آنکه مترقبان افاضت عواطف از التفات خاطر شریف بی نصیب نسازند
امیدوار است که ملازمان آنحضرت منابع انظار کیمیا اثر رشحه متعطش بوادی خدمت را بزلال مرحمت افاضت نمایند	[illegible]	[illegible]	امید واثق است که ریاض احوال فقیران بزلال نوال عاطفت نظارتی ارزانی دارند
در جوامع احوال و تمامی اوقات از نظرات بعنایت خسروانه و مراحم بیکرانه پادشاهانه بشمول حصول آمال منتظر و مستوثق میباشد	[illegible]	[illegible]	بعنایت بغایت امیدوار است که احیانا از اثر تربیت محفوظ و بنظر لطف و مرحمت محظوظ گردد
مامول که ذره حقیر را از لمعات مواهب التفات خاطر خورشید تاثیر محفوظ گردانند	[illegible]	[illegible]	پیوسته مترصد است که از فرط عاطفت انجناب بقسطی اتم و اکمل و قسمی اعم و اشمل محظی گردد

طبقهٔ اشرف			
سادات و نقبا	ائمه و قضات	مشایخ	اهل مناصب شرعیه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در آنچه باخوانیات متعلق است و صورتی چند بر سبیل اجمال آورده میشود

مرجو از افاضات خاطر دریا مقاطر خان است که ابواب التفات و تفقدات بر مشتاقان مفاتیح مخالصت مفتوح سازند	امیدوار است که در طریق یاری و سبیل هواری بالتفاتی و اهتمام بر وجهی اختصاص ملحوظ و منظور سازند	این دولتخواه را از رحمت ضمیر انور که مطرح اشعهٔ فیوضات حضرت ملک الربست محو نفرمایند	بنایم تفقدات گرامی که از مهب موجهات ضمیر منیر وزیده باشد ریاض قلوب مخلصان را ارتیاحی و انشراحی ارزانی دارند
بازدیاد مواد چاره سازی و انتظام مقام دوست نوازی التفات غایت مفتخر و مستظهر و مباهی و مستبشر می باشد	بالتفات ضمیر منیر در اهتمام خاطر خطیر که سبب استظهار [illegible] موجب [illegible]	[illegible] اهتمام عالی و [illegible] کرم متوالی [illegible] انتظار است	بهمین ثقه و حسن التفات خاطر فیض بخش کرم وسیله [illegible] مجریست [illegible]

المتفرقات من الملتمسات منظومه و منثوره

عربیه	فقرات	فقرات	فارسیه
[illegible] ... ویجب ...	بیاین خاطر دریا مقاطر مستظهر است که سحاب عنایت ریاض آمال مخلصان از رشحات التفات شاداب سازد	مترصد نسایم عواطف بیکران و شمایم عوارف بی پایان می باشد بیت الکابر نا عطفا علینا ذاتیا ؛ بناظابرح وان لم مناهد	[illegible]
... [illegible] ...	متوقع و متمنی چنان است که جناح رافت شامل و عاطفت کامل بر مفارق مخلصان دعاگوی و متخصصان رضاجوی مبسوط فرمایند	مترقب تفقدات چاکر پروری و منتظر افادات مرحمت گستری بوده و هست بیت یک نظر از تست و صد بنده عنایت ؛ منتظرم تا که وقت آن نظر آید	[illegible]
[illegible]	التفات [illegible] مترقب میرود و باهتمام مدام عتبه رفیع المقام مستظهر و امیدوار میباشند	از مشرب الطاف عمیمه و منهل عطاف جسیمه لب تشنگان بوادی ارادت را زبان ساختن التفات دریغ نفرمایند شعر افیضوا علینا من الماء فیضنا ؛ فنحن عطاش و انتم ورود	[illegible]
[illegible]	ملتمس که تشریف تفقد عالی و تکریم التفات متوالی برقرار معهود و قاعده مستمر متتابع و متوالی دارند	همواره منتظر آثار تفقد و خادم نوازی و ترصد انوار تلطف و مهم پردازی بود بیت تو آفتابی و من ذره التفاتی کن ؛ ز حال من تربیت دریغ مدار	[illegible]
ارضی [illegible] ...	امید که عنان التفات معطوف دارند و همت اکسیر خاصیت بر تزاید مواد و تقویت و تمشیت دواعی مصروف فرمایند	پیوسته ترصد التفات خاطر فیاض که موجب انتظام امور و صلاح حال جمهور است مرغوب انیس خاطر امیدوار میباشد شعر و من عاد السادات ان تتعهدوا ؛ اصاغرهم والمکرمات مصاعد	[illegible]
[illegible]	مطموع که قواعد مصافات و مبانی موالات را بمساعی معمار اهتمام تاکیدی تمام و تمهیدی لاکلام ارزانی فرمایند	علی الدوام مترقب آثار توجه [illegible] ضمیر منیر و انوار تفقدات خاطر خطیر مستظهر بوده و میباشد بیت بسی شکسته و خوارم ور التفات نمائی ؛ فلک شوم به بزرگی و مشتری سعادت	
	انجا که مجال امید واسع و مجال کرم فایض و متتابع است اگر فقیر بتوقع التفات و ترصد اهتمام جرأت نماید نزد ارباب همم معذور است	همواره افتتاح ابواب آمال و آمانی و انتظام اسباب جای و کامرانی را از نظر التفات شریف امیدوار است شعر وارجو انک فیض الاهتمام ؛ ومنک لا یخیب من رجاه	

کلمه دویم در رستهای کتابت و این سه نوع است اول در خواستهای کتابتی که مشتمل است بامر مهمات و خدمات دوم التماس کتابتی که موجب مزید مودت و رسوخ محبت گردد یا نا [illegible] باشد با فتخار و استظهار سبب قوف باشد بر احوال سوم تمنای جواب مکتوب و هر یکی از ین انواع در حرفی اثبات میباید حرف اول در اظهار امتثال و فرمانبرداری و طلب کتابتی مشتمل بر امر بارتکاب مراسم خدمتکاری مناسب هر قسم از طبقات و اخوانیات اما طبقه اعلی

ملوک و سلاطین	امرا و حکام	صدور و وزرا	اهل دیوان
در مقام اطاعت شرف ورود مناشیر علیه و امثله سار آینه دیده صدر بر شارع انتظار دارد	اوامر علیه و احکام سنیه را اکبرا کمر ارادت بر میان [illegible] بسته دارد بورود آن نوازش فرمایند خاکمند	[illegible] که علی تعاقب الازمان امتثال لازم الاذعان مفتخر و سرفراز فرمایند	خدمات استطاعت را که در طی مشرفنامی صادر شود منتظر است تا در اتمام آن مراسم جهاد بتقدیم رساند
در منهج اطاعت مترصد طاعت مترصد لوامع مراحم پادشاهی و منتظر احکام سلطنت پناهی میباشد	در سلک انقیاد از خلوص اعتقاد عز ورود مناشیر مطاعه و امثله لازم الاطاعه را مترصد است	باشاره واجب الاطاعه در کفالت مهمات مستطاعه شرف استظهار و عز استبشار ارزانی فرمایند	باصدار امر شریف بدل و جان در صدد امتثال آنست مفرز و مشرف سازند
بورود منشور جهانگشائی راکه سرمایه افتخار و وسیله استظهار است بر منهج امتثال منتظر میباشد	در مواقف اطاعت و نیاز امیدوار است که بصدور امثال واجب الامتثال مستظهر و سرفراز فرمایند	در مرصد خدمتکاری مترصد لمعات عواطف بوده بورود مثال اشتمال بر احکام علیه معتضد و مفتخر سازند	باشارات علیه و مخاطبات سنیه که سبب تربیت و موجب تفوق این کمینه هاست التفاتها ارزانی دارند

طبقه اشرف

سادات	ایمه و قضات	مشایخ و زهاد	ارباب مناصب عشیره
نهایت مرام از اهتمام خدام آن است که داعی را باوامر علیه و احکام سنیه مخاطب و مامور سازند	انتظار تفقدات شامل حال کمینه ساخت بکفایت مهام اشارات لازمة الاحترام ارزانی دارند	مرجو از التفات وافرة البرکات آنکه بارتکاب خدمات ملازمان آستانه عالی [illegible] دریغ نفرمایند	پیوسته بمهمات لایقه و مرامات لایقه سرفراز فرمایند که ضمیمه سایر عنایات خواهد بود
غایت مامول از التفات خاطر فیاض آنکه باشارات عالی در زمره خدمتکاران شرف انتظام بخشند	مامول از نظر عالی [illegible] که بخدمات لایقه مامور سازند تا در اتمام آن طریق مبادرت در ورع	از اشعه بارقات نظرات زاهره اللمعات متوقع [illegible] بخدمات لایقه سرفراز فرمایند	کمینه را منظور نظر کیمیا اثر [illegible] اشارت عالی دریغ نفرمایند
بتکفیل مراسم خدمتکاری حیم و طایف جانسپاری اشاره شریف دریغ نفرمایند	در موقف هواداری [illegible] ذات عالیه را در صدد اطاعت و فرمانبرداری می باشد	متمنی از [illegible] است که بصدور احکام عالیه اشارت فرمایند بالوازم خدمتکاری بظهور رسانند	[illegible] خدمتی نوازش فرموده کمینه را مفتخر سازند اگر از کرم عمیم بدیع و بعید نخواهد بود

مما یلیق بالاخوانیات

فقرات	فقرات	فقرات	
از کرم عمیم مخلص قدیم را بتقدیم مهمی امر فرمایند ع فالامر ممتثل والحکم مقبول	همگی همت و تمامی نهمت بامتثال اوامر علیه و انقیاد احکام سنیه مصروف و موقوف است	از مشرب همت عالی افاضه الطاف متوالی از مودت بسوانح امور سرشت التفات ارزانی دارند	و همواره دیده انتظار بر راه است تا بورود اوامر و نواهی گرامی مفتخر و مباهی میتوان بود سرفراز سازند
باشارتیکه متضمن اهتمام در مهام مرام باشد شرف انها و عز اعلام ارزانی دارند ع بقدر وسع جهد و جهد ارم بجا ستی	مرجوع خدمات ممکنه که همواره در طلب آن نوید مرصد امید مترقب و منتظر است مباهی و مفتخر گردانند	برجاده اطاعت صدر نامه های دور و دمکتوب گرامی همواره مترقب و منتظر میباشد اهتمام در ارزانی بستهام قول و مهم باوامر عه مباهی سازند	تا اندران قیام تمام بجان و دل الفات همایون شامل این محزون گردانند برجوع مهمات سرفراز گردانند ع باقدر شیئت ما مولای فاحکم
مخاطبات مشتمل بر احکام و مفاوضات منطوی بر کفایت مهام ارزانی فرمایند ع بهر چه امر کنی قادر است فرمانت	همگی دواعی ضمیر ابستر آنست که در تمام آن مهام که مضمون خطاب مستطاب مفهوم گردد تقصیری واقع نشود	علی الدوام برجوع خدمات مفتخر سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص آرزومند و مشتاق خدمات میباشم بیت من بسته ام میان ارادت بچاکری ؛؛ تا خدمتی کنم که پسند شما شود	

المتفرقات من هذا الباب

فقرات	علی نمط آخر	بطریق اخری
مطرح همت و مسرح نهمت آنکه در اتمام مهامی که مشال تشریف بران منطوی است وظایف خدمت بظهور رسد	آنچه رای مبارک را از مصالح روی نماید اشاره فرمایند تا بر حسب فرموده بتقدیم رسانند ع گر دوست یک اشاره زند بر سر بدن	بخدمات لائقه مخلصان را نوازش فرمایند تا مراسم اخلاص بظهور رسد بیت از سر صدق و صفا جانم بجد ؛؛ بهر چه حکم کنی بر جو ما حکمی
کفایت مهام را انتظار میرود بدانچه قضای اشاره باشد بجدی تمام قیام خواهد نمود	در سوانح مطالب و عوارض مآرب انچه سانح و عارض گردد اعلام بخشند تا حسب المقدور سعی تقدیم رسد ع گر دوست امر باشد ز مخلصان قبول	بخدمتی که ازین کمینه در صدد اتمام آن تواند بود تنبیه افتخار ارزانی فرمایند بیت ما بنده ایم سر چه تو گوئی چنان کنیم آری طریق بنده مخلص اطاعت است
بورود مراسلات علیه که مشتمل بر اوامر کلیه باشد مغزز سازند تا شرائط فرمان برداری بجا آورد	چشم قضا و گوش بر صدور اوامر مطاع نهاده و امتثال آنرا موجب نیل امانی و فوز بمقاصد و مهام میدارند ع بفرما انچه میخواهی که مقبول است فرمانت	اشارت عالی در باب تقدیم خدمات دریغ بیت من آن نیم که کنم سرکشی ز فرمانت ؛؛ بهر چه حکم کنی حاکمی و من محکوم
خدمات مطاعه را نشانه رافت و عنایت شمرده ع نهاده ام سر تسلیم بر خط فرمان	بشارات اشارات را بدل مستقبل است و اتمام مهام لائقه را بجان کافل و متقبل مصراع بهر چه منت کرد فرمائی بجان و دل برم فرمان	کمینه را در رجوع خدمات خاص شرف اختصاص بخشند خدمت ابد کرد فرمائی کمر بجان بستائید ؛؛ لیک داعی ز غایت اخلاص جان کمر دار بر میان بسته

حرف دوم در اسناد عالی کتابتی که مضمونش ملزم باشد بافتخار و استظهار و ارتیاج و استبشار یا مبنی باشد بر سوخ محبت و ثبات مودت و ازدیاد هوای آشنائی و موانست یا باطلاع بر کماهی احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد و از صورت تنوعات این اقسام فقره چند نوشته میگردد

الفقرات والابیات

فخر و مباهات	محبت آمیز	استخبار	المتفرقات	ابیات
امداد توقف و تعهد تودد و ترادف داشته وسایل اعتضاد و استظهار و ذرایع افتخار و استبشار میسر گردانند	بنا بر سیس قواعد محبت استوار است که در تفتیح ابواب مکاتبات و ترویج اعصار مخاطبات نظر التفات دریغ ندارند	چون همواره خاطر فاتر متوجه استعلام اوضاع آنجناب و استخبار احوال انجاست درین باب بزبان قلم اشارتی فرمایند	دیده انتظار مخلصان را بکحل الجواهر مکاتبات مکحل ساخته مواد بهجت را متضاعف سازند	[illegible]
احیانا کمینه را برقوم قلم کرم کرم آنسته رابطه مباهات و اوات مفاخر خواهد بود ساخته نظر اعتنا و التفات دریغ ندارند	متوقع آنکه حقوق مصادقت مسلوک داشته صورت مراسله گرامی و تذکیر روابط قدیمی از نظر اعتنا و اهتمام محجوب نماند	لوازم مصادقت و مراسم مخالصت مقتضی آنست که باخبار و اعلام احوال و اوضاع آنجناب ممنون سازند	ریاض سوابق مودت از سحاب افاضات که از منابع فایضه البرکات مترشح باشد مرتوی گردانند	[illegible]
از حاشیه ضمیر ضیا گستر محو نفرموده بقلم گوهر بار تفقدی فرمایند که سرمایه افتخار و پیرایه استبشار گردد	ارسال مکاتبات سامیه و مفاوضات عالیه در ازدیاد مودت مخلصان و ارادت متخصصان می افزاید	بر دوام احوال صحت و عافیت ذات اشرف را شرف اعلام ارزانی دارند تا موجب اطمینان ضمیر گردد	در اوقات حسنات و حسنات اوقات فتوحات غیبی و فتوحات لاریبی بکتابت عالی التحیات متوالی ارزانی فرمایند	[illegible]
منتظران بوادی آمال را و دور و فود مثال بی مثال بسر منزل اقبال و ساحت حرم جاه و جلال رسانند	مقتضای تمهید ارکان مودت آنست که بمراسلات شریفه اساس یگانگی مرتفع و حجاب بیگانگی را مندفع سازند	مراسلات مشتمل بر صحت ذات و انتظام مهمات ارزانی فرمایند تا موجب سلوت بال و جمعیت حال گردد	از آثار اقلام در ربار گوهر نثار محروم نسازند و از نوازش معهود بسمت حرمان موسوم نگردانند	[illegible]
ریاض امانی متعهدان جانی را بنسایم تفقدات که از مهب عنایات وزیده باشد نضارت مفاخرت و مباهات ارزانی دارند	رجا تمام از روی محبت بر دوام و اثق است که نهال امانی و آمال مخلصان از رشحات قلم گوهر رقم تازه و شاداب دارند	عنایت عمیم شامل حال مخلصان قدیم گردانیده از اخبار سلامت و احوال واقعه بعز اخبار و اعلام ممنون سازند	بافاضت مقاطر خامه گوهر نگار علی الدوام والاستمرار مزرع دل و زوایای انتظار را نشر سلوت و استبشار ارزانی دارند	از دل الاخوان فاسمع الکتاب فهذا المحب یجیب بالسلام [illegible]
مترادف مخاطبات معزز گردانند که وسیله موهبت عظمی و ذریعه مکرمت کبری تواند بود	مطموع مسامع اشفاق آنکه اقلام و رشایح خامه عنبر فام مستعطشان بوادی مودت ریان و فرحان سازد	امیدواران منازل امانی را باعلام احوال مزاج مبارک که همواره در کنف حفظ الهی مقتضی المرام سازند	مطموع همانکه بقلامه قلم کرم و شمامه محاسن مخلصان قدم معزز و مکرم ساخته نظر قبول باز نگیرند	[illegible]
صبح تفقدات گرامی از مطلع مخاطبات نامی طالع گردانند تا به آن دولت و اقبال بار کار ذره [illegible]	قواعد مخالصت را بتواتر مکاتبات و ترادف مخاطبات استحکامی ارزانی دارند تا بحق الطاف بالاحق اعطاف انضمام یابد	روز بروز باعلام سوانح وقت محرک سلسله مخلص نوازی بوده نسیان رابطه قدیم را تجویز نفرمایند	به تشریف کتاب کریم و تکریم خطاب شریف از روی دلنوازی مشرف و مکرم سازند	[illegible]

حرف سوم در استدعای جواب مکتوب بطریق ملطفت و وده والتماس ان رغبت تمام اماشرسک از استطلاع جواب و دل ماندگی در آن ما در سطر چهارم خواهد آمد

فقرات	فقرات	ابیات
اگر نهال کتابت مخلصان احباب را بشحات جواب لطفت لطفیات مخضر و سیراب دارند سرابنه طراوت غصان محبت از ذبول نسیان محفوظ می باشد	اگر سحاب مجاذبات این عرضه داشت متعطشان رجا را سیراب کرده باشد بیت از لطف نشود قطرهٔ ز دریا کم ؛ درین طرف برسد تشنه بدریای	[illegible]
خطاب مسلسل جواب درین مصادقت و این مرفعت از نهج اعتدال منحرف می نماید لاجرم تفقدات بیکرانه و ملاطفت بزرگانه را مترقب می باشد	اگر میامن التفات ضمیر در محابات عرضه داشت این فقیر کذا ارزانی دارند بیت از آن جانب نباشد هیچ نقصان ؛ درین جانب بسی توقیر باشد	[illegible]
هر جواب است و مطموع جها که بهوسته غصان محبت مودت را که در چمن مکاتیب سبز شده از نسیم مجاوبت شاداب از اناطرا و اوراق اتفاق برقرار	ماسول که صفحهٔ مراسلت مخلصان را بنقوش مجاوبت ازین دو بندهٔ ملاطفت محلی سازند بیت از لطف بنده نوازی محال تو نقصان ؛ وز بنظرف شرف روزگار ما باشد	[illegible]
از کمال الطاف مخدومی متوقع آنچنان است که الواح ... بیت هوا داران را بارقام ارکان مجاوبت کتاب مستور زیور نور علی نور آراسته دارند	اگر رای معالی انتمای مخدومی اقتضای جواب کتاب این مستهام فرمایند از حسن التفات و یمن اهتمام بدیع و بعید نیست بیت نرسد آفتاب با بازا ؛ از افاضات هیچ قصور	[illegible]
وظیفه مواخات و طریقه مصافات مقتضی آنست که ... جواب کتاب دوستان قدیم که بر نهج صدق ... و صفا مستقیم اند در دفتر نسیان ثبت نسازند	منتهای کلی و مدعای اصلی آنست که به صدار جواب معالی قباب که سرمایهٔ سعادت دارین و سرمایهٔ مفاخرت دارین همان میدانند مغز رسازند بیت شم نکردد ملبش خورشید اگر ؛ در بدخشان لعل سازد سنگ را	[illegible]
التفات در ارسال جواب بحکم سرور الاحباب فی ... الکتاب از موجبات استحکام ارکان محبت ... انتظام امور اخلاص ... می باشد	طلا دهان مراصد اخلاص را که همواره دیده بر صد بر سطالع جواب مستطاب که مرقوم قلم آنجناب باشد از نوازشی فرمودن از مکارم آل البیت است بیت هیچ نقصانی نباشد شمع را که گر شمی روشن کند پروانه را	[illegible]
... هواداران که کتاب و جارسازی سواداران بلطف مجاوبت طراز خلعت مکارم اخلاق ستوده و جمال طلعه محاسن اوصاف پسندیده است	از عادات سادات که سادات عادات ارباب سعادت است مجاوبه مکاتبه اصحاب جوالاداب است با مصافا غریب و عجیب نباشد بیت زابر بهار هیچ کمی نیست گر کند ؛ بر مزرع شکسته دلان قطرهٔ فشار	[illegible]
امیدوار است که در فتح ابواب ارسال جواب تقصیر ... رقم رضا نهد که استشمام ... و استفهام شمایم ... بمطالعه آن است	چون کمینه گستاخی نموده بدو کلمه مصدع ملازمان شده اگر بجناب التفات فرموده باصدور جوابی مشرف سازند از کرم عمیم بعید نمینماید بیت من بتصدیع خطاب ارچه مزاحم گشته ؛ تو مرا ساز ... از بیشتر لطف جواب	[illegible]

کلمه سوم در استدعای کارسازی و تربیت و طلب بنوازی و تقویت ... به سه نوع مودی شده اول آنکه ابتدای بوقوع التفات و مهم سازی داشته باشد بوسیلهٔ قدوم آنکه متوسل بذیل التفات مکتوب الیه کرد و تربیت و تمشیت خود را مختصر سازد سوم آنکه بعد از توجه مکتوب الیه بکارسازی التماس در اهتمام و اتمام مهم نماید و سر یک ازین انواع در حرفی مذکور میشود حرف اول در طلب التفات و توجه ساختن مهمات نظما و نثرا و من الله التوفیق و علیه التکلان

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	بوسیلهٔ خلوص معهودت متیقن است که عنان اخلاص بعیوب کفایت مهمات کمینه سمت انعطاف یابد	ای از صریر خامهٔ دولت فزای تو ؛ سر زور کار بدولت و دین مستقیم تر تصدیع میکنم چون ندیده ام ؛ اندر جهان ز ذات شریفت کریم تر
[illegible]	استفتاح ابواب آمال از میامن الطاف آنجناب متیقن است و استفتاح مقدمات مطالب از سمت متحقق و متعین	بجز تو ای بتو مخصوص رسم دلداری ؛ کجاست آنکه نهد مرهمی بر این دل ریش ضمیر پاک تو دیده است آن اسرار ؛ چه حاجت است که زحمت دهیم از قصه خویش
[illegible]	کمینه در استمطار فایض المواهب آنجناب و استفاضت از عواید نامراة النواید آن معالی نصاب یقینی صادق و امیدی واثق دارد	ز چرخ اگرچه فرو بستگی است کارم ؛ بهمین لطف خداوند کار بگشاید بزرد و چه محل شکست کار مرا ؛ بیک نظر که صد زین هزار بگشاید
[illegible]	از لطایف شیم و عوارف کرم مخدومی سزد که بنده را از نظر قبول خویش که حصول آمال و ظهور اقبال بران مترتب است محروم نگردانند	من بکی کو سرم فتاده بخاک ؛ از ره تربیت مرا بر دار گرچه باشد به نزد خدمت تو ؛ کوه نیز خاک بر که عنبر عار
[illegible]	مامول آنست که صحیفهٔ افتراح رقم سعادت بنده مقرون گردد امطاوا استدرار العنوان قبول مشرف سازند	بدار سایهٔ الطاف خویش بر سر من ؛ گر آفتاب حوادث همیشه مرحمت است مراچه غم که جهان را سیاه غم گرد ؛ چو بر کانیز لطف تو گاه من است
[illegible]	متوقع که در اسعاف مطالب و انجاح مآرب این فقیر کثیر غایت اهتمام و نهایت التفات بتقدیم رسانند	[illegible]
[illegible]	انواع اصطناع و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت را از کرم کامل و لطف شامل آنجناب امیدواری دارد	[illegible]
[illegible]	استنجاح امانی را از راه مشکلک بهای استمداد می آورد و ترتیب مقاصد را از عنایت التماس مینماید	[illegible]

حرف سوم در تمسک بحبل عنایت مکتوب الیه والتجا بوی وحصر تقویت خود بروی و درین نوع نیز کلمهٔ چند منثور منظوم نوشته می شود والله الموفق ومنه المدد وبالله التوفیق والیه التکلان

ابیات	فقرات	ثنائیات
[illegible]	حق علیم است که کمینه را بغیر آستان دولت آشیان که ملجای اکابر و اصاغر و ملاذ ارباب معالی و مفاخر است پناهی و گریزگاهی نیست	روی دل سوی تو دارم چونکه غمخوارم توئی ؛ چاره سازی کن مرا چون چارهٔ کارم توئی ؛ گرچه صد خواری مردم دیده است دل مرا ؛ من چه غم دارم عزیز من و غمخوارم توئی
[illegible]	فقیر حقیر را که جز خدام آنحضرت فریادرس و دستگیری ندارد اگر در زمرهٔ حجت و ظل عاطفت تربیت رد بهند از شیوهٔ همت رفیع غریب نخواهد بود	هر کس درین جهان بکسی التجا کند ؛ ما را همین بسایهٔ لطف تو التجاست ؛ گیتی بجای من جفا کرد آنچه کرد ؛ گر لطف تو تدارک حالم کند رواست
[illegible]	کمینه دست امید بر دامن آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی [illegible] امیدوار که عاطفت مساعد و طریقهٔ معاضدت رعایت فرمایند	از آن بسوی تو دارم رخ امید که تو ؛ بیک کرشمه توانی که کار ما سازی ؛ گشاد کار من اندر عنایت تو بسد ؛ چرا بچارهٔ بیچارگان نپردازی
[illegible]	فقیر که اسیر گرداب حوادث افتاده متمسک بعنایت ملاح التفات آنجناب است اگر دستگیری نمود ماحول خاطر فاتر امیدوار حاصل کند	[illegible]
[illegible]	این فتاده صدمات نوایب و سرگشته وادی حوادث التجا بعتبه علیه نموده امیدوار که از کرم عام بلیج مرام و کفایت مهام فایز گردد	سرور او در محفل اباد باد ؛ فیض این ادور و شب ساقی ترا ؛ هر کسی از درین عالم کسی ؛ من خدا را دارم و باقی ترا
[illegible]	چون این کمینه را جز آستان رفیع بنای و جز درگاه منیع گریزگاهی نیست لاجرم نظر عنایت مخدومی منتظر است و بکمال کرم و اشفاق خداوندی مستبشر	[illegible]
[illegible]	این بیچاره در استکفاء مهمات و استدعاء ملتمسات بحبل المتین التفات حمت سیماست که غیر ازان دست آویز ندارد و معتصم شده امیدوار است که طریقهٔ اشفاق مسلوک دارند	[illegible]
[illegible]	چون التجای داعی بجناب رفیع منزلت و آستان آسمان مرتبت از روی خلوص عقیدت و نقشه و لاجرم بالتفات خاطر خطیر و اهتمام ضمیر منیر اعتضادی تمام دارد	[illegible]

حرف سوم در استدعای مهام و در ینباب کلمهٔ چند به نثر و نظم موده میگردد بالله والمدد

فقرات	عربیه	ثنائیات	فارسیه
متوقع از انجناب برسیح مثاله است که بدست کرم فشانده اند و تمهید اساسی که در اقتضای التفات اهتمام طرح افکنده اند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطموع از کرم عمیم انکه ملتمس و مرام بغیر اهتمام خدام سمت اتمام یابد بالواحق انعام باسوابق اکرام انضمام یابد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مامول که شجرهٔ طیبهٔ التفات را بر شحات اهتمام در اتمام مهام نشو و نمای تمام ارزانی دارند	[illegible]		[illegible]
اگر کسوت عنایتی که در باب این بیچاره فرموده اند نظر اتمام بطراز مطرز گردد لاحق با سابق منتظم خواهد شد	[illegible]		[illegible]
چون در بدایت پرتو عنایت بر حال این شیخ انداخته اند اگر نهایت نظر عنایت مرعی دارند حاکمند	[illegible]		[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ چهارم در استدعای عفو مرحمت و ترک شکوی و معاتبت و باید دانست که طلب عفو بالطریق استدعا عبث که کاتب استغفار جرایم خود نماید یا استشفاع که گناه دیگری درخواست کند و هر یک ازین دو صورت خطابا و جوابا در حرفی مذکور میشود والله المدد

حرف اول در طلب عفو از جانب کاتب نسبت باگناه او در خطابیات

فارسیه	عربیه	فقرات	ابیات
[illegible]	[illegible]	اگر جراتی واقع شده بزلال عفو و اغماض نایرهٔ آنرا تسکین نمایند و غمام اعتمام این استهام را به پرتو آفتاب لطف عمیم انتفاع ارزانی فرمایند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	با وجود کرم عمیم خداوندی جریمهٔ این بنده هر چند عظیم حقیر نماید و با وجود فیض جسیمش گناه این کمینهٔ کثیر التقصیر بسیار اندک باشد	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مامول از کمال مراحم بیدریغ آنکه نقوش زلالت سابق و رقوم تقصیر لاحق این فقیر را بزلال عفو کامل و اغماض شامل از صفحهٔ خاطر محو فرمایند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	امیدواری دارد که بمقتضای فاصفح الصفح الجمیل رقم عفو بر صحایف خطایا و جراید جرایم این کشته ع والعفو عند کرام الناس مامول	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر از صورت جریمهٔ داعی کمینه و خادم دیرینه غبار ملالی که بر آئینهٔ ضمیر منیر نشسته باشد به آب تیغ کرم عمیم و فیض جسیم محو سازند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	با وجود وفور حلم و کرم خداوند امثال جرایم ما چندان وقعی نخواهد داشت و جرایم امثال ما چندان در حساب بود ع گناه از بنده و عفو از خداوند	[illegible]
[illegible]	[illegible]	اگر جریمهٔ این بنده شناسی نه بدان حد است که بعرض بارگاه جناب دولت پناهی رسانیده اند اما چون از خاطر خطیر به وقوع این دولت و صدور این مفوت قرار گرفته لاجرم تمنا بجبل استعفا نموده عفو عمیم امر صدد و فضل جسیم امر قربت	[illegible]

بقیة الابیات المتفرقة المناسبة للانواع الثلثة

عربیه	فارسیه	ابیات	ثنائیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	
	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جوابیات که مکتوب الیه بجانب نویسنده در عفو و اغماض از جرایم او

حرف دوم در شفاعت نمودن و گناه دیگری درخواست کردن و ایمعنی نیز دو صورت دارد جوابی و خطابی و برای هر یک کلمه چند ثبت افتاد

فقرات	ملمعات	فقرات
بعد از اطلاع بر مضمون کتابت و استظهار و استعفا و انابت جرایم ان عزیز به آب عفو صفحه خاطر فرو شسته و نایره غضب بزلال عفو و اغماض منطفی گشت	[illegible]	انچه اصحاب تخلیط درباب ... بمسامع علیه رسانیده اند بهتان محض و کذب صریح است و اگر فی المثل بحکم اعتمادی که بر وفور حلم و کمال کرم خداوندی است خطای واقع باشد بعفو و عاطفت مستظهر است
ذیل تجاوز بر هفوات ان عزیز گستره شد بعد الیوم بیامن محبت و روابط مودت مستوثق میباشد	[illegible]	معروض میگرداند که ... مدتی است که به تسویلات اصحاب اغراض و تمویهات ارباب اعراض از شرف آستانبوسی محروم مانده اگر بحکم و العافین عن الناس خطایای مشار الیه را برقم عفو تدارک فرمایند
... تمهید یافت خاطر ... بکل الوجوه از ین امر جمع فرمایند	[illegible]	بواسطه اندک جرمیه که از ... بسمع شریف رسیده ... گرداب ملال است و سفینه دلش در غرقاب اضطراب و اختلال ... لطف بیکرانست ... بی شبه بساحل نجاتی رسد
تقصیری که ... جریمه که صادر ... برقم عفو یافته من بعد از خوف معاتبت و مواخذت مصون و مامون خواهد بود	[illegible]	از هر ملکه که ارباب اقتدار را افتاد آن اهتمام نمایند و از هر مضمر که اصحاب اختیار با کتساب آن میل فرمایند حسن عفو اجمل و کمال صفح احسن و افضل است پس اگر ... شامل حال کافه انام است اسباب ذیل اغماض بر هفوات جرات ... سمت ترویج یابد بنهایت الطاف است
... صحایف جرایم ... برقم اعراض الرسوم سمت عفو و اغماض کردنیم	[illegible]	چون عفو و اغماض از جرایم ارباب زلات و هفوات اقدام اصحاب ... وظیفه اهل اقتدار و اختیار میباشد از نکته العفو عن القدرة را نصب العین ساخته از سر گناه ... درگذرند حاکم اند
بعد از انکه آنجناب ... استدعای عفو ... نموده بود ... صفح و تجاوز ... داد جرایم ... عرض کردیم	[illegible]	بر ضمیر منیر واضح است که ... به تسویل بعضی از قرنا السو که شیاطین الانس اند از مراسم ... نموده بودند این زمان بطریق استشفاع بحبل متین ... عطف عنهم متمسک گشته امیدوار عفو میدارد ... خداوند خاکمند
چون ... احوال آنصورت که بسمع رسیده ... نموده سببی که موجب ... باشد ... داشت دغدغه بالتمام مرتفع شد	[illegible]	احوال ... که اصحاب عرض الدین فی قلوبهم مرض ... بنوعی نامرضی بسمع عالی رسانیده اند از منهج صدق منحرف بوده با وجود انحال ... استشفاع اعتصام نموده این مخلص را شفیع میسازد اگر ... عاطفت منظور گردد غایت عنایت است
از ... اندک صورتی و اقعشده چون بحبل اعتذار تمسک گشته از ان تجاوز نموده اند	[illegible]	برای عالی روشن است که ... از اصاغر هفوات جنایات در وجود نیاید فضیلت علم و کرامت عفو آشکار نگردد پس اگر ذیل اغماض بر ... سبب وضوح خلق جمیلی خواهد بود

جوابیات در قبول شفاعت المنظومات المتفرقه فی هذه الابواب

فردیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	بوساطت شفاعت آنجناب عنان اهتمام از صورت گناه ... معطوف و مصروف کرده اند حکم سیاست با استعطاف حلم و کنایت موقوف داشتیم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بجهت استشفاع آنجناب که درباره ... فرموده بودند آتش خشم بزلال و الکاظمین الغیظ فرو نشاند و خرمن غضب را بباد والعافین عن الناس ...	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بعد از مطالعه کتاب شریف سواد ... ... بملابس عفو پوشید ... جرایمش از جریده خیال بزلال اعراض و اغماض محو کردانید	[illegible]	[illegible]
[illegible]	بموجبی که فرموده بودند صحیفه جریمه ... را که ... نزول ارکان ... شده بود بآب صفح فرو شست و شعله غضب بزلال عفو و عطف و مرحمت و رافت تسکین داد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	صحیفه شفاعت آنجناب ... مرقوم ساخته و صحیفه مطلوبش ... بعنوان ... گردانیده غباری که از ... در خاطر بود بکلی محو و نابود گشت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون درخواست آنجناب سمت قبول داد و بموجب و احسن کما احسن الله الیک نایره غضبی که بسبب ... اشتعال یافته بود ... بکلی انطفا پذیرفت	[illegible]	[illegible]
[illegible]	جرایم عظایم ... ناشنیده انگاشته نایره غضب را ... حد العفو فرو نشاند و خرمن غضب بباد والعافین عن الناس برداد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	برحسب فرموده کفی بالله شفیعا للمذنب اراده بود که ... را باشاره علو و بشارت مرحمت مستمال سازیم حلو شفاعت آنجناب انضمام یافت بکلی از جریمه درگذشتیم	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ پنجم در طلب وفای مواعید لطف و کرم و این غیر وعده و وفائیست که میان احباب باشد و شمهٔ از آن در سطر ثامن از این صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا فقره چند و بیتی مناسب بهر دو حرف مرقوم تحریر می‌یابد و بالله التوفیق و الیه المدد

حرف اول در فقرات خطابی	حرف دوم در فقرات جوابی
[illegible] مشتمل معاطفات وعده فرموده بودند و در ایجاز آن وایعابدان تاکیدات نموده اگر بموجب قضیهٔ انجاز تجز با وعده در وفای آن تجسس سیرت و جمال سریرت قیام نمایند موجب مزید آثار محبت [illegible] خواهد بود بیت دارم امید آنکه تمامی وفا شود ٭ هر وعده که از کرم خویش کرده ٭	وعد الکریم اذا جری [illegible] القرینه تهادن و بطال حسابط مبارک جمع فرمایند که ذمت مروت را از تحمل اعباء ودایع امانات و دیوان مواعید سابقه بمقتضای العدة دین سبکبار خواهم ساخت و دیباچه همت از سیرت ادانی و صفت اسافل که خلاف المیعاد من الاخلاق خلاف الامجاد عبارتست خواهم نمود مصرع وفا بوعده نمودن همیشه عادت ماست
جناب مخدومی وعده الطاف فرموده بودند که [illegible] صورت نوازش بیکران نموده دیده ترصد بر شارع انتظار است که با سیر صبح انجاز از افق آن وعده ساطع شود و کواکب حسن این از مطلع موعود طالع و لامع گردد و ذیل همت آنحضرت از لوث الخلف الوعد پاکیزه کی ماند ان الوفا علی الکرام فریضه ٭ واللوم مقرون بذی الاخلاف	بعد از آنکه در شرع مروت قواعد مواعید ابعواطف خلاف منزل ساختن حرام است و آئین فتوت مبانی مواثیق را بدست بیوفائی منهدم ساختن امری لازم الملازم حرام کیشه در زمره والموفون بعهدهم اذا عاهدوا داخل و از دایره و اذا وعد خلف خارج نشود اگر تقصیری واقع شده تدارک آن عنقریب وجود خواهد گرفت بیت هر وعده که کرده ام نیست خلاف ٭ گر عمر وفا کند وفا خواهم کرد ٭
داعیه الطاف خداوندی مستدعی مواعید اعطاف شده امیدوار است که همم جاذبه عنایت مخدومی مقتضی ایجاز آن گردد و مترصد آن نباشد که منادی طلب برای تقاضای ع او فوا بعهدکم فی العهد مسئول ٭ بسمع اشرف باید رساند بیت رعایت دل ما کن که در طریق وفا ٭ بوعده که نمودی امیدها دارم ٭	بعد از تمهید مقاوضه صادقه الکریم اذا وعد وفا بخاطر فاتر گذشته که اگر در ادای آن وعده که از این کمینه صادر شده خلفی واقع گردد [illegible] خود را از صفت کرم و آزادگی که شرف دینی حاصل از آن و سعادت دینی متعلق بدان است محروم و موسوم باید کرد شعر دانی علی الوعد الذی عدته ٭ و ما کان وعدی خلاف و حیله

الابیات المناسبة لهذه الکلمة

عربیه	ابیات	ابیات	ابیات	ابیات
بدر علیک لمن استعطافا ٭ الجد عدل [illegible] الا سعافا	[illegible]	وعده لطف [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	وعده داده [illegible]	[illegible]	[illegible] وعده وفا	[illegible] وعده [illegible]

الابیات المناسبة لهذه | بیاض صحیح

الابیات	الابیات	کلمهٔ ششم
		کلمهٔ ششم در سفارش ارباب حاجات و تحریص نمودن در اسعاف مرادات و تمهید قواعد خیرات و تعمیر معانی مبرات اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم استنباط برخی از آنها میتوان نمود و اینجا در تعدات سفارش با دو حرف مرقوم میگردد بجهت آن موجب فقره چند سمت ایراد می یابد و در جواب سفارش سطری مذکور میشود و بالله المدد
ارنی [illegible] وعده و [illegible]	جاد به [illegible] الجنان ٭ [illegible] الاما	فقرات
و اعی [illegible]	[illegible]	چون جناب عالی قبله مقبلان و کعبه صاحبدلان است لاجرم سائلان طریق طلب من کل فج عمیق و مرمی سحیق متوجه بطواف آن اطراف می شوند پس اگر بجالف که یکی از طایفان حریم احترام است
وعدت و کان [illegible] ٭ مواعد [illegible]	علی نائر المیمون فی ظل [illegible] ٭ لا ینال الامال محطوط [illegible]	نظر عنایت ارزانی دارند و دیده همت بر اسعاف مراد و مرام او گمارند از کرم عمیم بدیع و بعید نیست بیت سر بر آور دلی بدو پایمردی کن بلطف ٭ دسترس داد خدا افتاده را دستگیر ٭
[illegible]		از کرم ذات کرامت صفات مخدومی نزد که ف را که استحقاق او ظاهر و اهلیت او واضح و باهر است بنظر التفات منظور و بعین عاطفت محظوظ و مسرور گردانند
[illegible]		و از ازدحام ارباب سوال غبار ملال بر چهره احوال ظاهر نسازند بیت آری حرم جود تو شد کعبهٔ حاجات ٭ کز هر طرفی خلق جهان رو بتو آرند
[illegible]		ف بوقت توجه باستانه عالی از این کمینه توقع سفارش بلازمان نمود و بخاطر میرسد که بیت ببین که چون بود اندر محل بخشایش ٭ کسی که از همه عالم بمن توسل کرد ٭
		با اینهمه امیدوار است که مقتضی الوتر و معان الورود الصدر بزودی اجازت مراجعت یابد بیت درمانده محبت است او را دریاب ٭ کامروز توئی پناه درماندگان ٭

بواقی الابیات والفقرات

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
[illegible]	ف که روی ارادت بعتبهٔ علیه آورده بوجه توجه متوجه شده سینهٔ کشتهٔ تحصیل آمال و ترفیه احوال تعلق باشفاق و الطاف ملازمان دارد مصرع وشلک لایخیب من رجاه	[illegible]	رعایت مراسم عنایت باف که از جملهٔ دعاگویان آنجناب است سبب تزاید استظهار و تضاعف اعتضاد سایر چاکران مخلص و هواداران تخصص خواهد بود ع وشلک لایدل علی الصواب
[illegible]	چون سحاب افاضات مخدومی عمومی دارد امید هست که نهال حال ف را بر کنار جویبار لطف پرورش فرمایند تا از ذبول فقر و فاقه خلاصی یافته	[illegible]	درینولا که فلان جهت تعمیر مسجد فلان عازم آن صوب شد مستظهر بعنایت کارسازی و مستبشر بوعدهٔ دلنوازی ملازمان می باشند
	بثمرات بارور گردد مصراع بیکسانرا میوه بخش از درخت خویشتن		اگر درباب آن عمارت اشارتی فرمایند خیری بموضع است
[illegible]	چون بحکم فاستبقوا الخیرات مسارعت در تشیید مبانی احسان سبب ازدیاد دولت دوجهانی است التماس میرود که قواعد امیدواری بالتفات ملازمان سمت تمهید یابد ع امید که این ملتمس افتد مقبول	[illegible]	چون مستوفی لطف مخدومی جراید ایادی و مکارم بنام حاجتمندان پرداخته و از نور عواطف و مراحم مهتابیرا دآن ساخته اگر فاقه [illegible] جان از چنین احوال ف که استحقاق آن دارد محو فرمایند حاکمند
[illegible]	مرجو از جلایل الطاف و دقایق اعطاف خداوندی آنست که ف را بالتفات خاطر افاضت ضمیر ملحوظ و محفوظ سازند تا از میامن آن بمقاصد کلی و مطالب جزوی راه [illegible]	[illegible]	چون همت ف بر آن مصروف است که بضیاء مصباح معاش و انارهٔ سراج انتعاش اقتباس انوار کرم آنجناب نماید شک نیست که [illegible] لوامع [illegible] کسی از نور زبان نکرد [illegible] نکنند

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
[illegible]	اشارتی که درباب مساعدهٔ ف شرف اصدار یافته بود بمقدار مقدور رعایت و موسوع زمان تقدیم یافت اگر خدمات دیگر مترقب است ع ما چون ترا مطیعیم فرما هر آنچه خواهی	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون از فحوای کتاب عالی حقیقت استحقاق فلان وقوفی تمام حاصل شد تمام مهام او بتوفیق الهی سرانجام یافت باقی هرچه امر فرمایند حاکمند مصرع فلک الامر وانی مامور	[illegible]	[illegible]
[illegible]	التماس رعایتی که نسبت باف فرموده بودند بذمهٔ همت لازم داشته بوجهی که طاقت و قوت بدان وفا نمود سرانجام نموده باقی ملتمسات منتظر است ع الامر امرکم و الاحباب ماموران	[illegible]	[illegible]
[illegible]	چون از مضمون خطاب عالی صفت مطلوبیت مستفاد میشد باعانت الهی ظالم او را مغلوب و مقهور و منکوب مرحوم ساختیم باقی هرچه امر فرمایند ع از سر رغبت بجان فرمان برد	[illegible]	[illegible]

کلمهٔ هفتم در استدعای ملاقات و آن دو نوع است یکی استدعای لقای کسی که در سفر باشد برجوع با وطن و این در سطر پنجم ازین صحیفه رقم ذکر خواهد یافت دوم داعیهٔ ملاقات شخصی که در حضر بود و این نیز بر دو قسم است اول آنکه استدعای مکتوب الیه نماید بمنزل خود و این اغلب در اخوانیات وجود میگیرد دیگر آنکه مستدعی ملاقات مکتوب الیه بود و این قسم را استیذان خوانند و در طبقتین اعلی و اسفل وقوع می پذیرد و محل بیان هر یک ازین قسمین حرفی خواهد بود ثٔ

حرف اول در استدعای کسی بمنزل خود

ابیات	فقرات	ابیات	ثنائیات
[illegible]	هر چند اتصال روحانی و مشاهدهٔ قلوب در دار الملک معانی اصلی ست و قاعدهٔ مهد است ولکن للعیان لطف معنی ؛؛ لذا اسال المشاهدت التکلم ؛؛	[illegible]	[illegible]
[illegible]	متوقع آنکه زمانی تشریف شریف ارزانی فرمایند تا از لوامع حضور پر نور اشعهٔ پرتو نوری بر صفحات قلوب حاضران تابد بیت ساقی چمن جا برای رد زنگی نیست ؛؛ شمشاد خرامان کن [illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	امید دارد که هر چند زود [illegible] حضور گلشن و دیدهٔ انتظار مخلصان را بحضور [illegible] السرور سازند شعر فتحی بحوم والبدر فی اهله ؛؛ و انت لنا بدر فقل انت طالع	[illegible]	[illegible]
[illegible]	قصارا همت اصحاب و جوامع نهمت احباب بران مقصور و مصروف است که کوکب لقای خداوندی کلبهٔ فقیر را بپرتو جمال خویش تشریف سازد تا کو الی مراد بلمعهٔ مصرع و دمی روشن کند این کلبهٔ تاریک را	[illegible]	[illegible]
[illegible]	لوامع شوق با علی درجه کمال رسیده و حضور مبارک علیم مرغوب و مطلوب است بخششی فرمایند مراتب متعطشان بوادی اشتیاق را بزلال وصال تسکین تمام حاصل شود مدتی شد که چشم در راهم ؛؛ دولت صحبت تو میخواهم	[illegible]	[illegible]
[illegible]	اسباب عشرت مهیا و موی مشرب مسرت مهیا و مصفا است ایام سرور و ذوق کمال حضور وابسته بتشریف شریف است بیت همه اسباب دنیا غنی نیست ؛؛ جز حضور تو در نمی باید ؛؛	[illegible]	[illegible]
[illegible]	داعیهٔ مخلصان متحقق است که زمانی [illegible] ملازمت وابسته بخدمتگاری خدام [illegible] ایام [illegible] چه خوش بود که نسبت بنده دارد خدمت ؛؛ گر بنده ام و تو خواجه دار نشینی ؛؛	[illegible]	[illegible]

حرف دوم در استیذان و سفر است که این صورت نسبت با کابر و اشراف واقع میشود و بنای حرف سابق که مناسب اخوانیات است بر رعایت مباسطت و نهایت مخالطت میتواند بود و اصل اینحرف بر مراسم خدمت و لوازمت کما لا یخفی و شکایت هجران از ملاقات کسیکه بدرگاه او رفته باشند و جواب آن از روی اعتذار در سطر چهارم مسطور و مذکور است

ابیات	فقرات		ثنائیات
[illegible]	داعی حاجتگار ارباب حوادث روزگار بظلال عاطفت جناب دولت مآب استظلال میجوید و بدرگه عالی منتظر اجازت ملازمت یا رخصت مراجعت است مصرع گر برانی میتوانی ور بخوانی حاکمی	[illegible]	علی الباب عند من عبادک شاکر بجودک معمور بنعماک معترف ایدخل کالاقبال لازمت مقبلاً نذی الدهر اوشل الحوادث منصرف
[illegible]	چاکر کهنه و هوادار دیرینه تراب عتبهٔ عالیه ادب مقبل داشته و چون حلقه روی در نهاده ملازمان آستان دولت آشیان است آرزوی انتظام در سلک خدام دارد باقی خداوندجا کمند	[illegible]	بنده مخلص بخدمت پیش درگاه آمدست تا بهر فرمان که فرمائی بدارد طاعتی رای عالی اندرین معنی چه رخصت میدهد باز گردد یا در آید یا نشیند ساعتی
[illegible]	مخلص متخصص ملازمت سدهٔ سنیه اختیار نموده مترصد است که آیا نسیم قبول از مهب عنایت خواهد وزید یا سموم رد از بادیه ضجرات روی خواهد نمود مصراع والامر عندک یا سولی و یا اسعلی	[illegible]	داعیک علی جناب الآمال قد جاء الخدمت الجناب العالی هل یصرف کالحدوث عن حضرتکم ام یدخل کالدوله والاقبال
[illegible]	بعرض میرساند که جمعی از ملازمان محرم حرم قبول شده منظور نظرات عنایت سمات گشته اند و فرقهٔ دیگر در بوادی نامرادی سرگردان مانده توجه بحوالی حرم خاص ندارند بیت من مسکین ندانم تا چه نامم ؛؛ ز محرومان و مقبولان کدامم	[illegible]	بر درگه عالی تو استاده رهی دل پر ز وفا و سینه از کینه تهی گر لایق تست نزد خود خوان ورنه آن به که اجازت برجوعش بدهی
[illegible]	داعی دولتخواه بر درگاه سعادت پناه بر در است کر بایادی فضلش بحریم خاص خواهند بار او چه رحمت از پیشگاه قبول خواهد راند لاجرم بزبان حال میگوید بیت گر بود نیم اشارتی باید کرد ؛؛ ور نیستیم اجازتی باید داد		داعیک علی الباب نهاده البواب لو انک لیس لایق الابواب هل یرجع کالنکبته من سدتکم ام یدخل کالدولت من غیر حجاب

سطر ثانی از صحیفهٔ ثالث در اعتذارات

و اقسام آن بسیار است ،، از کلیات آن یکی اعتذار باشد باز از لطف و کرم مکتوب الیه دوم عذر تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت سوم اعتذار از جریمه که بکتابت اسناد کرده باشد و موجب دغدغهٔ خاطر مکتوب الیه باشد چهارم اعتذار ارسال هدایا و تحقیر آن و التماس قبول آن و چهار قسمست از چهار کلمه سودی میشود و اعتذار ترک القاب در افتتاح مقبول و اعتذار ارسال نامه در سطر سادس از صحیفهٔ ثانیه پس یاد کرفته و اعتذاری که در باب تقصیر کتابت و تراخی و باز از شکایت از حرمان ملاقات نویسند در قسم شکایات مذکور خواهد شد و اعتذار توقف در سطر پنجم منظور خواهد و هر یک از اعتذارات جزئیه در مجلس خواهد آمد بعون الله تعالی کلمهٔ اول در اعتذار که باز از تلطف و تعطف مکتوب الیه نویسند و جواب آن مطلب است و حرف اول در عذر مکرمت مکتوب الیه نویسند و جواب آن اهل بیت اوامر صدد و مکارم او از مناسبات این کلمهٔ ششم از سطر اول مزبور است والله الموفق

ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی مراتب تضاعف انوار الطاف و تزاید آثار اعطافش دربارهٔ دعاگویان مخلص و رضاجویان متخصص غریب و عجیب نیست شعر ولیس عجیبا ان تری البدر لایجا ،، ولیس الغریبا ان تری المسک فایحا و اعتذار آن صورت جز یاد ربان صالحه و اثنیه فایحه متصور نیست	[illegible]
[illegible]	ورود رواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب دولت پناهی بجانب این فقیر متواتر و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمینماید بیت لطف از تو دور نشک و نور از خورشید ،، رسم است قدیم و عادت معهود است ،، لاجرم بساط اعتذار منطوی ساخته بتاسیس دعایم دعوات اشتغال می نماید	[illegible]
[illegible]	اهتمامی که خدام عتبهٔ عرش احترام دربارهٔ مهام این کمینه مبذول فرموده و میفرمایند از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق خداوندی مستبعد نمینماید بیت ز گل طراوت و از ماه تاب نیست بعید ،، ز مشک بوی و ز خورشید نور نیست بدیع و معذرت آن جز بدرات خالصة الصفات ازکی التسلیمات نتوان خواست	[illegible]
[illegible]	مساعدت بی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب دولت مآب نسبت بدین کمینهٔ دولتخواه فرموده اند از کرمت اصلی و منقبت جبلی ایشان مستغرب نتوان شمرد بیت مردی و مردمی و لطف و مکارم از و بکار ،، چون شعاع از مه و نور از خور و بوی از مشک است و معاذ اعتذار آن را جز بمیامن دعوات اصلا مقابله نتوان نمود	[illegible]

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهت لطف و مرحمت مکتوب الیه

ابیات	فقرات	ابیات
[illegible]	عذر شمول الطاف و وفور اعطاف که جناب مخدومی بنسبت این فرموده و بیان از تقریر آن قاصر است و شوکت بنان از تحریر آن عاجز و مقصر است بیت شرح آن در بیان نمیگنجد ،، وصف آن در زبان نمی گنجد	[illegible]
[illegible]	اعتذار از نوع دلنوازی و معذرت آن گونه کارسازی که مجاور شدهٔ معالی پناه دربارهٔ این داعی دولتخواه فرموده اند بچه قدرت بیان توان کرد و بکدام قوت از عهدهٔ ادای آن تلقی توان نمود بیت بنان را طاقت تحریر آن نیست ،، بیان را قوت تقریر آن نیست	[illegible]
[illegible]	کدام زبان از عهدهٔ شکرگذاری مکارم و عذرخواهی ایادی مراحم خداوندی علی مرور الدهور و اللیالی و الاعصار و کرور القرون و الادوار بیرون تواند آمد بیت عذر کرمی که کرده در حق ما ،، القصه بصد قرن ادا نتواند کرد	[illegible]
[illegible]	در تاکید مبانی اعذار الطاف و تمهید قواعد اعتذار اعطاف و مراحم خود خجلت میداند و ادای آن کما یلیق و ینبغی نمیتواند زیرا که بیرون از حد امکان و افزون از حیز شرح و بیان است بیت چکنم چه عذر خواهم کرم ترا که عذرش ،، بجهت در نگنجد بشمار در نیاید	[illegible]

المنظومات اللائقة بهذا النوع

ایضا	ثنائیات	ابیات	فردیات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حرف سوم در حوالهٔ اعتذار بکرم مکتوب الیه و این طرزی مقبول است

عربیه	فارسیه	فقرات	ابیات
ان الکریم عفیف اللطف معتذرا [illegible] بابک بالعطف معتذرا	کردم حواله با کرمت عذر جرم خویش خود بهتر که داند از کرمت عذر اعتذار	کمینه را بازاء تلطف و تعطف آنجناب که احاطهٔ ابصار و انظار بحر برآسا است و ازادراک و افهام و اوهام ارفع و اکبر زبان اعراز و یاری اعتذار نیست لاجرم همه بالطاف ایشان سمت تفویض میباید مصراع عذر کرمت هم بتو کردیم حواله	[illegible] کرمت عذر خواه خود باشد
قبول العذر لا [illegible] باجواد و [illegible]	لطفی نموده و مدام زبان عذر آن عذر را حواله بالطاف [illegible]	این مخلص را مجال تقصی از عهدهٔ معذرت شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف خداوندی نیست مگر هم لطف فطری و کرم جبلی ایشان تمهید اعذار و تاکید اعتذار خود توانند فرمود ع یجود الکرام یعتذر	[illegible] عذر خواه من باشد
[illegible] العذر [illegible] مفصلا ومن کرام الا اتصال [illegible]	چون بیان کرم و لطف [illegible] لطفی کن و عذر [illegible]	چون خرد راهنمای و هم عقده‌گشای از تعریف مکارم و توصیف ایادی و مراحم آنجناب عاجز و قاصر بیت زانکه آن برتر از بیان باشد هرچه گویند بیش از آن باشد معذرت آن نیز بکرم ایشان حواله ساختن انسب و بطریق صواب اقرب است	[illegible] عذر خواهی انفعال [illegible]
انت مولی العطف [illegible] فاعتذار [illegible]		چون عواطف و عوارف آنجناب که یوماً فیوماً دربارهٔ مخلصان قدیم شرف ظهور می‌یابد از حیز حساب بیرون و از احاطهٔ افهام حساب افزون است عذرخواهی بکرم نامتناهی آن مظهر الطاف الهی فرود مصرع کن انت معتذرا یا مظهر العجایب	

حرف چهارم در جواب اعتذار مکارم و ایراد آن بطریق مختلفه متصورست و ازانجهت نمونهٔ فقرهٔ چند مرتب شد

ابیات	فقرات	ثنائیات	
العذر منی وقد اعترفت عطایاک [illegible] اعتذارا	اعتذار از آنحضرت باوجود تقصیری که این فقیر بدان معترف است محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طوایف جمهور وقوف در مواقف خدمتکاری	ما را عذر خواهی تو دیده میکنی دلهای ما [illegible] میکنی	تقصیر کرده‌ایم و تو باز [illegible] صد لطف [illegible]
[illegible] مقصر [illegible] این [illegible] لطف [illegible]	آن خلاصهٔ اعصار و دهور لازم و واجب است و اگر تقصیری تمهید معذرت وظیفهٔ مقصر خواهد بود بیت پس عذر زان ماست که در خدمت شما تقصیر کرده‌ایم و بغایت مقصریم	[illegible] عذر خواهی [illegible]	[illegible] لطف [illegible]
الاعتذار [illegible] [illegible] اللطف [illegible]	بر صورتیکه داعی کمینه خادم دیرینه ارتکاب و قیام بدان شرعاً و عرفاً امری لازم و فرضی متحتم است و معذرت نمودن محمدت فرمودن از ملازمان آنجناب غریب مینماید چه اینصورت در خجالت فقیر کثیر التقصیر می‌افزاید	[illegible] عذر الطاف تو [illegible]	با وجود این تو خواهی [illegible] [illegible]
[illegible] عذر [illegible] [illegible]	بیت اگر بهر نثار تو جان افشانم هنوز از تو بسی منت است بر جانم توفیق تمهید عذر از کرم ربانی مسئول است بیت آنقدر میخواهم از عمر گرامی مهلتی کاعتذار شمه از لطف آنحضرت کنم	[illegible] لطف و عطا [illegible] [illegible]	[illegible] بااینهمه معذرت [illegible]
[illegible] اعتذار [illegible] [illegible] عذر [illegible]	ترادف دلنوازی و توالی اهتمام و کارسازی از الطاف بیکران و اعطاف بی پایان خداوندی بجائی رسیده که ناطقه قوت شرح در توضیح اعتذار و تبیین عشری از اعشار اعذار آن نیست اگر باتمام مهمی که خدام بان مستهام رجوع فرموده بودند قیام نموده جای عذرخواهی آنجناب است که هنوز مخلص دولتخواه خود را مقصر میدانند و الفضل للمتقدم بیت اگر [illegible] آید از دستم هنوز دست تو از روی لطف پیش منست		[illegible] [illegible] عذر خواهی [illegible]